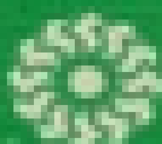
۲۶

ترجمه

بحار الانوار

الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الانوار

ترجمه بحارالانوار جلد 26: کتاب امامت - 3

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 26

کتاب امامت - 3

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 26 (کتاب امامت)

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

ص: 6

ادامه باب ها از جلد 25

باب سیزدهم: نوادری در شناسایی ائمه علیهم السّلام با نورانیت و مختصری از فضایل آنها

1. مؤلف: مرحوم پدرم نقل کرد که در کتابی قدیمی که یکی از محدثین اصحاب جمع کرده بود، این روایت را در فضایل امیرالمؤمنین علیه السّلام دیده است. من نیز خود همین روایت را در یک کتاب قدیمی که مشتمل بر اخبار زیادی بود دیدم.

محمّد بن صدقه نقل کرد: ابوذر غفاری از سلمان فارسی پرسید: یا ابا عبدالله! معرفت امام امیرالمؤمنین علیه السّلام به نورانیّت چگونه است؟ سلمان گفت: ای جندب! با هم برویم از خود آن حضرت سؤال کنیم. آمدیم خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام، اما ایشان را نیافتیم.

مدتی منتظر شدیم تا آمد. سؤال فرمود برای چه آمده اید؟ گفتیم آمده ایم بپرسیم شما را چگونه با نورانیّت می توان شناخت؟ فرمود: مرحبا به شما دو دوست متعهد به دینشان! شما کوتاهی نمی کنید. به جان خود سوگند یاد می کنم که این مطلب بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است. آنگاه فرمود:

ای سلمان و جندب! گفتیم: لبیک یا امیرالمؤمنین! فرمود: ایمان شخص کامل نمی شود، مگر مرا به کنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت، آنگاه دلش را خدا به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت می کند و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می شود. و هر که از این عرفان کوتاهی کند، در حال شک و ارتیاب است. سلمان و ابوذر! آن دو گفتند: لبیک یا امیرالمومنین! فرمود: شناخت من با نورانیت، شناخت خدا است و شناخت خدا،

معرفت من است با نورانیّت. این است همان دین خالص که خداوند می فرماید: «وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَهِ.»(1) {و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین [ثابت و] پایدار همین است.}

می فرماید: دستور داده نشده به آنها، مگر اینکه ایمان به نبوت حضرت محمّد آورند که همان دین حنیف محمدی ساده است، این قسمت آیه «وَ يُقِيمُون الصَّلاةَ» هر کس اقامه ولایت مرا کرده باشد، نماز را به پای داشته است، اما به پا داشتن ولایت من دشوار و سنگین است که تاب آن را ندارد، مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزمایش کرده باشد.

فرشته اگر مقرّب نباشد، تاب تحمل آن را ندارد و پیامبر نیز اگر مرسل نباشد، تحمل ندارد و مؤمن هم اگر مورد آزمایش و اعتماد نباشد، تاب آن را ندارد. گفتم: یا امیرالمؤمنین! مؤمن کیست و حدّ و نهایت ایمان چیست تا بتوانم آن را درک کنم؟

فرمود: یا ابا عبداللَّه! عرض کردم: لبیک ای برادر پیامبر! فرمود: مؤمن امتحان شده کسی است که هر چه از جانب ما به او برسد، دلش برای پذیرش وسعت دارد و شک و تردید در آن ندارد.

بدان ابوذر که من بنده خدا و خلیفه او بر بندگانم؛ ما را خدا قرار ندهید، ولی در فضل ما هر چه می خواهید بگویید، باز هم به کنه فضل ما و نهایت آن نخواهید رسید، زیرا خداوند تبارک و تعالی به ما بیشتر و بزرگ تر از آن وصفی که توصیف کننده شما می گوید یا به قلب یکی از شما خطور نماید، عنایت فرموده است. وقتی ما را این طور شناختید، آن وقت مؤمن هستید.

سلمان گفت: عرض کردم: ای برادر پیامبر! هر کسی که نماز را به پا دارد، ولایت شما را به پا داشته؟ فرمود: آری ای سلمان! تصدیق این مطلب، این آیه قرآن عزیز است: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَهٌ إِلَّا عَلَى الْخاشِعِينَ.»(2) {کمک

1- . بينه / 5
2- . بقره / 45

بگیرید از صبر و نماز و آن سنگین و دشوار است مگر برای خشوع کنندگان. } صبر، پیامبر است و نماز، اقامه ولایت من. به همین جهت است که خداوند می فرماید «إِنَّها لَکَبِیرَهٌ» و نفرموده «انهما لکبیره»؛ آن دو سنگین است چون حمل ولایت سنگین است، مگر برای خاشعین که آنها شیعیان بینا و روشنند، زیرا صاحبان عقایدی از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج و دیگران از قبیل ناصبی ها، به نبوت حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اقرار دارند و در این مورد اختلافی ندارند، ولی هم ایشان درباره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هستند و کافران به آن می باشند، مگر تعداد کمی.آنهایند که خداوند در قرآن ایشان را چنین توصیف کرده است: «إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ».

در جای دیگر قرآن راجع به نبوت حضرت محمّد و ولایت من می فرماید: «وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قصرٍ مَشِیدٍ»(1) {چاه های متروک و کوشک های افراشته. }

«قصر» محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است و «بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ» چاه واگذار شده، ولایت من است که آن را رها کرده اند و منکر شده اند. هر که اقرار به ولایت من نداشته باشد، اقرار به نبوت پیامبر برای او سودی نخواهد داشت. آگاه باشید که این دو با هم قرین و همراهند، زیرا پیامبر اکرم نبیّ مرسل و امام مردم است و علی پس از او، امام مردم و وصیّ محمّد است، هم چنان که پیامبر اکرم فرمود: «یاعلی! تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی، الا اینکه پیامبری بعد از من نیست.»

اول ما محمّد و وسط ما محمّد و آخر ما محمّد نام دارد. هر کس معرفت مرا به طور کامل داشته باشد، او بر دین قیم و استوار است، چنان چه در این آیه می فرماید: «وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ.» این مطلب را به توفیق خدا و کمک او توضیح می دهم.

اینک می گویم سلمان و ابوذر! آن دو گفتند: لبیک یا امیرالمومنین، صلوات خدا برتو باد! فرمود: من و محمّد یک نور واحد از نور خداوند بودیم. خداوند به آن نور دستور داد که دو قسمت شود. به نیمی از آن فرمود محمّد باش! و به نیم دیگر فرمود علی باش! به همین جهت پیامبر اکرم فرموده است: «علی از من و من از علی هستم و از جانب من ایفای نقش نمی کند، مگر علی.» رسول خدا ابا بکر را با سوره برائت به

1- . حج / 45

مکه فرستاد. جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمّد! خداوند می فرماید یا باید این کار را خود تو انجام دهی یا مردی از خودت. آنگاه مرا فرستاد تا ابا بکر را برگردانم. من او را برگرداندم، اما او ناراحت شد و از پیامبر اکرم پرسید: آیا در این مورد آیه قرآن درباره من نازل شده؟ فرمود: نه، ولی کسی نباید این کار را انجام دهد، مگر من یا علی.

ای سلمان و ابوذر! آن دو گفتند: لبیک ای برادر رسول خدا! فرمود: کسی که صلاحیت نداشته باشد چند آیه را از جانب پیامبر به مردم برساند، چگونه صلاحیت برای امامت دارد؟ من و پیامبر یک نور بودیم؛ او محمّد مصطفی گردید و من وصی او علیّ مرتضی شدم؛ محمّد ناطق شد و من ساکت، باید در هر زمان از زمان ها، ناطق و صامتی باشد ای سلمان! محمّد منذر گشت و من هادی.

این است معنی آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ»(1) {[ای پیامبر] تو فقط هشداردهنده ای و برای هر قومی رهبری است.} پیامبر اکرم منذر است و من هادی.

«اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ كُلُّ شَيْ ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ* عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعالِ سَواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ* لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ.»(2)

{خدا می داند آنچه را که هر ماده ای [در رحم] بار می گیرد و [نیز] آنچه را که رحم ها می کاهند و آنچه را می افزایند و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد. دانای نهان و آشکار [و] بزرگ بلند مرتبه است. [برای او] یکسان است کسی از شما سخن [خود] را نهان کند و کسی که آن را فاش گرداند و کسی که خویشتن را به شب پنهان دارد و در روز آشکارا حرکت کند. برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند.}

در این موقع علی علیه السّلام دست خود را بر دست دیگر زد و گفت: محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم صاحب جمع گشت و من صاحب نشر؛ محمّد صاحب بهشت گردید و من صاحب جهنم. من به جنهم می گویم این را بگیر و این یک را

1- . رعد / 7

2- . رعد / 8 - 11

واگذار! محمّد صاحب لغزش و من صاحب ریزش «هده»(1) هستم؛ من صاحب لوح محفوظم که خدا آنچه را که در لوح است، به من الهام کرده.

آری سلمان یا ابوذر! محمّد «یس * و القرآن حکیم»(2) است؛ محمّد «ن و القلم»(3) است؛ محمّد «طه* ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی»(4) است؛ محمّد صاحب دلالات است و من صاحب معجزات و آیات هستم. محمّد خاتم النبیین و من خاتم الوصیین و «صراط مستقیم»(5)

و «النَّبَإِ الْعَظِیم*الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ.»(6) {از آن خبر بزرگ که درباره آن با هم اختلاف دارند.} هستم. هیچ کس اختلاف ندارد مگر درباره ولایت من. محمّد صاحب دعوت گشت و من صاحب شمشیر؛ محمّد پیامبر مرسل گردید و من صاحب امر پیامبرم. خداوند می فرماید: «یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِه.»(7)

{به هر کس از بندگانش که خواهد آن روح [= فرشته] را به فرمان خویش می فرستد.}

او روح اللَّه است که عطا نمی کند و آن روح را القا نمی نماید مگر بر ملک مقرب یا پیامبر مرسل یا وصیّ برگزیده. این روح را به هر کس که عنایت کند، او را از مردم جدا نموده و به او قدرت تفویض می کند؛ مرده را زنده می کند؛ از گذشته و آینده اطلاع دارد؛ در یک چشم بر هم زدن از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق می رود؛ از دل ها و قلب ها خبر دارد و آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند.

ای سلمان و ابوذر!

محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم همان ذکری است که در قرآن فرموده: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً *رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ.»(8) {راستی که

1- . الهده: صدای فروریختن دیوار و مانند آن را گویند. در خبر آمده است: « اعوذ بک من الهد والهده.» الهد به ویران شدن تفسیر شده والهده به فروریختن. همچنین الهد به معنای صدای آنچه از آسمان فرو می ریزد است.

2- . یس / 1 - 2
3- . قلم / 1
4- . طه / 1 - 2
5- . فاتحه / 6
6- . نبأ / 2 - 3
7- . غافر / 15
8- . طلاق / 10 - 11

خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است. پیامبری که آیات خدا را بر شما تلاوت می کند. }

به من علم مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب داده شده است؛ به من علم قرآن و آنچه تا قیامت اتفاق خواهد افتاد واگذارد گردیده. محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم «حجه» را اقامه کرد تا مردم حجت داشته باشد و من حجه اللَّه عزوجل شدم. خداوند به من مقامی عنایت کرده که برای هیچ یک از گذشتگان و آیندگان و نه برای هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی قرار نداده است.

ای سلمان و ابوذر! آن دو گفتند: لبیک یا امیرالمومنین! حضرت فرمود: منم آن کس که به دستور خدا نوح را در کشتی بردم؛ من یونس را با اجازه خدا از شکم نهنگ خارج کردم؛ من با اجازه خدا موسی را از دریا گذراندم؛ من با اجازه خدا ابراهیم را از آتش نجات دادم؛ من با اجازه خدایم، نهرها و چشمه هایش را جاری و درخت هایش را کاشتم.

من عذاب یوم الظله هستم؛ من آن منادی هستم که فریاد می زنم از مکان نزدیکی که تمام جن و انس آن را می شنوند و گروهی آن را می فهمند؛ من با هرگروهی، چه ستمگران و چه منافقین به زبان خودشان صحبت می کنم؛ من آن خضرم که دانشمند همراه موسی بود؛ من معلم سلیمان بن داودم و من ذوالقرنین و قدرت اللَّه هستم.

ای سلمان و ابوذر! من محمّد و محمّد منم؛ من از محمّدم و محمّد از من است. خداوند در این آیه می فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ* بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ.»(1) {دو دریا را [به گونه ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند. }

ای سلمان و ابوذر! گفتند: لبیک یا امیرالمومنین! فرمود: مرده ما نمرده و غایب ما دور نشده و کشته های ما هرگز کشته نشده اند.

ص: 14

1- . الرحمن / 19 - 20

ای سلمان و ابوذر! گفتند: لبیک صلوات الله علیک! فرمود: من امیر هر مرد و زن مؤمنم؛ آنانی که گذشته اند وآنانی که در آینده می آیند. من روح عظمت تایید شده ام؛ من تنها یکی از بندگان خدایم. ما را خدا ننامید، آنگاه درباره فضل ما هر چه مایلید بگویید. به کنه فضل ما هرگز نخواهید رسید و حتّی مقداری از یک دهم آن را نمی توانید بیان کنید.

ما آیات و دلایل خداییم و حجت و خلیفه و امین و امام وجه اللَّه و عین اللَّه و لسان اللَّه هستیم. خداوند به وسیله ما بندگانش را عذاب می کند و به وسیله ما آنهارا پاداش می دهد؛ ما را از میان بندگان خود پاک نموده و انتخاب کرده و برگزیده است. اگر کسی بگوید به چه جهت و چگونه هستند و در کجا چنین شده اند، کافر و مشرک می شود، زیرا از خداوند درباره آنچه که انجام می دهد، سوال نمی شود، اما آنها از افعال خدا سوال می کنند.

ای سلمان و ابوذر! گفتند: لبیک یا امیرالمومنین صلوات الله علیک! فرمود: هر که ایمان بیاورد به آنچه که گفتم وتصدیق نماید آنچه را که بیان کردم و تفسیر نمودم و شرح دادم و واضح گرداندم و روشن ساختم و استدلال کردم، او مؤمنی است که آزمایش شده و خداوند قلبش را برای ایمان آزموده و سینه اش را برای اسلام وسعت داده؛ او عارف روشن بین است که به هدف رسیده و کامل شده. و هر کس شک کند و دشمنی ورزد و منکر شود و متحیر باشد و تردید نماید، او مقصر و ناصبی است.

ای سلمان و ابوذر! گفتند: لبیک یا امیرالمومنین صلوات الله علیک! فرمود: من با اجازه خدا زنده می کنم و می میرانم؛ من به اذن خدا به شما خبر می دهم چه می خورید و چه در خانه های خود ذخیره کرده اید؛ من از دل های شما مطلعم و ائمه از اولادم نیز اینها را می دانند و هر وقت که بخواهند و اراده کنند، همین کارها را می کنند. چون ما همه یکی هستیم؛ اول ما محمّد، آخر ما محمّد و وسط ما محمّد است؛ همه ما محمّدیم، بین ما جدایی نیندازید. ما وقتی بخواهیم، خدا می خواهد؛ وقتی نخواهیم، خدا نمی خواهد. وای و بسی وای بر کسی که منکر فضل و امتیازات و آنچه که خدا به ما عنایت کرده باشد! زیرا هر کسی منکر یکی از چیزهایی باشد که خدا به ما عنایت کرده، منکر قدرت خدا و مشیّت او درباره ماست.

ص: 15

ای سلمان و ابوذر! سلمان و ابوذر گفتند: لبیک یا امیرالمومنین صلوات الله علیک! فرمود: خدا به ما چیزهایی داده که بالاتر و بزرگ تر و عظیم تر و عالی تر از همه اینها است. پرسیدیم چه چیز به شما داده که بالاتر وبزرگ تر از همه اینها است؟ فرمود: پروردگار ما، ما را از اسم اعظم مطلع کرده که اگر بخواهیم، آسمان ها و زمین و بهشت و جهنم را از جای بر کنیم، به آسمان عروج کنیم و به زمین برگردیم، به مغرب و مشرق برویم و منتهی به عرش بشویم، در آنجا در مقابل خداوند عزوجل بنشینیم. و همه چیز مطیع ما می باشند، حتّی آسمان ها و زمین و شمس و قمر و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و دریاها و بهشت و جهنم. این مقام را خداوند به واسطه اسم اعظم به ما تعلیم داده و به ما اختصاص داده است. با تمام این امتیازات، ما غذا می خوریم و در بازارها راه می رویم و این کارها را به امر خدا انجام می دهیم. ما بندگان گرامی خدا هستیم که اظهار نظر در مقابل او نداریم و به دستورش عمل می کنیم.

ما را معصوم و پاک قرار داده و بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشیده. ما می گوییم «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ.»(1) {خدا را ستایش که ما را به این مقام هدایت نموده که اگر او راهنمای ما نبود، راه به این مقام نمی یافتیم.}

و ثابت است عذاب بر کافران که منظور، منکران آنچه که خدا از فضل واحسان خویش به ما عطا کرده هستند.

ای سلمان و ابوذر! این است معرفت من به نورانیّت؛ با آگاهی به آن تمسک بجویید، چرا که هیچ گاه کسی از شیعیان من به روشن بینی نمی رسد، مگر آنکه مرا به مقام نورانیت بشناسد و وقتی مرا با این مقام کسی شناخت، روشن بین شده و به هدف رسیده ی کامل است که در دریای علم فرو رفته و به مقامی مترقی در فضل رسیده و از سرّی از اسرار و گنجینه علوم خدا مطلع شده است.

توضیح: اینکه امام علیه السّلام فرمود: «من آنم که نوح را دردریا نجات داد»، در صورتی که روایت صادر از امام علیه السّلام شده باشد، منظور این است که نوح و

-1 . احقاف / 43

انبیای دیگر، با توسل به انوار ما توانستند از طوفان و نیز مشکلات دیگر نجات یابند که این معنی مطابق با اخبار صحیح بسیاری است.

2. مؤلف: پدرم از همان کتاب نقل کرد که جابر بن یزید جعفی گفت: چون خلافت به بنی امیه رسید، خون های محترمی را ریختند و هزار ماه، امیرالمؤمنین علیه السّلام را روی منبر لعنت کردند و از او بیزاری جستند. و شروع به پنهانی کشتن شیعیان در هر شهر کردند و بنیاد زندگی آنها را بر باد دادند و برای رسیدن به پشیز بی ارزش دنیا، مردم را در هر دیاری وحشت زده کردند. هر کس که امیرالمؤمنین را لعنت نمی کرد و از او بیزاری نمی جست، او را می کشتند؛ هر کسی که بود.

جابر بن یزید جعفی گفت: از بنی امیه و پیروان آنها به امام مبین اطهرالطاهرین زین العابدین سید الزهاد و خلیفه الله علی العباد علی بن الحسین صلوات الله علیهما السّلام شکایت کردم و گفتم: یا ابن رسول الله! ما را در هر گوشه و کنار می کشند و از بیخ و بن برمی کنند و آشکارا مولای ما امیرالمؤمنین را بر روی منبرها و مناره ها و بازار و کوچه ها لعنت می کنند و از او بیزاری می جویند، تا آنجا که در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جمع می شوند و آشکارا علی را لعنت می کنند. یک نفر این کار را منع نمی کند و اظهار ناراحتی نمی نماید. اگر یکی از ما انکار کند، همه بر او حمله می کنند و می گویند این رافضی و ابو ترابی است و او را پیش فرمانروای خود می برند و مدعی می شوند که این شخص ابو تراب را به نیکی یاد کرده، او را می زنند و زندانی می کنند و بعد او را می کشند.

امام علیه السّلام که این سخنان را از من شنید، نگاهش را به آسمان دوخت و گفت: خدایا منزهی! مولای ما چقدر حلم تو زیاد است و بلند مرتبه ای در شکیبایی و برتر است قدرت تو. خدایا! آنچنان بندگان خود را مهلت داده که آنها گمان می کنند همیشه مهلت دارند، تمام این جریان ها در دیدگاه تو است، قضای تو مغلوب نمی شود و تدبیر حتمی تو قابل جلوگیری نیست، هر جور و هر وقت بخواهی. تو داناتر از ما به آنهایی.

سپس فرزند خود محمّد را خواست به او فرمود: پسرم! او فرمود: لبیک یا سیدی! فرمود: فردا صبح برو به مسجد پیامبر، نخی را که جبرئیل برای جد ما آورده

بگیر و آرام تکان بده. مبادا آن را محکم حرکت دهی! مبادا چنین کاری را بکنی که مردم همه نابود می شوند.

جابر گفت: با تعجب از این فرمایش امام در فکر بودم و نمی دانستم به مولایم چه بگویم. فردا صبح زود خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتم، شبی را با تمام شوق به سر برده بودم تا شاهد حرکت دادن آن نخ باشم. در همان بین که من سوار مرکب خود بودم، امام علیه السّلام خارج شد. از جای جستم و سلام کردم. جواب داد و فرمود: چه شده؟ صبح به این زودی پیش ما نمی آمدی! گفتم: یا ابن رسول اللَّه! دیروز از پدر بزرگوارت شنیدم که فرمود: این نخ را بگیر و به مسجد پیامبر اکرم برو و آن را آرام تکان بده، مبادا محکم حرکت بدهی که همه مردم می میرند. فرمود: جابر! اگر نه این است که وقتی معین قرار داده شده و هنگام مشخصی تعیین شده وتقدیری مقدر شده است، هر آینه این مردم بد سیرت را در یک چشم به هم زدن زیر و رو می کردم، نه بلکه در یک لمحه و لحظه، ولی ما بندگان گرامی خدا هستیم که پیش او اظهار نظر نمی کنیم و به دستورش عمل می کنیم.

عرض کردم: مولای من! چنین کاری نسبت به آنها انجام نمی دهی؟ فرمود: تو مگر دیروز نزد پدرم نبودی که شیعیان پیش پدرم، از ناصبیان ملعون و قدری های مقصر شکایت می کردند؟ عرض کردم: بلی مولای من. فرمود: می خواهم آنها را بترسانم. عده ای از آنها هلاک شوند، خداوند زمین را از وجودشان پاک کند و مردم راحت شوند. گفتم: مولای من! چگونه آنها را می ترسانی؟ آنها تعدادشان بیشتر از حد شماره است. فرمود: برویم مسجد تا قدرت خدا را به تو نشان دهم.

جابر گفت: در خدمت آن جناب به مسجد رفتیم. ایشان دو رکعت نماز خواند، آنگاه صورت بر خاک نهاد و کلماتی بر زبان راند. سپس سر بلند کرد و از درون آستین نخ نازکی بیرون آورد که بوی مشک از آن ساطع می شد و از نخ خیاطی نازک تر بود. به من فرمود: یک سر نخ را بگیر و کمی راه برو. مبادا آن راحرکت دهی!

من سر نخ را گرفتم و چند قدم رفتم. فرمود: جابر بایست! ایستادم. نخ را به آرامی چنان که گویی اصلا تکان نمی دهد تکان داد. سپس فرمود: سر نخ را به من بده.

سر نخ را دادم و عرض کردم: چه کردید یا ابن رسول الله؟ فرمود: وای بر تو! برو بیرون ببین مردم در چه حالی هستند!

من از مسجد خارج شدم. ناگهان صدای همهمه و ولوله زیادی شنیدم که از هر طرف بلند بود. زمین لرزه و تکان هایی که باعث ریختن و خراب شدن تمام خانه های مدینه شده و بیشتر از سی هزار زن و مرد کشته بود.

دیدم مردم با گریه و ناله و فریاد شدید از کوچه و بازارها خارج می شوند و می گویند: «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»(1)؛

قیامت بر پا شده و واقعه اتفاق افتاده و مردم مردند! گروهی دیگر می گفتند: زلزله و خرابی و دسته دیگر می گفتند: ویرانی و قیامت، مردم همه مردند!

گروهی را دیدم که گریه کنان می آیند و به جانب مسجد می روند و به یکدیگر می گویند: چگونه زمین ما را فرو نبرد، با اینکه امر به معروف و نهی از منکر را واگذاشتیم و فسق و فجور آشکار شده و زنا و ربا و شرابخواری و جمع شدن با همجنس زیاد گردیده! به خدا قسم بالاتر از این بر سر ما فرود می آید، اگر خود را اصلاح نکنیم!

جابر گفت: من متحیر و سرگردان به مردمی نگاه می کردم که با ناله و شیون ولوله کنان و دسته جمعی به طرف مسجد می روند. دلم به حالشان سوخت، به طوری که از گریه آنها گریه ام گرفت. آنها نمی دانستند علّت واقعه چه بوده و از کدام ناحیه به آن دچار شده اند. به جانب امام باقر علیه السّلام رفتم. دیدم مردم اطرافش را گرفته اند و می گویند: یا ابن رسول اللّٰه! نمی بینی چه به روزگار ما آمده در کنار حرم رسول خدا؟ مردم مردند و از بین رفتند. برای ما دعا کن! فرمود: به نماز پناه ببرید، صدقه بدهید و دعا کنید.

حضرت باقر رو به من کرد و فرمود: جابر! مردم در چه حالند؟ عرض کردم: نپرس یا ابن رسول الله! خانه ها خراب شده، قصرها ویران گردیده و مردم هلاک شده اند. من از دیدن آنها دلم سوخت.

1- . بقره / 156

فرمود: خدا هرگز به آنها رحم نکند، حتما در دل تو هنوز اثری باقی مانده، وگرنه دلت به حال دشمنان ما و دشمنان دوستان ما نمی سوخت. سپس فرمود: مرگ باد مرگ بر قوم ستمکار! به خدا اگر نخ را مختصر حرکتی داده بودم، ستمگران همه می مردند و زیر رو می شدند و یک خانه و قصر باقی نمی ماند. ولی سید و مولایم به من دستور داد آن را حرکت شدید ندهم.

آنگاه از مناره بالا رفت. مردم او را نمی دیدند. ایشان با صدای بلند فریاد زد: ای مردم گمراه و تکذیب گر! مردم خیال کردند صدای آسمانی است. پس خود را به خاک انداختند و دل هایشان به

تپش افتاد و در سجده می گفتند: الأمان الأمان! آنها صدا را می شنیدند و صاحب صدا را نمی دیدند.

سپس با دست اشاره کرد. من ایشان را می دیدم، ولی مردم نمی دیدند. [دوباره] در مدینه زلزله سبکی شد که مانند اول نبود و خانه های زیادی خراب شد. بعد این آیه را تلاوت نمود: «ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِبَغْیِهِمْ.»(1) {این [تحریم] را به سزای ستم کردنشان به آنان کیفر دادیم.}

سپس وقتی فرود آمد، این آیه را تلاوت نمود:«فَلَمَّا(2)

جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا.»(3)

{پس چون فرمان ما آمد آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و سنگ پاره هایی... بر آن فرو ریختیم.} «عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِینٍ* مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُسْرِفِینَ.»(4)

{تا سنگهایی از گِل رُس بر [سر] آنان فرو فرستیم. [که] نزد پروردگارت برای مُسرفان نشان گذاری شده است.} و این آیه را قرائت کرد: «فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ.»(5) {درنتیجه از بالای

1- . انعام / 146

2- . این آیات در کتاب همین گونه ذکر شده است، در حالی که در قرآن شریف در سوره هود این چنین است: «وأمطرنا علیها حجاره من سجیل منضود مسومه عند ربک وما هی من الظالمین ببعید» و این مغایرت ممکن است به دلیل تصحیف روات بوده باشد یا این که امام علیه السّلام قصد جمع بین دو آیه را داشته اند، قسمتی از آیه سوره هود و قسمتی نیز از آیه سوره الذاریات.

3- . هود / 82

4- . الذاریات / 33 - 34

5- . نحل / 26

سرشان سقف بر آنان فرو ریخت و از آنجا که حدس نمی زدند عذاب به سراغشان آمد. }

جابر گفت: در زلزله دوم، دختران با سر برهنه از خانه ها بیرون دویدند و اطفال شروع به گریه و فریاد کردند. هیچ کس به آنها توجهی نداشت. امام باقر علیه السّلام وقتی این جریان را دید، نخ را میان دست خود جمع کرد و زلزله آرام شد.

سپس دست مرا گرفت و در حالی که مردم ایشان را نمی دیدند، از مسجد خارج شدیم. در این موقع دیدیم گروهی از مردم درب دکان آهنگری جمع شده اند. تعداد آنها زیاد بود و به یکدیگر می گفتند: در این زلزله چه می شنیدید؟ بعضی می گفتند: همهمه و صدای زیادی بود. گروه دیگری می گفتند: لکن به خدا قسم صدا بود و سخن و فریادی بود، ولی ما سخنان را تشخیص ندادیم.

جابر گفت: حضرت باقر متوجه گفتگوی آنها شد و به من فرمود: جابر! کار ما و کار آنها این چنین است؛ وقتی که فساد کنند و شرارت نمایند و متمرّد گردند و ستم روا دارند، ما آنها را می ترسانیم و به وحشت می اندازیم. اگر بر گردند که هیچ، وگرنه خدا اجازه خسف و فرو بردن آنها به

زمین را خواهد داد.

جابر گفت: یا ابن رسول اللَّه! این نخ چیست که چنین شگفت انگیز است؟ فرمود: این یادگاری است از آنچه آل موسی و هارون گذارده اند و ملائکه برای ما آورده اند. جابر! ما را در نزد خداوند مقام و منزلی عالی است. اگر ما نبودیم، خداوند زمین و آسمان، بهشت و جهنم، خورشید و ماه، بیابان و دریا، هموارى ها و کوه ها، تر و خشک، شیرین و تلخ و آب و گیاه و درختی را نمی آفرید. خداوند ما را از نور ذات خود پدید آورد و با هیچ یک از انسان ها مقایسه نمی شویم.

خداوند به واسطه ما شما را نجات بخشید و هدایت کرد. به خدا قسم ما شما را به خداوند راهنمایی کردیم. در مقابل فرمان ما از امر و نهی پایدار باشید. مبادا هیچ یک از آنچه را که از ما به

شما می رسد رد کنید. ما بزرگ تر و برتر و عظیم تر و بالاتر از تمام آن فضایلی هستیم که از ما برای شما نقل می کنند. هر چه را که می فهمید،

خدا را سپاسگزار باشید و آنچه را که نمی فهمید، به خودمان واگذارید و بگویید پیشوایان ما بهتر می دانند که چه می گویند.

ص: 21

در این موقع امیر مدینه سوار بر مرکب آمد. نگهبانان اطرافش را گرفته بودند و فریاد می زدند: مردم! بیایید پیش پسر پیامبر علی بن الحسین علیه السّلام و به واسطه او به خداوند تقرب بجویید، شاید خداوند عذاب را از شما برطرف فرماید!

چشم آنها که به حضرت باقر افتاد، با عجله به طرف آن جناب آمدند و گفتند: یا ابن رسول اللّه! نمی بینی چه بر سر امّت جدّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمده؟ هلاک شدند و تمامشان از بین رفتند! پدرتان کجا است تا از او خواهش کنیم به مسجد بیاید و با شفاعت او به خدا تقرب جوییم، شاید این بلا را از امّت جدّت برطرف کند. امام باقر فرمود: انشاء اللّه خداوند برطرف خواهد کرد. خود را اصلاح کنید، تضرع و توبه کنید، پرهیزکار باشید و خودداری کنید از این کار که می کنید. از کیفر خدا خود را خلاص نمی بینند، مگر زیان کاران.

جابر گفت: خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام آمدیم. ایشان مشغول نماز بود. منتظر شدیم تا نمازش را تمام کرد. آنگاه رو به ما کرد و فرمود: محمّد! مردم در چه حالند؟ جواب داد: جابر از قدرت خداوند چیزهایی دید که پیوسته در تعجب و حیرانی بود.

جابر گفت: امیر آنها از ما خواست تا از شما در خواست کنیم به مسجد بیایید تا مردم جمع شوند و دعا و تضرع کنند و از خدا بخواهند که آنها را ببخشد. امام علیه السّلام تبسمی کرد و این آیه را خواند: «أَوَلَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا بَلی قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ.»(1) {می گویند مگر پیامبرانتان دلایل روشن به سوی شما نیاوردند؟ می گویند چرا، می گویند پس بخوانید و[لی] دعای کافران جز در بیراهه نیست.}

«وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَیْهِمُ الْمَلائِکَةَ وَ کَلَّمَهُمُ الْمَوْتی وَ حَشَرْنا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْ ءٍ قُبُلًا ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ.»(2)

{واگر ما فرشتگان را به سوی آنان می فرستادیم و اگر مردگان با آنان به سخن می آمدند و هر چیزی را دسته دسته در

1- . مومن / 50
2- . انعام / 111

برابر آنان گرد می آوردیم، باز هم ایمان نمی آوردند جز اینکه خدا بخواهد، ولی بیشترشان نادانی می کنند. }

گفتم: آقا! تعجب در این است که نمی دانند از کجا دچار چنین بلا شده اند. فرمود: آری. بعد این آیه را خواند: «فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ.»(1)

{امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار می کردند ما [هم] امروز آنان را از یاد می بریم. }

به خدا قسم این آیات ما است و این یکی از آنها است، به خدا این است ولایت ما. جابر! چه می گویی درباره مردمی که سنت ما را از بین برده اند، با دشمنان ما دوست شده اند، احترام ما را نگه نداشتند و به ما ستم کردند، حق ما را غصب کردند، راه و روش ستمکاران را احیا کردند و به سیرت فاسقان عمل می کنند؟

جابر گفت: حمد خدا را که بر من منت نهاد به معرفت شما و فضل و مقام شما را فهماند و توفیق اطاعت از شما و دوستی با دوستان شما و دشمنی با دشمنانتان را به من عنایت کرد.

فرمود: جابر! می دانی معرفت چیست؟ معرفت در درجه اول اثبات توحید و یکتایی خدا است. بعد معرفت معانی در مرحله دوم قرار دارد. سپس معرفت ابواب در درجه سوم و آنگاه معرفت و شناسایی مردم در درجه چهارم قرار دارد و بعد شناختن ارکان در مرتبه پنجم و در مرتبه ششم شناختن نقباء و پاکان است و در مرحله هفتم شناختن نجباء است و این تفسیر این آیه شریفه است: «لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً.»(2) {بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعا دریا پایان می یابد هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم. }

آنگاه این آیه دیگر را نیز قرائت فرمود: «وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.»(3) {و اگر

1- . اعراف / 51
2- . كهف / 109
3- . لقمان / 27

آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعا خداست که شکست ناپذیر حکیم است.}

جابر! اثبات توحید و معرفت معانی: امّا اثبات توحید عبارت است از شناختن خدای قدیم و پنهان از دیده ها که دیده ها او را در نیابد، اما او دیده ها را در می یابد و لطیف و خبیر است. و او غیب است و باطن و به آن طوری که خود را ستوده، او را در می یابی.

اما معانی، ما معانی خدا و مظاهر او در میان شماییم. ما را از نور ذات خویش آفرید و امور بندگان خود را به ما واگذارد. ما به اجازه او هر چه بخواهیم انجام می دهیم. ما وقتی بخواهیم، خدا می خواهد و هر گاه اراده کنیم، خدا اراده می کند. ما را خداوند به این مقام رسانیده و از بین بندگان خود برگزیده و ما را حجت خویش در زمین قرار داده است.

هر کسی یکی از اینها را منکر شود و رد کند، خدای بلند آوازه را رد کرده و کافر به آیات و انبیا و پیامبران او شده. جابر! هر که خدا را با این صفت بشناسد، اثبات توحید کرده است، چون این صفت موافق قرآن مجید است در این آیه: «لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»(1) {چشم ها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد، و او لطیفِ آگاه است.} و این آیه: «لا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ.»(2) {در آنچه [خدا] انجام می دهد چون و چرا راه ندارد و[لی] آنان [انسان ها] سؤال خواهند شد}

جابر گفت: آقا! چقدر یاران هم عقیده ما کم هستند! امام فرمود: هیهات هیهات! می دانی روی زمین چقدر یار و هم عقیده داری؟ عرض کردم: یا ابن رسول الله! خیال می کنم در هر شهر بین صد تا دویست و در تمام شهرها هزار یا دو هزار باشند و در روی زمین خیال می کنم صد هزار باشند. فرمود: نه جابر! گمان تو اشتباه است و نظرت نادرست. آنهایی که خیال می کنی، مقصّرند و از یاران تو نیستند.

1- . انعام / 103، شوری / 11 با این تفاوت که در سوره شوری «وهو السمیع العلیم» است.

2- . انبیاء / 23

عرض کردم: یا ابن رسول اللَّه! مقصّر کیست؟ فرمود: کسانی که در معرفت امام و همچنین در معرفت آنچه خدا بر آنها از امر و روح خود واجب گردانده، کوتاهی دارند. عرض کردم: معرفت روح خدا چیست؟ فرمود: اینکه بداند خداوند به هر کسی که این روح را بخشیده، امر خود را نیز به او تفویض کرده و به اجازه خدا می آفریند و زنده می کند و به دیگری علم ما فی الضمائر را می آموزد و از گذشته و آینده تا روز قیامت اطلاع دارد. چون آن روح از امراللّه است، هر که خدا به این روح مخصوص گرداندش، کامل است و نقصانی ندارد؛ هر چه بخواهد با اجازه خدا انجام می دهد؛ در یک لحظه از مشرق به مغرب می رود؛ به آسمان بالا می رود و به زمین فرود می آید و هر چه اراده کند و بخواهد، انجام می دهد.

عرض کردم: آقا! دلیلی از این روح در قرآن برایم بیاور که خداوند آن را به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بخشیده است. فرمود: بسیار خوب، این آیه را بخوان: «وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا.»(1) {و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم، تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نماییم.} و این آیه: «أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.»(2) {در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است.}

گفتم: خدا گشایش به تو عنایت کند، آنچنان که عقده دل مرا گشودی و مرا بر شناخت روح و امر موفق گردانیدی. سپس عرض کردم: یا سیدی صلی الله علیک! پس در این صورت بیشتر شیعیان مقصرند؟ من یک نفر از یاران خود را نمی شناسم که دارای چنین معرفتی باشد. فرمود: جابر! اگر تو یک نفر را نمی شناسی، من چند نفر اندکی را می شناسم! می آیند و سلام می کنند و از من اسرار و علوم پنهان و حقایق را می آموزند.

1- . شوری / 52
2- . مجادله / 22

عرض کردم: ان شاء اللَّه فلان کس با یارانش از این نمونه هستند، چون من از آنها یکی از اسرار و حقایق شما را شنیدم، خیال می کنم به هدف رسیده اند و کامل شده اند. فرمود: فردا آنها را دعوت کن و همراه خود به اینجا بیاور. من روز بعد آنها را آوردم. آنها به امام سلام کردند و احترام گزاردند و او را بسیار گرامی داشتند و در مقابل ایشان ایستادند.

امام فرمود: جابر! اینها برادران تواند. اینک یک مطلب باقیمانده؛ آیا شما جماعت اعتراف دارید که خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد و هر چه اراده کند حکم می نماید، هیچ کس نمی تواند حکم او را به تاخیر اندازد و قضایش را برگرداند، از آنچه خدا انجام دهد بازخواست نمی شود، اما مردم مورد مواخذه قرار می گیرند؟ گفتند: آری، خدا هر چه بخواهد می کند و هر حکمی را که اراده کند اجرا می فرماید. گفتم: خدا را شکر که روشن و عارفند و به هدف رسیده اند! امام فرمود: جابر! در مورد چیزی که نمی دانی عجله مکن! من متحیر شدم.

فرمود: از آنها بپرس آیا علی بن الحسین می تواند به صورت فرزند خود محمّد درآید؟ جابر گفت: پرسیدم، آنها از جواب دادن خودداری کردند و ساکت ماندند. فرمود: بپرس آیا می تواند محمّد به

صورت من درآید؟ باز سؤال کردم و باز آنها سکوت کردند و چیزی نگفتند.

در این موقع امام نگاهی به من کرد و فرمود: این دلیل آن مطلبی بود که به تو گفتم که هنوز مقداری باقیمانده. من به آنها گفتم: چه شده؟ چرا جواب امامتان را نمی دهید؟ آنها سکوت کردند و مشکوک بودند. امام به آنها نگاه کرده و فرمود: جابر! این دلیل جریانی بود که برایت توضیح دادم که مقداری باقیمانده. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: چرا حرف نمی زنید؟ آنها یکدیگر را تماشا کرده و از هم پرسیدند و گفتند: یا ابن رسول اللَّه! ما اطلاعی نداریم، به ما بیاموز!

حضرت زین العابدین علیه السّلام به فرزند خود حضرت باقر اشاره کرد و از آنها پرسید که این کیست؟ گفتند: پسر شما است. فرمود: من کیستم؟ گفتند: پدر او علی بن الحسین. در این موقع کلامی را بر زبان راند که ما نفهمیدیم. ناگاه محمّد به صورت پدرش علی بن الحسین و علی بن الحسین به صورت فرزند خود محمّد در آمد و همه

گفتند: «لا اله الا اللَّه.» امام فرمود: از قدرت خدا تعجب نکنید! من محمّدم و محمّد من است. و محمّد گفت: ای قوم تعجب نکنید از امر خدا! من علی و علی من است. همه ما یکی هستیم، از یک نور. روح ما از امر خداست؛ اول ما محمّد و وسط ما محمّد و آخر ما محمّد و همه ما محمّدیم.

این سخنان را که شنیدند، همه به سجده افتادند و گفتند: به ولایت و پنهان و آشکار شما ایمان آوردیم و اقرار به امتیازات شما داریم. حضرت زین العابدین فرمود: سر بردارید! اینک شما عارف و رستگار و روشن بین و کامل و به هدف رسیده هستید. الله الله! مبادا آنچه از من و محمّد مشاهده کردید به مقصرین مستضعف بگویید که شما را مسخره می کنند و تکذیب می نمایند! گفتند: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا.»(1) {شنیدیم و اطاعت می کنیم.} فرمود: اینک بروید! رستگار و کامل باشید. آنها هم متفرق شدند.

جابر گفت: آقا! اگر کسی این مقام را به این صورتی که انجام دادی و آشکار کردی نداند، اما شما را دوست داشته باشد و به مقام شما اعتراف کند و از دشمنانتان بیزار باشد، وضع او چگونه است؟ فرمود: در خوبی و خیر است تا برسد.

جابر پرسید: یا ابن رسول اللَّه! آیا ممکن است بعد از این معرفت، چیزی موجب مقصر شدن آنها بشود؟ فرمود: آری، وقتی که در مورد حقوق برادران خود کوتاهی کنند، آنها را در اموال خود و اسرار و آشکار خود شریک ننمایند و خود در لذت دنیا به سر برند و آنها را بی بهره گذارند، در این موقع است که نیکی از آنها سلب می شود و از آنها گرفته می شود و گرفتار آفات و بلاهای دنیا و گرفتاری های طاقت فرسا و دردهای غیر قابل تحمل در مورد خود می شوند، مالشان از دست می رود و پراکندگی در جمعیت خود می یابند، چون در رسیدگی به برادر دینی خود کوتاهی کرده اند.

جابر گفت: به خدا قسم خیلی غمگین شدم و گفتم یا ابن رسول اللَّه! حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست؟ فرمود: در شادی او شاد و در حزن او محزون است و تمام گرفتاری هایش را برطرف می کند، هرگز برای هیچ چیز بی ارزش دنیای فانی افسرده نمی شود، مگر اینکه با برادران خود مواسات کند که در خوبی و بدی برابر باشند.

1- . بقره / 285

عرض کردم: مولای من! چگونه خداوند تمام اینها را برای برادر مؤمن واجب کرده است؟ فرمود: زیرا مؤمن برادر مؤمن است، از پدر و مادر، بنابراین در صورتی که استفاده از ثروتش منحصر به خودش باشد، نمی تواند برادرش باشد. جابر گفت: سبحان اللّه! چه کسی می تواند این طور باشد! امام علیه السّلام فرمود: کسی که می خواهد درب های بهشت را بکوبد و با حوریه های زیبا هم آغوش شود و در دار السّلام با ما همنشین باشد.

جابر گفت: عرض کردم: به

خدا قسم هلاک شدم یا ابن رسول اللَّه! چون من در مورد حقوق برادرانم کوتاهی کرده ام. من نمی دانستم که چنین رفتاری موجب تقصیر درباره رعایت حقوق برادران مؤمن می شود. حتی گمان من بر یک دهم آن هم نمی رسید. أتوب إلی الله تعالی یا ابن رسول الله! به خاطر تقصیر در رعایت حقوق برادران مومنم.

توضیح: جوهری می گوید: شافه زخمی است که در انتهای پا ظاهر می شود و داغ کرده می شود و از بین می رود. در مثل کفته می شود: استأصل الله شأفته یعنی خداوند آن را ببرد همانطور که زخم با داغ نهادن برده می شود. در قاموس أمهله را به مدارا کردن و مهلت دادن معنا کرده است. مخیط بر وزن منبر چیزی است که با آن لباس دوخته می شود. و گفته است ضوضاه یعنی صداهای مردم.

توضیح: این اخبار را جدا آوردم به جهت صحیح نبودن سند آنها و بعید بودن مضمون این اخبار، ما حکم به صحت یا بطلان آن نمی کنیم و علم آنها را به خود ائمه علیهم السّلام برمی گردانیم.

باب اول: جهات علوم ائمه و کتاب هایی که در نزد آنها است و در دل و گوش آنها سروش می رسد

1. ارشاد مفید و احتجاج طبرسی: امام صادق علیه السّلام می فرمود: علم ما غابر و مزبور و خطور به قلب و خوردن به گوش است. جفر قرمز و سفید و مصحف فاطمه علیها السّلام و «جامعه» که هر چه مردم نیازمندند در آن وجود دارد، نزد ماست.

از تفسیر این فرمایش امام سؤال کردند. فرمود: «غابر» عبارت است از علم به آنچه به وجود می آید. «مزبور» علم به آنچه قبلا بوده است. «خطور به قلب» عبارت است از الهام. اما «به گوش خوردن»، همان شنیدن صدای ملائکه است؛ سخن آنها را می شنویم و خودشان را نمی بینیم.

اما «جفر قرمز» ظرفی است که در آن اسلحه پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله است و از آن خارج نمی شود، مگر زمانی که قائم ما قیام کند. اما «جفر سفید» ظرفی است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتاب های الهی قدیم است.

و اما «مصحف فاطمه» محتوی وقایعی است که اتفاق می افتد و اسم کسانی که تا روز قیامت در زمین فرمانروا می شوند. اما جامعه، کتابی است به طول هفتاد ذراع که پیامبر اکرم با زبان خود املا کرده و فرموده و علی بن ابی طالب علیه السّلام به دست خود نوشته و در آن تمام نیازمندی های مردم تا روز قیامت هست، حتی جریمه خدشه وارد کردن بر کسی و یک تازیانه و نصف تازیانه.(1)

1- . ارشاد مفید: 257، احتجاج طبرسی: 203

توضیح: جوهری: با من صحبت کرد از «فلق» دهانش و گشود یعنی از شکاف دهانش.

2. امالی شیخ طوسی: حارث نضری گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: سؤالی که از امام می کنند و در آن مورد چیزی در اختیارش نیست، جواب را از کجا کشف می کند؟ فرمود: یا به دلش خطور می شود یا به گوش می شنود.

همچنین شخصی به حضرت صادق عرض کرد: وقتی از امام سؤالی می کنند، چگونه جواب می دهد؟ فرمود: گاهی الهام می شود، گاهی به گوش می شنوند و گاهی نیز با هر دو.(1)

امالی شیخ طوسی: ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: بعضی از ما به دلش خطور می شود، بعضی از ما در خواب به او می گویند و بعضی از ما نیز صدا را می شنوند، مانند صدای زنجیری که در میان طشت بزنند، و بعضی با صورتی بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل مواجه می شوند.

3. امالی شیخ طوسی: ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بعضی از ما بر دلش خطور می شود، بعضی به دل او القا می گردد و بعضی نیز با او صحبت می کنند. و فرمود: بعضی از ما با چشم خود مشاهده می کند، بعضی به دلش خطور می شود که چنین و چنان است و بعضی می شنوند مانند صدای زنجیری که در طشتی به حرکت در آید. عرض کردم: آنچه را که با چشم مشاهده می کنید چیست؟ فرمود: آفریده ای است بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل.(2)

توضیح: ممکن است «نکت» در دل و «قذف» بر دل دو نوع از الهام باشد که خطور شود یا القا گردد. و مراد از «مشاهده»، دیدن روح القدس است که از ملائکه نیست.

1- . امالی شیخ طوسی: 260

2- . امالی شیخ طوسی: 260

4. عیون اخبارالرضا: به اسانید سه گانه تا حضرت رضا علیه السّلام و آن جناب از آباء گرام خود، از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود: پر پرنده ای در هوا تکان نمی خورد، مگر اینکه نزد ما در آن باره دانشی است.(1)

5. بصائر الدرجات: عبدالحمید از سلیمان نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در یک صحیفه ای، از حدود یک سوم تازیانه بیان شده است که هر کس از آن تعدی کند، باید او را یک تازیانه زد.(2)

6. بصائر الدرجات: منصور بن حازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از آن حضرت پرسیدم: مردم می گویند نزد شما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که تمام نیازهای مردم در آن هست و علم همان است. فرمود: این علم نیست؛ اثری است که از پیامبر اکرم برای ما باقیمانده. علم(3)

آن چیزی است که در هر شبانه روز پدید می آید.(4)

7. بصائر الدرجات: حمران بن اعین گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: تورات و انجیل و زبور و آنچه در «الصُّحُفِ الْأُولی صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی.»(5) {صحیفه های گذشته، صحیفه های ابراهیم و موسی}، در نزد شما هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: این همان علم اکبر است؟ فرمود: اگر در نزد ما غیر از علوم پیشینیان چیز دیگری نبود، این علم اکبر بود، ولی ما از حوادث شب و روز اطلاع داریم که این اطلاع بزرگ تر از آن است.(6)

1- . عیون اخبارالرضا: 200
2- .[2] بصائر الدرجات: 38
3- . شاید منظور این است که صحیفه باقی مانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصول و کلیات است، ولی ما از وقایع شبانه روز اطلاع داریم که از آن عظیم تر است ومنافاتی ندارد که این علوم به حوادث وجزئیات، از اصول باقی مانده از پیامبر اکرم اخذ شده باشد.
4- . بصائر الدرجات: 38
5- . اعلی / 18 - 19
6- . بصائر الدرجات: 38

توضیح: «لو لم یکن» یعنی اگر برای ما علمی غیر از علوم پیشینیان نبود، آنچه که بیان گردید علم اکبر می بود، اما آنچه از علم برای ما پیش می آید، بسیار بزرگ تر از آن است.

مؤلف: در اینجا اشکال بزرگی است، به این معنی که اگر پیامبر اکرم طبق اخباری که حاکی از آن است که از گذشته و آینده و تمام شرایع و احکام اطلاع داشته و تمام آنها را به علی علیه السّلام آموخته و حضرت علی به امام حسن آموخته و به همین ترتیب آموخته شده است، پس دیگر چه چیز باقی می ماند که با گذشت شب و روز ائمه از آن مطلع شوند؟

این اشکال را می توان به

چند صورت جواب داد:

1) علم به طوری که گفته اند، با شنیدن و کتاب خواندن و حفظ کردن حاصل نمی شود؛ این تقلید است. علم آن چیزی است که از جانب خدا بر دل مؤمن روز به روز و ساعت به ساعت افاضه می شود و به وسیله آن، چنان کشف حقایق می کند که اطمینان خاطر برایش پیدا می شود و شرح صدر می یابد و دلش نورانی می گردد. نتیجه اینکه این افاضه علم بر ائمه، تأکید و تثبیت آن علومی است که از قبل می دانستند و موجب مزید ایمان و یقین و شرافت و مقام آنها می شود، بی آنکه انبیا واسطه این افاضه باشند.

2) اینکه تفصیل و شرح علومی که به طور مجمل از آن اطلاع دارند، به ائمه علیهم السّلام افاضه می شود، با اینکه می توانند آن تفاصیل را خودشان از اصول و کلیات استخراج نمایند.

3- علوم آنها قابل بداء و تغییر می باشد، پس آنچه ائمه قبلا به آن علم پیدا کرده اند، مواردی است که احتمال بداء وتغییر درآن وجود دارد. بنابراین آنچه که به آنها الهام می شود، به چیزهایی که تفاوت دارد با آنها بعد از افاضه شدن آن بر ارواح حجت های پیشین است یا اینکه تأکیدی است بر اینکه آنچه می دانستند، حتمی و غیر قابل تغییر است. این قوی ترین و اشرف علوم آنان است.

4) جوابی است که به

نظر من بهتر است و آن اینکه ائمه علیهم السّلام در دو زمان قبل از مرگ و بعد از مرگ، در معارف ربانی که نامتناهی است سیر کمالی

ص: 32

می کنند، زیرا عرفان و قرب به خدا نهایت پذیر نیست و این معنی از اخبار زیادی به دست می آید.

مسلم است که وقتی ائمه علیهم السّلام علمی را در ابتدای امامت خود داشته باشند، به همین مرتبه باقی نمی مانند و به نسبت افزایش قرب به خدا و اطاعت و بندگی او، علوم و حکمت ها و ترقیات در معرفت پروردگار آنها افزایش می یابد. چطور ممکن است برای آنها چنین افزایشی به وجود نیاید، با اینکه برای مردم معمولی با نقص قابلیت و استعدادی که دارند پیش می آید؟ پس آنها شایسته تر و سزاوارتر به این افزایش هستند. شاید همین وجه دلیل استغفار و توبه ائمه علیهم السّلام است که در هر شبانه روز هفتاد مرتبه یا بیشتر توبه و استغفار می کنند، زیرا با عروج به هر درجه بالاتری از معرفت، متوجه می شوند که در مرتبه و درجه قبلی نقص داشته اند. پس استغفار و توبه می کنند به سوی خدا.

این بود تمام وجوهی که در رد این اشکال به نظر من رسید. استغفار می کنم از آنچه مورد رضای خدا نیست و بر زبانم جاری شد و از من سر زد.

8. بصائر الدرجات: بکر بن کرب گفت: نزد حضرت صادق علیه السّلام بودیم. شنیدیم که می فرمود: به خدا سوگند نزد ما چیزی است که ما را از مردم بی نیاز می کند. مردم محتاج به مایند. در نزد ما صحیفه ای است به خط علی علیه السّلام و املای پیامبر اکرم - صلّی اللّٰه علیهما و علی أولادهما - به طول هفتاد ذراع که در آن هر نوع حلال و حرامی ذکر شده. شما پیش ما می آیید و نزد ما می رسید و خوبتان را از بد می شناسیم.(1)

9. بصائر الدرجات: علی بن رئاب از حضرت صادق علیه السّلام راجع به جامعه پرسید. فرمود: جامعه صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع از پوست ران شتر بزرگ دو کوهان که در آن تمام نیازهای مردم هست و جواب هر پیشامدی در آن وجود دارد، حتی جریمه خدشه.(2)

1- . بصائر الدرجات: 39

2- . بصائر الدرجات: 39

توضیح: «الادیم» یعنی پوست یا سرخی آن یا دباغی شده آن. و «الفالج» یعنی ماده شتر بزرگ دو کوهان که از هند برای زاد و ولد می آورند.

10. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع و به املای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و خط علی به دست خودشان که هر حلال و حرامی در آن هست، حتی جریمه خدشه.(1)

11. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: ابا محمد! ما در نزد خود جامعه داریم؛ چه می دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که رسول خدا صلی الله علیه وآله با زبان خود املا کرده و به خط علی علیه السّلام است که با دست راست آن حضرت نوشته شده. هر حلال و حرامی و تمام آنچه که مردم به آن محتاجند در آن هست، حتی جریمه خدشه.(2)

12. بصائر الدرجات: حمران بن اعین از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت به یک خانه بزرگ اشاره کرد و فرمود: ای حمران! در این خانه صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع، به خط علی و املای پیامبر اکرم. اگر حاکم بر مردم بشویم، به آنچه که خدا نازل کرده میان آنها حکم می کنیم و از دستور صحیفه تجاوز نمی کنیم.(3)

13. بصائر الدرجات: ابن سنان گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: در نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که پیامبر صلی الله علیه وآله آن را املا فرموده و به خط خود علی علیه السّلام است و در آن تمام آنچه مردم به آن محتاجند هست، حتی جریمه خدشه.(4)

14. محمد بن مسلم گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: نزد ما صحیفه ای از کتاب علی علیه السّلام است که طول آن هفتاد ذراع می باشد و ما از آنچه در آن است

1- . بصائر الدرجات: 39
2- . بصائر الدرجات: 39

3- . بصائر الدرجات: 39
4- . بصائر الدرجات: 39

تبعیت می کنیم و از آن تجاوز نمی کنیم. از آن حضرت در مورد میراث باقی مانده علوم پرسیدم و گفتم: آیا جامعه ها جزئی از علوم هستند یا اینکه در آن تفسیر تمام اموری است که مردم در مورد آن تکلم می کنند، مانند طلاق و فرائض؟ فرمود: علی علیه السّلام تمام علم را از قضاء وفرائض کتابت کرد. هنگامی که امر ما ظاهر شود، چیزی نمی ماند مگر اینکه برای ما در آن سنتی است که به آن عمل خواهیم کرد.(1)

15. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: شنیدم که امام علیه السلام می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که به آن جامعه می گویند؛ تمام حلال ها وحرام ها در آن است، حتی جریمه خدشه.(2)

16. بصائر الدرجات: ابو جعفر احول گفت: حضرت باقر علیه السّلام صحیفه ای را به من نشان داد که در آن حلال و حرام و فرائض بود. پرسیدم: این چیست؟ فرمود: نوشته ای است به املای پیامبر و خط حضرت علی علیه السّلام. گفتم: از بین نمی رود؟ فرمود: چه چیز می تواند آن را از بین ببرد؟ پرسیدم: کهنه و مندرس نمی شود؟ گفت: چه چیز می تواند آن را کهنه کند؟ فرمود: این جامعه است یا از جامعه است؟(3)

توضیح: یعنی چه چیز می تواند آن را کهنه کند؟ خدا آن را برای ما حفظ می کند. یا منظور این است که در دسترس مردم نیست تا آسیبی به آن رسد یا کهنه شود یا از بین برود.

17. بصائر الدرجات: عبدالله بن ابی یعفور گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است و در آن تمام آنچه که به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی جریمه خدشه.(4)

18. بصائر الدرجات: محمد بن عبدالملک گفت: حدود شصت نفر نزد امام صادق علیه السّلام بودیم که شنیدم فرمود: به خدا قسم در نزد ما صحیفه ای است به

1- . بصائر الدرجات: 39
2- . بصائر الدرجات: 39
3- . بصائر الدرجات: 39

4- . بصائر الدرجات: 39

طول هفتاد ذراع که هیچ حلال و حرام الهی وجود ندارد، مگر اینکه در آن صحیفه ذکر گردیده، حتی در آن جریمه خدشه نیز هست.(1)

19. بصائر الدرجات: جابر بن یزید از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: در نزد من صحیفه ای است که در آن نوزده صحیفه وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را هبه کرده است.(2)

20. بصائر الدرجات: زراره گفت: خدمت امام رسیدم و در دستش صحیفه ای بود. آن را زیر لباس خود کرد و از من پوشاند. بعد خارج کرد و برای من خواند: آنچه پیامبران نقل می کنند، مانند صدای زنجیر یا گفتگوی شخصی است با دیگری.(3)

توضیح: اینکه گفته: آنچه پیامبران نقل می کنند...تا آخر جمله، منظور آن چیزی است که امام علیه السّلام از صحیفه قرائت کرده است.

21. بصائر الدرجات: معتب گفت: امام صادق علیه السّلام صحیفه ای قدیمی از صحیفه های علی علیه السّلام را به ما نشان داد که در آن، آنچه را که هنگامی که ما نشستیم می گفتیم مشاهده کردیم.(4)

22. بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت وقتی که صحبت از ابن شبرمه شد فرمود: او از جامعه چه می داند! املای رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السّلام است؛ در آن تمام حلال و حرام، حتی جریمه خدشه هست.(5)

23. بصائر الدرجات: منصور بن حازم گفت: شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که در آن تمام آنچه به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی جریمه خدشه.(6)

1- . بصائر الدرجات: 39
2- . بصائر الدرجات: 39
3- . بصائر الدرجات: 39 - 40
4- . بصائر الدرجات: 40
5- . بصائر الدرجات: 40

6- . بصائر الدرجات: 40

24. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که من خدمت ایشان بودم، جامعه را خواست و در آن نظر کرد. این مسأله بود که زنی می میرد و فقط همسر دارد و وارث دیگری ندارد. گفت: تمام مال متعلق به مرد است.(1)

25. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم آن حضرت فرمود: در خانه صحیفه ای است که در آن تمام حلال و حرام الهی وجود دارد، حتی جریمه خدشه.(2)

26. بصائر الدرجات: ابی العباس از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: به خدا قسم نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که در آن جمیع آنچه به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی جریمه خدشه. این صحیفه به املای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که علی صلوات الله علیه با دست خود آن را نوشته است.(3)

27. اختصاص و بصائر الدرجات: حسن بن راشد گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خداوند به حضرت محمّد وحی کرد که ایامت به پایان رسیده و مدت عمرت در دنیا تمام شده و باید به دیدار خدا بشتابی. پیامبر اکرم دست خود را به آسمان بلند کرده گفت: «بار خدایا ! وعده ای به من داده ای و تو خلاف وعده نمی کنی !»

خدا به او وحی کرد با کسی که به او اطمینان داری به جانب احد برو. پیامبر اکرم دعای قبل را تکرار کرد و خداوند وحی به او کرد که با پسر عمویت به جانب احد برو، بر آن بالا برو و قبله را پشت سر خود قرار بده و حیوانات وحشی کوه را صدا بزن تا جوابت دهند. وقتی جواب دادند، یک بره میش چهار ماهه که تازه شاخ هایش شروع به در آمدن کرده و از رگ های گردنش خون جاری است، همان بره مربوط به تو است. به پسر عمویت بگو که آن را بکشد و از طرف گردن پوست بکند. وقتی پوست آن را برگرداند، می بینی که دباغی شده است. به زودی روح الامین و جبرئیل با

1- . بصائر الدرجات: 40
2- . بصائر الدرجات: 40
3- . بصائر الدرجات: 40

دوات و قلم و مرکب نازل می شود که البته از نوع مرکب های روی زمین نیست؛ اثر مرکب باقی می ماند و پوست هم کهنه نمی شود و زمین آن را از بین نمی برد و خاک موجب نابودی آن نمی شود و هر وقت باز کنی، تازه است و محفوظ و مستور خواهد بود. علم گذشته و آینده بر تو وحی می شود و تو آن را برای پسر عمویت می خوانی و او با همان دوات آنها را می نویسد.

پیامبر اکرم به جانب احد رفت و طبق آنچه که دستور گرفته بود، عمل کرد و تمام چیزهایی که قبلا برایش توضیح داده شده بود، به وقوع پیوست. همین که شروع به پوست کندن بره کرد، جبرئیل و روح الامین نازل شد، با گروهی از ملائکه که تعداد آنها را جز خدا کسی نمی دانست و کسانی که در آن مجلس حضور داشتند. علی علیه السّلام پوست و مرکبی سبز رنگ، شبیه سبزه بلکه سبزتر از سبزی و روشن تر از آن را مقابل خود گذاشت.

سپس بر حضرت محمّد وحی نازل شد و شروع به خواندن برای علی علیه السّلام کرد. آن جناب خصوصیات هر زمان و هر آنچه را که در آن زمان اتفاق می افتد می نوشت، و باطن و ظاهر آن را توضیح می داد و از تمام گذشته و آینده تا روز قیامت او را مطلع کرد، و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخین در علم، از تأویل آن اطلاع ندارد. پس او را از تعداد اولیای خدا از ذریه خود تا روز قیامت مطلع کرد و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرفی نمود که علی علیه السّلام متوجه تمام آنها شد و آنها را نوشت.

سپس او را از پیشامدهایی که پس از پیامبر برایش پیش می آمد مطلع کرد. علی علیه السّلام وظیفه خود را پرسید. فرمود: باید صبر کنی، صبر! و به ائمه دستور صبر داد و به شیعیان ایشان نیز دستور صبر و تسلیم داد، تا فرج برسد. و علامت های آن زمان ها و علامات پیدایش آن را توضیح داد و نشانه هایی را که در فرمانروایی بنی هاشم است اطلاع داد. تمام وقایع و پیشامدها در همین کتاب وجود دارد و هر امامی که به امامت می رسد، مطالب عجیبی را به

گوش مردم می رساند.(1)

1- . بصائر الدرجات: 149

توضیح: فیروز آبادی می گوید: «جفر» از بچه های گوسفند است، هنگامی که بزرگ شود و شکم آورد، یا اینکه به چهار ماهگی برسد، و بزرگ و برجسته شدن پستان مانند ممنوع بودن است و «نصر» برآمدن پستان است.

مؤلف: در بیشتر نسخه های بصائر الدرجات چنین آمده: «بره ای که یکی از شاخ هایش شروع به در آمدن کرده بود.» اما آنچه که در «اصل» آمده، موافق بصائر الدرجات «سعد» وصحیح است. ظاهرا «الجده» مصدر «جد» است و «یجد» یعنی جدید شد، و «المد» استمداد از دوات است.

28. مناقب ابن شهر آشوب: صفوان بن یحیی به نقل از یکی از راویان خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: به خدا قسم به ما علم اولین و آخرین داده شده است. مردی از اصحاب امام عرض کرد: فدایت شوم! آیا شما از غیب اطلاع دارید؟ فرمود: وای بر تو! من نطفه هایی را که در صلب مردان و رحم زنان است می دانم. وای بر شما! سینه های خود را گسترش دهید و بینا باشید و بر دل بسپارید که ما حجت خدای تعالی در میان مردمیم. و این معنی را جز سینه مؤمنان قوی که نیرویشان به اندازه نیروی کوه های تهامه باشد نمی تواند تحمل کند، جز با اجازه خدا. سوگند به خدا که اگر بخواهم بشمارم سنگ ریزه ای که بر روی آن کوه هاست، می شمارم و در هر روز و شب ریگ ها مثل زاد و ولد مردم به وجود می آیند. به خدا قسم بعد از من شما با یکدیگر به دشمنی می پردازید، تا آنجا که به جان یکدیگر می افتید.(1)

29. مناقب ابن شهر آشوب: بکیر بن اعین گفت: حضرت صادق علیه السّلام آرنج خود را گرفت و فرمود: بکیر! به خدا سوگند این پوست پیامبر اکرم است و به خدا سوگند این رگ های پیامبر است و به خدا قسم این گوشت او و استخوان اوست. سوگند به خدا که من آنچه را که در آسمان ها و زمین و آنچه را که در دنیاست می دانم، و آنچه را که در آخرت است می دانم. در این موقع ایشان متوجه تغییر چهره بعضی از حاضران شد و فرمود: بکیر! من این مطلب را از روی کتاب خدا می دانم، زیرا

-1 . مناقب 3 : 374

در این آیه می فرماید: «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ.»(1) {این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر او نازل کردیم. }(2)

30. اختصاص: جابر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: جابر! اگر ما شما را به رأی و هوای نفس خود حدیث کنیم، هر آینه از هلاک شدگان خواهیم بود، ولی آنچه حدیث که برای شما می گوییم، ذخیره ای است که از پیامبر اکرم داریم، همان طور که مردم طلا و نقره خود را ذخیره می کنند.(3)

31. اختصاص: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما با برهان و دلیل واقعی به خدای خود معتقدیم، که خداوند پیامبرش را بر آن برهان و دلیل وارد کرده است. پیامبر اکرم آن را برای ما بیان کرده است. اگر نه این طور بود، ما هم با این مردم برابر بودیم.(4)

32. اختصاص: مرازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم به علی هزار باب از علم آموخت که از هر بابی، هزار باب دیگر می گشود.(5)

33. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: شیعه نقل می کند که پیامبر اکرم به علی یک باب از علم آموخت که از آن هزار باب گشوده می شد. امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا قسم پیامبر به علی علیه السّلام هزار باب آموخت که از هر بابی، برای او هزار باب گشوده می شد. عرض کردم: این به خدا علم است! فرمود: آری، این علم است، ولی آن علم نیست.(6)

34. اختصاص: عبدالله بن هلال گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام بابی را آموخت که از آن هزار باب باز می شود.(7)

1- . نحل / 89
2- . مناقب 3 : 374
3- . اختصاص: 280
4- . اختصاص: 280
5- . اختصاص: 282

6- . بصائر الدرجات: 86
7- . اختصاص: 282

35. اختصاص: ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام مانند روایت قبل را نقل می کند.(1)

36. اختصاص: ثمالی از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا هزار باب آموخت که از هر بابی، هزار باب گشوده می شود.(2)

37. اختصاص: ابن نباته از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم به من هزار باب از حلال و حرام از آنچه قبلا بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد آمد آموخت که از هر باب، هزار باب گشوده می شود که می شود هزار هزار باب، تا آنجا که من بر مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب مطلع شدم.(3)

38. اختصاص: ثمالی از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم هزار حرف را به علی آموخت که هزار حرف را می گشاید و هزار حرف از آنها، هزار حرف را می گشاید.(4)

39. اختصاص: ابن ابو عبدالله از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله حرفی را به علی علیه السّلام آموخت که هزار حرف را می گشاید و هر حرفی از آنها، هزار حرف را می گشاید.(5)

40. اختصاص: ثمالی از امام سجاد علیه السّلام نقل کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمه ای را به علی علیه السّلام آموخت که هزار کلمه را می گشاید و هر کلمه ای از این هزار کلمه، هزار کلمه را می گشاید.(6)

اختصاص: منصور نیز مانند همین روایت را نقل می کند.(7)

1- . اختصاص: 282
2- . اختصاص: 283
3- . اختصاص: 273
4- . اختصاص: 284

5- . اختصاص: 285
6- . اختصاص: 285
7- . اختصاص: 285

41. اختصاص: عبدالحمید بن ابو دیلم گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار کلمه را به علی علیه السّلام وصیت کرد که از هر کلمه ای، هزار کلمه گشوده می شود.(1)

42. اختصاص: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله علوم بسیاری را از چپ و راست به مردم اعطاء فرمود و در نزد ما اهل بیت، معاقل علم و ابواب حکمت و سرچشمه های امور است.(2)

43. اختصاص: هشام بن سالم گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: در نزد ما عوام مقداری از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دارد. صحیح است؟ فرمود: آری، رسول خدا علوم بسیاری را از چپ و راست به مردم اعطاء کرد و معاقل علم و جدایی حق از باطل در آنچه که نزد مردم است، در نزد ما است.(3)

44. اختصاص: محمّد بن مسلم گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم مردم را از علوم کثیری، از چپ و راست و (هر طرف که سؤال می شد) بهره مند کرد، ولی در نزد ما خانواده، پایه و ریشه های علم و مآخذ و سرچشمه های آن و شرح و گنجینه های علم و آنچه علم به آن استوار می شود، وجود دارد.(4)

توضیح: اینکه فرمود: «أنال» یعنی اعطا کرد و افاده نمود بر مردم علوم بسیاری را و پخش نمود از چپ و راست و در جهات دیگر، بر هر کس که آن را درخواست کرد، اما در نزد اهل بیت علیهم السّلام معیارهای آن و جداسازی حق و باطل در آنچه نزد مردم است و نیز شرح وتفسیر آنها و بیان ناسخ و منسوخ و عام و خاص آن می باشد. «العروه» یعنی ریسمان و مانند آن از چیزهایی که به آن تمسک می شود.

«الأواخی» جمع «الأخیه» به فتح همزه و کسر خاء و تشدید یاء است که گاهی نیز بدون تشدید می آید، به معنای ستون و پایه ای در دیوار است که دو طرف آن در خاک قرار دارد و وسط آن بیرون است و حیوانات به آن بسته می شوند. و در اینجا

1- . اختصاص: 285
2- . اختصاص: 307 - 308
3- . اختصاص: 308
4- . اختصاص: 308

مراد چیزهایی است که علم به آن استوار می شود و از تضییع و فرقه فرقه و گسیخته شدن حفظ می گردد.

45. اختصاص: محمد بن مسلم گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ما بعضی از احادیثمان را در بین مردم می یابیم و به دست می آوریم. فرمود: شاید نمی دانی که پیامبر اکرم علوم بسیاری را در میان مردم انتشار داد (و با دست خویش به چپ و راست و جلو وعقب اشاره کرد) ولی معاقل علوم و سرچشمه های امور و روشن سازی آنچه نزد مردم است، نزد ما اهل بیت است.(1)

46. اختصاص: حسن بن یحیی گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: ما اهل بیتیم که قلعه های علم، آثار نبوت، علم الکتاب و روشن سازی آنچه نزد مردم است، در نزد ما است.(2)

47. اختصاص: محمد بن مسلم گفت: شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علوم بسیاری را میان مردم، از چپ و راست منتشر ساخت؛ خالص علم و ابواب حکمت و قلعه های علم و سرچشمه های امور و آنچه امور به آن استوار می شود، در نزد ما است. هر که ما را بشناسد، معرفت و شناسایی او برایش سودمند است و عملش قبول می شود و هر کس ما را نشناسد، خدا اطلاع و علمی که دارد را برایش سودمند نخواهد ساخت و عملش قبول نمی شود.(3)

48. اختصاص: قصیر از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هنگامی که برای علی علیه السّلام امری پیشامد می کرد که در آن مورد در قرآن و سنت مطلبی نیامده است، حدس می زد و حدس او صحیح در می آمد. امام باقر علیه السّلام فرمود: این از امور مشکل است.(4)

49. اختصاص: قصیر گفت: شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام هنگامی که امری پیش می آمد که در آن مورد مطلبی در کتاب و نیز سنت نیامده

1- . اختصاص: 308

2- . اختصاص: 309

3- . اختصاص: 309
4- . اختصاص: 310

است، حدس می زد، یعنی قرعه می انداخت و قرعه اش صحیح در می آمد. سپس فرمود: عبدالرحیم ! این امور مشکل و دشوار است.(1)

توضیح: در ابواب علم گذشت که مراد از حدس زدن در این گونه موارد، سخن گفتن از روی الهام است نه حدس زدن از روی گمان. همچنین از قرعه فقط در «مورد» حکم استفاده می شده نه در اصل حکم، هر چند که احتمال دارد که از ویژگی های ائمه علیهم السّلام قرعه انداختن در مورد اصل حکم باشد، چرا که قرعه امام ابدا خطا نمی شود و همانند وحی است. اما احتمال اول قوی تر و موافق تر با اخبار دیگر است.

50. بصائر الدرجات: از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السّلام نقل شده که فرمود: در نزد ما نوشته ای از کتاب علی علیه السّلام (یا فرمود: مصحفی از حضرت علی علیه السّلام) است به طول هفتاد ذراع. ما از آن پیروی می کنیم و هرگز مخالف آن رفتار نخواهیم کرد.(2)

51. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که صحبت از ابن شبرمه و فتوایی که داده بود شد. فرمود: ابن شبرمه کجا از جامعه اطلاع دارد که به املای پیامبر اکرم و خط علی بن ابی طالب است؟ تمام مسائل حلال و حرام در آن هست، حتّی جریمه یک خدشه.(3)

52. بصائر الدرجات: ابی شیبه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: اطلاعات ابن شرمه در مقابل جامعه هیچ است. جامعه دیگر جای سخن برای احدی در مورد حلال و حرام نگذاشته است. اصحاب قیاس در جستجوی علم با قیاس پیش می روند که این کار پیوسته موجب فاصله گرفتن بیشتر آنها از واقعیت می شود. دین خدا هرگز با قیاس شناخته نمی شود.(4)

53. بصائر الدرجات: عبداللَّه بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: جبرئیل برای پیامبر اکرم صحیفه ای آورد که با هفت مهر از طلا

1- . اختصاص: 310
2- . بصائر الدرجات: 40

3- . بصائر الدرجات: 40
4- . بصائر الدرجات: 40

ممهور شده بود، و او را مامور کرد که وقتی هنگام مرگش فرا رسید، آن را به علی بن ابی طالب علیه السّلام سپارد و او عمل به دستورات آن صحیفه کند و هرگز آن را به غیر علی علیه السّلام واگذار نکند و علی به هر یک از جانشینان پس از خود دستور دهد که مهر مربوط به خود را باز کند و به دستور آن عمل کنند و خلاف آن صحیح نیست.(1)

توضیح: شاید هفت مهر اشتباهی از نسخه برداران شده است یا واقفی ها روایت را به نفع خود تحریف کرده اند یا از اخبار بدائیه است. یا اینکه احتمال دارد که بعضی از ائمه در مهر با یکدیگر شرکت داشته اند، یعنی یک مهر مربوط به دو امام بوده.

54. بصائر الدرجات: مروان از فضیل نقل کرده است که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: یا فضیل! در نزد ما کتاب علی است به طول هفتاد ذراع که روی زمین هر چه مورد احتیاج باشد در آن هست، حتّی جریمه یک خدشه. سپس با دست خود بر روی انگشت ابهام خویش خطی کشید.(2)

55. بصائر الدرجات: مروان نقل کرده است که از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: نزد ما کتاب علی علیه السّلام است به طول هفتاد ذراع. (3)

56. بصائر الدرجات: محمّد بن حکیم از حضرت ابوالحسن علیه السّلام نقل کرد که فرمود: همانا پیشینیان به واسطه قیاس نابود شدند. خداوند پیامبرش را از دنیا نبرد مگر اینکه تمام دینش را از نظر حلال و حرام تکمیل کرد. پیامبر اکرم آنچه را که احتیاج داشتید در زمان حیات خود آورد و پس از درگذشت پیامبر، به آنچه که آورده و به اهل بیتش چنگ می زنید. آن علم و مطالب در نزد اهل بیت پیامبر پنهان است، حتّی جریمه یک خدشه. سپس فرمود: ابو حنیفه از جمله کسانی است که می گویند علی ابن ابی طالب چنین گفته، من این طور می گویم.(4)

1- . بصائر الدرجات: 40
2- . بصائر الدرجات: 40
3- . بصائر الدرجات: 40
4- . بصائر الدرجات: 40

57. بصائر الدرجات: عنبسه عابد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: در نوشته ای که به املای پیامبر و به خط علی علیه السّلام است، نوشته شده که اگر در چیزی شومی وجود داشته باشد، این شومی در زنان است.(1)

58. بصائر الدرجات: عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: در نزد ما پوستی است به طول هفتاد ذراع که به املای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و علی علیه السّلام آن را به دست خود نوشته است و در آن تمام احتیاجات وجود دارد، حتی جریمه خدشه.(2)

59. بصائر الدرجات: عبدالله بن میمون قداح از امام صادق، از امام باقر علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السّلام تمام آنچه به آن احتیاج باشد هست، حتی جریمه خدشه و جریمه.(3)

60. بصائر الدرجات: حماد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر اینکه دارای حدّ و حدودی است، مانند حدود منازل که حدّ خیابان و کوچه را از منزل جدا می کند، حتی جریمه خدشه و غیر آن از یک تازیانه و نصف تازیانه.(4)

61. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: در نزد امام صادق علیه السّلام از فتوای ابن شبمه سخن آمد. آن حضرت فرمود: او چه می داند که جامعه چیست؛ املای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و علی علیه السّلام به خط خود آن را نوشته است و در آن تمام حلال و حرام، حتی جریمه خدشه آمده است.(5)

62. بصائر الدرجات: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: وقتی کار بر امام حسین علیه السّلام تنگ شد، دختر خود فاطمه کبری را

1- . بصائر الدرجات: 40
2- . بصائر الدرجات: 40
3- . بصائر الدرجات: 40
4- . بصائر الدرجات: 40

5- . بصائر الدرجات: 40

خواست و کتابی که در چیزی پیچیده شده بود را با یک وصیت آشکار و وصیتی پنهان در اختیار او گذاشت.

حضرت علی بن حسین علیه السّلام در آن موقع به بیماری معده مبتلا بود که سخت گرفتار آن ناراحتی می نمود. حضرت فاطمه کتاب را در اختیار امام زین العابدین علیه السّلام گذاشت و آن کتاب به ما رسیده است. عرض کردم: در آن کتاب چیست؟ فرمود: واللّه در آن تمام نیازهای بشر تا آخر دنیا هست.(1)

بصائر الدرجات: در روایت دیگری از ابوالجارود همین خبر آمده و آخرش افزوده است که: «در آن حدود به تفصیل هست، حتّی جریمه خدشه.»(2)

63. بصائر الدرجات: عثمان بن زیاد گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم. با انگشت خود بر روی دست خویش خطی کشید و بعد پاک نمود و فرمود: در نزد ما جریمه چنین کاری هست، حتّی کمتر از این.(3)

64. بصائر الدرجات: از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: علی علیه السّلام تمام امور، حتی جریمه خدشه را نوشته است.(4)

65. بصائر الدرجات: ابن رئاب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به جامعه پرسیدند؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع به و عرض یک پوست.(5)

66. بصائر الدرجات: بکر بن کرب صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: چه شده آنها و شما را؟ از شما چه می خواهند؟ چه عیب بر شما می گیرند؟ می گویند شما رافضی هستید؟ آری، به خدا قسم شما دروغ را رها کرده اید و پیرو حق شده اید! به خدا قسم نزد ما چیزی است که به هیچ کس نیازمند نیستیم و مردم به ما نیاز دارند. در نزد ما کتابی است به املای پیامبر اکرم و خط علی علیه السّلام به طول هفتاد ذراع که در آن هر حلال و حرامی هست.(6)

1- . بصائر الدرجات: 40
2- . بصائر الدرجات: 44

3- . بصائر الدرجات: 40
4- . بصائر الدرجات: 40
5- . بصائر الدرجات: 41
6- . بصائر الدرجات: 41

67. بصائر الدرجات: ابو اراکه گفت: در محلی به

نام مسکن، خدمت حضرت علی علیه السّلام بودیم و صحبت از این می کردیم که علی علیه السّلام، شمشیرش را از پیامبر اکرم به ارث برده است. بعضی می گفتند قاطر سواری اش را و برخی می گفتند نوشته و صحیفه هایی در غلاف های شمشیر به او ارث رسید. در همین موقع حضرت علی علیه السّلام از خارج وارد شد و پیش ما آمد، درست در همان موقعی که ما حرف ایشان را می زدیم. فرمود: به خدا قسم اگر به من اجازه داده شود و امکانش باشد، تا آخر سال با شما صحبت می کنم، بدون اینکه یک حرف را تکرار کنم.

به خدا قسم در نزد من صحیفه های زیادی است از هدایای پیامبر و اهل بیتش. در میان آنها صحیفه ای است به نام «عبیطه» که ناگوارترین چیز در مورد اعراب، در همان صحیفه است که شصت قبیله عرب به باطل رفته اند و آنها را از دین خدا بهره ای نیست.(1)

توضیح: در قاموس آمده است: «البهرج» یعنی باطل، پست و مباح. و «البهرجه» یعنی چیزی از جدیت و مقصد داشتن به غیر آن عدول کند. و « المبهرج من المیاه» یعنی آبی که رها است و از آن منع نمی شود. و «المبهرج من الدماء» یعنی خونی که هدر است.

68. بصائر الدرجات: ابو العلاء گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: در نزد من جفر سفید است. ما پرسیدیم: چه چیز در آن هست؟ به من فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه سلام الله علیها. نه اینکه آیات قرآن در آن باشد، در آن مطالبی است که مردم را به ما نیازمند می کند و ما به هیچ کس محتاج نیستیم، حتّی یک تازیانه و نصف آن و یک سوم و یک چهارم آن و جریمه خدشه نیز در آن هست، و در نزد من جفر سرخ است.

عرض کردم: فدایت شوم ! در جفر سرخ چیست؟ فرمود: سلاح و آن سلاح در هنگام خونریزی گشوده می شود. آن کس که ماموریت شمشیر دارد برای کشتن، آن را

1- . بصائر الدرجات: 41

می گشاید. عبداللَّه بن ابی یعفور گفت: خدا خیر خواه شما باشد! آیا این مطلب را بنی الحسن مطلع هستند؟ فرمود: آری، به خدا قسم همان طوری که شب را از روز تشخیص می دهند، ولی حسد و دنیادوستی آنها را به این کارها واداشته است. اگر به دنبال حقیقت بروند برای آنها بهتر است.(1)

69. بصائر الدرجات: محمّد بن عبدالملک گفت: در حدود شصت نفر در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم. ایشان وسط ما قرار داشت. در این موقع عبدالخالق پسر عبد ربه آمد و به امام صادق علیه السّلام گفت: من نزد ابراهیم بن محمّد بودم. صحبت از این شد که شما می گویی در نزد ما کتاب علی است. ابراهیم گفت: نه به خدا علی علیه السّلام کتابی باقی نگذاشته. اگر کتابی هم باشد فقط دو پوست تخت است آن قدر بی ارزش که به درد من نمی خورد، به طوری که علاقه دارم آن را به این غلامم واگذارم.

حضرت صادق علیه السّلام نشست، رو به ما کرد و فرمود: نه به خدا آن طور که آنها می گویند نیست. دو جفر است و نوشته است. نه به خدا قسم دو پوست است که موی و پشم آنها هنوز وجود دارد. در یکی کتاب هایی است و در دیگری سلاح پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم. به خدا قسم در نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع. خدا هیچ حلال و حرامی را نیافریده مگر اینکه در آن هست، حتی جریمه خدشه (با ناخن روی دست خود کشید). و در نزد ما مصحف فاطمه است، نه به خدا آن قرآن نیست. (2)

توضیح: «دحس الشیء» یعنی آن را پر کرد. ظاهر این است که در جفر، سلاح و همچنین بعضی از کتاب ها هست.

70. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! من یک سؤال از شما دارم. اینجا کسی نیست که گوش بدهد. امام علیه السّلام پرده ای را که بین ایشان و اطاق دیگری فاصله می انداخت بالا زد، داخل آن را تماشا کرد و بعد فرمود: هر چه مایلی بپرس. گفتم:

1- . بصائر الدرجات: 41
2- . بصائر الدرجات: 41

فدایت شوم! شیعیان نقل می کنند که پیامبر اکرم بابی از علم را برای علی علیه السّلام گشود که هزار باب از آن باز می شد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خدا قسم پیامبر اکرم به علی هزار باب آموخت که از هر بابی، هزار باب گشوده می شد. گفتم: به خدا قسم این است علم امام علیه السّلام! ایشان ساعتی با چیزی که در دست داشت به زمین زد و بعد فرمود: این علمی هست، ولی این آن نیست.

سپس فرمود: یا ابا محمّد! در نزد ما جامعه ای است؛ آنها چه می دانند که جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع به اندازه ذراع پیامبر اکرم که خود آن جناب املا کرده و علی علیه السّلام با دست خود نوشته است. در آن تمام حلال و حرام و هر چه مردم نیازمندند هست، حتّی جریمه خدشه. آنگاه دست بر من نهاد و فرمود: به من اجازه می دهی یا ابا محمد؟ عرض کردم: فدایت شوم! من عبد شمایم، هر کاری که مایلید بکنید.

با دست خود مرا با حالت خشم آلود ضربه ای زد و فرمود: حتّی جریمه این کار. عرض کردم: فدایت شوم! به خدا این است علم! فرمود: این علم است، اما آن علم نیست. پس ساعتی را به سکوت گذرانید و آنگاه فرمود: در نزد ما جفر است. آنها چه می دانند جفر چیست؟ می پندارند که پوست گوسفند یا شتری است. عرض کردم: فدایت شوم! جفر چیست؟

فرمود: ظرف قرمز و پوست قرمزی است که در آن علم پیامبران و اوصیا است. عرض کردم: به خدا این است علم! فرمود: این علم است، اما نه آن علم.

ساعتی سکوت کرد و آنگاه فرمود: در نزد ما مصحف فاطمه است. آنها نمی دانند مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ سه مرتبه فرمود: در آن مثل این قرآن شما است، ولی به خدا قسم از قرآن یک حرف در آن نیست. در آن مطالبی است که خداوند بر فاطمه سلام الله علیها املا کرده و به ایشان وحی نموده. عرض کردم: به خدا قسم این است علم! فرمود: این علم است، اما نه آن علم.

باز ساعتی سکوت کرد و سپس فرمود: در نزد ما آنچه اتفاق افتاده و آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، هست. عرض کردم: فدایت شوم! به خدا قسم این است

علم! فرمود: علمی هست، اما آن علم نیست. عرض کردم: فدایت شوم! پس چه چیز آن علم است؟ فرمود: آنچه در شب و روز به تدریج و یکی پس از دیگری پدید می آید، تا روز قیامت.(1)

توضیح: اینکه آمده «امام پرده را بالا زدند» شاید برای مصلحتی بوده است یا اینکه امام علیه السّلام در حالتی بوده که علم بعضی از اشیا در آن هنگام نزدشان حاضر نبوده است. و«النکت» یعنی با عصا به زمین کوبیدن، به نحوی که در آن اثری ایجاد کند.

این که فرمود: «تأذن» دلالت دارد بر اینکه إبراء بدون ایجاب نافع است. و اینکه راوی گفت: «کأنه مغضب»، یعنی چشم خود را همراه شدتی بست، به گونه ای که گویا غضب کرد. اینکه فرمود: «وما یدریهم ما الجفر» یعنی نمی دانند که جفر به اندازه پوست گوسفندی کوچک است یا اینکه بر خلاف معمول به اندازه پوست شتر بزرگ است. وگویا این عبارت اشاره ای است بر بزرگ بودن آن. اینکه گفت: «إن هذا هو العلم» یعنی علم کامل و تمام علم.

این که امام علیه السّلام فرمود «در مصحف فاطمه سلام الله علیها هیچ حرفی از قرآن نیست»، به دلیل این است که در مصحف فاطمه سلام الله علیها علم گذشته وآینده آمده است. اگر اشکال شود که در قرآن نیز بعضی از اخبار آمده است، در جواب می گوییم که احتمال دارد در مصحف آن حضرت، غیر از آنچه که در قرآن آمده ذکر گردیده باشد.

همچنین اگر گفته شود از بعضی اخبار به دست می آید که مصحف آن حضرت مشتمل بر احکام است، جواب این است که احتمال دارد احکام مصحف، احکامی باشد که در قرآن ذکر نگردیده. باز اگر اشکال شود که در بسیاری از اخبار آمده است که در قرآن تمام احکام و اخبار گذشتگان وآیندگان ذکر گردیده، خواهیم گفت شاید منظور امام علیه السّلام این بوده که در مصحف هیچ چیز از قرآنی که شما می فهمید نیامده

1- . بصائر الدرجات: 41 - 42

است، نه آنچه که خود ائمه علیهم السّلام از قرآن می فهمند. به همین دلیل امام فرمود «از قرآن شما چیزی در مصحف نیامده» که شاید منظور لفظ قرآن باشد

در نهایت از بسیاری از روایات چنین بر می آید که مصحف فاطمه سلام الله علیها فقط مشتمل بر اخبار است و احتمال دارد که مراد از آن، عدم اشتمال مصحف بر قرآن باشد. و اینکه امام فرمود: «علم ما کان و ما هو کائن» یعنی همچنین از غیر جهت مصحف فاطمه سلام الله علیها.

71. بصائر الدرجات: علی بن سعید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم. محمّد بن عبداللَّه بن علی پهلویش نشسته بود و عبدالملک بن اعین و محمّد طیار و شهاب ابن عبد ربه نیز حضور داشتند. یکی از اصحاب عرض کرد: فدایت شوم ! عبداللَّه بن حسن می گوید: ما را در امامت مقامی است که دیگران را حقی در آن نیست.

حضرت صادق علیه السّلام پس از سخنانی فرمود: تعجب نمی کنید از عبداللَّه ! گمان او این است که پدرش علی امام نبوده. او مدعی است که در نزد ما علم و صدقی نیست. به خدا قسم در نزد او علم نیست، ولی به خدا قسم (در این موقع اشاره به سینه خود کرد و افزود) نزد ما سلاح پیامبر و شمشیر و زره اوست؛ والله در نزد ما مصحف فاطمه است که در آن یک آیه از قرآن نیست و آن املای پیامبر است و خط علی علیه السّلام؛ و جفر است، نمی دانند جفر چیست. گمان آنها این است که یک پوست گوسفند یا شتری است.

سپس روی به جانب ما کرد و فرمود: بشارت باد شما را ! آیا خوشنود نیستید که در روز قیامت، چنگ به دامن علی زده اید و علی علیه السّلام چنگ به دامن پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دارد !(1)

72. بصائر الدرجات: ابو عبیده گفت: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام راجع به جفر پرسید. فرمود: پوست گاوی است پر از علم. سؤال کرد: جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع و در عرض یک پوست، چون ران

1- . بصائر الدرجات: 42

یک شتر دو کوهان که در آن تمام نیازمندی های مردم هست؛ هر جریانی حکمش در آن وجود دارد، حتّی جریمه خدشه.

آن شخص گفت: مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ زمانی طولانی سکوت کرد و آنگاه فرمود: شما از چیزهایی سؤال می کنید که ضروری شما است و چیزهایی که ضروری نیست. هفتاد و پنج روز از وفات پیامبر اکرم بر فاطمه زهرا علیها السّلام گذشت که در این مدت برای درگذشت پدر بزرگوارش بسیار غمگین بود. جبرئیل برای تسلیت او بر عزای پدرش می آمد و به او آرامش خاطر می بخشید و از وضع پیامبر اکرم و جایگاهش برای او صحبت می کرد و آنچه که بر سر فرزندان آینده اش می آید، به او اطلاع می داد. علی علیه السّلام نیز آنها را می نوشت. مصحف فاطمه علیها السّلام همین است.(1)

توضیح: اینکه فرمود «عما تریدون» یعنی آنچه ذهنتان را مشغول ساخته و بر شما لازم است که سوال کنید. و «عما لاتریدون» یعنی آنچه که به آن نظر ندارید و به سوال از آن محتاج نشده اید.

73. بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت: حضرت صادق علیه السّلام در جواب کسانی که می آمدند و می پرسیدند که پیامبر اکرم چه به ارث گذاشته و به علی علیه السّلام سپرده و آن جناب به حضرت امام حسن داده، می فرمود: پیامبر اکرم برای ما پوستی گذاشته که پوست شتر و گاو نر و گاو ماده نیست، بلکه پوست گوسفندی است که تمام نیازمندی های مردم در آن هست، حتی جریمه خدشه و ناخن. و فاطمه زهرا علیها السّلام مصحفی گذاشته که قرآن نیست، ولی کلام خدا است که بر او نازل شده، به املای رسول خدا و خط علی علیه السّلام.(2)

توضیح: فیروز آبادی می گوید: «الإهاب» بر وزن کتاب، یعنی پوست و آنچه که دباغی نشده است. منظور از رسول خدا، جبرئیل است که او نیز رسول خدا است.

1- . بصائر الدرجات: 42
2- . بصائر الدرجات: 42

74. بصائر الدرجات: علی بن سعید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم. گروهی از اصحاب نیز حضور داشتند. معلی بن خنیس عرض کرد: فدایت شوم ! من چقدر باید از حسن بن حسن بکشم؟

طیّار عرض کرد: فدایت شوم ! من در بازار می رفتم، چشمم به محمّد بن عبداللَّه بن حسن افتاد که سوار الاغی بود و گروهی از زیدی مذهبان اطرافش را گرفته بودند. مرا که دید گفت: آی مرد، بیا بیا !

سپس گفت: پیامبر اکرم فرمود: هر کس نماز ما را بخواند و رو به قبله ما بایستد و ذبیحه ما را بخورد، مسلمان است؛ آن مسلمانی که در پناه خدا و پیامبر خدا است. هر که مایل است بایستد و هر که مایل است برود. من به او گفتم: از خدا بترس ! مبادا اینها که اطرافت را گرفته اند تو را مغرور سازند.

حضرت صادق به طیّار گفت: چیز دیگری به او نگفتی؟ گفتم: نه. فرمود: چرا نگفتی پیامبر اکرم وقتی این سخن را فرمود که مسلمانان همه مطیع او بودند و پس از درگذشت او که اختلاف به وجود آمد، این مطلب از میان رفت؟

محمّد بن عبداللَّه بن علی گفت: تعجب می کنم از عبداللَّه بن حسن که او مسخره می کرد و می گفت: این مطلب در جفر شما است، همان جفری که ادعا می کنید.

حضرت صادق علیه السّلام خشمگین شد و فرمود: تعجب از عبداللَّه بن حسن است که می گوید در میان ما امام صدقی نیست؛ نه او امام است و نه پدرش. او گمان می کند علی بن ابی طالب نیز امام نبود و این مطلب را تکرار نیز می کند. اما اینکه راجع به جفر سخن گفته. جفر پوست گاو است مانند خیک که در آن کتاب ها و تمام علومی که مردم تا روز قیامت از حلال و حرام به آن نیازمندند وجود دارد، به املای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و خط علی علیه السّلام. و نیز در آن مصحف فاطمه است که یک آیه از قرآن در آن نیست. بر خلاف میل آن کس که گفته، در نزد من انگشتر و زره و شمشیر و پرچم پیامبر است، آری نزد من جفر است.(1)

1- . بصائر الدرجات: 42 - 43

بصائر الدرجات: علی بن سعید گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که محمد بن عبدالله بن علی گفت: «در عجبم از عبدالله بن حسن...» تا آخر روایت.(1)

75. بصائر الدرجات: عمر بن یزید گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: آنچه جبرئیل به حضرت علی علیه السّلام املاء کرد قرآن بود؟ فرمود: نه.(2)

76. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در جفری که آنها نام می برند، مطالبی است که موجب ناراحتی ایشان می شود، چون آنها اعتقاد به حق ندارند و حق در آن ثبت شده. اگر راست می گویند، قضایای علی و واجباتش را بیرون بیاورند، از آنها راجع به خاله ها و عمه ها سؤال کنید و مصحف حضرت فاطمه را بیاورند که در آن وصیت فاطمه است، یا سلاح پیامبر را. خداوند می فرماید: «ائْتُونِی بِکِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ.»(3)

{اگر راست می گویید کتابی پیش از این [قرآن] یا بازمانده ای از دانش نزد من آورید. }(4)

بصائر الدرجات: هشام بن سالم از سلیمان بن خالد مانند همین را نقل می کند.(5)

بصائر الدرجات: ابن هشام مانند همین را از نضر نقل می کند.(6)

توضیح: «الاثاره» بقیه از علم که از کتب اولین باقی مانده، و بعید نیست که اشاره به «السلاح» باشد، به این صورت که «من» تعلیلیه باشد.

77. بصائر الدرجات: حماد بن عثمان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: در سال 128 زنادقه ظاهر می شوند، چون در مصحف فاطمه علیها السّلام دیده ام. عرض کردم: مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ فرمود: پس از درگذشت پیامبر اکرم، فاطمه زهرا آن قدر محزون شد که جز خدا کسی نمی داند. پس فرشته ای را فرستاد تا او را تسلی دهد و با او صحبت کند. آن حضرت جریان را برای

1- . بصائر الدرجات: 44
2- . بصائر الدرجات: 43
3- . احقاف / 4
4- . بصائر الدرجات: 43
5- . بصائر الدرجات: 43
6- . بصائر الدرجات: 43

حضرت علی علیه السّلام نقل کرد. امیرالمؤمنین به او فرمود: هر وقت آمدن او را احساس کردی و صدا را شنیدی، به من اطلاع بده. پس فاطمه زهرا اطلاع می داد و علی علیه السّلام هر چه را که می شنید می نوشت تا به صورت مصحفی در آمد. آن حضرت فرمود: در آن از حلال و حرام چیزی نیست، ولی وقایعی است که اتفاق می افتد.(1)

توضیح: در قاموس این موارد ذکر شده: «أحسست، أحسیت، أحست» بدون تشدید، و این گونه حذف تشدید از نوادر است، به معنای: گمان کردم، یافتم، دیدم، آگاه شدم و چیزی که حس آن را یافتم.

78. بصائر الدرجات: بکر بن کرب صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که به خدا در نزد ما چیزی است که به احدی احتیاج نداریم، بلکه مردم به ما احتیاج دارند. در نزد ما کتابی است به املای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و خط علی علیه السّلام؛ صحیفه ای است که در آن تمام حلال و حرام هست. شما می آیید و از ما سؤالی می کنید. ما وقتی که به

آن عمل می کنید و وقتی که انجام نمی دهید متوجه می شویم.(2)

79. حمزه بن عبد صالح گفت: امام علیه السّلام فرمود: در نزد من مصحف فاطمه سلام الله علیها است. در آن چیزی از قرآن نیست.(3)

80. بصائر الدرجات: عنبسه بن مصعب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم و بعضی از حاضرین آن جناب را می ستودند. از جمله حرف ها این بود که خدا دشمنانت از جن و انس را خوار کند. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما و دشمنانمان زیاد هستند. هم اکنون احدی بیشتر از خویشاوندانمان با ما دشمن نیست و کسانی که مدعی محبت مایند، آنها که ما را در مورد جفر تکذیب می کنند.

1- . بصائر الدرجات: 43
2- . بصائر الدرجات: 42
3- . بصائر الدرجات: 42

عرض کردم: خدا امورت را اصلاح کند، جفر چیست؟ فرمود: به خدا قسم پوست بز و میش است به اندازه هم. در آن سلاح پیامبر و کتاب ها است و مصحف فاطمه که به خدا قسم در آن قرآن وجود ندارد.

81. بصائر الدرجات: عبداللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در نزد ایشان صحبت بدگویی از فرزندان امام حسن شد و سخن از جفر کردیم. فرمود: به خدا نزد ما دو پوست بز و میش است به املای پیامبر و خط علی. و در نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که پیامبر املاء کرده و علی علیه السّلام به دست خود نوشته است. هر چه که به آن نیاز پیدا شود در آن صحیفه است، حتّی جریمه خدشه.

توضیح: «الوقیعه» یعنی نکوهش و غیبت؛ یعنی صحبت از این شد که فرزندان امام حسن ائمه علیهم السّلام را در مورد ادعای داشتن جفر نکوهش و تکذیب می کنند، همچنین ممکن است مراد از الوقیعه، صدمه دیدن در جنگ باشد.

82. بصائر الدرجات: ابوالقاسم کوفی از یکی از اصحابش نقل کرد که گفت: در نزد فرزندان امام حسن از جفر سخن به میان آمد. گفتند: چیزی نیست. این مطلب را به امام صادق علیه السّلام گفتند. فرمود: بله، آن دو پوست است، یک پوست بز و یک پوست گوسفند که کاملا نوشته شده اند، و در آن دو همه چیز هست، حتی جریمه خدشه.(1)

83. بصائر الدرجات: عبدالله بن سنان از امام صادق نقل کرد که فرمود: وای بر شما ! آیا می دانید جفر چیست؟ جفر پوست گوسفندی است که نه کوچک است و نه بزرگ، در آن خط علی علیه السّلام و املای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دهان ایشان است. هیچ چیزی که به آن احتیاج پیدا شود نیست مگر اینکه در آن ذکر گردیده، حتی جریمه خدشه.(2)

84. بصائر الدرجات: علی بن الحسین از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عبداللّٰه بن حسن مدعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم است نیست.

1- . بصائر الدرجات: 42

2- . بصائر الدرجات: 42

فرمود: به خدا قسم عبداللّٰه بن حسن درست گفته؛ نزد او نیست مگر آنچه نزد مردم است، ولی به خدا قسم نزد ما جامعه است که در آن حلال و حرام است و جفر است. آیا عبداللّٰه بن حسن می داند جفر چیست؟ پوست شتر است یا گوسفند؟

در نزد ما مصحف فاطمه است. به خدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست، ولی املای پیک خدا و خط علی است. عبداللّٰه بن حسن چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند؟(1)

85. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره پسر عموهایش فرمود: وقتی آنها از شما می پرسند و دلیل می خواهند، مایلم به آنها بگویید ما آن طور که به شما گفته اند نیستیم، ما در نزد هر کس که این علم باشد و دارای مقام امامت باشد، جستجو می کنیم و از او پیروی می کنیم. سلاح پیامبر در دست کیست؟ جفر نزد کیست و در اختیار چه کسی است؟ اگر در اختیار شما است، با شما بیعت می کنیم، اگر نزد دیگری است، جستجو می کنیم تا بدانیم در دست کیست.(2)

توضیح: منظور این است که اگر بر بنی الحسن احتجاج کردید، به آنها بگویید ما آن گونه که به شما گفته اند نیستیم و بدون دلیل و حجت از مردم تبعیت نمی کنیم، بلکه این علاماتی را که ذکر گردید طلب می کنیم، اگر نزد شما باشد از شما پیروی می کنیم. اگر به اطلاع شما رسانده اند که ما تابعین جعفر بن محمد نیستیم، به خاطر تقیه مان است.

86. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: از دنیا نرفت حضرت باقر تا وقتی که آن جناب مصحف فاطمه را در اختیار گرفت.(3)

توضیح: منظور این است که تا زمانی که امام صادق علیه السّلام مصحف را از امام باقر علیه السّلام قبض نکرد یا امام باقر علیه السّلام تحویل نداد.

1- . بصائر الدرجات: 43
2- . بصائر الدرجات: 43
3- . بصائر الدرجات: 43

87. بصائر الدرجات: عثمان بن زیاد گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. به من فرمود: بنشین! نشستم. ایشان با انگشت خود بر پشت دست من زد و کشید. سپس فرمود: در نزد ما جریمه همین کار و از این کمتر و از این بیشتر هم هست.(1)

88. بصائر الدرجات: عبدالله بن سنان گفت: نزد امام صادق علیه السّلام از فرزندان امام حسن علیه السّلام و جفر سخن به میان آمد. فرمود: به خدا قسم در نزد من دو پوست از بز و گوسفند است که به املای پیامبر اکرم و خط علی است. و در نزد من پوستی است به طول هفتاد ذراع که به املای پیامبر و خط علی است و در آن تمام آنچه مردم به آن احتیاج پیدا کنند هست، حتی جریمه خدشه.(2)

89. بصائر الدرجات: ابو حمزه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در مصحف فاطمه از قرآن چیزی نیست. در آن مطالبی است که پس از درگذشت پیامبر اکرم به او القا شده صلوات الله علیهما.(3)

90. بصائر الدرجات: ابو مریم گفت: حضرت باقر علیه السّلام به

من فرمود: در نزد ما جامعه است و آن هفتاد ذراع است که در آن همه چیز وجود دارد، حتّی جریمه خدشه، که به املای پیامبر اکرم و خط علی علیه السّلام است. در نزد ما جفر است که پوستی از بازار عکاظ است و آن چنان نوشته شده که ساق هایش را هم پر کرده و در آن آنچه که بوده و آنچه که تا روز قیامت به وقوع می پیوندد، هست.(4)

91. بصائر الدرجات: ولید بن صبیح گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: ولید! من لحظه ای پیش به مصحف فاطمه نگاه می کردم؛ برای فرزندان فلان سهمی ندیدم، مگر مثل غبار کفشی.(5)

1- . بصائر الدرجات: 43
2- . بصائر الدرجات: 43
3- . بصائر الدرجات: 43
4- . بصائر الدرجات: 44
5- . بصائر الدرجات: 44

92. بصائر الدرجات: علی بن ابو حمزه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که نزد امام گفته شد: عبداللّه بن حسن مدعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم است، وجود ندارد. فرمود: به خدا قسم عبداللّه بن حسن درست گفته ! نزد او نیست مگر آنچه که نزد مردم است، ولی به خدا قسم نزد ما جامعه است که در آن حلال و حرام است، و جفر است. آیا عبداللّه بن حسن می داند جفر پوست شتر است یا گوسفند؟ در نزد ما مصحف فاطمه است. به خدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست، ولی املای پیک خدا و خط علی است. عبداللّه بن حسن چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند؟ آیا راضی نمی شوند که در روز قیامت از بند ما بگیرند و ما نیز از بند رسول خدا بگیریم و او از ریسمان الهی بگیرد؟(1)

93. بصائر الدرجات: علی بن سعید گفت: شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود: اما آنچه در مورد جفر گفت، جفر پوست دباغی شده گاو است مانند غلاف. در آن کتاب هایی است و علم آنچه که مردم تا روز قیامت به آن احتیاج پیدا می کنند از حلال و حرام، که به املای پیامبر و خط علی علیه السّلام است.(2)

94. بصائر الدرجات: عمر بن ابی سلمه از مادر خود ام سلمه نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم علی را در خانه من نشاند. سپس پوست گوسفندی خواست و در آن نوشت، به طوری که ساق هایش را هم پر کرد. سپس آن را به من داد و فرمود: هر کس پس از من فلان نشانه و فلان نشانه را آورد به او بده. پس از درگذشت پیامبر اکرم که ابوبکر زمام امر را در اختیار گرفت، مادرم مرا فرستاد و گفت: برو ببین این مرد چه می کند ! من رفتم و میان مردم نشستم تا ابوبکر سخنرانی کرد و از منبر پایین آمد و داخل خانه اش شد. من پیش مادرم رفتم و جریان را گفتم. گذشت تا عمر متصدی امر شد. مادرم دوباره مرا فرستاد. او هم همان کار دوست خود را انجام داد. باز آمدم و خبر به مادرم دادم. گذشت تا عثمان به این مقام رسید. مادرم مرا فرستاد و او نیز مانند آن دو نفر عمل کرد.

1- . بصائر الدرجات: 44
2- . بصائر الدرجات: 44

گذشت تا علی علیه السّلام عهده دار شد. مادرم دوباره مرا فرستاد و گفت: برو ببین او چه می کند! آمدم و میان مسجد نشستم. علی علیه السّلام پس از تمام کردن خطبه پایین آمد. مرا که میان مردم مشاهده کرد فرمود: برو از مادرت برایم اجازه بگیر. من پیش مادرم رفتم و پس از ذکر جریان، گفتم که او پشت سر من است و اجازه خواسته است. مادرم گفت: به خدا قسم من هم با او کار داشتم.

علی اجازه خواست و داخل شد. آنگاه فرمود: آن نوشته را که پیامبر فرمود: با فلان و فلان نشانی که هر کسی داد به او بسپار، به من بده. مثل اینکه من هم اکنون مشاهده می کنم که مادرم از جای حرکت کرد و به طرف صندوقی رفت که داخل آن جعبه ای کوچک قرار داشت. او نوشته را از داخل جعبه خارج کرد و آن را به علی علیه السّلام سپرد. آنگاه مادرم به من فرمود: دست از دامن او برمدار! پس از پیامبر کسی جز او را امام نمی دانم.(1)

95. بصائر الدرجات: عبدالله بن میمون گفت: امام صادق علیه السّلام از پدرش امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: درکتاب علی علیه السّلام، هرچه که به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی جریمه خدشه و گاز گرفتن گرگ ها.(2)

توضیح: احتمال دارد منظور از «الهرش»، گاز گرفتن حیوانات وحشی باشد. فیروز آبادی: «هرش الدهر یهرش» یعنی سخت شد، و بر وزن فرح یعنی خلقش بد شد، و «التهریش» یعنی فتنه انگیزی بین سگان و افساد بین مردم.

96. بصائر الدرجات: ابوالجارود گفت: شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی کار بر امام حسین علیه السّلام تنگ شد، دختر خود فاطمه را خواست و کتابی را که در چیزی پیچیده شده بود با یک وصیت آشکار در اختیار او گذاشت و فرمود: دخترم! این را به بزرگ ترین فرزندانم بده. هنگامی که علی بن الحسین علیهما السّلام بهبود یافت، کتاب را به او تقدیم داشت و آن کتاب نزد ما است. گفتم آن چه کتابی است؟ فرمود: آنچه که فرزند آدم از زمان خلقت دنیا تا پایان آن بدان محتاج هستند.(3)

1- . بصائر الدرجات: 40 و 45
2- . بصائر الدرجات: 45
3- . بصائر الدرجات: 45

97. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که نوشته ها نزد حضرت علی علیه السّلام بود. وقتی ایشان به طرف عراق رفت، آن را به ام سلمه سپرد. پس از درگذشت علی علیه السّلام نوشته ها در اختیار امام حسن بود. پس از امام حسن در نزد حضرت حسین بود. بعد از شهادت حضرت حسین پیش علی بن الحسین بود و بعد در نزد پدرم.(1)

98. بصائر الدرجات: عبدالملک بن اعین گفت: حضرت باقر علیه السّلام بعضی از نوشته های حضرت علی را به من نشان داد و پرسید: می دانی این نوشته ها را برای چه نوشته؟ گفتم خیلی واضح است! فرمود: بگو! عرض کردم: می دانست که قائم شما یک روز قیام خواهد کرد و می خواهد به

آن نوشته ها عمل کند. فرمود: راست گفتی.(2)

99. بصائر الدرجات: عنبسه عابد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم موقعی که صحبت از نماز شد، فرمود: در نوشته علی علیه السّلام که به املای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، نوشته است که خداوند بر نماز و روزه زیاد عذاب نمی کند، ولی پاداش آن را اضافه خواهد کرد.(3)

100. بصائر الدرجات: عنبسه عابد گفت: پیش حسین بن علی عموی جعفر بن محمّد بودم که محمّد بن عمران آمد و از او نوشته زمینی را خواست. گفت: باشد تا از حضرت صادق علیه السّلام بگیرم. من گفتم: آن نوشته چکار به حضرت صادق علیه السّلام دارد؟ گفت: در پیش حسن علیه السّلام بوده. بعد نزد امام حسین، سپس علی بن الحسین، بعد نزد حضرت باقر و سپس نزد حضرت صادق علیهم السّلام. ما از نسخه او نوشته ایم.(4)

101. بصائر الدرجات: عبدالملک گفت: حضرت باقر نوشته حضرت علی علیهما السّلام را خواست و امام صادق علیه السّلام آن را آورد که مثل ران یک آدم در

1- . بصائر الدرجات: 45

2- . بصائر الدرجات: 44
3- . بصائر الدرجات: 45
4- . بصائر الدرجات: 45

هم پیچیده بود و در آن نوشته بود: زنان پس از فوت آنها، از زمین شوهر خود ارث نمی برند. حضرت باقر فرمود: به خدا قسم این خط علی و املای رسول خدا است.(1)

102. ابن عباس گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم کتابی نوشته وآن را نزد ام سلمه گذاشت و به او فرمود: بعد از رحلت من مردی بر منبر تکیه خواهد زد. اگر او آمد و این نوشته را از تو طلب کرد، نوشته را به او بسپار. ابوبکر بر منبر ایستاد، اما سراغ ام سلمه نرفت. عمر بر منبر ایستاد و سراغ ام سلمه نرفت. عثمان نیز بر منبر ایستاد و در پی ام سلمه نرفت. تا اینکه علی علیه السّلام بر منبر ایستاد و به در منزل ام سلمه رفت. ام سلمه گفت: چه می خواهی؟ فرمود: نوشته ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله به تو سپرد. ام سلمه گفت: حقا که آن نوشته از آن توست! به خدا قسم آنکه آن را نوشته، دوست داشتم که به خودت عطا می کرد. پس نوشته را تقدیم کرد و آن حضرت نوشته را گشوده، نظری درآن افکند و فرمود: در این نوشته علوم جدیدی است.(2)

103. بصائر الدرجات: عنبسه از حسین بن علی نقل کرد: غلام آنها وارد شد و از او کتابی را طلب کرد. گفت: نزد جعفر است. گفتم: چرا نزد او است؟ گفت: این کتاب نزد علی بن الحسین علیه السّلام بود و بعد از او به دست امام باقر علیه السّلام رسید و امروز نزد جعفر است.(3)

104. عبدالله بن ایوب از پدرش نقل کرد که گفت : از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: علی علیه السّلام شیعیان خود را نگذاشت که در حلال و حرام محتاج احدی باشند. ما در کتاب علی جریمه خدشه را نیز یافتیم. سپس فرمود: اگر تو کتاب علی را ببینی، خواهی فهمید که از کتاب های پیشینیان است.(4)

105. بصائر الدرجات: ابوالصلاح گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: شنیده ایم که پیامبر اکرم به علی علیه السّلام گفت: تو برادر من و دوست و برگزیده و

1- . بصائر الدرجات: 45
2- . بصائر الدرجات: 45

3- . بصائر الدرجات: 45
4- . بصائر الدرجات: 45

وصی و شخصیت برجسته خانواده و جانشین منی در میان امتم. به زودی به تو خواهم گفت که در مورد خلافت بعد از من چه ماجرایی پیش خواهد آمد. یا علی! من برای تو دوست دارم آنچه را که برای خود می خواهم، و ناپسند می شمارم برایت آنچه را که برای خود ناپسند می شمارم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این مطلب در کتاب حضرت علی که در پیش من است نوشته است، ولی دیروز که این خوف پیش آمد، آن را پنهان کردم. و آن زمانی بود که مغیره را به دار آویختند.(1)

106. بصائر الدرجات: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت باقر از دنیا نرفت، مگر اینکه کتاب ها را در اختیار من قرار داد.(2)

107. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره پسران عمویش فرمود: وقتی از شما چیزی می پرسند و جواب می دهید، مایلم به آنها بگویید که ما آن طور که شما خیال می کنید نیستیم؛ ما جستجو می کنیم ببینیم این علم در اختیار کیست و چه کسی صاحب آن است. اگر در دست شما باشد پیرو شما و کسی که ما را به او فرا می خوانید می شویم و اگر نزد دیگری است، جستجو می کنیم تا او را بیابیم.

و فرمود: کتاب ها در نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام بود. وقتی رهسپار عراق شد آنها را به ام سلمه سپرد. پس از شهادت ایشان در نزد امام حسن قرار گرفت. بعد از درگذشت امام حسن، در اختیار امام حسین علیه السّلام قرار گرفت. بعد در اختیار پدرم قرار گرفت. بعد تو گمان می کنی آنها در خیر از ما پیشی می گیرند یا به آن از ما علاقمندترند یا سرعت بیشتری می گیرند؟ اما مطلب این است که ببینیم چه دستوری از طرف ائمه پیشین در این مورد به ما داده اند، ولی من باکی ندارم که بگویم خداوند در

1- . بصائر الدرجات: 45
2- . بصائر الدرجات: 45

قرآن کریم راجع به گروهی می گوید: «أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.»(1) {بگو به آنها اظهار کنند در نزد چه کسی هست کتاب های حاوی علوم اگر راست می گویند.}(2)

توضیح: منظور از «خیر»، جهاد است یا ادعای امامت، و«ننتظر أمر الأشياخ» یعنی در قیام و اظهار حکومت خود، منتظر وقتی هستیم که ائمه گذشته ما را به قیام در آن وقت امر کرده اند.

108. بصائر الدرجات: محمد بن عقیل از ام سلمه نقل کرد که گفت: رسول خدا نوشته ای را به من داد و فرمود: این را پیش خود نگه دار و هنگامی که دیدی امیرالمومنین از منبر من بالا رفت و سپس آمد و این کتاب را طلب کرد، آن را به او بسپار.

ام سلمه گوید: هنگامی که رسول خدا از دنیا رفت، ابوبکر بر منبر پیامبر نشست و منتظر آمدنش ماندم، اما او در پی آن نیامد. وقتی ابوبکرمرد، عمر بر منبر نشست و منتظر ماندم، اما در پی آن نیامد. وقتی عمر مرد، عثمان از منبر بالا رفت و منتظر ماندم، ولی در پی آن نیامد. وقتی عثمان مرد، امیرالمومنین بالا رفت و بر منبر نشست و از آن پایین آمد و نزد من آمد وگفت: ام سلمه! کتابی را که رسول خدا به تو داد نشانم بده. کتاب را به ایشان دادم و در نزد ایشان بود. از ام سلمه پرسیدم: آن نوشته چه بود؟ گفت: تمام آنچه که فرزند آدم به آن احتیاج پیدا می کند.(3)

109. بصائر الدرجات: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد: موقعی که آن گرفتاری برای حضرت حسین علیه السّلام پیش آمد، وصیت خود را در یک نوشته چند صفحه ای در اختیار فاطمه دخترش آشکارا قرار داد. پس از شهادت امام حسین، آن وصیت را در اختیار علی بن الحسین قرار داد. عرض کردم: خدا شما را رحمت کند! در آن چه بود؟ فرمود: هر چه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا انتهای آن احتیاج داشته باشند.(4)

1- . احقاف / 4
2- . بصائر الدرجات: 45 - 46
3- . بصائر الدرجات: 46
4- . بصائر الدرجات: 46

110. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: معلومات ما در شب و روز افزایش می یابد. اگر این طور نبود، آنچه داشتیم پایان می یافت. ابو بصیر می گوید: عرض کردم: فدایت شوم! چه کسی آن معلومات را برای شما می آورد؟ فرمود: بعضی از ما با چشم مشاهده می کند و بعضی در دل او القا می شود چنین و چنان، و بعضی از ما به گوش می شنود، مثل اینکه زنجیری را درون طشت حرکت دهند. عرض کردم: فدایت شوم! چه کسی این مطالب را می آورد؟ فرمود: آن فرشته ای است بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل.(1)

111. بصائر الدرجات: ولید طائفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: بعضی از ما احساس مطلب را در قلب خود می کند و بعضی با گوش می شنود و بعضی به او القاء می شود و بهتر است از کسی که می شنود.(2)

112. بصائر الدرجات: ابن ابی حمزه گفت: شنیدم که امام صادق علیه السّلام فرمود: بعضی از ما در گوشش خوانده می شود و بعضی از ما در خواب می بیند و بعضی از ما صدا می شنود، مانند صدای گرداندن زنجیر در طشت.(3)

113. بصائر الدرجات: علا از محمّد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که علی بن ابی طالب به کتاب خدا و سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عمل می کرد. وقتی پیشامدی می شد که در کتاب و سنت راجع به آن چیزی نبود، خداوند به او حق در آن مطلب را الهام می کرد. به

خدا قسم این از مشکلات است.(4)

بصائر الدرجات: علا از محمد مانند همین روایت را نقل کرد.(5)

114. بصائر الدرجات: ثمالی از علی بن الحسین نقل کرد که به آن آقا گفتم: فدایت شوم! آیا ائمه می دانند درون اشخاص را؟ فرمود: به خدا قسم آنچه انبیا بدانند،

1- . بصائر الدرجات: 64

2- . بصائر الدرجات: 63
3- . بصائر الدرجات: 64
4- . بصائر الدرجات: 64
5- . بصائر الدرجات: 66

آنها هم می دانند. سپس فرمود: می خواهی برایت اضافه کنم؟ گفتم: بفرمایید! فرمود: به ما چیزهایی اضافه داده می شود که برای انبیا نبوده است.(1)

115. اختصاص و بصائر الدرجات: ابان بن تغلب گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در بند شمشیر علی نوشته کوچکی بود. پسرش حضرت حسن را خواست، آن شمشیر را در اختیارش گذاشت و به او کاردی داد و گفت: باز کن! نتوانست باز کند. علی علیه السّلام برایش باز کرد و فرمود: بخوان! امام حسن علیه السّلام خواند: «الف ب سین لام.» و حروف را یکی پس از دیگری قرائت کرد. بعد آن جناب نوشته را در جای خود گذاشت و به دست امام حسین علیه السّلام داد. او نیز نتوانست آن را بگشاید. پس برایش باز کرد و فرمود: بخوان پسرم! امام حسین نیز مانند حضرت حسن خواند و باز آن را پیچید و در جایش گذاشت. آنگاه شمشیر را به دست محمّد بن حنفیه داد، نتوانست بگشاید. آن را برایش باز کرد و فرمود: بخوان! نتوانست چیزی از آن استخراج کند. پس آن را از او گرفت در جایش گذاشت و آن را به بند شمشیرش بست.

به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: در آن صحیفه چه بود؟ فرمود: آنها حروفی بودند که هر حرفی هزار باب را می گشود. ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تا کنون بیش از دو حرف آن خارج نشده است.(2)

116. ابو ربیع شامی گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: عالم کسی است که هنگامی که بخواهد چیزی را بداند، می داند.(3)

117. بصائر الدرجات: یزید بن فرقد نهدی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام وقتی بخواهد چیزی را بداند، می داند.(4)

118. بصائر الدرجات: ربیع شامی از امام صادق علیه السّلام مانند همین روایت را نقل می کند.(5)

1- . بصائر الدرجات: 66
2- . بصائر الدرجات: 89 ، اختصاص: 284

3- . بصائر الدرجات: 91
4- . بصائر الدرجات: 91
5- . بصائر الدرجات: 91

119. اختصاص و بصائر الدرجات: ساباطی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: امام علم غیب دارد؟ فرمود: نه، ولی هر وقت اراده کند چیزی را بداند، خدا او را از آن مطلب مطلع می کند.(1)

چند روایت راجع به همین مطالب تکرار می شود.

120. عمرو بن سعید گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: امام هرگاه اراده کند چیزی را بداند، خدا او را از آن مطلب مطلع می سازد.(2)

121. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره نضری گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! اگر سؤالی از امام بشود و در آن مورد چیزی نداشته باشد، از کجا می فهمد؟ فرمود: به قلبش القاء می شود یا به گوشش می خورد.(3)

122. بصائر الدرجات: ابو بصیر مانند همین سوال را از امام صادق علیه السّلام پرسید و همین جواب را شنید.(4)

همچنین در بصائر الدرجات همین سوال و جواب را داود از امام علیه السّلام دارد.(5)

123. بصائر الدرجات: حمزه ثقفی گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: ما سؤالی می کنیم و شما به سرعت جواب می دهید و گاهی سر به زیر می اندازید، بعد جواب می دهید؟ فرمود: آری، به گوش و قلب ما القاء می شود. وقتی به ما القاء شود می گوییم و وقتی نشود، ساکتیم.(6)

1- . بصائر الدرجات: 91، اختصاص: 285 - 286
2- . بصائر الدرجات: 91
3- . بصائر الدرجات: 91
4- . بصائر الدرجات: 91
5- . بصائر الدرجات: 91
6- . بصائر الدرجات: 91

124. علی بن یقطین از پدرش نقل کرد که گفت: از ابا الحسن علیه السّلام در مورد چیزی از امر عالم پرسیدم. فرمود: گاهی به قلب القاء می شود وگاهی به گوش می خورد وگاهی نیز هردو با هم هستند.(1)

125. بصائر الدرجات: حسن بن یحیی مدائنی گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: امام وقتی از او چیزی بپرسند، چگونه جواب می دهد؟ فرمود: با الهام و شنیدن و گاهی به وسیله هر دو.(2)

126. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: این علمی که عالم شما می داند، آیا چیزی است که به قلبش القاء می شود یا در گوشش گفته می شود؟ ساکت ماند تا اینکه حاضرین غافل شوند. سپس فرمود: هم این و هم آن.(3)

بصائر الدرجات: یونس از حارث مانند همین را نقل می کند.(4)

127. بصائر الدرجات: علی بن یقطین گفت: به ابی الحسن علیه السّلام گفتم: علم عالم شما آیا شنیدن است یا الهام؟ فرمود: گاهی شنیدن و گاهی الهام وگاهی هردو.(5)

اختصاص: یقطینی از احمد بن حسن مانند همین را نقل می کند.(6)

128. بصائر الدرجات و اختصاص: حارث بن مغیره نضری گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: علم عالم شما چگونه است؟ به دلش القا می شود یا به گوشش می خورد؟ فرمود: وحی است، مانند وحی به مادر موسی.(7)

129. بصائر الدرجات: حسین بن علی نقل کرد: از ابو ابراهیم علیه السّلام پرسیدم: علم عالم شما چگونه است؟ چیزی است که به قلبش القا می شود یا در

1- . بصائر الدرجات: 91
2- . بصائر الدرجات: 91
3- . بصائر الدرجات: 91
4- . بصائر الدرجات: 91 - 92

5- . بصائر الدرجات: 91 - 92
6- . اختصاص: 286
7- . بصائر الدرجات: 92، اختصاص: 286

گوشش گفته می شود؟ فرمود: گاهی به قلب القاء می شود و گاهی به گوش می خورد و گاهی نیز هردو با هم هستند.(1)

130. اختصاص و بصائر الدرجات: عبداللَّه بن نجاشی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: والله در میان ما کسی است که به گوش می شنود و بر دلش الهام می گردد و ملائکه با او مصافحه می کنند. عرض کردم: در سابق یا هم اکنون؟ فرمود: اکنون. برای مرتبه دوم گفتم: در سابق یا حالا؟ فرمود: به خدا قسم همین امروز ای پسر نجاشی! و این جمله را سه مرتبه تکرار کرد.(2)

131. بصائر الدرجات: ابوالخیر گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: از عبدالله بن حسن سوال کردم، او گمان می کند در میان شما امام نیست. فرمود: بله، به خدا قسم ای پسر نجاشی که در بین ما کسی است که در قلبش گذاشته می شود و در گوشش می پیچد و ملائکه با او مصاحفه می کنند. پرسیدم: در بین شما؟ فرمود: آری، به خدا قسم در بین ما امروز! آری به خدا قسم در بین ما امروز! و سه مرتبه تکرار کرد.(3)

132. بصائر الدرجات: حمزه بن بزیع گفت: علی سائی نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: علم شما چه اندازه است؟ فرمود: علم ما به سه طریق محدود می شود؛ ماضی و غابر و حادث. اما ماضی و گذشته آن چیزی است که تفسیر شده، و باقی آنها است که ثبت شده، و اما پدیده و حادث که به دل ها الهام می شود و به گوش می خورد که بهترین علم ما است، اما پیامبری بعد از پیامبر ما نیست.(4)

بصائر الدرجات: علی بن میسر با همان سند این روایت را نقل می کند.(5)

توضیح: «الغابر» هم بر ماضی اطلاق می شود و هم بر باقی، که در اینجا مراد قسم دوم است. و از آنجا که الهام شده و در گوش پیچیدن از مواردی است که ممکن

1- . بصائر الدرجات: 92

2- . بصائر الدرجات: 92، اختصاص: 286

3- . بصائر الدرجات: 92

4- . بصائر الدرجات: 92
5- . بصائر الدرجات: 92

است سوال کننده را به این توهم بیفکند که آن حضرات نبی هستند، امام فرمود: بعد از پیامبر ما پیامبری نیست.

133. بصائر الدرجات: محمّد بن فضیل گفت: به حضرت ابوالحسن گفتم: از حضرت صادق علیه السّلام روایت به

ما رسیده که فرموده است: علم ما غابر و مزبور است و به قلب القاء می شود و در گوش می شنویم. فرمود: اما غابر عبارت است از علوم گذشته ما، اما مزبور چیزهایی است که برای ما می آید، اما القاء به قلب همان الهام است و به گوش رسیدن توسط ملک است.(1)

134. زراره مثل همین مطلب را از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند و می گوید: گفتم: آقا! از کجا می فهمد که او فرشته است و بیم آن ندارد که شیطان باشد؟ چون شخصی را نمی بیند. فرمود: به او اطمینان بخشیده می شود و می فهمد که فرشته است. اگر از جانب شیطان باشد، دچار هراس می گردد. گر چه ای زراره! شیطان متعرض امام نمی شود. (2)

135. بصائر الدرجات: ضریس از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: علم آن است که در شبانه روز پیش می آید؛ روز به

روز و ساعت به ساعت.(3)

136. بصائر الدرجات: ضریس گفت: من و ابو بصیر خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودیم. ابو بصیر گفت: فدایت شوم! عالم شما به چه وسیله علم پیدا می کند؟ فرمود: ای ابو محمّد! عالم ما علم غیب ندارد و اگر خدا او را به خود واگذارد، مانند یکی از شماها است. ولی ساعت به ساعت به او معلومات و اطلاعات می دهند.(4)

137. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم! چه چیز در نزد شما علم است؟ فرمود: آنچه در شب و روز پیش می آید، یکی پس از دیگری، چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت.(5)

1- . بصائر الدرجات: 92

2- . بصائر الدرجات: 92
3- . بصائر الدرجات: 94
4- . بصائر الدرجات: 94
5- . بصائر الدرجات: 94

138. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: در نزد ما صحف اولی؛ صحف ابراهیم و موسی است. ضریس عرض کرد: مگر آنها همان الواح نیست؟ فرمود: چرا. ضریس گفت: آیا این است علم؟ فرمود: علم آن نیست. اینها کتاب های گذشته است. علم پیشامدهایی است که در شب و روز و روز به روز و ساعت به ساعت اتفاق می افتد.(1)

توضیح: فیروز آبادی: «الأثر» یعنی باقی مانده چیزی و نقل حدیث و روایت آن مانند «الإثاره». و «الأثره» به ضم همزه، یعنی چیز قیمتی به ارث رسیده و باقی مانده از علم. «یؤثر» مانند الأثره و الإثاره.

بیضاوی در مورد این قول خداوند: «أو أثاره من علم» می گوید: یعنی باقیمانده از علم که از علم اولین برای شما مانده است. ونیز «إثاره» به کسر همزه قرائت شده، به معنای مناظره و «أثره» یعنی آنچه به آن دست یافتید و نیز أثره به حرکات سه گانه و سکون ثاء و فتح همزه، یک مرتبه از ریشه «أثر الحدیث» هنگامی که آن را روایت کنند و به کسر همزه، به معنی «الأثره» و به ضم همزه یعنی اسم آنچه که باقی می ماند.(2)

139. بصائر الدرجات: منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که در آن جریمه خدشه است. پرسیدم: این آن علم است؟ فرمود: این علم نیست، بلکه این باقی مانده علم گذشتگان است. علم، پیشامد هایی است که در هر شب و روز اتفاق افتاده و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام می رسد.(3)

140. بصائر الدرجات: ابی صباح گفت: علا بن سیابه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: همانا هر آنچه را که در شب و روز اتفاق می افتد، ما می دانیم.(4)

141. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: زمین بدون عالم رها گذاشته نمی شود. گفتم: عالم شما چه چیزها را

1- . بصائر الدرجات: 94
2- . انوار التنزيل
3- . بصائر الدرجات: 94
4- . بصائر الدرجات: 94

می داند؟ فرمود: به وراثت از پیامبر اکرم و علی بن ابی طالب علومی دارد که از مردم بی نیاز است، ولی مردم از او بی نیاز نیستند. عرض کردم: حکمت به دل او القا می شود یا به گوش می شنود؟ فرمود: هم این است و هم آن.(1)

142. بصائر الدرجات: حارث نضری گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مرا از علم عالمتان آگاه فرمایید. آیا حکمتی است که در قلب جای می گیرد یا وراثتی است از رسول خدا یا صدایی است که در گوش می پیچد؟ فرمود: همه این موارد هست. سپس فرمود: میراث رسول خدا و علی بن ابی طالب علمی است که به سبب آن از مردم بی نیاز می شود و مردم از آن بی نیاز نیستند.(2)

143. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره گفت: به امام علیه السّلام گفتم که مرا از علم عالمتان آگاه فرمایید. فرمود: میراثی است از پیامبر اکرم و علی بن ابی طالب. پرسیدم: ما نقل روایت می کنیم که آن علمی است که در قلب امام جای می گیرد و در گوش ایشان می پیچد. فرمود: هم این است و هم آن.(3)

144. بصائر الدرجات: ابان بن عثمان از یکی از اصحاب نقل کرد که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: زمین هیچ گاه از عالمی که حلال و حرام را بداند، کسی که مردم به او محتاج باشند و او محتاج مردم نباشد، خالی نمی ماند. عرض کردم: فدایت شوم! این علم چیست؟ فرمود: میراثی از رسول خدا و علی بن ابی طالب است. گفتم: آیا حکمتی است که به قلب القاء می شود و یا صدایی است که در گوش پیچد؟ فرمود: این یا آن.(4)

توضیح: یعنی یا وراثت یا آن همان طور که گذشت. و احتمال دارد که «أو» به معنی «بل» باشد، یعنی بلکه آن وراثت است و تقیه ای از غلاه شیعه و ضعفای آنها یا این که «الف» برای استفهام است، یعنی «آیا آن طور است؟» انکاری به خاطر

1- . بصائر الدرجات: 93
2- . بصائر الدرجات: 93

3- . بصائر الدرجات: 93
4- . بصائر الدرجات: 94 - 95

مصلحت. و اولی اظهر است، همان طور که در روایات دیگر گذشت. و احتمال دارد که یک «ذاک» دیگر در اول باشد که از جانب رواه ساقط شده است.

145. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی نبوّت پیامبر پایان یافت و تکمیل شد، خداوند به او وحی کرد که نبوّت خود را به پایان رساندی و عمرت تمام شد. علمی که در اختیار داری و ایمان و اسم اکبر و علم های موروثی و آثار نبوت را در اختیار بازماندگان از نسل خود قرار ده، چنان چه در مورد پیامبران پیشین نیز همین طور از اولاد آنها جدا نکرده ام.(1)

146. تفسیر فرات: سلیم بن قیس گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از بازگشت از صفین و یک روز جلوتر از واقعه نهروان که ما در مسجد نشسته بودیم، از خانه خارج شد و به مسجد آمد. اطراف آن جناب را گرفتیم و مردی گفت: یا امیرالمؤمنین! از اصحاب خود ما را مطلع فرما. داستانی طولانی نقل کرد و گفت: من از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در یک سخن طولانی شنیدم که فرمود: خداوند مرا دستور داد به محبت چهار مرد از اصحابم و امر کرد آنها را دوست بدارم و بهشت مشتاق آنها است. شخصی گفت: آنها کیانند یا رسول اللّه؟

فرمود: علی بن ابی طالب. سپس سکوت کرد. باز پرسیدند: آنها کیستند؟ فرمود: علی، و سکوت کرد. باز پرسیدند: آنها کیانند؟ فرمود: علی و سه نفر که با اویند. علی امام و قائد و دلیل و راهنمای آنها است، نه از دین بر می گردند و نه گمراه می شوند و نه برمی گردند و نه برای آنها طولانی می شود که دلهای شان به تنگ آید: سلمان و ابوذر و مقداد.

بعد داستانی طولانی ذکر کرد و سپس فرمود: علی را بگویید بیاید! آنگاه متوجه من شد و به طور پنهانی با من هزار باب در میان گذاشت که از هر باب، هزار باب باز می شد. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام روی به جانب ما کرده فرمود: از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید. قسم به آن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید، من تورات را از اهل تورات و انجیل را از اهل انجیل و قرآن را از اهل قرآن بهتر می دانم.

1- . بصائر الدرجات: 138

سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، هر گروهی که تعداد آنها به صد نفر برسد تا روز قیامت رهبر و فرمانده آنها را می شناسم. از من در مورد قرآن بپرسید. در قرآن توضیح هر چیزی هست؛ در آن علم پیشینیان و آیندگان وجود دارد. قرآن برای گوینده ای جای سخن باقی نگذاشته و تاویل آن را جز خدا و راسخین در علم نمی دانند که آنها یک نفر نیستند. رسول خدا یکی از آنها است. خدا به او تعلیم کرده و او مرا آموخته. این اطلاعات پیوسته در نسل ما است تا روز قیامت. سپس این آیه را قرائت کرد «بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ.»(1) {بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر جای نهاده اند.}

من نسبت به پیامبر، همچون هارون هستم نسبت به موسی. دانش در نسل ما است تا روز قیامت.(2)

147. تفسیر فرات: احمد بن عتاب از ابی جعفر علیه السّلام و آن جناب از پدرش نقل کرد که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر اینکه مقداری از علم به او داد، به جز پیامبر ما صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که به او تمام علم را داد و در قرآن فرموده: «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ.»(3)

{روشنگر هر چیزی است.}

و در آیه دیگرمی فرماید: «وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ.»(4) {و در الواح [تورات] برای او در هر موردی نگاشتیم.} و فرموده است: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ.»(5) {کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود.}

ونفرمود: کسی که دارای علم کتاب است، بلکه فرموده است کسی که در نزد او مقداری از علم کتاب است و استفاده خداوند از لفظ «من»، مشخص می کند که تمام علوم را اراده نفرموده است، ولی درباره حضرت محمّد فرموده است.

«أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا.»(6) {این کتاب را به آن بندگان خود که

1- . بقره / 248

2- . تفسیر فرات: 9
3- . نحل / 89
4- . اعراف / 145
5- . نمل / 40
6- . فاطر / 32

[آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم} این بیان مربوط به تمام علم است و ما آن خانواده برگزیده هستیم که در این آیه می فرماید. پیامبر اکرم در تقاضای خود از خدا می گفت: «رَبِّ زِدْنِی عِلْماً.»(1) {و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای.} این همان افزایش علم است که در نزد ما است که در اختیار هیچ یک از اوصیای انبیا و نه بازماندگان آنها جز ما نبوده است؛ با همین علم است که ما از بلاها و مرگ و میرها و فصل الخطاب اطلاع داریم.(2)

148. از کتاب سلیم بن قیس در حدیثی طولانی نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام به طلحه فرمود: هر آیه ای که خداوند بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل کرد، به املای پیامبر و خط خودم در نزد من هست و تاویل هر آیه ای که بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شده و هر حلال و حرامی یا حدّ یا حکمی که تا روز قیامت مورد احتیاج امت باشد، نوشته آن نزد من است، به املای پیامبر و خط خودم، حتّی جریمه خدشه.

طلحه پرسید: هر خبر از کوچک و بزرگ و خاص و عام آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت، نوشته آن در نزد تو است؟ فرمود: آری، غیر از این نیز پیامبر اکرم در بیماری خود، پنهانی کلید هزار باب از دانش را در اختیارم گذاشت که از هر بابی، هزار باب گشوده می شود. اگر امت پس از درگذشت پیامبر از من پیروی و اطاعت می کردند، از بالای سر و زیر پای خود به نفع خورد و خوراک استفاده می نمودند.(3)

مؤلف: متن کامل این روایت در «کتاب فتن» خواهد آمد.

149. حسن بن سلیمان در کتاب محتضر از کتاب نوادر الحکم روایت کرده که سند را به ابراهیم بن عبدالحمید می رساند و او از پدرش، از ابی الحسن الاول درباره آیه «وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی.»(4) {و اگر

1- . طه / 114
2- . تفسیر فرات: 47
3- . کتاب سلیم: 109

4- . رعد / 31

قرآنی بود که کوه ها بدان روان می شد یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به سخن درمی آمدند. } فرمود: آن قرآن به ما به ارث رسیده که به وسیله آن کوه ها پیموده می شود و شهرها درنوردیده می گردد و مرده زنده می شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ ما مِنْ غائِبَهٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ.» (1) {و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن [درج] است. }

و در این آیه می فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا.» (2) {سپس این کتاب را به آنان که برگزیده بودیم به میراث دادیم. } ما را خدای عزیز برگزیده و این کتاب را به ما به ارث بخشید که در آن هر چیزی هست. (3)

150. منهج التحقیق: به

اسناد خود از زید بن شراحیل انصاری نقل می کند که پیامبر اکرم به اصحاب خود فرمود: بهترین خود را برایم نام ببرید. گفتند: شما یا رسول اللّٰه ! فرمود: صحیح است؛ من بهترین شما هستم، ولی من بهتر از بهترین شما را به شما معرفی می کنم که از همه پیشقدم تر در پیروی اسلام و از همه دانشمندتر و از همه شکیباتر، علی بن ابی طالب است. والله هیچ علمی را به من نسپردند، مگر این که به علی سپردم و به هیچ چیز آگاهی نیافتم، مگر که او را از آن آگاه ساختم و هیچ دستوری به من ندادند، مگر اینکه به او دستور دادم. مرا کفیل کاری نکردند، مگر اینکه او را کفیل نمودم. من اختیار زنان خود را به دست او دادم؛ او پس از من برای شما جانشین من است، اگر شما را به شهادت طلبید برایش گواهی دهید. (4)

1- . نمل / 75
2- . فاطر / 32
3- . کتاب محتضر: 131
4- . همان

باب دوم : ائمه علیهم السّلام با فرشته صحبت می کنند و به آنها اطلاع می دهند، و این که آنها شبیه کدام یک از گذشتگانند و فرق بین آنها و پیامبران

1. امالی شیخ طوسی: ابو هاشم جعفری گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ائمه، علما و شکیبایان و صادقین و مطلعین و کسانی هستند که با فرشته سخن می گویند.(1)

2. بصائر الدرجات: ابن بزیع از ابی الحسن علیه السّلام مانند همین روایت را نقل می کند.(2)

3. امالی شیخ طوسی: با سند قبلی نقل کرد که فرمود: ما چشم هایی داریم که شبیه چشم های مردم نیست؛ در آن چشم ها نوری است که شیطان را از آن بهره ای نیست.(3)

4. امالی شیخ طوسی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علی و سلمان محدَّث بودند. عرض کردم: شاهد محدّث بودن چیست؟ فرمود: فرشته ای می آید و بر دل او القا می کند که چنین و چنان.(4)

بصائر الدرجات: حسین بن مختار نیز مانند همین روایت را نقل کرده است.(5)

1- . امالی شیخ طوسی: 154
2- . بصائر الدرجات: 93
3- . امالی شیخ طوسی: 154
4- . امالی شیخ طوسی: 260
5- . بصائر الدرجات: 93

5. بصائر الدرجات: حکم بن عیینه گفت: روزی خدمت علی بن الحسین علیه السّلام رسیدم. فرمود: حکم! می دانی نشانه ای که علی بن ابی طالب به وسیله آن کشنده خود را می شناخت و از کارهای بزرگ که به مردم اطلاع می داد خبر داشت، چه بود؟

حکم می گوید: من در دل با خود گفتم به مقداری از علم علی بن الحسین اطلاع یافتم و به وسیله آن از این کارهای بزرگ مطلع می شوم. عرض کردم: نه به خدا اطلاع ندارم که آن چیست، مرا از آن مطلع فرمایید ای پسر رسول خدا! فرمود: به خدا سوگند این آیه بود: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدَّث.»(1) {و پیش از تو رسول و پیامبر و محدَّثی نفرستادیم}

گفتم: پس علی بن ابی طالب محدَّث بود؟ فرمود: آری، و هر امامی از ما اهل بیت محدَّث است.(2)

توضیح: در آیه لفظ محدّث نیست. در مصحف خود ائمه علیهم السّلام بوده است.

6. بصائر الدرجات: حمران از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: دوازده نفر از خانواده من محدّث هستند. عبداللّٰه بن زید که برادر مادری علی بود عرض کرد: سبحان اللّٰه! محدّث هستند؟! مانند کسی که منکر این مطلب باشد. حضرت ابو جعفر متوجه او شد و فرمود: به خدا قسم متوجه باش که پسر مادرت این مطلب را می دانست. وقتی این سخن را فرمود، آن مرد ساکت شد. ابو جعفر فرمود: این مطلب بود که ابوالخطاب را به هلاکت رسانید، چون فرق بین محدّث و نبی را نمی دانست.(3)

7. بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام صحبت از محدّث کردم. فرمود: کسی است که صدا را می شنود ولی نمی بیند. عرض

1- . حج / 52 ، عبارت «ولا محدث» در آیه نیست.
2- . بصائر الدرجات: 92

3- . بصائر الدرجات: 92

کردم: خداوند امورت را اصلاح کند! از کجا می فهمد صدای ملک است؟ فرمود: به او اطمینان خاطر بخشیده می شود که می داند آن صدای فرشته است.(1)

توضیح: «السکینه» یعنی اطمینان قلب وعدم تزلزل و شک. «الوقار» حالتی است که با آن وحی تشخیص داده می شود.

مؤلف: در داستان ذوالقرنین از اصبغ گذشت که امیرالمؤمنین بعد از ذکر داستانش فرمود: «در میان شما مانند او هست.»

8. بصائر الدرجات: حمران گفت: حکم بن عیینه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که علم علی علیه السّلام در یک آیه از قرآن است، امّا آن آیه را از ما کتمان می کرد. ما با هم می نشستیم و قرآن می آموختیم، اما آیه را نمی دانستیم. حمران گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: حکم بن عیینه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل می کند که فرموده است علم علی علیه السّلام در یک آیه از قرآن است، ولی حَکم آن آیه را به ما نگفت. امام فرمود: حمران بخوان! خواندم: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ.» حضرت باقر فرمود: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث»

عرض کردم: حضرت علی محدث بود؟ فرمود: آری. پیش دوستان آمدم و گفتم آنچه را که حَکم از ما پنهان می کرد، پیدا کردم. حضرت باقر فرمود: علی علیه السّلام محدّث بود.

گفتند کاری نکرده ای! باید می پرسیدی چه کسی با او سخن می گفت. بعد من خدمت حضرت عرض کردم: شما نفرمودید علی علیه السّلام محدّث بود؟ فرمود: چرا. گفتم: چه کسی با ایشان حدیث می کرد؟ فرمود: فرشته ای. عرض کردم: پس من می گویم او نبی یا رسول بوده. فرمود: نه. سپس اضافه کرد: مَثل او، مانند رفیق سلیمان و دوست موسی و مانند ذوالقرنین است.(2)

توضیح: دوست موسی یا یوشع است، چنانکه در بعضی اخبار تصریح شده یا خضر است که در بعضی دیگر از اخبار است که شاهد است هیچ کدام آن دو پیامبر

1- . بصائر الدرجات: 93
2- . بصائر الدرجات: 93

نبوده اند. ممکن است منظور پیامبر نبودن آنها در آن حال باشد، نه بعد آن، که یوشع بعد پیامبر شد و نه قبل آن که خضر پیامبر بود. همچنین ممکن است این تشبیه به خاطر صرف متابعت این دو از یک نبی دیگر و شنیدن وحی باشد، اما چنان که پوشیده نیست، افاده چنین چیزی از تخصیص فوق بعید است.

9. بصائر الدرجات: زراره گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: پدرت به من فرمود: علی و حسن و حسین محدّث بودند. فرمود: چگونه به تو گفت؟ عرض کردم: فرمود: به گوش آنها صدا می رسید. فرمود: پدرم راست گفت.(1)

10. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی گفت من و مغیره بن سعید در مسجد نشسته بودیم که حکم بن عیینه آمد و گفت: از حضرت باقر علیه السّلام حدیثی شنیدم که احدی هرگز آن را نشنیده. از او پرسیدیم، ولی ابا داشت از این که آن را به ما بگوید. خدمت حضرت رسیدیم و عرض کردیم: حکم بن عیینه می گوید که از شما حدیثی شنیده که کس دیگری از شما آن را نشنیده و ابا داشت که آن را برای ما نقل کند. فرمود آری، علم علی علیه السّلام را در آیه ای از کتاب خدا یافتیم. «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّثٍ.» گفتیم: آیه این طور نیست. فرمود: در کتاب علی چنین است: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث إِلَّا إِذَا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ.»(2) {و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبر «ومحدثی»ی را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد. }

پرسیدم: محدث چیست؟ فرمود: در گوشش گفته می شود و طنینی مانند طنین طشت می شنود. یا این که بر قلبش القاء می شود و صدایی مانند افتادن زنجیر در طشت می شنود. پرسیدم: او نبی است؟ فرمود: خیر، مثل خضر و ذوالقرنین است.(3)

اختصاص: موسی بن جعفر بغدادی نیز از ابن اسباط مانند همین روایت را نقل کرده است.(4)

1- . بصائر الدرجات: 94

2- . حج / 52
3- . بصائر الدرجات: 49
4- . اختصاص: 287

11. اختصاص و بصائر الدرجات: حمران گفت: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: علی علیه السّلام محدث بود. نزد دوستانم رفتم و به ایشان گفتم: امر عجیبی برای شما دارم! گفتند: آن چیست؟ گفتم: شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام محدث بود. گفتند: کاری نکردی! آیا از او نپرسیدی چه کسی با او سخن می گوید؟ نزد آن حضرت برگشتم و گفتم: آنچه شما به من فرموده بودید را به دوستانم گفتم. گفتند کاری نکردی؛ آیا از او نپرسیدی که چه کسی با او سخن می گوید؟ فرمود: فرشته ای با او سخن می گوید. گفتم پس شما می فرمایید که او نبی است؟ گفت: دستش را این چنین تکان داد و سپس فرمود: بلکه مانند رفیق سلیمان و رفیق موسی و مانند ذوالقرنین. آیا به شما نرسیده که فرمود: و در میان شما مانند او هست؟(1)

توضیح: عبارت «هکذا» یعنی دستش را به نشانه نفی بالا برد به خاطر سوال راوی که گفت «او نبی است؟» و «أو» در این جا به معنی «بل» است. همان طور که در این آیه آمده است: «مِئَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ»(2) {یکصد هزار یا بیشتر.} یا معنا این گونه است: «نگو او نبی است، بلکه بگو محدث است یا مانند رفیق سلیمان»، یا این که معنا این گونه است که: «سخن گفتن فرشته گاهی با نبی است و گاهی با غیر نبی، مانند رفیق سلیمان.»

12. بصائر الدرجات: زراره نقل کرد که در مدینه بودم. مردم آماده حرکت شدند و بارهای خود را بر چهارپایان بستند. یک مرتبه به دلم افتاد که راجع به محدّث بپرسم. خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و اجازه خواستم. فرمود: کیست؟ عرض کردم: زراره. فرمود: داخل شو! سپس فرمود: علی علیه السّلام با املای پیغمبر می نوشت. پیامبر را خواب ربود و چرتی زد. همین که چشم باز کرد، نگاه به نوشته کرد و فرمود: اینها را چه کسی املاء کرد که نوشته ای؟ علی علیه السّلام گفت: شما! فرمود: نه، جبرئیل بود.(3)

1- . بصائر الدرجات: 93، اختصاص: 286 - 287
2- . صافات / 147
3- . بصائر الدرجات: 93

13. بصائر الدرجات: حمران به حضرت صادق علیه السّلام گفت: فلانی برایم روایت کرد که حضرت باقر علیه السّلام به او فرمود: علی و حسن محدث بودند. فرمود: چگونه به تو گفت؟ گفتم: گفت که در گوش این دو گفته می شد. فرمود: راست گفته است.(1)

14. بصائر الدرجات: ابن ابی یعفور گفت: به حضرت صادق عرض کردم: ما معتقدیم که علی به دلش یا سینه اش یا گوشش القا می شد. فرمود: علی محدّث بود. گفتم: آیا میان شما مانند او هست؟ فرمود: علی محدث بود. چون آن سؤال را تکرار کردم، فرمود: در روز بنی قریظه و بنی النضیر، جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ با علی علیه السّلام صحبت می کردند.(2)

15. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق نقل کرد که شنیدم می فرمود: علی به خدا قسم محدّث بود. عرض کردم: برایم توضیح بدهید خدا امورت را اصلاح کند! فرمود: خداوند فرشته ای را می فرستد و در گوش او القاء می کند که چنین و چنان است.(3)

توضیح: جزری گفته است: عبارت «وقر فی صدره» یعنی قرار می گیرد در آن و از وقار ثابت می شود. در قاموس آمده: «کیت و کیت» به کسر آخرشان، یعنی چنین و چنین و تاء در این دو در اصل هاء بوده است.

16. بصائر الدرجات: زراره گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: دوازده امام از آل محمّد همه آنها محدّثند از فرزندان پیامبر و علی. پیامبر و علی دو پدر آنهایند. عبدالرحمن بن زید که برادر مادری علی بن الحسین بود، این مطلب را انکار کرد. حضرت باقر علیه السّلام دست بر ران او زد و فرمود: برادرِ مادری تو یکی از آنها است!(4)

1- . بصائر الدرجات: 93
2- . بصائر الدرجات: 93
3- . بصائر الدرجات: 93
4- . بصائر الدرجات: 92

17. بصائر الدرجات: محمّد بن حسین از صفوان بن یحیی، از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که: حضرت باقر علیه السّلام محدّث بود.(1)

18. بصائر الدرجات: زراره نقل کرد: حضرت باقر علیه السّلام از پی او فرستاد و فرمود: به حکم بن عیینه اطلاع بده که جانشینان علی همه محدّثند.(2)

19. بصائر الدرجات: ایوب بن حسن از قتاده نقل کرد که می خواند: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث»(3)

20. بصائر الدرجات: حمران بن اعین گفت: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: علی محدث بود. دوستانم گفتند: کاری نکردی! آیا از او سوال نکردی که چه کسی با او سخن می گفت؟ پس گذشت تا امام صادق علیه السّلام را دیدم وگفتم: به من خبر دادی که علی محدث بود؟ فرمود: بله. گفتم چه کسی با او سخن می گفت؟ فرمود: فرشته ای. گفتم: پس می گویم که او نبی یا رسول است. فرمود: نه، بلکه بگو مَثل او مثل رفیق سلیمان و رفیق موسی است و مثلش مثل ذوالقرنین است. آیا نشنیدی که از علی علیه السّلام سوال شد: آیا ذوالقرنین نبی بود؟ فرمود: نه، ولی عبدی بود که خدا را دوست می داشت، پس خدا او را دوست می داشت، و خیرخواه خدا بود، پس خدا خیر خواهش بود. پس او هم مثل اوست.(4)

21. بصائر الدرجات: حمران بن اعین گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: آیا به من نگفتید که علی محدث بود؟ فرمود: بله. پرسیدم: چه کسی با او سخن می گفت؟ فرمود: فرشته ای با او سخن می گفت. گفت: عرض کردم: پس می گویم او نبی یا رسول است. فرمود: نه، بلکه بگو مَثل او مثل رفیق سلیمان و مثل رفیق موسی است و مثل ذوالقرنین است. آیا به تو نرسیده که از علی علیه السّلام درباره ذوالقرنین سوال شد؟ پس گفتند: آیا نبی بود؟ فرمود: نه، ولی عبد صالحی بود که خدا را دوست

1- . بصائر الدرجات: 92 - 93
2- . بصائر الدرجات: 93
3- . بصائر الدرجات: 93

4- . بصائر الدرجات: 107 - 108

داشت، پس خدا او را دوست داشت، و خیر خواه خدا بود، پس خدا خیر خواهش بود. پس او هم مثل اوست.(1)

بصائر الدرجات: علی بن اسماعیل مانند همین روایت را از صفوان نقل کرده است.(2)

22. اختصاص و بصائر الدرجات: حمران گفت: به حضرت ابو جعفر علیه السّلام گفتم: موقعیت علما چگونه است؟ فرمود: مانند ذوالقرنین و رفیق سلیمان و دوست داود.(3)

توضیح: شاید منظور از «دوست داود»، طالوت باشد، زیرا از اخبار ما چنین استفاده می شود که او بنده مورد تایید خدا بوده است.

23. بصائر الدرجات: برید بن معاویه از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام نقل کرد که پرسیدم: مقام شما چقدر است و شبیه کدام یک از پیشینیان هستید؟ فرمود: مانند دوست موسی و ذوالقرنین که هر دو عالم بودند، ولی پیامبر نبودند.(4)

24. بصائر الدرجات: هشام بن سالم از عمار نقل کرد که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: منزلت ایشان چیست؟ ایشان انبیا هستند؟ فرمود: نه، بلکه ایشان علما بودند، مانند منزلت ذوالقرنین در علمش و مانند منزلت رفیق موسی و مانند منزلت رفیق سلیمان.(5)

25. بصائر الدرجات: برید عجلی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره رسول و نبی و محدّث پرسیدم. فرمود: رسول کسی است که فرشته بر او نازل می شود و از طرف خداوند به او پیغام می رساند، اما نبی کسی است که در خواب می بیند و هر چه در خواب دید، واقعیت است. اما محدث کسی است که صدای ملک را می شنود و به گوش او می خورد و به قلبش القاء می گردد.(6)

1- . بصائر الدرجات: 107 - 108
2- . بصائر الدرجات: 107 - 108
3- . بصائر الدرجات: 107، اختصاص: 309

4- . بصائر الدرجات: 107
5- . بصائر الدرجات: 107
6- . بصائر الدرجات: 108

اختصاص: مانند همین روایت را ابن عروه نقل می کند.(1)

26. اختصاص و بصائر الدرجات: ثعلبه از زراره نقل کرد که گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا.»(2)

{...فرستاده ای پیامبر بود} پرسیدم و گفتم: رسول کیست؟ نبی کیست؟ فرمود: در روایت دیگر می فرماید: نبی کسی است که در خواب می بیند و صدا را می شنود و ملک را نمی بیند، اما رسول ملک را می بیند و با او صحبت می کند. پرسیدم: مقام امام چیست؟ فرمود: صدا را می شنود ولی نمی بیند و نظاره نمی کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍ و لا محدث.»(3)

27. بصائر الدرجات: ابن بکیر از زراره نقل کرد که گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره رسول و نبی و محدث پرسیدم. پس فرمود: رسول کسی است که فرشته نزد او می آید، پس با او سخن می گوید و صحبت می کند، همان طور که یکی از شما با رفیقش سخن می گوید. و نبی کسی است که در خوابش آمده می شود، مانند خواب ابراهیم. گفت: عرض کردم: چه طور دانست آنچه که در خواب دیده حق است؟ فرمود: خدا او را آشکار می کند تا بداند که آن حق است و بر او نازل می کند. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبی بود. و محدث کسی است که صدا را می شنود، ولی چیزی نمی بیند.(4)

توضیح: «و ینزل علیه» یعنی بر او نازل می کند وحی را با فرشته بعد از آن. همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اولا از هنگام ولادتش، بلکه از زمانی که آدم بین آب و خاک بود، نبی بود. سپس بعد از چهل سالگی رسول شد.

28. بصائر الدرجات: اسماعیل بن مهران نقل کرد: حسن بن عباس معروفی نامه ای به حضرت رضا علیه السّلام نوشت به این مضمون: فدایت شوم! فرق بین رسول و نبی و امام چیست؟ گفت: امام نوشت یا فرمود: فرق بین آنها چنین است که رسول،

1- . اختصاص: 328

2- . مريم / 54
3- . بصائر الدرجات: 108، اختصاص: 328
4- . بصائر الدرجات: 180

جبرئیل بر او نازل می شود و او را می بیند و صدایش را می شنود. نبی جبرئیل بر او نازل می شود، اما بسا اوقات در خواب به او خبر می دهند، مانند خواب ابراهیم، نبی چه بسا صدا را می شنود و بسا شخص را می بیند و کلام را نمی شنود، اما امام کلام را می شنود و شخص را نمی بیند. (1)

اختصاص: مانند همین روایت را از ابن مهران نقل می کند.(2)

29. بصائر الدرجات: زراره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد رسول پرسیدم. فرمود: رسول کسی است که فرشته را می بیند که از جانب پروردگارش رسالتی برای او آورده و با او صحبت می کند، همان طور که یکی از شما با دوستش صحبت می کند. نبی فرشته را نمی بیند، اما وحی بر او نازل می شود و در خوابش می بیند. گفتم: از کجا می داند آنچه که در خوابش دیده حق است؟ فرمود: خدا او را روشن می سازد که این حق است. و محدث صدا را می شنود و چیزی نمی بیند.(3)

30. بصائر الدرجات: احول گفت: شنیدم که زراره از حضرت باقر سوال کرد: درباره رسول و نبی و محدث به من خبر بده. ابو جعفر علیه السّلام فرمود: رسول کسی است که جبرئیل از رو به رو بر او نازل می شود و او را می بیند و با او صحبت می کند. این رسول است. اما نبی در خواب می بیند، مانند آنچه ابراهیم دید و مانند آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله قبل از وحی، از اسباب نبوت در خواب دیده بود، تا این که جبرئیل از جانب خدا برای او رسالت را آورد.

رسول خدا هنگامی که برای او نبوت تعیین شد و برای او رسالت از جانب خدا آمد، جبرئیل رسالت را برای ایشان می آورد و رو در رو با او به رسالت سخن می گفت. از انبیا نیز هر که برایش نبوت با رسالت جمع می شد و در خوابش می دید، روح نزد او می آمد و با او صحبت می کرد و سخن می گفت، بدون این که او را در خواب دیده باشد. و اما محدث صدا را می شنود، ولی نمی بیند. و در خواب نیز نمی بیند.(4)

1- . بصائر الدرجات: 108
2- . اختصاص: 328 - 329

3- . بصائر الدرجات: 108
4- . بصائر الدرجات: 108 - 109

توضیح: در قاموس آمده: «رأیته قبلا» با تشدید و ضمه قاف و باء و نیز بر وزن صرد و عنب و «قبیلا» بر وزن أمیر، یعنی به چشم دیدن و رو در رو. و عبارت «من جمع له الرساله» یعنی با رسالت.

32. بصائر الدرجات: ثعلبه از زراره نقل کرد که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع به آیه«وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا» در مورد رسول و نبی سوال کردم. فرمود: رسول کسی است که در خواب می بیند و ملک را هم مشاهده می کند. گفتم: پس نبی می تواند رسول نباشد؟ فرمود: آری، او در خواب می بیند و صدا را می شنود، ولی به چشم نمی بیند. گفتم: مقام امام چگونه است؟ فرمود: صدا را می شنود، ولی با او رو به رو نمی شود و نمی بیند. بعد این آیه را قرائت کرد: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدث».(1)

اختصاص: مانند همین روایت را از ثعلبه نقل می کند.(2)

33. بصائر الدرجات: زراره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد رسول و نبی و محدث پرسیدم. فرمود: رسول کسی است که فرشته را می بیند که از جانب پروردگارش رسالت را برای او آورده و می گوید: به تو امر می کنم چنین و چنان. رسول، نبی با رسالت می باشد. نبی فرشته را نمی بیند، خبر بر قلب او نازل می شود و مانند کسی که بیهوش شده است، پس در خوابش می بیند. گفتم: از کجا می داند آنچه که در خوابش دیده حق است؟ فرمود: خدا او را روشن می سازد که آن حق است و ملک را نمی بیند. و محدث کسی است که صدا را می شنود و با مشاهده نمی بیند.(3)

34. بصائر الدرجات: زراره بن اعین گفت: از ایشان راجع به آیه: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث» پرسیدم. فرمود: رسول کسی است که جبرئیل از رو به رو نزد او می آید و با او صحبت می کند؛ او را می بیند، آنچنان که یکی از شما دوستش را می بیند. اما نبی؛ او کسی است که در خواب نزد او آمده

1- . بصائر الدرجات: 108
2- . اختصاص: 328

3- . بصائر الدرجات: 109

می شود، مانند رویای ابراهیم و مانند آنچه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می آمد. و از انبیا کسی است که برای او نبوت و رسالت جمع می شد و محمد صلی الله علیه و آله از آنها بود. اما محدث کسی است که کلام فرشته را می شنود، ولی نمی بیند و در خواب نزد او نمی آید.(1)

بصائر الدرجات و اختصاص: ابراهیم بن محمد ثقفی نیز مانند همین روایت را نقل کرده است.(2)

35. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السّلام می فرماید: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث إِلَّا إِذَا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ» پرسیدم: محدث چیست؟ فرمود: در گوشش گفته می شود و طنینی مانند طنین طشت می شنود یا این که بر قلبش القاء می شود و صدایی مانند افتادن زنجیر در طشت را می شنود. گفتم: او نبی است؟ فرمود: خیر، مثل خضر و ذوالقرنین.(3)

36. بصائر الدرجات: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: علم نبوت در جوارح امام داخل می شود.(4)

37. بصائر الدرجات: صفوان از امام رضا علیه السّلام نقل می کند که فرمود: امام باقر علیه السّلام محدث بود.(5)

38. بصائر الدرجات: با همان اسناد از حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: حضرت امام حسن و امام حسین محدث بودند.(6)

39. بصائر الدرجات: سلیم بن قیس شامی از علی علیه السّلام شنید که می فرمود: من و اوصیای من از فرزندانم، تمام مهدی و محدث هستیم. گفتم: یا امیرالمؤمنین! آنها کیانند؟ فرمود: حسن و حسین، سپس پسرم علی بن الحسین علیهم السّلام. (سلیم گوید: در آن موقع علی شیرخواره بود.) سپس هشت نفر بعد از او یکی

1- . بصائر الدرجات: 109
2- . بصائر الدرجات: 109، اختصاص: 329
3- . بصائر الدرجات: 109

4- . بصائر الدرجات: 109
5- . بصائر الدرجات: 109
6- . بصائر الدرجات: 109

پس از دیگری. آنهایند که خدا در این آیه به ایشان قسم یاد می کند: «وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ» (1) {سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد. } والد پیامبر اکرم و ما، ولد همین اوصیا هستند.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا دو امام در یک زمان جمع می شوند؟ فرمود: نه، مگر اینکه یکی ساکت باشد و سخن نگوید تا اولی از دنیا برود.

سلیم شامی گفت: از محمّد بن ابی بکر پرسیدم: علی محدّث بود؟ گفت: آری. گفتم: مگر ملائکه جز با انبیا سخن می گویند؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده ای که می فرماید: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث»؟ گفتم: پس امیرالمؤمنین علیه السّلام محدّث بود؟ گفت: آری، و فاطمه زهرا علیها السّلام نیز محدّثه بود نه پیامبر. (2)

اختصاص: نیز از ثقفی مانند همین را نقل می کند. (3)

40. بصائر الدرجات: زراره می گوید: از حضرت باقر علیه السّلام درباره رسول و نبی و محدّث پرسیدم. فرمود: رسول جبرئیل بر او نازل می شود و از رو به رو با او به صحبت می پردازد و او را چنان مشاهده می کند که شخص هنگام صحبت با دوست خود اورا مشاهده می کند. اما نبی در خواب می بیند، مانند خواب ابراهیم و شبیه خواب های پیامبر اکرم که جبرئیل می آمد، نبی این گونه است.

بعضی از پیغمبران هم دارای مقام رسالت هستند و هم نبوّت. پیامبر اکرم هم رسول بود و هم نبی؛ جبرئیل بر او نازل می شد، او را می دید و با او به صحبت می پرداخت و در خواب نیز او را می دید. نبی سخن فرشته را می شنود، به طوری که او را می بیند (درخواب) و با او به صحبت می پردازد. اما محدّث می شنود، ولی او را نمی بیند و به خواب او نمی آید. (4)

1- . بلد / 3
2- . بصائر الدرجات: 109
3- . اختصاص: 329
4- . بصائر الدرجات: 109

41. رجال کشی: حارث بن مغیره گفت: حمران بن اعین گفت: حکم بن عیینه از امام زین العابدین علیه السّلام روایت می کند که علم علی در یک آیه است، از او می پرسیم، اما به ما نمی گوید. حمران گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم. پس فرمود: علی به منزله رفیق سلیمان و رفیقِ موسی بود. نه نبی بود و نه رسول. سپس فرمود: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث.». گفت: حضرت باقر علیه السّلام تعجب کرد.(1)

توضیح: شاید تعجب حضرت به جهت جرأت راوی بر مثل این سوال بوده یا از عدم درک او به این مطلب.

42. رجال کشی: زراره گفت: وارد مدینه شدم. در آن موقع جوانی نورس بودم. در منی وارد خیمه های حضرت باقر علیه السّلام شدم. دیدم عده ای در یک خیمه نشسته اند و در صدر مجلس کسی نیست، اما دیدم مردی در یک طرف مجلس نشسته است و حجام از او خون می گیرد. با خود حدس زدم باید حضرت باقر علیه السّلام باشد. به جانب ایشان رفتم و سلام کردم و در مقابل آن جناب نشستم. حجام نیز پشت سر ایشان بود.

فرمود: تو از قبیله بنی اعین هستی؟ عرض کردم: آری، زراره پسر اعین هستم. فرمود: من از روی شباهت تو را شناختم. آیا حمران به حج آمده؟ عرض کردم: نه، او به شما سلام رساند. فرمود: او از مؤمنین واقعی است که هرگز گمراه نخواهد شد. وقتی او را دیدی سلام مرا به او برسان و به او بگو چرا از جانب من به حکم بن عیینه حدیث کردی که اوصیا محدّثند؟ به او و امثال او چنین احادیثی را مگو.

زراره گفت: شکر و سپاس خدای را به جا آوردم و گفتم: الحمد للّه! آن جناب نیز فرمود: الحمد للّه! گفتم: خدا را می ستایم و از او یاری می جویم. آن جناب نیز فرمود: خدا را می ستایم و از او یاری می جویم. در هر کلامی که خدا را ذکر می کردم، ایشان نیز با من همان را تکرار می کرد تا اینکه کلامم را به پایان بردم.(2)

1- . رجال کشی: 118

2- . رجال کشی: 118 - 119

43. کنز جامع الفوائد: داود بن فرقد نقل کرد که حارث نضری گفت: حکم بن عیینه به من گفت: مولایم علی بن حسین به من فرمود: تمام علم علی در یک آیه است.

گفت: حمران رفت که از آن حضرت بپرسد. دید که آن حضرت از دنیا رفته است. پس به حضرت باقر علیه السّلام عرض کرد: حکم از علی بن حسین روایت کرد که فرمود: تمام علم علی در یک آیه است. حضرت باقر فرمود: نمی دانی کدام آیه است؟ گفتم: خیر. فرمود: این قول خداوند: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث.»(1)

44. کنز جامع الفوائد: حارث نضری گفت: حکم بن عیینه به من گفت که مولایم علی بن الحسین به من فرمود: علم علی بن ابی طالب علیه السّلام در یک آیه از قرآن است.

حمران بن اعین رفت تا خدمت حضرت زین العابدین برسد و از ایشان بپرسد، اما امام علی بن الحسین علیه السّلام از دنیا رفته بود. حمران گوید: به حضرت باقر عرض کردم که حکم از حضرت زین العابدین چنین روایت کرده که تمام علم علی (علیهم السّلام) در یک آیه از قرآن است. حضرت باقر فرمود: می دانی کدام آیه است؟ عرض کردم: نه. فرمود: این آیه است: « وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍ و لا محدّث».(2)

45. کنز الفوائد: برید عجلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام در مورد رسول و نبی و محدّث پرسیدم. فرمود: رسول کسی است که ملائکه بر آنها نازل می شود. او آنها را مشاهده می کند و پیام خدا را به او می رسانند. و نبی در خواب می بیند و آنچه را که در خواب دید، واقعیت است. محدّث کلام و گفتار ملائکه را می شنود، اما چیزی مشاهده نمی کند؛ به گوش او می خورد و به قلبش القاء می گردد.(3)

توضیح: درک و فهمیدن فرق بین پیامبر و امام از این اخبار خالی از اشکال نیست. همچنین جمع کردن بین آنها نیز جدا مشکل است، ولی آنچه از بیشتر این اخبار

1- . رجال کشی: 176 - 177

2- . كنز جامع الفوائد: 176 - 177
3- . كنز جامع الفوائد: 177

درک می شود، این است که امام حکم شرعی را در خواب نمی بیند، اما نبی گاهی در خواب می بیند. ولی فرق بین امام و نبی و رسول این طور است که رسول فرشته را موقع القای حکم می بیند و نبی که رسول نباشد و همچنین امام، در آن حال فرشته را مشاهده نمی کنند، گرچه ممکن است در غیر حالت القای حکم، فرشته را ببینند و ممکن است فرشته ای را که نبی و امام نمی بینند به جبرئیل اختصاص داد، اما احوال را عمومیت داد، ولی این مطلب نیز با بعضی از اخبار منافات دارد.

با قطع نظر از اخبار، شاید فرق بین ائمه و انبیای غیر اولوالعزم این باشد که ائمه علیهم السّلام نایبان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند و ماموریت آنها فقط با نیابت است، اما انبیا گرچه تابع شریعت دیگری هستند، ولی ماموریت آنها اصلی است بدون نیابت، با توجه به اینکه مقام نیابت امام بالاتر از مقام اصلی نبی است.

بالاخره ما باید اعتقاد داشته باشیم که ائمه علیهم السّلام پیامبر نبودند، ولی از سایر پیامبران و اوصیا - جز پیامبر خودمان - اشرف و افضلند، و علتی برای پیامبر نشدن آنها نمی یابیم جز جلالت و عظمت مقام خاتم انبیا، و عقول ما نمی تواند فرق آشکاری بین مقام نبوت و امامت بگذارد. اخبار را نیز ملاحظه کردید، خداوند از حقایق احوال آنها اطلاع دارد.

خلاصه این که باید اذعان کرد امامان علیهم السّلام نبی نیستند، هر چند که آنها از تمام انبیا - به غیر از پیامبر اسلام - اشرف و افضل هستند و ما جهتی بر عدم اتصاف ائمه به نبوت نمی شناسیم، مگر رعایت جلالت خاتم الانبیاء و عقل ما به فرقی روشن بین نبوت وامامت نمی رسد و آنچه که اخبار به آن دلالت دارد را دانستی. خداوند متعال حقیقت احوال آنان را می داند، صلوات خدا بر تمام آنها باد.

46. اصول کافی: ابوالعلاء گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در مورد حلال و حرام باید به در خانه ما بیایید، اما مقام نبوّت نه.(1)

توضیح: یعنی این که بر شما واجب است برای آگاهی از حلال و حرام نزد ما بیایید و بر در خانه ما بایستید و با ما باشید، ولی ما را دارای مقام نبوت نپندارید؛ آنچه

1- . اصول کافی 1 : 268

بر شما واجب است، این است که در آگاهی یافتن از حلال و حرام به ما مراجعه کنید، ما نایبان رسول خدا صلی الله علیه وآله در بیان حلال وحرام بر شما هستیم، برای ما ادعای نبوت نکنید.

تکمله: شیخ مفید قدس الله روحه در شرح عقائد صدوق رحمه اللّٰه علیه می نویسد که: اصل وحی سخن پنهان است. ولی گاهی در مورد اعلام مخاطب به طور پنهانی بر یک امری استعمال شده است که دیگران اطلاع نداشته باشند و به مخاطب اختصاص داشته باشد. ولی وقتی وحی را به خدا نسبت بدهیم، اختصاص به پیمبران علیهم السّلام پیدا می کند نه غیر پیمبران. بنا بر عرف اسلام و شریعت پیامبر، خداوند در این آیه می فرماید: «وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعِيهِ»(1)

{و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده. } مسلمانان در تفسیر این آیه متفقند که این وحی به صورت خواب بوده که مادر موسی در خواب کلام را شنیده. و در این آیه می فرماید: «وَ أَوْحى رَبُّکَ إِلَى النَّحْلِ»(2)

{پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد. } که منظور الهام خفی و پنهان است به زنبور، زیرا این اختصاص به او فقط دارد نه دیگران. این اطلاع را زنبور بدون اینکه متکلم سخنی را ایجاد کند که دیگری نیز بتواند آن را بشنود، به دست آورده است.

مرحوم شیخ بحث را تعقیب می کند تا آنجا که می گوید: خیلی ها خواب هایی دیده اند که از جانب خدا به آنها الهام هایی شده که نمی توان منکر واقعیت آن شد، ولی پس از استقرار شریعت نمی توان به

آنها وحی گفت و در این زمان هم اگر خداوند کسی را بر امری مطلع گرداند، نمی توان گفت به او وحی شده است.

ما معتقدیم که خداوند پس از پیامبر اکرم، به گوش ائمه علیهم السّلام یعنی اوصیا، درباره مسائلی که رخ خواهد داد سخنانی را می رساند، ولی به علت همان اجماعی که از مسلمانان نقل شد، نمی توان این سخنان را وحی نامید.

با اینکه پس از پیامبر ما به احدی وحی نخواهد شد و به هیچ مورد از مثال های ذکر شده نمی توان نام وحی داد، خداوند گاهی می تواند سخنی را اطلاق کند و در

1- . قصص / 7
2- . نحل / 68

مورد دیگر اطلاق نکند و این نشانه ها را در بعضی موارد مانع شود و بعضی موارد مانع نشود، اما همان طوری که قبلا توضیح دادیم، معانی و مفاهیم قابل تغییر نیستند.

مرحوم شیخ در کتاب مقالات نیز می نویسد: عقل مانعی از نزول وحی به ائمه علیهم السّلام نمی بیند، گرچه پیامبر نباشند. خداوند به مادر موسی وحی می کند «أَنْ أَرْضِعِیهِ»، صحت این مطلب به وسیله وحی به او رسیده و طبق آن عمل کرده است، با اینکه نه رسول و نه نبی و نه امام بوده، اما از بنده های شایسته خدا به شمار می آمده است. اینکه می گوییم به ائمه وحی نمی شود و به صورت وحی چیزی به آنها عرضه نمی شود، به واسطه اجماع است که منع می نماید از این مطلب و به خاطر اتفاق مسلمانان است بر اینکه هر کس خیال کند پس از پیامبر ما به

کسی وحی شده، اشتباه کرده و کافر است.

و چون این مطلب برای ما از جانب دین ثابت شده، همان طور که از نظر عقلی مانعی برای ارسال پیامبر پس از پیامبر اسلام دیده نمی شود که شریعت اسلام را نسخ کند، همان طوری که شرایع قبلی توسط پیامبر ما نسخ شده. مانع این مطلب اجماع است و علم به اینکه چنین چیزی بر خلاف دین و آیین پیامبر ما است و این مطلب نزدیک است که از ضروریات دین باشد و تمام علمای شیعه در مطلبی که ذکر کردم، اتفاق دارند و در این مطلب اختلافی وجود ندارد.

سپس آن مرحوم می فرماید: اما اینکه ائمه علیهم السّلام صدای ملائکه را می شنوند هر چند که خود آنها را نمی بینند، می گویم که از نظر عقلی جایز است و این مطلب درباره پاکان شیعه که محفوظ از ضلالت باشند مانعی ندارد، و درمورد صحت این مطلب و این که این جریان برای ائمه علیهم السّلام و شیعیان بزرگ ایشان از نیکان و ابرار برگزیده ایشان واقع شده، حجت واضح و مبرهن وارد شده است. همین عقیده، عقیده علمای امامیه و صاحبان آثار از آنها است، ولی نوبختی ها و گروهی از امامیه که از اخبار اطلاع ندارند و اهل تحقیق در این مسأله نبوده اند، مخالف این اعتقادند، اما راه اشتباهی پیموده اند.

سپس آن مرحوم می فرماید: می گویم: خواب های پیامبران و انبیا و ائمه خواب صادق است و کذب در آن راه ندارد و خداوند آنها را از دیدن خواب های پوچ

نگهداری می کند. در تایید همین مطلب از ائمه علیهم السّلام اخباری رسیده است و همین اعتقاد را گروه فقهای امامیه و اصحاب نقل حدیث از ایشان دارند، اما از متکلمین امامیه در این مورد نفیا و اثباتا و یا سوال و جوابی در این مسئله از آنها ندیده ام، ولی معتزلیان همگی در این عقیده با ما مخالفند. (پایان کلام شیخ مفید)(1)

در کتاب محتضر به اسناد خود در حدیثی طولانی از حضرت رضا علیه السّلام نقل می کند که در یکی از فرمایشات خود فرمود: اگر مایل باشید به شما اطلاعی از این بزرگ تر می دهم. عرض کردند بفرمایید. فرمود: شبی در خدمت پیامبر اکرم در اطاقی نشسته بودم. من شماره پاهای شصت و شش نفر ملائکه را شمردم. همه آنها را با زبان و لغت مخصوص و ویژگی ها و نام ها و صدای راه رفتنشان می شناسم.

47. حسن بن سلیمان در کتاب محتضر به اسناد خود از حضرت رضا، از آباء گرامش علیهم السّلام در حدیثی طولانی روایت کرد: امیرالمومنین در کلامی به آنها فرمود: اگر بخواهید چیزی که عظیم تر از آن باشد را به شما خبر می دهم. گفتند: خبر ده. فرمود: شبی با رسول خدا زیر سقفی بودیم و من شصت و شش گروه سواره از ملائکه را شمارش کردم. هر دسته از ملائکه را به لغاتشان و صفات و اسامی و مرکبشان می شناسم.(2)

1- . اوائل المقالات: 39 - 42
2- . کتاب محتضر: 131

1. امالی شیخ طوسی: ابن بکیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: ابا بصیر می گفت از شما شنیده که فرموده اید: اگر مسأله افزایش نبود، ما علم خود را تمام می کردیم. فرمود: صحیح است. عرض کردم: آیا در علم شما چیزهایی اضافه می شود که پیامبر اکرم نداشت؟ فرمود: نه، برای پیامبر اکرم این مطالب به طریق وحی بود و برای ما از طریق حدیث.(1)

2. امالی شیخ طوسی: ابوبصیر گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: اگر مسأله افزایش نبود، ما علم خود را تمام می کردیم. گفت: پرسیدم: آیا در علم شما چیزهایی اضافه می شود که پیامبر اکرم نداشت؟ فرمود: می فرماید وقتی چنین مطلبی پیش آید، ابتدا پیش پیامبر می رود و به ایشان اطلاع داده می شود، سپس به امیرالمؤمنین، آنگاه به فرزندانش یکی پس از دیگری تا منتهی به امام وقت می شود.(2)

3. بصائر الدرجات: از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که راوی پرسید: چگونه برای شما افزایش به وجود می آید؟ فرمود: بعضی از ما به گوش او می رسد و بعضی به دلش الهام می گردد و با بعضی صحبت می کنند.(3)

-1 . امالی شیخ طوسی: 261
-2 . امالی شیخ طوسی: 161
-3 . بصائر الدرجات: 63

4. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: برای ما در هر شب و روز افزایش داده می شود، اگر چنین نبود آنچه داشتیم پایان می یافت.

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! چه کسی افزایش را می آورد؟ فرمود: بعضی از ما مشاهده می کنند و بعضی به دل آنها الهام می شود که چنین و چنان. بعضی از ما هم با گوش صدایی می شنود مانند صدای زنجیری که در داخل طشت به حرکت درآید. عرض کردم: آن که این امور را انجام می دهد کیست؟ فرمود: مخلوقی است بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل.(1)

توضیح: شاید منظور از کسی که می بیند، فقط رسول خدا صلی الله علیه وآله باشد یا این که منظور ائمه است، اما در غیر وقت القای حکم.

5. بصائر الدرجات: عباس بن جریش از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما را در شب های جمعه کارهای مخصوصی است. عرض کردم: فدایت شوم! چه کار؟ فرمود: به ملائکه و پیامبران و اوصیای از دنیا رفته و به ارواح اوصیا و وصی که حاضر است اجازه داده می شود به آسمان عروج می کنند و با ارواحشان هفت دور اطراف عرش پروردگار طواف کنند، در حالی که می گویند: «سبوح قدوس رب الملائکه و الروح» وقتی تمام کردند، پشت هر پایه عرش دو رکعت نماز می خوانند و بر می گردند. سپس ملائکه بر می گردند، با آنچه که خداوند در ایشان از تلاش و کوشش به وجود آورده است. سخت احترام می گذارند برای آنچه دیده اند و در کوشش و خوف آنها افزایش به وجود آمده است.

پیامبران و اوصیا و ارواح زندگان آنها بر می گردند، در حالی که با شدت تعجب بسیار، برای خود خوشحال و شادمانند؛ امام وقت و اوصیا، با الهام فراوانی از علم به صورت یک توده بسیار انبوه بر می گردند و کسی شادمان تر از آنها نیست. فرمود: این مطلب را بپوشان! به خدا قسم این کار در نزد خدا حفظش از فلان و فلان در نزد تو گرامی تر است.

1- . بصائر الدرجات: 63 - 64

فرمود: ای سرور! والله الهام به اقرار این مطلب نمی شوند مگر صالحین. عرض کردم: آقا! به خدا قسم من در خود صلاح زیادی نمی بینم. فرمود: بر خدا دروغ نبند! چون خداوند تو را صالح نامیده، چنان چه در این آیه می فرماید: «فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ.»(1) یعنی کسانی که به ما و امیرالمؤمنین و ملائکه و انبیاء و تمام حجت هایش که بر امیرالمونین و محمد و آله الطیبین الطاهرین برگزیدگان نیک سلام باد، ایمان آورده اند.(2)

توضیح: در نهایه می گوید: عبارت «فأقاموا بین ظهرانیهم و بین اظهرهم» در حدیث آمده و تکرار می شود که مراد از آن، این است که آنها بر سبیل یاری خواستن از آنها و اتکای به آنها، بین خودشان برپا کردند. «الف و نون» مفتوحه را در عبارت «ظهرانیهم» برای تأکید اضافه کرده. و معنا این است که تعدادی از آنها جلوی او بودند و تعدادی در پشت سر او، و او از دو طرفش و از همه اطرافش در بر گرفته شده است. اگر گفته شود «بین أظهرهم»، سپس کثرت استعمال پیدا کرده تا این که در اقامه بین قوم، به صورت مطلق استعمال شده است.

و گفت: در حدیث ابوذر، گفتم: ای رسول خدا! تعداد رسولان چه قدر است؟ فرمود: سیصد و سیزده، انبوهی عظیم. روایت همین گونه وارد گشته است. گفته اند: درست این است که «جما غفیرا» (به صورت صفت و موصوف بیاید نه «جم الغفیر» که به صورت مضاف و مضاف الیه در روایت آمده است.) گفته می شود: «جاء القوم جماً غفیراً» یا «الجماء الغفیر» و یا «جماء غفیراً» یعنی اجتماعی بسیار. اما آنچه در این روایت اشکال شده، وارد نیست و این عبارت صحیح است. چه این که گفته می شود «الجم الغفیر» سپس «الف و لام» حذف شده و از باب «صلوه الاولی» و «مسجد الجامع» اضافه گردیده است. اصل کلمه «جم» از «الجموم» و «الجمه» بوده، به معنای اجتماع و کثرت. و «الغفیر» از «الغفر» و آن یعنی پوشش افکندن و پوشاندن. (پایان کلام نهایه)

1- . نساء / 69
2- . بصائر الدرجات: 36

پس قول او در بعضی از روایات «مثل جم الغفیر»، یعنی مثل انبیا و رسولان بسیار. یا مانند «الشیء الکثیر» یعنی علم بسیار. عبارت «الحصنه» بر وزن «عنبه» جمع «الحصن» است. یعنی این رتبه در نزد خدا گرامی تر است از هزاران «حصن» مثلا در نزد تو. عبارت «الحبر» یعنی سرور و نعمت و کرامت.

6. بصائر الدرجات: مفضل گفت: روزی حضرت صادق علیه السّلام مرا با کنیه صدا زد (در حالی که قبل آن با کنیه صدایم نمی زد) و فرمود: یا ابا عبداللّٰه! عرض کردم: لبیک فدایت شوم! فرمود: ما را در هر شب جمعه سروری است! عرض کردم: خداوند سرورت را افزایش عنایت کند! آن سرور از چه جهت است؟

فرمود: در شب جمعه پیامبر اکرم به عرش می رود و ائمه نیز به همراه ایشان به عرش می روند و ما نیز پیش آنها می رویم. ارواح ما به بدن ها برنمی گردد، مگر با افزایش علمی مستفاد. اگر این طور نبود علوم ما پایان می یافت.(1)

توضیح: ممکن است علمی که در اختیار آنها است، مشروط به همین حالت باشد و احتمال دارد علم مستفاد که در روایت می فرماید، تفصیل معلومات اجمالی باشد و برای آنها امکان استفاده تفصیلی از آن اجمال مقدور می شود. یا منظور این است که برای ما بدون عروج شب جمعه اجازه اظهار نمی دهند، چنان که اخبار لیله القدر به همین مطلب اشاره دارد. یا مراد این است که علوم مخصوص ما تمام می شد، نه علم حلال و حرام که به پیامبر و ائمه پیشین صلوات الله علیهم افاضه نشده است، گرچه در آن زمان به ایشان افاضه شود، چنان که بعد از این خواهد آمد، و آن مطالب یا از معارف الهی است یا از امور بدائی، چنان که به هر دو مطلب اشاره شد، و احتمال اخیر را اخبار زیادی تایید می کند.

7. بصائر الدرجات: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در هر شب جمعه ما مسافرتی به جانب خدا داریم که با افزایش علمی کامل برمی گردیم.(2)

8. بصائر الدرجات: یحیی صنعانی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابا یحیی! در هر شب جمعه برای ما شأنی از شأن ها است. گفتم: فدایت شوم! آن چه

1- . بصائر الدرجات: 36
2- . بصائر الدرجات: 36

شأنی است؟ فرمود: به ارواح پیامبران در گذشته و ارواح اوصیای درگذشته و روح وصی ای که در میان شما است، اجازه داده می شود که به آسمان عروج کند تا این که عرش پروردگارش را هفت دور طواف می کند و در نزد هر پایه ای از پایه های عرش دو رکعت نماز می گذارد. سپس به بدن هایی که در آن بوده باز می گردد. انبیا و اوصیا در حالی صبح می کنند که اشباع شده اند و به آنها شادمانی اعطاء شده. و وصی ای که در میان شما است، صبح می کند در حالی که در علمش زیادتی حاصل شده مثل انبوهی عظیم.(1)

9. بصائر الدرجات: یونس بن ابوالفضل از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: هیچ شب جمعه ای نیست، مگر این که در آن برای اولیای خدا سروری است. گفتم: آن سرور چگونه است فدایت شوم؟ فرمود: وقتی شب جمعه شد، رسول خدا به عرش می رود و من نیز با او به عرش می روم و باز نمی گردم، مگر با علمی مستفاد. و اگر چنین نبود، آنچه نزد ما بود تمام می شد.(2)

10. بصائر الدرجات: عباس بن جریش از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خدا قسم ارواح ما و ارواح انبیا هر شب جمعه در عرش حضور می یابند. و به بدن هایمان باز نمی گردد، مگر با انبوهی عظیم از علم.(3)

11. بصائر الدرجات: عباس بن جریش از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: ارواح ما و ارواح انبیا هر شب جمعه در عرش حضور می یابند. و اوصیا صبح می کنند، در حالی که زیادتی در علمشان حاصل شده، مانند انبوهی عظیم از علم.(4)

1- . بصائر الدرجات: 36

2- . بصائر الدرجات: 36

3- . بصائر الدرجات: 36

4- . بصائر الدرجات: 36

12. بصائر الدرجات: صفوان بن یحیی گفت: شنیدم که حضرت ابو الحسن علیه السّلام می فرمود: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر برای ما زیادت حاصل نمی شد، تمام می کردیم [دچار کاستی در علم می شدیم]. (1)

13. بصائر الدرجات: ذریح محاربی گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود... و مانند روایت پیشین را آورده است. (2)

بصائر الدرجات: محمد بن حکیم گفت: شنیدم که حضرت ابا الحسن علیه السّلام ... و مانند روایت پیشین را آورده است. (3)

بصائر الدرجات: صفوان از حضرت رضا علیه السّلام، از حضرت صادق علیه السّلام مانند روایت پیشین را نقل کرده است. (4)

14. اختصاص و بصائر الدرجات: ثمالی از علی بن الحسین علیه السّلام نقل می کند که عرض کردم: فدایت شوم! آنچه در نزد پیامبر اکرم بود، پس از خود به امیرالمؤمنین اعطا کرد؟ پس بعد از امیرالمؤمنین به امام حسن، سپس به امام حسین و بعد هر امام دیگر (علیهم السّلام) تا روز قیامت؟ امام علیه السّلام فرمود: صحیح است، به اضافه پیشامدهایی که در هر سال می شود و در هر ماه. آری، به خدا قسم و در هر ساعت. (5)

15. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: ما هر شب و روز زیادی حاصل می کنیم و اگر این زیادت نبود آنچه نزد ما است تمام می شد. (6)

16. بصائر الدرجات: بشر بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من در خدمت آن جناب نشسته بودم. مردی وارد شد و سؤالی کرد. فرمود: در این

1- . بصائر الدرجات: 116
2- . بصائر الدرجات: 116
3- . بصائر الدرجات: 117
4- . بصائر الدرجات: 117

5- . بصائر الدرجات: 116 - 117، اختصاص: 314
6- . بصائر الدرجات: 117

مورد نزد من چیزی نیست. آن مرد گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» ! این امام مفترض الطاعه است؛ از او مسأله ای سؤال می کنم گمان می کند که در این مورد اطلاعی ندارد.

حضرت صادق علیه السّلام گوش به دیوار فراداشت، مثل اینکه شخصی با او صحبت می کند. آنگاه فرمود: کجا است مردی که سؤال داشت؟ آن مرد که از درگاه درب در حال خارج شدن بود، گفت: من اینجا هستم ! امام فرمود: جواب در این مسئله این است. آنگاه رو به من کرد و فرمود: اگر به [علم] ما افزوده نشود، آنچه نزد ما است تمام می شود.(1)

توضیح: «الاسکفه» به ضمه و تشدید فاء، یعنی چوبه در که بر آن پا می گذارند.

17. بصائر الدرجات: صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر به [علم] ما افزوده نشود ، آنچه نزد ما است تمام می شود.(2)

18. اختصاص و بصائر الدرجات: سلیمان دیلمی از پدر خود نقل کرد که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم ! بارها از شما شنیده ام که فرموده اید «اگر به ما افزایش ندهند، علم ما پایان می پذیرد.» فرمود: اما حلال و حرام را که خداوند به طور کامل بر پیامبر اکرم نازل کرد، امام در مورد حلال و حرام چیزی افزایش ندارد.

عرض کردم: پس این افزایش چیست؟ فرمود: در سایر چیزها است، غیر حلال و حرام. عرض کردم: آیا چیزی به شما اضافه می دهند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اطلاع نداشته باشد؟ فرمود: نه، مطلب از جانب خداوند به وسیله ملک به پیامبر اکرم می رسد. فرشته می گوید: یا محمّد ! پروردگارت چنین دستور می دهد. پیامبر می فرماید آن را به علی علیه السّلام برسان ! می آید پیش علی، او نیز می فرماید به حسن برسان ! آن جناب نیز می فرماید به حسین علیه السّلام برسان ! به همین ترتیب یکی پس از دیگری تا می رسد به ما.

1- . بصائر الدرجات: 117

2- . بصائر الدرجات: 117

عرض کردم: ممکن است به شما چیزی اضافه بدهند که پیامبر نداند؟ فرمود: وای بر تو! آیا جایز است امام چیزی را بداند که پیامبر نداند، با اینکه از جانب او به امامت رسیده؟(1)

19. اختصاص و بصائر الدرجات: زراره گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: اگر بر ما افزایشی نبود، تمام می کردیم. گفت: عرض کردم: به شما اضافه می شود آنچه را که رسول خدا نمی داند؟ فرمود: هر گاه افزایش شود، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود، سپس بر ائمه و سپس به ما ختم می شود.(2)

20. اختصاص و بصائر الدرجات: یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم می فرمود: چیزی از جانب خدا خارج نمی شود، مگر اینکه ابتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله داده می شود، سپس امیرالمؤمنین، بعد یکی پس از دیگری تا آخر ما عالم تر از اول ما نباشند. (3)

21. اختصاص و بصائر الدرجات: عبدالله بن بکیر از ابو بصیر نقل کرد که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرماید: اگر بر علم ما افزوده نمی شد، تمام می شد. گفت: گفتم: فدایت شوم! به شما اضافه می شود آنچه که نزد رسول خدا نیست؟ فرمود: اگر اضافه ای باشد به پیامبر داده می شود. پس او خبر داده می شود، سپس به علی داده می شود، پس او خبر داده می شود، سپس یکی بعد از دیگری تا به صاحب این امر ختم شود.(4)

22. بصائر الدرجات: معمر گفت: به حضرت ابوالحسن عرض کردم: در نزد شما چیزی است که به نزد رسول خدا نرسیده باشد؟ فرمود: ابتدا آن بر رسول خدا عرضه می شود هنگامی که حادث می شود. سپس بر بعد از او یکی پس از دیگری.(5)

1- . بصائر الدرجات: 116، اختصاص: 313
2- . بصائر الدرجات: 116، اختصاص: 312
3- . بصائر الدرجات: 116، اختصاص: 313
4- . بصائر الدرجات: 116، اختصاص: 312 - 313

5- . بصائر الدرجات: 116

23. بصائر الدرجات: سماعه گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خدا را دو علم است؛ یکی علمی که ملائکه و انبیا و رسل را مطلع می گرداند. آنچه به انبیا و رسل و ملائکه اطلاع دهد که ما نیز مطلع هستیم، و علمی که اختصاص به خود خدا دارد؛ هر گاه درباره چیزی بدا برای خدا پیش آید، اطلاع داده می شویم به آن و بر ائمه پیشین نیز عرضه می شود.(1)

24. بصائر الدرجات: علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت صادق علیه السّلام فرمود... و مانند روایت پیشین را نقل کرده است.(2)

بصائر الدرجات: سماعه از حضرت صادق مانند روایت پیشین را نقل کرده است.(3)

اختصاص: محمد بن الحسین مانند روایت پیشین را نقل کرده است.(4)

25. بصائر الدرجات: عبدالله برقی، سند می رساند به حضرت صادق که فرمود: هنگامی که این چنین باشد، ابتدا می شود به رسول خدا، سپس پایین تر و پایین تر تا ختم شود به صاحب این امر کسی که در زمان خودش است.(5)

26. بصائر الدرجات: زراره گفت: از حضرت باقر شنیدم که می فرمود: اگر برای دانش ما افزایشی نبود، تمام می کردیم [دچار نقص در دانش می شدیم]. گفت: عرض کردم: زیاد می شود برشما چیزی که رسول خدا نمی دانست؟ فرمود: هر گاه چنین باشد، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر ائمه عرضه می شود، سپس این امر به ما ختم می شود.(6)

27. اختصاص و بصائر الدرجات: هشام ابن سالم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: سخنی از ابوالخطاب شنیده ام. فرمود: بگو ببینم چیست؟ عرض

1- . بصائر الدرجات: 116
2- . بصائر الدرجات: 116
3- . بصائر الدرجات: 116

4- . اختصاص: 313
5- . بصائر الدرجات: 116
6- . بصائر الدرجات: 116

کردم: او می گفت که شما از حلال و حرام و تمیز بین حق و باطل، آنچه در نزد مردم است اطلاع دارید.

همین که خواستم بایستم، دست مرا گرفت و فرمود: یا محمّد! همچنین است علم قرآن و حلال و حرام، در کنار علمی که در شبانه روز پیش می آید ناچیز است.(1)

28. بصائر الدرجات: عمر بن یزید گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: وقتی امامی از دنیا برود، علم او در آن شب که از دنیا می رود، به امام بعد از او می رسد، به همان مقداری که امام گذشته می دانست؟ فرمود: آنچه خداوند بخواهد، به وسیله کتاب به ارث می رسد؛ او را به خود وانمی گذارد و در شبانه روز افزایش می یابد.(2)

بصائر الدرجات: حسن بن عمر از پدرش، از امام صادق علیه السّلام مانند همین روایت را نقل می کند.(3)

29. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق عرض کردم: هرگاه امام فوت کرد، کسی که بعد از اوست در همان ساعت مانند علم او را می داند؟ فرمود: کتاب هایی به ارث می برد و در هر روز و شب زیاد می شود و به خودش واگذار نمی شود.(4)

30. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: خدا مرا فدایت کند! عالم از شما در روز یا شب یا یک ساعت از دنیا می رود و عالم بعدی جانشین او می شود. آیا در همان روز یا همان ساعت مانند علم او می داند؟ فرمود: ای ابا محمد! کتاب هایی به ارث می برد و در هر روز و شب زیاد می شود، و خدا او را به خودش واگذار نمی کند.(5)

بصائر الدرجات: محمد بن الحسین از منصور مانند همین روایت را نقل می کند.(6)

1- . بصائر الدرجات: 116، اختصاص: 414
2- . بصائر الدرجات: 173
3- . بصائر الدرجات: 137

4- . بصائر الدرجات: 137
5- . بصائر الدرجات: 137
6- . بصائر الدرجات: 137

31. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: آیا ممکن است که این امر به کسی که به بلوغ نرسیده برسد؟ فرمود: آری. گفتم: چه می کند؟ فرمود: کتاب هایی به ارث می برد و خدا او را به خودش واگذار نمی کند.(1)

32. بصائر الدرجات: یعقوب سراج گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: زمانی که امام از دنیا رود، علم خود را به امامی که پس از او به امر امامت قیام می کند، تحویل می دهد؟ فرمود: از دنیا نمی رود امام مگر اینکه علمش را به کسی که خدا برگزیده است تعلیم دهد. ولی امامِ بعد ساکت است. زمانی امام از دنیا رفت، او متصدی علم می شود و به آن گویا می گردد.(2)

33. بصائر الدرجات: محمّد بن نعمان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خداوند ما را به خود واگذار نمی کند. اگر ما را به خودمان واگذارد، ما هم مثل سایر مردم می شویم. ما کسانی هستیم که خداوند درباره آنها فرموده: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.»(3) {بخوانید مرا تا اجابتتان کنم. } (4)

توضیح: ظاهرا جمله «ما کسانی هستیم .. تا آخر) جمله مستأنفه و جدای از ماقبل خویش است، و نیز احتمال دارد تعلیلی باشد برای ماقبل خود، یعنی ما از خدا درخواست افزایش علم می کنیم و این که ما را به خودمان واگذار نکند و او دعای ما را به مقتضای وعده ای که داده است مستجاب می فرماید.

34. بصائر الدرجات: عمر بن یزید از حضرت ابوالحسن علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم: پدرم از جد شما برایم نقل کرد که سؤال کرده بود از چه وقت علم امام به جانشینش می رسد؟ فرموده: در ساعتی که قبض روح شود، علم او به جانشینش می رسد. فرمود: آن علم یا مقداری که خداوند می خواهد، به وسیله کتاب به ارث می رسد، و به خود واگذار نخواهد شد و در شبانه روز افزایش می آید.

1- . بصائر الدرجات: 137
2- . بصائر الدرجات: 137

3- . غافر / 60 (فاصله اصلاح شود)
4- . بصائر الدرجات: 137 - 138

عرض کردم: شما آن کتاب ها و میراث در نزد هست؟ فرمود: آری، به خدا به آن نظر می افکنم.(1)

35. بصائر الدرجات: معمر گفت: عرض کردم چه خوب بود اگر علم غیب می داشتید! حضرت باقر علیه السّلام فرمود: راه برای ما باز می شود، مطلع می شویم و جلویش را می گیرند، آنگاه نخواهیم دانست.(2)

بیان: عبارت «لو» در این جا از حروف تمنی است.

36. کنز الفوائد: علی بن احمد علوی گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام به داود رقی فرمود: کدام یک از شما به آسمان می روید؟ به خدا قسم ارواح ما و ارواح انبیا در هر شب جمعه به عرش می روند. فرمود: داود! برای من محمّد بن علی حضرت باقر علیه السّلام حم سجده را قرائت کرد تا رسید به «فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ» سپس فرمود: جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد و گفت که امام بعد از او، علی علیه السّلام است. سپس خواند سوره «حم *تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ *کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»(3) {حاء میم. وحی [نامه]ای است از جانب [خدای] رحمتگر مهربان. کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند.} تا رسید به «فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ»(4) {بیشتر آنان رویگردان شدند.} از ولایت علی «فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ»(5) {در نتیجه [چیزی را] نمی شنوند.}(6)

37. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: عبداللّٰه بن طلحه نهدی گفت: از حضرت صادق شنیدم که ذریح به ایشان عرض کرد: خدا مرا فدایت کند! از شما درخواستی دارم. فرمود: حاجت خود را بیان کن ذریح! چقدر مایلم که نیاز تو را برآورده کنم. عرض کرد: خدا مرا فدایت کند! وقتی از شما چیزی می پرسند که در مورد آن از پیامبر

1- . بصائر الدرجات: 138
2- . بصائر الدرجات: 151
3- . فصلت / 1 - 3
4- . فصلت / 4
5- . فصلت / 4

6- . كنز جامع الفوائد: 278 - 279

چیزی ثبت نشده که به آن کتاب هایی که نزد شما است نگاه کنید، آیا به چیزی احتیاج پیدا می کنید؟ فرمود: ذریح! اگر علم ما را افزایش ندهند، پایان می پذیرد.

عبداللَّه بن طلحه گفت: عرض کردم: به شما اضافه بر آنچه نزد پیامبر اکرم بود می دهند؟ فرمود: داود وارث پیامبران شد، خداوند به او اضافه داد و سلیمان وارث داود گردید، خدا به او افزایش عنایت کرد. پیامبر ما محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه و آله وارث داود و سلیمان شد، به او اضافه دادند. ما وارث پیامبریم و خدا به ما افزون عنایت کرد، اما به ما اضافه نمی دهند، مگر چیزی که به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اطلاع داده اند. مگر نشنیده ای که پدرم می فرمود: اعمال بندگان در هر پنجشنبه به پیامبر اکرم عرضه می شود و ایشان در آن ملاحظه می فرماید و از چیزهایی که واقع می شود اطلاع پیدا می کند. پس به ما اضافه نمی دهند، مگر آن چیزهایی را که او می داند.

- وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ. (1)

{خدا شما را از غیب مطلع نمی گرداند ولی هر که را بخواهد از پیامبرانش برمی گزیند. }

- قُلْ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَ. (2)

{بگو من مدعی نیستم که گنجینه های خدا در اختیار من است و نه اطلاع از غیب دارم و نمی گویم فرشته هستم، من فقط پیرو وحیم. }

- وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلَّا هُوَ. (3)

{در نزد خدا است کلیدهای غیب که جز او کسی نمی داند. }

- وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ. (4)

{اگر علم غیب می داشتم خیر و خوبی بیشتری را منشأ می شدم و دچار گرفتاری و فقر نمی شدم. }

- فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّه. (5)

{بگو غیب اختصاص به خدا دارد. }

- ولا أقول لکم عندی خزائن الله ولا أعلم الغیب. (6)

1- . آل عمران / 175
2- . انعام / 51
3- . انعام / 60
4- . اعراف / 189
5- . یونس / 20
6- . هود / 31

{و به شما نمی گویم که گنجینه های خدا پیش من است و غیب نمی دانم. }

- وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.(1)

{اسرار پنهان آسمان و زمین در اختیار خدا است. }

- وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.(2)

{و نهان آسمان ها و زمین از آنِ خداست. }

- قل لا یعلم من فی السماوات والأرض الغیب إلا الله.(3)

{بگو هر که در آسمان ها و زمین است جز خدا غیب را نمی شناسند }

-اِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ.(4)

{هنگام قیامت را فقط خدا می داند و باران او می فرستد و آنچه در رحم های مادران است او می داند و نمی داند کسی که فردا چه خواهد کرد و نمی داند کجا خواهد مرد، خداوند دانا و مطلع است. }

- قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُیُوبِ.(5)

{بگو بی گمان پروردگارم حقیقت را القا می کند [اوست] دانای نهان ها. }

- عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً.(6)

{دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت. }

1- . هود / 123
2- . نحل / 79
3- . نمل / 65
4- . لقمان / 34
5- . سبأ / 48
6- . جن / 26 - 27

تفسیر:

با استفاده از آیه اول چنین معلوم می شود که خداوند بعضی از پیامبران را که خود برمی گزیند، بر مقداری از اسرار غیبی مطلع می کند. بیضاوی می نویسد: یعنی خداوند هرگز به شما علم غیب نخواهد داد که مطلع بر اسرار دل ها شوید از کفر و ایمان، ولی برمی گزیند برای رسالت خویش هر که را بخواهد، به او وحی می کند، او را از بعضی اسرار مطلع می کند یا برایش راهنمایی قرار می دهد که او را مطلع نماید.(1)

اما در مورد آیه دوم مرحوم طبرسی می نویسد: نمی دانم اسرار غیبی را که علم آن اختصاص به خدا دارد، فقط به آن مقدار که خدا مرا مطلع کند از جریان بعث و نشر و بهشت و جهنم و چیزهای دیگر علم دارم. «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ» یعنی شما را خبر نمی دهم مگر به همان چیزهایی که خداوند بر من نازل نموده.

ابن عباس و زجاج گفته اند: یعنی آنچه از اسرار غیبی راجع به گذشته و آینده در اختیار شما می گذارم، فقط از طریق وحی از جانب پروردگار است.(2)

و درباره آیه «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ» می نویسد: یعنی اسرار غیبی را که در آن عذاب پیش رو و چیزهای دیگر است، جز خدا کسی نمی داند یا کسی که به او خدا اعلام کرده و به او آموخته، بعضی گفته اند در نزد خداست امکانات غیبی که آنها را در اختیار کسانی از بندگانش که بخواهد قرار می دهد، به اعلام به آن یا به تعلیم یا گشودن راه به سوی آن و قرار دادن دلیل برآن و برای هر کسی که بخواهد، درب ها را می بندد و راهی برایش نمی گشاید.

زجاج گفته است: یعنی در اختیار خدا است رسیدن به علم غیب. بعضی گفته اند کلیدهای غیب پنج قسم است: در نزد خداست علم ساعت، و تاویل آیه این است که خداوند به هر چیزی، از ابتدای امور و عواقب آن داناست و خدا هر چه را که تعجیل آن صلاح و پسندیده تر باشد پیش می اندازد و هر چه را که تاخیر آن صلاح باشد، تاخیر می اندازد. و او درب علم را برای هر کدام از پیامبران و اولیایی که اراده می کند

1- . انوار التنزيل
2- . مجمع البيان 2 : 304

می گشاید، زیرا جز او کسی علم غیب ندارد و قدرت گشودن باب علم را برای بندگان جز خدا کسی ندارد.(1)

مرحوم طبرسی درباره آیه «وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» می نویسد: در اختیار خدا است علم آنچه در آسمان ها و زمین پنهان است، برای او چیزی از آنها مخفی نیست.

سپس می گوید: یکی از کسانی که خود را طرفدار عدالت و تشیع می داند، در مورد تفسیر این آیه به شیعه امامی ستم روا داشته و گفته است: این آیه دلیل بر این است که علم غیب اختصاص به خدا دارد، بر خلاف ادعای رافضی ها که می گویند ائمه دارای علم غیب هستند. مسلما منظور او شیعیان دوازده امامی هستند که معتقدند ائمه علیهم السّلام بهترین افراد پس از پیامبرند، زیرا این عادت و روش او در مورد شیعیان دوازده امامی است و در جاهای زیادی از کتاب خود از آنها عیبجویی کرده و نسبت های زشت و اعمال ناشایست را به آنها می دهد، با اینکه ما یک نفر از شیعیان را سراغ نداریم که مدعی علم غیب برای احدی از مخلوقات باشد، زیرا این صفت که عالم غیب است، شایسته کسی است که تمام اسرار را بدون استفاده از علم دیگری بداند و این چنین صفتی فقط شایسته خدای قدیم سبحان و متعال است که عالم به ذاته بوده و در این مزیت هیچ کس با او شریک نیست. هر کس معتقد باشد که در این صفت کسی غیر از خدا با خدا شریک است، او از دین اسلام خارج است.

اما آنچه از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل شده - که شیعه و سنی نقل کرده اند - در مورد اخبار از مسائل غیبی در خطب ملاحم و دیگر خطبه ها، مانند پیشگویی از صاحب الزنج و حکومت مروان حکم و اولاد او و آنچه از ائمه علیهم السّلام در این موارد نقل شده، تمام آنها از پیامبر اکرم گرفته اند که خداوند او را مطلع کرده و دیگر معنی ندارد که عیبجویی شود و بر کسانی که این اخبار مشهور را نقل می کنند بگویند اینها ادعای علم غیب برای ائمه کرده اند. آیا این جز دشنام زشت و گمراه کردن، بلکه

1- . مجمع البیان 2 : 311

نسبت به کفر دادن است که چنین کاری شایسته یک فرد آگاه از مذاهب نیست؟ خدا بین آنها و او حکومت خواهد کرد و بازگشت به سوی اوست. (1)

و درباره آیه «قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»، یعنی بگو علم غیب ندارد هر که در آسمان ها و زمین است از ملائکه و انس و جن؛ «الغیب» یعنی آنچه پوشیده از مردم است در آینده رخ خواهد داد، فقط خدا می داند یا کسی که خدا به او اطلاع داده.(2)

و در مورد آیه «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ» می گوید: این علم اختصاص به خدا دارد و احدی از مخلوقاتش را از آن مطلع نکرده است و کسی جز او نمی داند قیامت چه وقت است. «وینزل الغیث» و باران می فرستد در هر زمان و مکانی که بخواهد و معنی صحیح آن این است که از آمدن باران و زمان و مکان آن اطلاع دارد.

چنان چه در روایت نیز آمده که مفاتح غیب پنج قسم است که جز خدا کسی نمی داند. و همین آیه را قرائت فرمود: «وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ»، می داند که در رحم ها پسر است یا دختر سالم است یا ناسالم، یکی است یا بیشتر. «وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً» یعنی نمی داند که فردا چه به دست خواهد آورد .

بعضی گفته اند زنده بودن خود را در فردا را نمی داند، چگونه خواهد دانست که چه می کند؟ «وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» یعنی نمی داند در کدام سرزمین خواهد مرد.

از ائمه علیهم السّلام روایت شده که این امور پنجگانه را به طور تفصیل و تحقیق، جز خدای متعال کسی نمی داند.(3)

و درباره آیه «فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً» گفته است: سپس استثناء کرده و فرموده: «إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ»؛ احدی از غیب اطلاع ندارد مگر پیامبران، زیرا همین اطلاع از غیب، دلیل پیامبری آنها است تا معجزه و آیتی باشد، یعنی کسی را که به نبوت و رسالت اختیار کرده و برگزیده، او را بر مقداری از غیب که صلاح بداند مطلع

1- . مجمع البيان 3 : 205
2- . مجمع البيان 4 : 230
3- . مجمع البيان 4 : 324

می گرداند. این قسمت آیه اشاره به همان است: «فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً»؛ «رصد» یعنی طریق، یعنی خداوند برای او راهی به علوم انبیای گذشته و پیشینیان و آنچه بعد از این رخ خواهد داد می گشاید.

بعضی گفته اند معنی آیه این است که معلومات پیامبر را حفظ می کند و از پشت سر و جلوی او ملائکه ای را مراقب قرار می دهد تا وحی را حفظ کنند و نگذارند شیاطین از آن بربایند و به کاهنان بسپارند. بعضی نیز گفته اند رصدا «مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ»، منظور ملائکه ای است که او را از شر دشمنان و حیله آنها حفظ می کنند. و نیز گفته شده که منظور جبرئیل است، یعنی قرار می دهد از جلو و عقب او رصدی، یعنی مانند پرده ای به جهت بزرگ داشت مقام رسالتش، چنان که پادشاهان نیز پیک و پیامبر خود را به جهت احترام وشرف بخشی به او، تحت حمایت گروهی از خواص او قرار می دهند.(1)

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ.»(2)

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بر این پنج چیز نه ملک مقرب مطلع است و نه نبی مرسل، این از صفات خداوند عزوجل است.(3)

2. خصال: ابو اسامه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پدرم به من گفت: تو را از پنج چیز خبر دهم که خداوند هیچ یک از خلایق را بر آنها مطلع نکرده؟ عرض کردم: بفرمایید. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ».(4)

1- . مجمع البیان 5 : 374
2- . لقمان / 34
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 510
4- . خصال 1 : 139

3. بصائر الدرجات: اصبغ بن نباته گفت: از اميرالمؤمنين عليه السّلام شنيدم كه مى فرمود: خدا دو نوع علم دارد: 1) علمى كه از علوم غيبى اش به خويشتن اختصاص داده و هيچ يک از انبيا و فرشتگان را از آن مطلع نكرده. اين آيه اشاره به همان است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِى الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِى نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ.»

2) علمى كه ملائكه را از آن مطلع گردانده و هر چه را كه ملائكه از آن مطلع كرده، به محمّد و آلش نيز اطلاع داده و هر چه كه محمّد و آلش را مطلع ساخته، مرا نيز مطلع كرده و كبير و صغير ما از آن مطلع است تا روز قيامت.(1)

4. تفسير عياشى: مردى در مورد آيه «وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِىَ السُّوءُ»، از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه: در اينجا سوء به معنى فقر است.(2)

5. مجالس مفيد: ابوالمغيره گفت: من و يحيى بن عبداللَّه بن حسن خدمت حضرت ابوالحسن عليه السّلام بوديم. يحيى عرض كرد: فدايت شوم! گروهى معتقدند كه شما علم غيب دارى. فرمود: سبحان اللَّه! دستت را بگذار روى سرم! به خدا سوگند هر موى كه در سر و بدنم بوده راست شد. فرمود: نه به

خدا! چيزى نيست مگر آنچه به وراثت از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم به ما رسيده است.(3)

6. نهج البلاغه: وقتى اميرالمؤمنين جريان ترک ها و بعضى از اخبار آينده را گوشزد كرد، يكى از ياران گفت: يا اميرالمؤمنين! به شما علم غيب داده شده؟ لبخندى زد و به آن شخص از قبيله بنى كلب بود فرمود: برادر كلبى! اين علم غيب نيست؛ اين آموزشى است از كسى كه داراى علم بوده. علم غيب اطلاع از قيامت است و آنچه خداوند در اين آيه برشمرده: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ.»

خدا آنچه را كه در ارحام است، مى داند كه نر يا ماده، زشت يا زيبا، سخاوتمند يا بخيل و شقى يا سعيد است، و اين كه چه كسى آتش گيره آتش است و چه كس در

1- . بصائر الدرجات: 31
2- . تفسير عياشى 2 : 43
3- . امالى شيخ مفيد: 13 - 14

بهشت رفیق پیامبران است. این است علم غیب که احدی جز خدا خبر ندارد. اما غیر از این علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته و او به من آموخته و برایم دعا کرد که سینه ام حافظ و گنجینه آنها باشد و من آنها را فرا گیرم.(1)

تحقیق: چندین مرتبه این مورد را گوشزد کردیم که معنای اطلاع نداشتن ائمه از غیب، این است که آنها از جانب خود و بدون تعلیم خدا یا وحی یا الهام از غیب اطلاع ندارند، وگرنه ظاهر این است که معجزات انبیا و اوصیا از همین قبیل بوده است و یکی از وجوه اعجاز قرآن نیز اشتمال آن بر اخبار غیبی است. ما نیز به وسیله خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام از بسیاری از مطالب غیبی اطلاع داریم، مانند قیامت و احوال آن و بهشت و جهنم و رجعت و قیام قائم علیه السّلام و نزول عیسی و سایر چیزها از شرایط قیامت و عرش و کرسی و ملائکه.

اما آن پنج قسمت که در آیه ذکر شده چند احتمال دارد:

اول: اینکه این مسائل را به طور تعیین و دقیق جز خدا نمی داند، زیرا ائمه اگر از مردن شخصی در فلان روز خبر دهند، ممکن است دقیقه ای که روح از جسد خارج می شود را ندانند. ممکن است ملک الموت نیز این مطلب را نداند.

دوم: علم حتمی و غیر قابل تغییر در موارد این مسائل، به خدا اختصاص دارد و هر چه را که در این موارد خداوند اطلاع داده، احتمال بداء دارد.

سوم: شاید منظور این است که غیر از خدا هیچ کسی از آن مطلع نیست، مگر از جانب خدا. در این صورت مانند سایر اسرار غیبی خواهد شد و اینکه مسائل مزبور را در آیه ذکر کرده اند، چون غیب بودن آنها آشکارتر است یا دلیل دیگری داشته.

چهارم: مطلبی که قبلا اشاره کردیم که خداوند این امور را به طور کلی بی اینکه قابل بداء باشد به احدی اطلاع نداده، بلکه نزدیک به وقوع این مسائل، علم حتمی بودن آنها را در اختیار اولیای خود می گذارد، مانند شب قدر یا نزدیک تر از آن. این وجه نزدیک است به توصیه آیه، چنان چه اخبار زیادی شاهد آن است. چون به ناچار ملک الموت باید از زمان مرگ شخص اطلاع داشته باشد، هم چنان که اخبار نیز در

1- . نهج البلاغه 1 : 245 - 246

این خصوص وارد شده است، همچنین فرشتگان مأمور ابر و باران نسبت به وقت بارش باران، همچنین ملائکه مدبر راجع به اوقات وقوع حوادث.

دنباله مطلب: شیخ مفید رحمه اللَّه علیه در کتاب مسائل می نویسد: می گویم: ائمه علیهم السّلام از آل محمد صلی الله علیه و آله گاهی از دل بعضی بندگان اطلاع داشتند و مطالبی را قبل از وقوع آنها از آینده خبر می دادند. این از شرایط امامت و صفات واجب آنها نبود. خداوند آنها را به این مزایا کرامت بخشیده بود و آنها را دارای این مزیت کرده بود تا بیشتر موجب اطاعت از ایشان و اثبات امامت ایشان شود، گرچه از لحاظ عقل لزومی ندارد، ولی این از جهت سماع لازم شده. اما اینکه به آنها نسبت علم غیب بدهیم کار زشتی است و فساد آن آشکار است، زیرا چنین نسبتی شایسته کسی است که اطلاعات را به ذات خویش داشته باشد، نه آنکه به او بیاموزند و این فقط در مورد خدا است. بر همین عقیده که ذکر کردم تمام امامی مذهبان معتقدند، مگر گروه اندکی از مفوضه و کسانی که شبیه آنهایند از غالیان.

ص: 118

باب پنجم : ائمه علیهم السّلام گنجینه علم خدا و حامل عرش اویند

1. بصائر الدرجات: سوره بن کلیب گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به خدا قسم ما گنجینه های خداییم در آسمان و زمین؛ نه گنجینه طلا و نقره، گنجینه علم اوییم.(1)

توضیح: منظور این است که گنجینه علم آسمان و زمین هستیم.

2. بصائر الدرجات: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: بعضی از ما گنجینه خدا در زمین و گنجینه او در آسمانیم ما گنجینه طلا و نقره نیستیم.(2)

3. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: به خدا قسم ما گنجینه خدا در آسمان و گنجینه او در زمینیم؛ ما گنجینه طلا و نقره نیستیم، بعضی از ما حاملین عرش هستیم در قیامت.(3)

بصائر الدرجات: ذریح از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین روایت را نقل می کند.(4)

4. بصائر الدرجات: سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! شما چه هستید؟ فرمود: ما خزینه دار خدا برعلم او هستیم؛ ما ترجمه وحی اوییم؛ ما حجت بالغه بر پایین آسمان و روی زمین هستیم.(5)

1- . بصائر الدرجات: 29
2- . بصائر الدرجات: 29
3- . بصائر الدرجات: 29 - 30
4- . بصائر الدرجات: 29 - 30
5- . بصائر الدرجات: 30

5. بصائر الدرجات: سدیر از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خزینه داران خدا در دنیا و آخرت هستیم و شیعیان ما خزینه داران ما هستند.(1)

بصائر الدرجات: سدیر از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده و در آخر آن می افزاید: «اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد.»

6. بصائر الدرجات: جابر جعفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به خدا قسم ما گنجینه خدا در آسمان و گنجینه او در زمینیم.(2)

7. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: از حضرت زین العابدین علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بعضی از ما گنجینه خدا در آسمانش و گنجینه او در زمین اوییم؛ ما گنجینه طلا و نقره نیستیم.(3)

8. بصائر الدرجات: ابن ابی یعفور گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: ای پسر ابی یعفور! خداوند یکتای و بی همتا در وحدانیتش است؛ تنها او فرمانروا است. او مخلوقی را آفرید و این امر را در آنها قرار داد؛ ما آن مخلوق هستیم. ای پسر ابی یعفور! ما حجت های خداییم در میان مردم و نگهبان علم اوییم و قیام به این کار داریم.(4)

توضیح: منظور از «بذلک الامر» یعنی امامت یا علم است و باء، باء سببیت است.

9. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر گفت: از حضرت صادق شنیدم که می فرمود: ما فرمانروایان امر خداییم و گنجینه علم و مخزن وحی او.(5)

10. بصائر الدرجات: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند ما را به بهترین وجه خلق نمود

1- . بصائر الدرجات: 30
2- . بصائر الدرجات: 30
3- . بصائر الدرجات: 30
4- . بصائر الدرجات: 30

5- . بصائر الدرجات: 30

و بهترین صورت بخشید و ما را خزینه داران آسمان ها و زمین قرار داد. اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد.(1)

بصائر الدرجات: محمد بن هارون از علی بن جعفر مثل همین روایت را نقل می کند، اما جمله آخر را ندارد.(2)

11. بصائر الدرجات: خثیمه گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود: ما گنجینه های خداییم.(3)

12. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود: پیامبر اکرم از خداوند نقل می کند که فرمود: من حجت و دلیل خود را بر اشقیای امت تو تکمیل کرده ام؛ هر کس که ولایت علی و اوصیای بعد از تو را رها کند. در میان آنها سنت و روش تو و انبیای پیشین است و آنها خزینه دار علم من بعد از تویند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا از اسمای آنها و نام پدرانشان آگاه کرد.(4)

توضیح: «استکمال» مبتدا است و «علی الاشقیاء» خبر آن، یا این که «علی الاشقیاء» متعلق به «استکمال» یا به «بحجتی» است ودر این صورت «من ترک» خبر خواهد بود، اگر «من» را به کسر میم بخوانیم. اما بنا بر این که «علی الاشقیاء» خبر باشد، می توان «من» را به عنوان بدل یا عطف بیان برای «اشقیاء»، به فتح میم خواند.

13. بصائر الدرجات: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند از اولیای اولوالعزم پیمان گرفت به اینکه من پروردگار شمایم و محمّد رسول من و علی امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از او فرمانروایان فرمان منند و گنجینه علم من، و به وسیله مهدی دین خود را یاری می کنم.(5)

1- . بصائر الدرجات: 30
2- . بصائر الدرجات: 30
3- . بصائر الدرجات: 30
4- . بصائر الدرجات: 30
5- . بصائر الدرجات: 30

14. بصائر الدرجات: ثمالی درباره این فرمایش خدا: «صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ»(1) {راه همان خدایی که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست. هشدار که [همه] کارها به خدا بازمی گردد.} از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که: منظور از صراط خدا، علی است. علی را خزینه دار آنچه در آسمان ها و زمین است قرار داده و او را امین خویش کرده است. امور به سوی خدا برگشت می کند.(2)

1- . شوری / 53
2- . بصائر الدرجات: 30

باب ششم : علم آسمان و زمین و بهشت و جهنم از ائمه علیهم السلام پوشیده نیست و ملکوت آسمان ها و زمین بر آنها عرضه شده و علم گذشته و آینده تا روز قیامت را دارند

1. بصائر الدرجات: سماعه بن سعد خثعمی به همراه مفضل خدمت حضرت صادق علیه السّلام بود. مفضل عرض کرد: فدایت شوم ! آیا خداوند فرمانبرداری شخصی را بر مردم واجب می کند، آنگاه او را از اخبار آسمان ها بی اطلاع می گذارد؟ فرمود: خداوند نسبت به بندگان خود رئوف تر و کریم تر است از آنکه اطاعت شخصی را بر آنها واجب گرداند که از اخبار آسمان در صبح و شب اطلاع نداشته باشد.(1)

2. بصائر الدرجات: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: نه، به خدا عالم هرگز جاهل نمی باشد که چیزی را بداند و چیزی را نداند. سپس فرمود: خداوند بزرگ تر و عزیزتر و عظیم تر و کریم تر از آن است که اطاعت شخصی را بر مردم واجب کند و علم آسمان و زمینش را از او بپوشاند. سپس فرمود: هرگز از او پوشیده نمی دارد.(2)

توضیح: این که فرمود: عالم هرگز جاهل نمی باشد، یعنی عالمی که خدا اطاعت از او را واجب گردانیده، هرگز جاهل به مایحتاج خلق و مصالح آنها نیست. یا این که منظور این است که عالم هرگز عالم به معنای حقیقی نیست، مگر این که عالم به تمام اموری باشد که بشر قادر به دست آوردن آن است، وگرنه احدی در روی زمین نیست

1- . بصائر الدرجات: 34

2- . بصائر الدرجات: 34

مگر این که به چیزی علم دارد و در این صورت هیچ جاهلی در روی زمین وجود ندارد، و عالم به چیزی، یعنی او در آن مسئله عالم است.

در کافی عبارت این گونه ذکر گردیده: «عالما بشیء وجاهلا بشیء»(1)

که بدل تفصیلی است برای «جاهلا» و این معنا اظهر است. منظور از علم آسمان، اطلاع از حقیقت آسمان و چیزهایی است که در آنجا وجود دارد، از قبیل ستارگان و حرکت آنها و وضعیت آنها و ملائکه و احوال و انواع آنها. یا مراد علمی است که از طرف آسمان نازل می شود؛ علم زمین نیز همین گونه است و این دو احتمال در آن وجود دارد و نیز ممکن است هر دو احتمال با هم مراد باشد.

3. بصائر الدرجات: مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا حکیم تر و کریم تر از آن است که اطاعت عبدی را واجب کند و خبر شب و روز آسمان را از او بپو شاند.(2)

4. بصائر الدرجات: صفوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا اجلّ و اعظم از آن است که به وسیله بنده ای از بندگانش احتجاج کند، سپس از او چیزی از اخبار آسمان و زمین را.(3)

5. بصائر الدرجات: سعد بن اصبغ ازرق گفت: با حصین و مرد دیگری خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. ایشان با مردی در خلوت و آرام آرام صحبت می کرد. شنیدم که حضرت صادق به او می فرمود: آیا گمان می کنی خدا بر بنده ای در زمین خود منت گذارد و به وسیله او حجت بر مردم را تمام کند، آنگاه چیزی از امر خود را از او مخفی بدارد.(4)

6. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که از علی علیه السّلام در مورد علم پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند. فرمود: علم پیامبر، علم تمام انبیا است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید. سپس فرمود: قسم به آن کسی که جانم در

1- . اصول کافی 1 : 262

2- . بصائر الدرجات: 35

3- . بصائر الدرجات: 35
4- . بصائر الدرجات: 35

دست اوست، من دارای علم پیامبر صلی الله علیه و آله و علم گذشته و علم آینده از زمان خود تا قیامت هستم.(1)

7. بصائر الدرجات: عبیده بن بشیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام ابتدا به سخن کرد و فرمود: به خدا قسم من دارای علم آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین و آنچه در بهشت و آنچه در جهنم و آنچه بوده و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت هستم. سپس فرمود: من این اطلاعات را از کتاب خدا به دست می آورم و به آن چنین نگاه می کنم. در این موقع دست های خود را گشود و سپس فرمود: خداوند می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ فیه تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ.»(2) {معنای این آیه را در متن اصلی پیدا نکرد. لطفا همین جا درج شود. }(3)

8. بصائر الدرجات: گروهی از اصحاب از جمله عبدالله بن بشیر از امام صادق علیه السّلام شنیدند که می فرماید: من دارای علم آنچه در آسمان ها و علم آنچه در زمین و علم آنچه در بهشت و علم آنچه در جهنم و آنچه بوده و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت هستم. سپس اندکی مکث نمود. آنگاه دید چنین مطلبی بر کسانی که شنیدند بزرگ آمد. پس فرمود: من از کتاب خدا می دانم. خداوند می فرماید: «فیه تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ.»(4)

9. بصائر الدرجات: سیف تمّار گفت: با حضرت صادق علیه السّلام و جماعتی از شیعه در حجر بودیم. فرمود: یک نفر مراقب ما است؟ ما متوجه چپ و راست شدیم، کسی را ندیدیم. عرض کردیم: کسی مراقب ما نیست. فرمود: چرا، قسم به پروردگار کعبه و پروردگار خانه - سه مرتبه تکرار کرد- اگر من بین موسی و خضر بودم، به آن دو می گفتم که از هر دو شما عالم ترم و آنچه را که در دستشان نبود اطلاع می دادم، زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند، ولی به

آنها علم آینده را نداده بودند. اما به

1- . بصائر الدرجات: 35
2- . در قرآن وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ (نحل / 16) است شاید نقل به معنی شده.
3- . بصائر الدرجات: 35

4- . بصائر الدرجات: 35

پیامبر اکرم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت داده اند و به ما به ارث از جانب پیامبر رسیده.(1)

توضیح: «جماعه» منصوب است بنا بر اختصاص یا حال، «علینا» استفهام است و«العین» به معنای رقیب و جاسوس است. و مراد از عبارت «لم یعطیا» شاید این باشد که به خضر و موسی تمام آنچه رخ خواهد داد اعطاء نشده بود، زیرا مسأله آن پسر بچه مربوط به آینده بود، مگر این که گفته شود مراد از آن علوم، مربوط به آینده نزدیک است. و این که در واقع منظور قصه آن پسر بوده است، اما در باب احوال خضر و موسی مطالبی ذکر گردید که با این تاویل منافات دارد. بنابراین وجه اول اظهر است.

اگر اشکال شود که سؤال اولی امام با علم به گذشته و آینده منافات دارد، در جواب می گویم که ائمه مکلف به عمل به این علم نیستند، بلکه در ظاهر باید بر طبق آنچه که تقیه الزام می کند عمل بنمایند، با اینکه می توان گفت در این علم شاید لازم باشد کنند در بعضی از مواقع به کتاب مراجعه کنند یا توجه به عالم قدس کنند یا سؤال از روح القدس.

10. بصائر الدرجات: از معاویه بن وهب نقل شده که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام اجازه خواستم. اجازه داد و شنیدم که در کلامی می فرمود: ای کسی که ما را به وصایت مخصوص گردانده، به ما علم گذشته و آینده را داده، دل های مردم را متوجه ما کرده و ما را وارث انبیاء قرار داده !(2)

11. بصائر الدرجات: معاویه گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: خدایا ! ای که به ما علم گشته و آینده را داده، ما را وارثان انبیا قرار داده، امت های گذشته را به ما ختم کرده و ما را به وصایت مخصوص گردانده !(3)

12. احتجاج: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد و سلام کرد. امام جواب داد و فرمود: مرحبا ای سعد ! آن مرد گفت: مادرم مرا به این نام نامیده، اما کمتر کسی به این نام من آشنا است ! حضرت

1- . بصائر الدرجات: 35
2- . بصائر الدرجات: 35
3- . بصائر الدرجات: 35 - 36

صادق فرمود: راست گفتی یا سعد المولی! مرد یمنی گفت: فدایت شوم! مرا به این لقب صدا می زدند! حضرت صادق فرمود: در لقب خیری نیست. خداوند در قرآن می فرماید: «وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ.»(1) {به همدیگر لقب های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان}

فرمود: شغل تو چیست؟ عرض کرد: فدایت شوم! خانواده ما منجم هستند. در یمن کسی از ما عالم تر به نجوم نیست. حضرت صادق علیه السّلام پرسید: نسبت نور مشتری با ماه چند درجه است؟ یمنی گفت: نمی دانم. فرمود: راست گفتی! نسبت نور مشتری با عطارد چقدر است؟ جواب داد: نمی دانم. حضرت صادق فرمود: راست گفتی! اسم ستاره ای که وقتی طلوع کند شتر به هیجان در می آید چیست؟ جواب داد: نمی دانم. فرمود: راست گفتی! سؤال کرد: اسم ستاره ای که وقتی طلوع کرد گاو به هیجان در می آید چیست؟ یمنی جواب داد: نمی دانم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: راست می گویی! اسم ستاره ای که وقتی طلوع کند سگ ها به هیجان درمی آیند چیست؟ گفت: نمی دانم.

فرمود: راست می گویی که می گویی نمی دانم. فرمود: زحل در نظر شما میان ستارگان چگونه است؟ گفت ستاره ای نحس است. حضرت صادق فرمود: این حرف را نزن! این ستاره امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه است و آن ستاره اوصیا است و آن نجم ثاقب است که خدا در قرآن فرمود.

یمانی پرسید: معنی ثاقب چیست؟ فرمود: طلوعش در آسمان هفتم است و با نورش شکاف به وجود آورده، به طوری که آسمان دنیا را روشن کرده است. به همین جهت خدا آن را نجم ثاقب نامیده. سپس فرمود: برادر عرب! آیا در نزد شما عالمی هست؟ یمانی گفت: آری فدایت شوم! در یمن گروهی هستند که در علم خود مانند هیچ یک از مردم نیستند. حضرت صادق فرمود: علم عالم آنها چقدر است؟ یمنی گفت: عالم آنها به وسیله پرنده که او را رها می کند و تعقیب رفتنش را با فال گیری می نماید، در یک ساعت به اندازه یک ماه که سواری سریع راه برود، اطلاع پیدا می کند.

1- . حجرات / 11

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عالم مدینه از عالم یمن داناتر است. یمنی گفت: مقدار علم عالم مدینه چقدر است؟ فرمود: عالم مدینه بدون اینکه ردی را تعقیب کند و پرنده ای را بپراند، در یک لحظه از مسیر خورشید در دوازده برج و دوازده خشکی و دوازده دریا و دوازده عالم اطلاع دارد. مرد یمنی گفت: گمان نمی کنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و نمی توان حقیقت آن را فهمید. و از جای بر خاست.(1)

توضیح: در قاموس آمده است: «زجر الطائر» یعنی تفأل به پرنده زدن و پراندن و رد او را گرفتن. «الزجز» یعنی قیافه و کهانت.

13. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: هشام از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ»(2) {این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد.} فرمود: پرده از روی زمین و آنکه روی زمین است برداشته شد برای ابراهیم و از آسمان و هر چه در آسمان است و فرشته ای که آن را حمل می کند و از عرش و آنچه بر عرش است. و همین کار نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین صلوات الله علیه انجام شد.(3)

توضیح: «الکشط» یعنی رفع مانعی که باعث پوشیده شدن چیزی شده بود. «کشط الجل عن الفرس» یعنی زین را از روی اسب برداشت.

14. بصائر الدرجات: عبدالرحیم از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه: «وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ.» نقل کرد که آن حضرت فرمود: پرده برداشته شد برای ابراهیم از زمین و او دید زمین و آن که در زمین است و از آسمان، تا این دید آسمان و هر چه در آسمان است و فرشته ای که آن را حمل می کند و عرش و آنچه بر عرش است. به همین صورت می بیند صاحب شما.(4)

1- . احتجاج: 193
2- . انعام / 75
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 193
4- . بصائر الدرجات: 30

15. بصائرِ الدرجات: ابن مسکان گفت: حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه: «وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ.» فرمود: پرده برداشته شد برای ابراهیم از آسمان های هفت گانه و تا دید تا مافوق عرش را و پرده برداشته شد برای او از زمین، تا دید آنچه را که در هوا بود. مانند همین برای پیامبر اکرم انجام شد. و من می بینم؛ صاحب شما و ائمه بعد از او مانند همین برایشان انجام شد.(1)

16. بصائر الدرجات: بریده اسلمی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: یا علی! خداوند تو را با من در هفت محل شاهد و ناظر قرار داد، تا محل دوم را ذکر کرد و فرمود: جبرئیل مرا به آسمان برد. گفت: کو برادرت؟ گفتم: او را پشت سر وداع گفتم. گفت: از خدا بخواه که او را برایت بیاورد. دعا کردم و دیدم تو با من هستی. آن وقت پرده از هفت آسمان و هفت زمین برداشته شد، به طوری که ساکنین آنجا را مشاهده کردم و موضع هر ملکی را دیدم؛ هر چه که من دیدم، تو نیز مشاهده کردی.(2)

17. بصائر الدرجات: بریده گفت: خدمت رسول خدا نشسته بودم. علی هم همراه آن حضرت بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! آیا تو را با خودم در هفت محل شاهد قرار ندادم، تا این که موطن چهارم ذکر شد؟ شب جمعه دیدم ملکوت آسمان ها و زمین را که برای من برداشته شد تا این که به آنچه در آن است نگاه کردم. مشتاق تو شدم و از خدا خواستم، ناگاه تو با من بودی و هرچه من دیدم، تو هم دیدی.(3)

18. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: آیا محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ملکوت آسمان ها و زمین را مانند ابراهیم دیده است؟ فرمود: آری، من هم دیده ام.(4)

1- . بصائر الدرجات: 30
2- . بصائر الدرجات: 30
3- . بصائر الدرجات: 30 - 31
4- . بصائر الدرجات: 30

19. بصائر الدرجات: ابو بصیر از یکی از حضرات باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرد که به او گفتم: «وَ كَذلِكَ نُرِی إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.» یعنی چه؟ فرمود: کنار زده شد برای ابراهیم آسمان ها و زمین، تا این که دید آن را و آنچه در آن است، و عرش و آنچه بر عرش است. گفتم: به پیامبر اکرم داده شد مانند آنچه که به ابراهیم داده شد؟ فرمود: آری، و همین صاحب شما نیز.(1)

20. بصائر الدرجات: عبدالرحیم گفت: از حضرت صادق راجع به این آیه سوال کردم: «وَ كَذلِكَ نُرِی إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ.» فرمود: پرده برداشته شد برای او از آسمان ها و زمین، تا دید آن را و آنچه را که در آن است، و تا این که دید عرش را و هر که بر روی آن است. این برای رسول خدا انجام پذیرفت.

عبد الرحیم روایت کرده که: «و انجام گرفت این برای صاحب شما.»

ابو بصیر و منصور روایت کرده اند: «نمی بینم صاحب شما را، مگر این که این امر برای او انجام پذیرفت.»(2)

21. بصائر الدرجات: ابو بصیر روایت کرده که: «نمی بینم صاحب شما را، مگر این که این امر برای او انجام پذیرفت.»

و روایت کرد از حضرت صادق که از ایشان پرسیدم: آیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله ملکوت آسمان ها و زمین را دید؟ فرمود: برای او از آسمان های هفت گانه پرده برداشته تا این که تا آسمان هفتم و آنچه را که در آن است را دید، و از زمین های هفت گانه تا این که تا زمین هفتم و آنچه را که در آنهاست دید. و انجام پذیرفت برای محمد همچنان که انجام پذیرفت برای ابراهیم، و من می بینم صاحب شما را که مانند آن برای او انجام پذیرفت.(3)

22. مصباح الانوار: به اسناد خود از مفضل نقل می کند که گفت: روزی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. به من فرمود: مفضل! آیا محمّد و علی و فاطمه و

1- . بصائر الدرجات: 30
2- . بصائر الدرجات: 30
3- . بصائر الدرجات: 30

حسن و حسین علیهم السّلام را به کنه معرفتشان می شناسی؟ عرض کردم: مولای من! کنه معرفت آنها چگونه است؟ فرمود: ای مفضل! هر کس آنها را با کنه معرفت بشناسد، مؤمن خواهد بود در درجه اعلی.

عرض کردم: آقا! مرا به کنه معرفت ایشان آشنا بفرما. فرمود: مفضل! آیا می دانی آنها از آنچه که خدا آفریده و به وجود آورده و از هیچ خلقشان کرده اطلاع دارند؟ و آنها کلمه تقوا و خازنان آسمان ها و زمین ها و کوه ها و ریگستان ها و دریاها هستند و می دانند که در آسمان چقدر ستاره و فرشته است و وزن کوه ها و مقدار آب دریاها و نهرها و چشمه ها و هر برگی که بیافتد را آنها می دانند و هر دانه ای که در تاریکی های زمین و هر تر و خشکی که در کتاب مبین است، همه را می دانند و از آن اطلاع دارند؟

عرض کردم: آقا! فهمیدم و اقرار کردم و ایمان آوردم. فرمود: آری مفضل! آری ای مکرم و آری ای مسرور و شادمان! آری ای پاک سرشت! بهشت گوارای تو و هر کسی که ایمان به آن دارد باد! (1)

توضیح: عبارت «فی السنام الاعلی» یعنی بالاترین درجه های ایمان، و «سنام کل شیء» یعنی بالاترین آن.

1- . مصباح الانوار

باب هفتم : ائمه علیهم السّلام عارف به حقیقت ایمان مردم و نفاق آنها هستند و نوشته ای دارند که اسم اهل بهشت و جهنم و شیعیان و دشمنانشان در آن هست و هر نوع خبری که کسی بدهد، آنها را نسبت به اطلاعی که دارند مردّد نمی کند

1. امالی شیخ طوسی: ابن نباته گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام نشسته بودم. مردی وارد شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من شما را دوست دارم در پنهانی، همان طور که در آشکارا دوست می دارم.

امیرالمؤمنین علیه السّلام با چوبی که در دست داشت به زمین زد و ساعتی همین کار را کرد. آنگاه سر برداشت و گفت: دروغ می گویی! به خدا قسم چهره تو را در میان چهره ها و اسمت را در میان اسم ها نمی بینم. اصبغ گفت: من از شنیدن این مطلب سخت در تعجب شدم. طولی نکشید که مرد دیگری آمد و او نیز گفت: والله یا امیرالمومنین! من تو را در پنهانی چنان دوست دارم که در آشکارا دوست می دارم.

آن حضرت مدتی طولانی با چوبی که در دست داشت به زمین می زد. سپس سر برداشت و فرمود: راست گفتی! سرشت ما سرشتی مورد رحمت است، در روز میثاق، خداوند از آنها پیمان گرفت. هرگز کسی از این گروه خارج نمی شود و کسی داخل آنها نمی گردد تا روز قیامت، اما باید برای فقر روپوشی تهیه کنی. از پیامبر اکرم

شنیدم که می فرمود: سرعت تنگدستی به سوی دوستان تو، از سرعت سیل از بالای درّه به پایین آن بیشتر است.(1)

توضیح: در نهایه آمده است: در حدیثی از علی علیه السّلام است: «من احبنا اهل البیت فلیعد للفقر جلبابا» یعنی باید در دنیا زهد و پارسایی را پیشه کند و صبر و شکیبایی در مقابل فقر و تنگدستی داشته باشد، و «جلباب» به معنی لنگ و ردا است. بعضی گفتند جلباب مانند چارقد است که سر و سینه و پشت زن را می پوشاند و جمع آن «جلابیب» است و در اینجا کنایه از صبر آورده شده که فقر را می پوشاند، مانند جلباب که بدن را می پوشاند.

بعضی گفته اند کنایه به جلباب آورده از همگامی با فقر یعنی لباس فقر بپوش و در حالی باش که نشانگر این معنی باشد، زیرا غنا از خصایص دنیاداران است و جمع بین حب اهل بیت و حب دنیا نمی شود.

2. عیون اخبارالرضا: عبدالرحمن بن ابی نجران گفت: حضرت رضا علیه السّلام نامه ای به من نشان داد که به یکی از اصحاب چنین نوشته بود: «ما شخصی را که مشاهده می کنیم، او را به حقیقت ایمان یا نفاق می شناسیم.»(2)

توضیح: مراد از حقیقت ایمان؛ ایمان واقعی و حقی است که شایسته است ایمان نامیده شود. یا این که کنایه از این است که گویا ایمان، حقیقت و ماهیت مومن است یا مراد این است که به حقیقت و طینتی که ایمان به آن می خواند. در مورد حقیقت نفاق نیز همین بیان جاری است.

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: عبدالکریم بن عبدالرحیم گفت من می شناسم چه در کتاب اصحاب یمین است و چه در کتاب اصحاب شمال. اما کتاب اصحاب یمین، «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم» است.(3)

توضیح: یعنی ابتدای آن بسم اللّٰه است، چون نوشته رحمت است.

1- . امالی شیخ طوسی: 261
2- . عیون اخبارالرضا: 343

3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 695

4. بصائر الدرجات: آل رجاء بجلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! به خدا من شما را دوست می دارم. فرمود: دروغ می گویی! عرض کرد: سبحان اللّٰه! یا امیرالمؤمنین، من به خدا قسم می خورم که شما را دوست می دارم! حضرت فرمود: دروغ می گویی! فرمود: مگر نمی دانی خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از بدن ها آفرید و آنها را در هوا ساکن کرد و سپس آنها را به ما اهل بیت عرضه نمود؟ به خدا قسم هیچ روحی نیست مگر اینکه با بدن آن می شناسیم. به خدا قسم تو را در میان آنها ندیده ایم. تو کجا بودی؟

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در آتش بود.(1)

توضیح: عبارت «ثم عرضها» یعنی سپس عرضه کرد، یعنی ارواح شیعه یا جمیع ارواح را. حال اگر مراد جمیع باشد، ضمیر «قد عرفنا بدنه» به شیعه باز می گردد. «کان فی النار» یعنی در میان ارواح اهل جهنم بود، یا این که طینت او در آتش بود، زیرا طینت دوزخیان از سجین است.

5. بصائر الدرجات: صالح بن سهل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردی خدمت امیرالمومنین رسید، در حالی که آن حضرت با اصحاب خویش بود. آن مرد گفت: به خدا قسم من تو را دوست دارم و به ولایت تو معتقدم! امیرالمومنین به او فرمود: تو آن چنان که گفتی نیستی. وای بر تو! خدا ارواح را دو هزار سال قبل از بدن ها آفرید. سپس محب ما را بر ما عرضه کرد. به خدا قسم روح تو در میان آنهایی که به ما عرضه شد نبود. تو کجا بودی؟ آن مرد ساکت شد و دیگر بازنگشت.(2)

6. بصائر الدرجات: ابن ابی حمزه از شخصی نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی پیش امیرالمومنین آمد و گفت: یا امیرالمومنین! به خدا قسم من شما را دوست دارم. فرمود: دروغ می گویی! مرد گفت: سبحان الله! گویا تو می دانی آنچه در نفس من است.

1- . بصائر الدرجات: 25

2- . بصائر الدرجات: 25

گفت: امیرالمومنین خشمگین شد، دستش را به آسمان بلند کرد و فرمود: چگونه این طور نباشد و حال آنکه پروردگار متعال ما، ارواح را دو هزار سال قبل از بدن ها آفرید، سپس محب را از مبغض برما عرضه داشت؟ به خدا قسم تو را در میان محبین مان ندیدم. تو کجا بودی؟(1)

7. بصائر الدرجات: سماعه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امیرالمومنین در مسجد کوفه بود که مردی پیش او آمد و گفت: یا امیرالمومنین! به خدا قسم من شما را دوست دارم. فرمود: این چنین نیستی! گفت: به خدا قسم من تو را دوست دارم! فرمود: این چنین نیستی! گفت: چرا، به خدایی که جز او خدایی نیست. حضرت فرمود: قسم به خدایی که خدایی جز او نیست، تو محب من نیستی. مرد گفت: ای امیرالمومنین! من به خدا قسم می خورم که شما را دوست دارم و شما به خدا قسم می خوری که من شما را دوست ندارم! گویا می گویی که تو از من به نفس من آگاه تری؟

گفت: امیرالمومنین خشمگین شد و در هنگام غضب کارهای عظیمی از آن حضرت سر می زد. گفت: ایشان دستش را به آسمان بلند کرد و فرمود: چگونه این طور نباشد و حال آنکه پروردگار متعال ما، ارواح را دو هزار سال قبل از بدن ها آفرید، سپس محب را از مبغض برما عرضه داشت؟ به خدا قسم تو را در محبین مان ندیدم. تو کجا بودی؟(2)

مؤلف: این روایت را به سندهای دیگر در باب «خلق ارواح قبل از اجساد» و باب «خبر دادن امیرالمومنین به شهادتش» و غیر آن ذکر کرده ایم.

8. بصائر الدرجات: جابر گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند پیمان شیعیان را از صلب آدم گرفت. ما بدین وسیله دوستیِ دوست خود را می شناسیم، اگرچه در زبانش خلاف آن را اظهار کند، و دشمنیِ دشمن را می شناسیم، اگرچه اظهار محبت با ما بکند.(3)

1- . بصائر الدرجات: 25
2- . بصائر الدرجات: 25
3- . بصائر الدرجات: 26

9. بصائر الدرجات: ابن بکیر گفت: حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: خداوند میثاق شیعیان ما را به ولایت برای ما گرفته، در حالی که آنها در روز اخذ میثاق به اقرار برای خدا به ربوبیت و برای محمّد به نبوّت، به صورت ذرّ بودند. و خداوند امت او را در سرشت گل، در حالی که به صورت شبح بودند بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله عرضه کرد. و طینت آنها را از همان سرشت آدم آفرید. و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از بدن ها آفرید و بر آنها عرضه داشت و به پیامبر اکرم و حضرت علی معرفی کرد. ما آنها را از لحن صحبت کردنشان می شناسم. (1)

توضیح: اشاره به این آیه دارد: «فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ.» (2)

{ایشان را به سیمای [حقیقی]شان می شناسی و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی برد.} بیضاوی گوید: «لحن القول» یعنی اسلوب و شیوه سخن گفتن و منحرف ساختن کلام به سمتی دیگر به منظور توریه و مخفی کردن مراد. از همین جاست که به کسی که خطا کرده «لاحن» می گویند. زیرا او با کلام خود از راه درست عدول کرده.

10. بصائر الدرجات: حبابه الوالبیه گفت به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: پسر برادری دارم که عارف به فضل شماست. مایلم بدانم که آیا از شیعیان شما است؟ فرمود: اسم او چیست؟ عرض کردم فلان بن فلان. امام علیه السّلام به خدمتکاری فرمود که آن مخزن اسرار را بیاور و او صحیفه بسیار بزرگی را آورد. امام علیه السّلام آن را باز کرد، نگاهی به آن انداخت و فرمود: آری، این اسم اوست و اسم پدرش اینجاست. (3)

11. بصائر الدرجات: مردی از قبیله بنی حنیفه گفت: من با عمویم خدمت علی بن الحسین علیه السّلام رفتیم. در مقابل آقا صحیفه هایی بود که آنها را ملاحظه می کرد. عمویم پرسید: این نوشته چیست فدایت شوم؟ فرمود: این دیوان شیعیان ما است. عرض کرد: اجازه می دهی نام خود را پیدا کنم؟ فرمود: آری.

1- . بصائر الدرجات: 25

2- . محمد / 30
3- . بصائر الدرجات: 46

گفت: من سواد خواندن ندارم، اما پسر برادرم جلوی درب خانه است. اگر اجازه می فرمایید بیاید و بخواند؟ فرمود: آری. عمویم مرا برد. من در دیوان چشم انداختم و اول چیزی که به چشمم خورد، اسم خودم بود. گفتم: به خدای کعبه قسم این اسم من است! عمویم گفت: وای بر تو! اسم من کجا است؟ از پنج یا شش اسم که رد شدم، اسم عمویم را نیز یافتم.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: خداوند پیمان آنها را با ما بر ولایت ما گرفته، نه زیاد می شوند و نه کم. خداوند ما را از اعلی علیین آفریده و شیعیان ما را از طینت ما پایین تر از آن خلق کرده و دشمنان ما را از سجین آفریده و دوستان آنها را از طینت ایشان آفریده، پایین تر از آن.(1)

12. بصائر الدرجات: حذیفه بن اسید غفاری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خدمت حضرت زین العابدین رسیدم و دیدم چیزی همراه خود می برد. گفتم: این چیست؟ فرمود: این دیوان شیعیان ما است. گفتم: نشانم دهید تا در آن اسم خودم را ببینم! آنگاه گفتم: من خواندن نمی دانم؛ پسر برادرم می تواند بخواند. پسر برادرم کتابی را خواست و در آن نگاه کرد و گفت: به خدای کعبه این اسم من است! گفتم: وای بر تو! اسم من کجاست؟ نگاه کرد بعد از هشت اسم از اسم خودش، آن را یافت.(2)

13. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی مردم پیش معاویه می رفتند، حبابه والبیه خدمت حضرت حسین علیه السّلام می رسید. او زنی بسیار کوشا بود که پوست بدنش از فرط عبادت خشک می نمود. او یک روز با پسر عمویش که پسرکی کوچک بود، خدمت امام حسین علیه السّلام رسید و عرض کرد: فدایت شوم! در آنچه که خدمت شما است ملاحظه بفرمایید که آیا اسم این پسر عمویم هست و او اهل نجات است؟ امام فرمود: آری، اسم او نزد ماست و رستگار است.(3)

1- . بصائر الدرجات: 46
2- . بصائر الدرجات: 46 - 47
3- . بصائر الدرجات: 47

14. بصائر الدرجات: ابو حمزه گفت: همراه ابو بصیر خارج شدم و او را در خانه حضرت صادق علیه السّلام بردم. به من گفت: صحبتی نکن و هیچ حرف نزن! به درب خانه که رسیدیم، ابو بصیر سرفه ای کرد. صدای حضرت صادق را شنیدیم که به کنیز می فرمود: فلانی، درب را باز کن که ابو محمّد درب خانه است! پس وارد شدیم. چراغی مقابل آقا می سوخت و یک خورجین در خدمت ایشان گشوده بود. ناگاه لرزه ای بر من عارض شد و بدنم به لرزه افتاد. امام علیه السّلام سر بلند کرد و فرمود: تو بزّاز هستی؟ عرض کردم: آری فدایت شوم! ایشان ملافه ای را که روی بالش بود به من داد و فرمود: این را بپیچ! من ملافه را پیچیدم. باز فرمود: تو بزاز هستی؟ و در آن صحیفه تماشا می کرد؛ رعشه و لرزه من باز هم بیشتر شد.

وقتی خارج شدیم، من به ابو محمّد گفتم: تاکنون مرا پیشامدی مانند امشب پیش نیامده بود. مقابل امام خورجینی دیدم که از داخل آن صحیفه ای را بیرون آورده بود و به آن نگاه می کرد. هر وقت امام در آن می نگریست، بر تن من لرزه می افتاد. ابو بصیر دست خویش را بر پیشانی زد و گفت: وای بر تو! چرا در آن موقع به من اطلاع ندادی؟ به خدا قسم در آن صحیفه اسامی شیعه بوده. اگر به من می گفتی درخواست می کردم اسمت را به تو نشان بدهد.(1)

15. بصائر الدرجات: داود رقی گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام عرض کردم: آیا اسم من در خزینه ای که اسامی شیعیان شما در آنجا هست وجود دارد؟ فرمود: آری، به خدا قسم در مخزن اسرار است.(2)

16. بصائر الدرجات: مرزبان بن عمران گفت: از حضرت رضا علیه السّلام سؤالی راجع به خود کردم. عرض کردم: از مهم ترین چیزها سؤالی دارم. آیا من از شیعیان شما هستم؟ فرمود: آری. عرض کردم: فدایت شوم! اسم مرا در میان اسامی شیعیان ملاحظه فرموده اید؟ فرمود: آری.(3)

1- . بصائر الدرجات: 47
2- . بصائر الدرجات: 47
3- . بصائر الدرجات: 47

17. بصائر الدرجات: عبداللّٰه بن جندب از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد: امام علیه السّلام در نامه ای به او نوشته بود که شیعیان ما اسم خود و پدرشان نوشته شده است. خداوند میثاق و پیمان ما و آنها را گرفته است. هر جا ما وارد شدیم و هر جا داخل گردیدیم، آنها نیز وارد می شوند. جز ما و آنها کسی بر ملت اسلام نیست.(1)

18. بصائر الدرجات: علی بن سری کرخی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که پیرمردی با پسرش وارد شد. پیرمرد عرض کرد: فدایت شوم! آیا من از شیعیان شمایم؟ حضرت صادق صحیفه ای مانند ران شتر را بیرون آورد، آن را به دست او داد و فرمود: ورق بزن! ورق زد تا به یکی از حروف هجا ناگاه اسم پسرش جلوتر از اسم او بود. پسر از شادی فریاد زد: به خدا قسم اسم من است! پیرمرد دلش سوخت. سپس امام فرمود: ورق بزن! پیرمرد ورق زد و اسم او را نیز نشانش داد.(2)

19. بصائر الدرجات: حذیفه بن اسید غفاری گفت: وقتی امام حسن علیه السّلام از معاویه جدا شد و به جانب مدینه رهسپار گردید، من در خدمت ایشان بودم. در مقابل ایشان باری بر شتری قرار داشت که پیوسته مراقب آن بود. یک روز عرض کردم: فدایت شوم یا ابا محمد! این شتر چه بار دارد که به هر جا که می روی از شما جدا نمی شود؟ فرمود: می دانی چیست حذیفه؟ عرض کردم: نه. فرمود: دیوان است. گفتم: چه دیوانی؟ فرمود: دیوان شیعیان ما. اسامی آنها در آن است.

گفتم: فدایت شوم! اسم مرا نشانم بده. فرمود: فردا صبح بیا. فردا صبح با پسر برادرم که سواد خواندن داشت خدمت ایشان مشرف شدم، ولی من خواندن نمی دانستم. فرمود: این صبحگاه برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای وعده ای که به من دادید. فرمود: این پسرک کیست؟ گفتم: پسر برادر من است که با سواد است، ولی من سواد ندارم. فرمود: بنشین! من نشستم؛ دستور داد دیوان متوسط را بیاورند.

دیوان را آوردند و پسرک تماشا می کرد. اسم ها می درخشید، در همان بین که می خواند یک مرتبه گفت: عمو جان! این اسم من است! گفتم: مادرت به مرگ تو

1- . بصائر الدرجات: 47
2- . بصائر الدرجات: 47

بنشیند! اسم من کجا است؟ نگاهی کرد و گفت: این هم اسم شما! هر دو شاد شدیم و آن جوان در جریان کربلا، با امام حسین علیه السّلام شهید شد.(1)

توضیح: «صفح فی الارض کمنع» یعنی به آن نظر انداخت، مانند وارسی کردن.

20. بصائر الدرجات: عبدالصمد بن بشیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام صحبت از ابتدای اذان و داستان آن در معراج پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شد تا رسید به سدره المنتهی. فرمود: سدره المنتهی به پیامبر گفت که تاکنون هیچ مخلوقی از من رد نشده. بعد آیه را خواند: «ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی * فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی* فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی.»(2) {سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد* تا [فاصله اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک تر شد* آنگاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند وحی فرمود}

فرمود: آنگاه نامه اصحاب یمین و اصحاب شمال در اختیار پیامبر گذاشته شد. فرمود: کتاب اصحاب یمین را به

دست راست خود گرفت، آن را گشود و در آن نظر کرده و اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آنها را مشاهده کرد. فرمود: خدا به او گفت:«آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ»(3) {پیامبر «خدا» بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، }

امام فرمود: پیامبر اکرم جواب داد: «وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ»(4)

{و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند.}

امام فرمود: پیامبر اکرم فرمود: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا.»(5) {پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر.} خداوند در جواب فرمود: قبول کردم. باز پیامبر عرض کرد: «رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ

1- . بصائر الدرجات: 47
2- . نجم / 8 - 10
3- . بقره / 285
4- . بقره / 285
5- . بقره / 286

عَنَّا.» (1) {پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر} تا آخر سوره. خداوند فرمود: قبول کردم.

بعد فرمود: پیامبر اکرم دیوان را بست و آن را به دست راست گرفت. آنگاه نوشته اصحاب شمال را گشود که در آن اسمای جهنمیان و اسمای آبای آنها و قبایل آنها بود. امام فرمود: پیامبر اکرم گفت: «رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ.» (2) {ای پروردگار من، اینها جماعتی اند که ایمان نخواهند آورد.} خداوند فرمود: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.» (3) {[و خدا فرمود] از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت، پس زودا که بدانند.}

فرمود: وقتی از مناجات پروردگار فراغت حاصل کرد، به جانب بیت المعمور رفت. بعد داستان خانه و نماز در آن را یاد کرد، سپس پایین آمد و هر دو نوشته با او بود و آنها را در اختیار علی بن ابی طالب علیه السّلام گذاشت. (4)

21. بصائر الدرجات: ابوالصباح کنانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که گفت: پدرم از شخصی که ذکر کرد، نقل نمود که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی ما بیرون آمد و در دست راستش کتابی و در دست چپش کتابی دیگر بود. کتابی را که در دست راست داشت گشود و خواند: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. کتاب اهل بهشت است که اسامی خودشان و پدرشان و قبیله هایشان نوشته است و یک نفر کم و زیاد نمی شود.»

بعد کتاب دست چپ خود را گشود و خواند: «کتابی است از اللّه رحمن رحیم، برای اهل آتش با اسمشان و اسم پدر و قبیله آنها که یکی کم و زیاد نمی شود.» (5)

22. بصائر الدرجات: اعمش گفت: کلبی به من گفت: ای اعمش! چه چیز دشوارترین مناقب علی است که شنیده ای؟ اعمش در جواب گفت: موسی بن طریف از

1- . بقره / 286
2- . زخرف / 88

3- . زخرف / 89
4- . بصائر الدرجات: 52
5- . بصائر الدرجات: 52

عبایه نقل کرد که گفت: از علی شنیدم که می فرمود: من قسمت کننده جهنم هستم؛ هر که پیرو من باشد از من است و هر که با من مخالفت کند اهل جهنم است.

کلبی گفت: من بزرگ تر از این را دارم. پیامبر اکرم کتابی را در اختیار علی گذاشت که اسم بهشتیان و اسم جهنمیان در آن بود. پیامبر اکرم آن را به ام سلمه سپرد. ابوبکر که مقام خلافت را گرفت، آن کتاب را از او خواست، اما ام سلمه گفت: مربوط به تو نیست! عمر که به خلافت رسید، آن را از ام سلمه خواست. او گفت: از آن تو نیست! عثمان که عهده دار خلافت شد، کتاب را از ام سلمه خواست. گفت: به تو مربوط نیست! وقتی علی به خلافت رسید، کتاب را به او سپرد.(1)

23. بصائر الدرجات: اعمش گفت: کلبی گفت: بزرگ ترین چیزی که در مناقب علی بن ابیطالب شنیده ای چیست؟ گفت: گفتم: موسی بن طریف از عبایه نقل کرد که گفت: شنیدم که علی علیه السّلام می فرمود: من قسمت کننده جهنم هستم. کلبی گفت: من بزرگ تر از این را دارم! پیامبر اکرم کتابی را در اختیار علی گذاشت که اسم بهشتیان و اسم جهنمیان در آن بود.(2)

توضیح: در نهایه می گوید: راجع به حدیثی که علی علیه السّلام می گوید: «انا قسیم النار»، می نویسد: منظور این است که مردم دو دسته هستند؛ یک دسته با منند که آنها در راه هدایتند، و یک دسته بر خلاف من هستند که آنها در راه گمراهی هستند. گروهی که با منند در بهشت و گروه مخالف من در جهنم هستند. و «قسیم» فعیل به معنی فاعل است، مانند «جلیس» و «سمیر.»

24. بصائر الدرجات: عبدالصمد بن بشیر از حضرت ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم به آسمان هفتم و به سدره المنتهی رسید. سدره گفت: قبل از تو مخلوقی از من گذر نکرده است. «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّی * فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی* فَأَوْحَی.» فرمود: سپس کتاب اصحاب یمین و کتاب اصحاب شمال را به او سپرد. آن حضرت کتاب اصحاب یمین را به دست راست گرفت و آن را گشود و در آن نگاه کرد. در آن اسامی اهل بهشت و اسامی پدران و قبیله هایشان بود. آنگاه کتاب اصحاب شمال

1- . بصائر الدرجات: 52
2- . بصائر الدرجات: 52 - 53

را گشود و در آن نگاه کرد. در آن اسامی اهل جهنم و اسامی پدران و قبیله هایشان بود. سپس فرود آمد و با او دو کتاب بود که آن دو را به علی بن ابیطالب سپرد.(1)

25. بصائر الدرجات: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: ما حقیقت ایمان یا نفاق هر شخصی را وقتی به شخص نظرکنیم، می شناسیم؛ اسامی شیعیان ما و پدرشان نوشته شده است.(2)

26. بصائر الدرجات: عمار بن مروان از حضرت ابوجعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما حقیقت ایمان یا نفاق هر شخصی را وقتی به شخص نظرکنیم، می شناسیم.(3)

27. بصائر الدرجات: حضرت ابوالحسن علیه السّلام به عبدالله بن جندب نوشت... و مانند روایت پیش را آورده است.(4)

بصائر الدرجات: عمار بن مروان از حضرت ابو جعفر علیه السّلام مانند روایت پیشین را نقل می کند.(5)

اختصاص: عمار بن مروان از حضرت ابو جعفر علیه السّلام مانند روایت پیشین را نقل می کند.(6)

28. بصائر الدرجات: ابن ابی نجران گفت: امام رضا علیه السّلام نامه ای نوشت که من آن را خواندم؛ رساله ای که به یکی از اصحابش نوشته و در آن مانند روایت پیش را فرموده بود.(7)

29. بصائر الدرجات: بکر بن کرب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند پیمان شیعیان ما را از صلب آدم گرفت؛ ما خوب های شما را از بدهایتان تشخیص می دهیم.(8)

1- . بصائر الدرجات: 53
2- . بصائر الدرجات: 83
3- . بصائر الدرجات: 83
4- . بصائر الدرجات: 83
5- . بصائر الدرجات: 83

6- . اختصاص: 278
7- . بصائر الدرجات: 83
8- . بصائر الدرجات: 83

30. بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام مانند همین روایت را نقل کرد.(1)

31. اختصاص و بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: خداوند پیمان شیعیان ما را از صلب آدم گرفت؛ ما با همین پیمان، دوستیِ دوست را می شناسیم، گرچه به ظاهر و به زبان، مخالف با این دوستی را ابراز کند، و دشمنیِ دشمن را تشخیص می دهیم، اگرچه به ظاهر ابراز محبت کند.(2)

32. بصائر الدرجات: زراره گفت: من و عبدالواحد مختار و سعد بن لقمان که عمر بن شجره کندی هم با آن دو بود، خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم. امام صادق فرمود: این کیست؟ آن دو جواب دادند عمر بن شجره. و شروع کردند به توصیف ورع و پرهیزکاری او و علاقه اش به برادران خود و گذشت های مالی و خوبی هایی که به برادران می کند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شما مردم را نمی شناسید؛ من با یک نگاه می شناسم. این شخص از خبیث ترین یا بدترین مردم است! زراره گفت: عمر بعد از آن هر حرامی را مرتکب می شد.(3)

33. بصائر الدرجات: عقبه گفت: من و معلی بن خنیس خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم. آن جناب فرمود: هر کس در جای تو بنشیند، او را می شناسم.(4)

34. اختصاص و بصائر الدرجات: ضریس کناسی گفت: ما با گروهی از اصحاب در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم. ناگاه شخصی وارد شد که من او را می شناختم. یکی از حاضرین اسم آن مرد را برد و با کنایه او را به حضرت صادق علیه السّلام معرفی کرد. امام جوابی نداد. آن مرد خیال کرد حضرت صادق علیه السّلام نشنید. باز حرف خود را برای آن جناب تکرار کرد. امام این بار نیز به او توجهی نکرد. باز خیال کرد حضرت حرفش را نشنیده است و برای مرتبه سوم تکرار کرد.

1- . بصائر الدرجات: 83

2- . بصائر الدرجات: 83 ، اختصاص: 278

3- . بصائر الدرجات: 83
4- . بصائر الدرجات: 83

حضرت صادق علیه السّلام دست برد، ریش آن مرد را گرفت و سه مرتبه چنان کشید که من خیال کردم ریش او به دست امام خواهد ماند! فرمود: اگر من شخصی را نشناسم، مگر با معرفی دیگری، نژاد و نسب خوبی نخواهم داشت؟ آنگاه دست از ریش او برداشت و آنچه موی که از ریش او در دستش مانده بود، به زمین ریخت.(1)

35. اختصاص و بصائر الدرجات: علی بن حنظله گفت: من خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی آمد و به بدگویی از جماعتی از شیعه پرداخت. حضرت صادق از او روی گرداند. راوی گفت: سپس روی خویش را به سمت او بر گرداند. آن مرد پنداشت که حضرت صادق متوجه کلام او نشد. پس سخن خویش را تکرار کرد.

حضرت صادق با دست چپ خویش چنان ریش آن مرد را گرفت که گمان کردم در دستش باقی خواهند ماند. سپس فرمود: اگر این مرد را من پیروی می کردم و تبری می کردم از آن جماعت به خاطر آنچه از آنها به من می رساند، در این صورت نسب من بدترین نسب ها است.(2)

36. بصائر الدرجات: داود بن فرقد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما خانواده ای هستیم که هر گاه از شخصی خوبی و خیری بدانیم، هرگز حرف های مردم نمی تواند علم ما را راجع به آن شخص از بین ببرد.(3)

37. بصائر الدرجات: محمد بن سنان از کسی نقل کرد که گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم که مردی از اهل کناسه، از گروهی از اصحاب بدگویی کرد. گفت: حضرت صورت خویش را از او باز گرداند. گفت: برای بار دوم بدگویی کرد. حضرت فرمود: اگر من از این مرد پیروی می کردم و از آن جماعت به خاطر حرف های مردم تبری می کردم، در این صورت نسب من بدترین نسب ها است!

گفت: آنگاه از محاسن خویش گرفت و تکان شدیدی به آن داد. سپس چیزی در دستش ماند و در آن دمید.(4)

1- . بصائر الدرجات: 106، اختصاص: 307

2- . اختصاص: 307 ، بصائر الدرجات: 106
3- . بصائر الدرجات: 106
4- . بصائر الدرجات: 106

38. بصائر الدرجات: اصبغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: مردم! شیعیان ما از سرشتی که دو هزار سال قبل از خلقت آدم ذخیره شده بود خلق شده اند. هیچ کس از آنها خارج نمی شود و کسی بر آنها اضافه نمی گردد. من وقتی چشمم به ایشان بیفتد آنها را می شناسم، زیرا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله با آب دهان درد چشم مرا بهبودی بخشید، فرمود: خدایا! گرما و سردی و سرما را از او دور بگردان و دوست را از دشمن برای او مشخص گردان! بعد از آن دیگر ناراحتی چشم برایم پیش نیامده و گرما و سرما مرا نیازرده است، و من دوستم را از دشمن می شناسم.

مردی از میان جمع به حرکت درآمد و سلام کرد. سپس گفت: یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم من طرفدار دین خدایم با ولایت تو، و من در پنهانی چنان تو را دوست می دارم که در آشکارا اظهار می کنم. حضرت علی علیه السّلام به او فرمود: دروغ می گویی! به خدا من اسم تو را در میان اسم ها و چهره تو را در میان چهره ها نمی شناسم و سرشت تو غیر از آن سرشت مخصوص است. آن مرد نشست. خداوند رسوایش کرد و حقیقتش را آشکار گردانید.

بعد یکی دیگر ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من طرفدار دین خدایم با ولایت تو، و تو را در پنهان چنان دوست می دارم که در آشکارا اظهار می کنم. فرمود: راست می گویی! سرشت تو از آن سرشت است و بر ولایت ما پیمان از تو گرفته شده و روح تو از ارواح مؤمنین است، اما برای فقر تن پوشی تهیه نما. قسم به آن کس که جانم در دست اوست، از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: سرعت فقر نسبت به دوستان ما، از سرعت سیلی که از بالای دره سرازیر شود بیشتر است.(1)

اختصاص: ابن هاشم مانند همین روایت را از برقی نقل می کند.(2)

39. اختصاص: عبداللَّه بن فضل هاشمی گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: ای عبداللّه بن فضل! خداوند تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خود آفریده

1- . بصائر الدرجات: 115

2- . اختصاص: 310 - 311

و به رحمت خویش ساخته و ارواح شما را از ما آفریده. ما به شما تمایل داریم و شما نیز به ما علاقمند هستید. به خدا قسم اگر اهل شرق و غرب تصمیم بگیرند که یک نفر به شیعیان ما بیفزایند یا یکی را کم کنند، قدرت چنین کاری را ندارند. نام پدران آنها و قبیله ایشان و نژادشان در نزد ما نوشته است. یا عبداللّٰه بن فضل! اگر بخواهی نام تو را در صحیفه خودمان نشانت می دهم!

گفت: امام علیه السّلام صحیفه ای را خواست و آن را باز کرد. دیدم سفید است و چیزی در آن نوشته نیست. عرض کردم: یا ابن رسول اللّٰه! در این صحیفه اثر نوشتن نیست! حضرت روی آن دست کشید و دیدم نوشته است. در پایین ورقه نام خود را مشاهده کردم. پس به سجده افتادم و خدای را سپاسگزاری کردم.(1)

مؤلف: تمام این روایت در باب «احوال امام صادق علیه السّلام» ذکر شده است.

40. کنز جامع الفوائد: بکیر گفت: حضرت ابوجعفر علیه السّلام فرمود: خداوند عزوجل از شیعیان ما پیمان به ولایت گرفت؛ پس ما آنها را از لحن کلامشان می شناسیم.(2)

1- . اختصاص: 216 - 217
2- . کنز جامع الفوائد: 336

1. بصائر الدرجات: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام در شکم مادر وقتی به چهارماهگی رسید صدا را می شنود و بر بازوی راستش نوشته می شود «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ»(1) {و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست. }

وقتی به دنیا آمد، نوری بین آسمان و زمین برای او می درخشد. وقتی به راه افتاد، استوانه ای از نور بلند می شود که به وسیله آن بین مشرق و مغرب را می بیند.(2)

بصائر الدرجات: محمد ابن مروان از فضیل مانند همین روایت را نقل می کند.(3)

توضیح: «درج» یعنی راه رفتن.

2. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: امام از ما در شکم مادرش کلام را می شنود، تا این که وقتی به دنیا آمد فرشته ای نزد او آمده و سپس بر بازوی راستش می نویسد: «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ و هو السمیع العلیم.» تا این که وقتی به جوانی رسید، خداوند برای او ستونی از نور را بلند می کند و در آن دنیا و هرچه در آن است را می بیند و نمی پوشد از او چیزی را .(4)

1- . انعام / 115
2- . بصائر الدرجات: 129
3- . بصائر الدرجات: 129
4- . بصائر الدرجات: 129

3. بصائر الدرجات: تعدادی از اصحاب ما روایت کرده اند که امام علیه السلام فرمود: در مورد امام صحبت نکنید؛ امام در حالی که جنینی در شکم مادرش است، کلام را می شنود. هنگامی که به دنیا آمد، فرشته بین دو چشمش می نویسد: «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ.» هنگامی که به امامت رسید، در هر بلادی برای او مناره ای بلند می شود و به سبب آن اعمال بندگان را می بینند. (1)

بصائر الدرجات: منصور بن یونس از تعدادی از اصحابمان مانند همین روایت را نقل کرد.(2)

بصائر الدرجات: منصور بن یونس از تعدادی از اصحابمان مانند همین روایت را از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد.(3)

4. بصائر الدرجات: یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد: امام در شکم مادرش می شنود. هنگامی که به دنیا آمد، بر شانه هایش خطی نوشته می شود. سپس فرمود: به این صورت، و با دست خودش نوشت که آن قول خداوند است «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ.» و در قریه ای عمودی از نور برایش قرار داده می شود و به سبب آن، آنچه را که اهل آن در آنجا انجام می دهند می بینند.(4)

بصائر الدرجات: عامر از حسین مانند همین روایت را نقل کرد.(5)

بصائر الدرجات: عیوب بن نوح مانند همین روایت را نقل می کند.(6)

5. بصائر الدرجات: فضیل نقل کرد: از حضرت باقر شنیدم که می فرمود: امام در شکم مادرش کلام را می شنود، تا این که وقتی به دنیا آمد فرشته ای نزد او آمده و بر بازوی راستش می نویسد: «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ و هو السمیع العلیم.» تا این که وقتی به جوانی رسید، خداوند برای او در هر قریه ای ستونی

1- . بصائر الدرجات: 129
2- . بصائر الدرجات: 129
3- . بصائر الدرجات: 129

4- . بصائر الدرجات: 129
5- . بصائر الدرجات: 129
6- . بصائر الدرجات: 129

از نور مقامش در آنجا بلند می کند؛ می بیند و می داند آنچه را که در قریه دیگر انجام می پذیرد.(1)

6. بصائر الدرجات: محمّد بن فضیل از یک راوی خود، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام در شکم مادر که هست صدا را می شنود. وقتی به دنیا آمد، در همان محلی که هست عمودی از نور برایش افراشته می شود و به وسیله آن، آنچه را که در جای دیگر است مشاهده می کند.(2)

7. بصائر الدرجات: محمد بن مروان گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: امام در شکم مادرش می شنود. هنگامی که به دنیا آمد، بین دو کتفش نوشته می شود: «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ.» هنگامی که به امامت رسید، خداوند برای او عمودی از نور قرار می دهد که به سبب آن، هر آنچه را که اهل هر بلدی انجام می دهند می بیند.(3)

8. بصائر الدرجات: فضیل گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: امام زمانی که به جوانی رسید، خداوند برای او عمودی از نور را در هر قریه ای بلند می کند. می داند آنچه را که انجام می پذیرد در قریه دیگر.(4)

9. بصائر الدرجات: ابو اسحاق جریری گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم. شنیدم که می فرمود: خدا را عمودی از نور است که خداوند آن را از تمام خلایق مستور می دارد. یک طرف آن در نزد خدا و طرف دیگر در گوش امام است. هر وقت که خداوند اراده چیزی را بکند، به گوش او وحی می نماید.(5)

10. بصائر الدرجات: صالح بن سهل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفت: من در خدمت ایشان نشسته بودم. ابتدا به من فرمود: یا صالح! خداوند بین خود و بین پیامبرش پیکی قرار داده، ولی بین خود و امام پیک قرار نداده است. عرض کردم:

1- . بصائر الدرجات: 129

2- . بصائر الدرجات: 129
3- . بصائر الدرجات: 129
4- . بصائر الدرجات: 129
5- . بصائر الدرجات: 130

این مطلب چگونه است؟ فرمود: خداوند بین خود و امام عمودی از نور قرار داده که خدا به وسیله آن امام را تماشا می کند و امام خدا را، وقتی چیزی را بخواهد بداند، به آن نور نگاه می کند و می فهمد.(1)

توضیح: نظر کردن خداوند متعال به امام، کنایه از افاضات خداوند بر امام است و نظر کردن امام به خداوند، کنایه از نهایت عرفان است.

مؤلف: حسن ابن سلیمان در کتاب محتضر مانند همین روایت را از کتاب منهج التحقیق نقل می کند.(2)

11. بصائر الدرجات: عباس بن جریش از حضرت جواد علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» نوری است به صورت خورشید بر سر پیامبر و اوصیا. اراده نمی کند هیچ کدام از ما دانستن چیزی را از مسائل زمین یا آسمان تا حجاب های بین خدا و عرش، مگر اینکه یک طرف آن نور بلند می شود و تفسیر مطلبی را که می خواست، در آن نوشته می یابد.(3)

توضیح : شاید مراد از «العین» در اینجا عین خورشید باشد و همچنین احتمال دارد مراد دیدبان و جاسوس باشد.

12. بصائر الدرجات: اسحاق قمی گفت: به حضرت باقر علیه السّلام گفتم: فدایت شوم! مقام امام چقدر است؟ فرمود: در شکم مادر می شنود. وقتی به زمین رسید، بر شانه راستش نوشته است: «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.» سپس خداوند نوری را به صورت استوانه ای، از درون عرش تا زمین می فرستد که در آن اعمال تمام خلایق را می بیند. سپس استوانه ای دیگر از آن جدا می گردد از جانب خدا تا گوش امام. هر گاه احتیاج به

افزایشی داشته باشد، در آن قرار داده می شود.(4)

1- . بصائر الدرجات: 130
2- . کتاب محتضر: 128
3- . بصائر الدرجات: 131

4- . بصائر الدرجات: 131

13. بصائر الدرجات: ابوبکر حضرمی گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: یا ابا بکر! چیزی از اتفاقات شهرهای شما بر من مخفی نیست. (1)

14. بصائر الدرجات: علی بن احمد بن محمّد از پدر خود نقل کرد که گفت: من و صفوان خدمت حضرت ابوالحسن علیه السّلام بودیم. صحبت از امام و مقامش شد. فرمود: مقام امام در زمین، مانند ماه است در آسمان؛ او در محل خود از تمام چیزها مطلع است.(2)

15. بصائر الدرجات: اسماعیل بن مهران گفت من و احمد بن ابی نصر نزد امام رضا علیه السّلام بودیم که در مورد امام صحبت شد. امام رضا علیه السّلام فرمود: امام مانند ماه است که در هر مکان دور می زند یا او را از هر مکانی می بینند.(3)

مؤلف: اخبار بسیاری در این مورد همراه با شرح آنها، در باب «ولادت ائمه علیه السّلام» گذشت.

16. شیخ حسن بن سلیمان در کتاب محتضر، از کتاب منهج التحقیق، از کتاب نوادر الحکمه، از اسحاق بن عمّار نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امام صدا را در شکم مادر می شنود. وقتی به زمین آمد، بر بازوی راستش نوشته است: «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» تا آخر آیه. وقتی به حرکت درآمد، برایش استوانه ای از نور از آسمان تا زمین قرار داده می شود که به وسیله آن، اعمال بندگان را می بیند.

یونس بن ظبیان اضافه می کند: وقتی متولد شد، به او حکمت داده می شود و به حلم و وقار آراسته می شود و به

قامت او هیبت پوشانده می شود و برایش چراغی قرار می دهند که رمز دل ها را می فهمد و اعمال بندگان را می بیند.

فضل از حضرت باقر اضافه می کند که: وقتی در زمین قرار گرفت، نوری از آسمان تا زمین برای او می درخشد که بین شرق و غرب را می بیند.(4)

1- . بصائر الدرجات: 131

2- . بصائر الدرجات: 131
3- . بصائر الدرجات: 131
4- . كتاب محتضر: 127

باب نهم : احوال شیعیان از ائمه پوشیده نیست و هر نیازی که از علوم مردم داشته باشند، در اختیار آنها است؛ آنها می دانند دچار چه بلاهایی می شوند و بر آن صبر می کنند؛ اگر از خدا بخواهند که جلوی آن بلا را بگیرد، می گیرد؛ علم به ضمایر دارند و از بلاها و مرگ ها مطلعند و تمیز بین حق و باطل و میلادها را می دانند.

1. بصائر الدرجات: اسماعیل ازرق گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خداوند حکیم تر و کریم تر و بزرگ تر و داناتر از آن است که به حجتی بر بندگان خود احتجاج کند، آنگاه از او چیزی از امور مردم را پنهان بدارد.(1)

2. بصائر الدرجات: عبدالعزیز الصائغ گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: تو می پنداری خداوند راهبری قرار می دهد و خلیفه ای بر بندگان مشخص می کند، آنگاه از آنها چیزی از امورشان را می پوشاند!(2)

3. بصائر الدرجات: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم. مردی از اهالی کوفه آنجا بود که امام او را در مورد مالی که دستور داده بود به آن جناب برساند سرزنش می کرد و به او می فرمود: تو مال مرا از بین برده ای؟ او می گفت: نه به خدا! امام با خشم نشست و سپس فرمود: قسم می خوری نه به خدا! و

1- . بصائر الدرجات: 34
2- . بصائر الدرجات: 34

چند مرتبه سخن او را تکرار کرد. سپس رو به جانب ما کرد و گفت: تو ای ابان! تو ای زیاد! اگر شما امین خدا و خلیفه او در زمین و حجت او بر خلقش باشید، بر شما مخفی نمی ماند که آن پول چه شده. در این موقع آن مرد گفت: فدایت شوم! صحیح است؛ آن مال را من گرفته ام.(1)

4. بصائر الدرجات: سعد بن ابی الاصبغ گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که حسن بن سری کرخی وارد شد. امام علیه السّلام از او چیزی پرسید و در مورد چیزی گفتگو کردند. او می گفت: نه این طور نیست، و سه بار تکرار کرد. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خیال می کنی کسی را که خدا او را بر خلقش حجت قرار داده، بر او چیزی از امور مردم مخفی می ماند؟(2)

5. بصائر الدرجات: علی بن اسمائیل ازرق گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند حکیم تر گرامی تر بزرگ تر عظیم تر و عادل تر از آن است که به حجتی احتجاج کند، آنگاه چیزی از امور مردم را از او بپوشاند.(3)

6. بصائر الدرجات: سعد بن ابوالاصبغ گفت: نزد امام صادق علیه السّلام نشسته بودم که حسن بن سری کرخی وارد شد و آن حضرت در مورد چیزی پرسید. حضرت صادق به او فرمود: این چنین نیست.

پس حضرت صادق فرمود: آن چنین است، و چندین بار این کلام را بر او تکرار کرد و در هر مورد حضرت صادق فرمود: آن مسئله چنین است، و او می گفت خیر. سپس حضرت صادق فرمود: آیا می پنداری کسی که خدا او را حجت بر بندگانش قرار داده، چیزی از امورشان را از او مخفی می کند؟(4)

7. بصائر الدرجات: هشام بن حکم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در منی از پانصد حرف از کلام سؤال کردم. پس رو به ایشان کردم و گفتم: چنین و چنین می گویند. ایشان می فرمود: بگو چنین و چنان. گفتم: فدایت شوم! می دانم که شما از

1- . بصائر الدرجات: 34

2- . بصائر الدرجات: 34
3- . بصائر الدرجات: 34
4- . بصائر الدرجات: 34

حلال و حرام و قرآن آگاه هستید و از همه مردم واردترید، اما این کلام است. فرمود: هشام! مگر شک داری؟ کسی که شک کند که خداوند بر خلقش به حجتی احتجاج کند که تمام نیازهای مردم در نزدش نباشد، بر خدا بهتان زده است.(1)

8. بصائر الدرجات: ابراهیم بن عمر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که گمان کند خداوند در زمین شخصی را حجت قرار داده، آنگاه جمیع نیازهای مردم را از او پوشیده بدارد، بر خدا بهتان زده.(2)

مؤلف: به زودی بعضی از اخبار در باب «علت ابتلای ائمه علیهم السّلام» خواهد آمد.

9. بصائر الدرجات: خالد جوّاز گفت: خدمت حضرت ابوالحسن علیه السّلام رفتم. ایشان میان خانه بود و آن روز در رمیله ساکن بود. همین که چشمم به ایشان افتاد، گفتم: پدر و مادرم فدایت سرورم که مظلوم و مغصوب و ستمدیده هستی! این سخن را با خود گفتم. بعد نزدیک شدم و پیشانی آن جناب را بوسیدم و خدمتش نشستم. ایشان روی به جانب من کرد و فرمود: خالد! ما بهتر به این کار واردیم. این حرف ها را با خود مگو!

عرض کردم: فدایت شوم! به خدا قسم منظوری نداشتم. فرمود: ما به این کار بهتر واردیم؛ اگر بخواهیم برمی گردد به سوی ما، ولی این گروه را مدت و نهایتی است که باید به آخر برسانند. گفتم: دیگر چنین کاری نمی کنم و در دل چیزی نمی گویم. فرمود: دیگر چنین نکن.(3)

10. بصائر الدرجات: عمر بن یزید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. ایشان خوابیده بود و صورتش به طرف دیوار قرار داشت. وقتی وارد شدم به من فرمود: عمر! پایم را فشار بده! نشستم و پایش را فشار دادم. در دل با خود گفتم

1- . بصائر الدرجات: 34
2- . بصائر الدرجات: 34
3- . بصائر الدرجات: 35

حالا راجع به عبداللَّه و موسی می پرسم که کدام یک از آن دو امام هستند. در همین موقع روی به جانب من کرد و فرمود: من هم حالا به تو جواب نمی دهم !(1)

مؤلف: روایات دیگری شبیه اینها در باب «معجزات ائمه» خواهد آمد.

11. بصائر الدرجات: رمیله گفت: در زمان امیرالمؤمنین علیه السّلام روزی تب شدیدی داشتم. روز جمعه آرامشی در خود دیدم و با خود گفتم بهترین کار این است که روی خودم مقداری آب بریزم و پشت سر امیرالمؤمنین علیه السّلام نماز بخوانم. این کار را کردم و به جانب مسجد رفتم. همین که مولی امیرالمؤمنین روی منبر رفت، تبم دوباره برگشت.

وقتی آن جناب نماز را تمام کرد و به جانب خانه رفت، من نیز با ایشان رفتم. فرمود: رمیله ! دیدم در خود پیچیده بودی. عرض کردم: آری، و جریان را به عرض ایشان رساندم که علاقه داشتم نمازی پشت سر شما بخوانم. فرمود: رمیله ! هر مؤمنی که مریض می شود، ما نیز به واسطه بیماری او مریض می شویم،(2) و محزون نمی شود مگر اینکه ما نیز از اندوه او محزون می شویم، و دعایی نمی کند مگر اینکه دعای او را آمین می گوییم، و ساکت نمی شود مگر اینکه ما برایش دعا می کنیم.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین ! خداوند مرا فدایتان کند ! این برای کسی است که با شما در خانه باشد، اما آنها که در اطراف زمین هستند چطور؟ فرمود: رمیله ! در شرق و غیر آن، مؤمنی از نظر ما پنهان نیست.(3)

12. بصائر الدرجات: ابو ربیع شامی گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که از عمرو بن حمق حدیثی شنیده ام. فرمود: بگو. گفتم: خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید و در چهره آن جناب زردی مشاهده کرد. پرسید: این زردی چیست؟ آن جناب اظهار یک ناراحتی کرد و علی علیه السّلام به او فرمود: ما شادمانیم برای شادی شما و محزون هستیم برای حزن شما، و مریض می شویم به مریضی شما و دعا می کنیم برای شما، و دعا که می کنید، ما آمین می گوییم. عمرو

1- . بصائر الدرجات: 64

2- . شاید این مساله کنایه از شدت عنایت ائمه علیهم السّلام به شیعیان و محبینشان باشد.

3- . بصائر الدرجات: 72

گفت: فهمیدم چه فرمودی، ولی چگونه وقتی دعا می کنیم شما آمین می گویی؟ فرمود: برای ما مساوی است کسی که حضور داشته باشد و کسی که غایب باشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عمرو درست گفته است.(1)

13. امالی شیخ طوسی: عبداللَّه اصم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم که پدرم به گروهی از اصحاب خود می فرمود: و اللَّه اگر دهان های آنها را دربی بود، به هر کدام از ایشان از چیزهایی خبر می دادم که وحشت او را وادار به پناه بردن به چیزی نکند، ولی افسوس که در میان شما افشاگری است و خداوند کار خود را به اتمام می رساند.(2)

مؤلف: در سخنان امیرالمؤمنین علیه السّلام بسیار روایت کرده ایم که او می فرمود: من علم بلاها و مرگ و میرها و جریان ها و تمیز بین حق و باطل را دارم که در باب «مناقب آشکار» آن حضرت هم خواهد آمد.

14. امالی شیخ طوسی: مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: به من نُه چیز داده شده که به هیچ کس قبل از من به جز پیامبر اکرم به کسی نداده اند:

برایم راه های علوم گشوده شد؛ علم مرگ و میرها و بلاها و نژادها و تمیز بین حق و باطل را دارم؛ با اجازه پروردگار ملکوت را تماشا کردم؛ آنچه پیش از این بود و بعد از این خواهد آمد از نظر من غایب نیست؛ با ولایت من خدا دین این امت را تکمیل نمود و نعمت را بر آنها تمام کرد و برای آنها اسلامشان را راضی شد، زیرا در روز ولایت به حضرت محمّد فرمود: یا محمّد! به ایشان اطلاع بده که امروز دینشان را تکمیل و نعمت را بر آنها تمام و اسلام را برایشان خواستم. تمام اینها لطفی است که خدا بر من کرده، ستایش مخصوص اوست.(3)

توضیح: عبارت «لقد فتحت لی السبل» یعنی طریقه های علم به معارف و غیب یا قرب به خدا، و «علمت المنایا» یعنی اجل های مردم. و «البلایا» یعنی آنچه خداوند

1- . بصائر الدرجات: 72
2- . امالی شیخ طوسی: 123
3- . امالی شیخ طوسی: 128

به سبب آن امتحان می کند بندگان را از مرض ها و آفات یا اعم از آن و از خیرات، و «الانساب» یعنی می دانم پدر هر شخصی را، پس می شناسم اولاد حلال را از حرام، و «فصل الخطاب» یعنی خطابی که بین حق و باطل فاصله اندازد یا خطاب مفصل واضح الدلاله بر مقصود یا آنچه از خصایص ایشان است از حکم مخصوص در هر واقعه و جواب های ساکت کننده خصم در هر مساله. و گفته شده آن قرآن است و در آن بیان حوادث است از ابتدای خلقت تا روز قیامت. «فما غاب عنی» به خاطر اطلاع داشتن او از الواح آسمانی یا علت های به وجود آمدن چیزها و اسباب آنها.

15. امالی شیخ طوسی: عبدالعزیز صائغ گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: گمان می کنی خداوند یک نفر به را عنوان رهبر و جانشین خود در میان مردم تعیین کند، بعد چیزی از مسائل مربوط به آنها را از او پنهان بدارد؟(1)

16. بصائر الدرجات: ابن ابی نجران گفت: حضرت رضا علیه السّلام نامه ای نوشته بود و برایم خواند فرمود: حضرت زین العابدین فرموده است: حضرت محمّد صلی الله علیه و آله امین خدا در زمین بود. پس از در گذشت او ما اهل بیت وارث او شدیم. پس ما امین های خدا در زمینیم. در نزد ما علم بلایا و منایا و نسب های عرب و میلاد اسلام است. ما شخص را به محض دیدن می شناسیم که واقعا مؤمن است یا منافق، نام شیعیان ما و نام پدران آنها نوشته شده است. خداوند از ما و آنها پیمان گرفته است، به هر جا که وارد شویم آنها نیز وارد می شوند و هر جا که داخل شویم، آنها نیز داخل می شوند.

ماییم نجات و اولاد ما اولاد پیامبرانند، و ماییم اولاد اوصیا و ماییم «المخصوصون» در کتاب خدا و شایسته ترین افراد نسبت به پروردگار، و شایسته ترین انسان ها نسبت به کتاب خدا و دین اوییم.

شریعت را برای ما توضیح داد. در قرآن می فرماید: «شَرَعَ لَکُمْ» ای آل محمّد! «مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً»، به ما همان وصایایی را سپرد که به نوح سپرده بود؛ «وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ»، ای محمّد! «وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ» و اسماعیل «وَ مُوسی وَ

1- . امالی شیخ طوسی: 284

عِیسی» و اسحاق و یعقوب؛ به ما آموخت و ما آنچه را که آموختیم تبلیغ کردیم و علم آنها را به

ما داد؛ ما وارث انبیا و وارث اولوالعزم از پیامبرانیم.

«أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ»، دین را بر پای دارید ای آل محمّد! «وَ لا تَتَفَرَّقُوا» متحد باشید؛ «کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ» دشوار است بر کسانی که درباره ولایت علی شرک ورزیدند و دیگری را با او شریک کردند؛ «ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ» دعوتی که آنها را به ولایت علی می کنی، «ان اللَّه یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ»(1)

{از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی گران می آید، خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می نماید. }

ای محمّد! خدا کسی را که در ولایت علی دعوت تو را بپذیرد، به سوی خود هدایت می کند.(2)

بصائر الدرجات: موسی بن قاسم از امام زین العابدین علیه السّلام مانند همین روایت را نقل می کند.(3)

بصائر الدرجات: از عبدالله بن جندب نقل می کند که گفت: امام رضا علیه السّلام برایم نوشت: اما بعد؛ همانا محمد صلی الله علیه و آله امین خدا روی زمین بود... و مانند همان روایت را ذکر می کند.(4)

توضیح: «نسب های عرب»، شاید اینکه نام از نژاد عرب برده به جهت اهمیت آنها در این مورد است. در میان آنها اولاد حرامی بودند که حقوق ائمه را غصب کردند و با آنها به جنگ پرداختند.

1- . شوری / 13
2- . بصائر الدرجات: 33
3- . بصائر الدرجات: 33

4- . بصائر الدرجات: 33

«مولد اسلام» یعنی می دانند هر کس که متولد می شود، آیا با اسلام خواهد مرد یا با کفر، یا منظور این است که می دانند هر کسی اسلام از او متولد می شود یا کفر. «حقیقت ایمان» یعنی ایمان واقعی و همچنین است در مورد «حقیقت نفاق». « خدا از ما و آنها پیمان گرفته»، یعنی از ما بر هدایت آنها و رعایت و کمال بخشیدن به آنها و از آنها به اقرار به ولایت ما و اطاعت از ما و رعایت حقوق ما.

«النجاه» جمع «ناج» است، مانند «الهداه» که جمع «هاد» است. «أفراط الأنبیاء» یعنی اولاد آنها یا این که منظور مقدمین انبیا در ورود بر حوض و دخول بر بهشت است، یا هادیان آنها یا این که هداتی که به آنها خبر داده اند مراد است. ومراد از «المخصوصون» یعنی مخصوصین به مدح یا قرابت یا امامت. «أولی الناس به کتاب الله» یعنی از لحاظ علم به معنا و لفظ و مواردی که قرآن آن را بیان می کند، اولی الناس هستند. «شرع لکم» یعنی روشن ساختن و توضیح دادن، و خطاب در این آیه مخصوص است به آل محمد صلی الله علیه و آله، یا این که عمدتا آنها هستند که مخاطب قرار می گیرند، و کسانی که در ولایت، غیر علی علیه السّلام را نیز شریک بدانند، به خدا شرک ورزیده اند، زیرا همراه علی علیه السّلام کسی را شریک کرده اند که خلیفه خداوند نبوده است.

17. بصائر الدرجات: ابن مسکان گفت: ابا بصیر می گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: چگونه اصحاب و یاران علی به آن گرفتاری ها مبتلا شدند، با اینکه از بلاها و مرگ و میرهای خود اطلاع داشتند؟ ایشان با حالتی شبیه خشم فرمود: از چه جهت گرفتار شدند؟ مگر جز از جانب خودشان بود که «قابلیت شهادت را داشتند و یا افشای اسرار کردند !»

عرض کردم: فدایت شوم ! چه مانع می شود که شما چیزی نمی گویید؟ فرمود: این مطلبی است که پوشیده شده؛ جز اینکه حسین بن علی علیهما السّلام مقداری از آن را گشود. سپس فرمود: ای ابا محمّد ! آنها بر دهان خود درب داشتند و آن را می بستند.(1)

بصائر الدرجات: اسحاق بن عمار از ابو بصیر مانند همین را نقل می کند.(2)

1- . بصائر الدرجات: 73
2- . بصائر الدرجات: 33

بصائر الدرجات: عبدالله بن عامر از محمد بن سنان، از اسحاق بن عمار، از ابو بصیر مانند همین را نقل می کند.(1)

توضیح: این که امام فرمود «مم ذلک؟» یعنی بلاها به ایشان نمی رسد مگر از جانب خودشان، از آن جهت که اسرار را فاش کردند یا این که قابلیت آن مراتب و رسیدن به درجه شهادت را داشتند. و گفته شده مراد از «ما اصابهم»، علوم غریبه و اسرار عجیبه ای است، در ضمن آنچه از علم مرگ و میرها فرا گرفته اند، و جواب حضرت این بود که آن نبود مگر از جانب خودشان، به خاطر داشتن قابلیت و مستعد بودن برای آن. و مابعد آن پوشیده نیست. در عبارت «کانت علی افواههم اوکیه»، «الاوکیه» جمع «الوکاء» یعنی آنچه که با آن سر مشک و کیسه و غیر آن را محکم می کنند. یعنی آنها با این که قادرند بر نگهداری خودشان در کلام، خودشان را کشتند، پس چگونه جایز است برای ما تعلیم آن به شما با این که «وکاء» یعنی قدرت حفظ ندارید؟

18. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: چه کسی برای ما می گوید آن چیزهایی را که امیرالمؤمنین از پیشامدها و مشکلات اصحاب خود به آنها می فرمود؟ فرمود: آیا مثل او در میان شما نیست؟ آنها بر دهان خود سرپوش داشتند.(2)

19. بصائر الدرجات: ابوبصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که به ایشان گفتند: برای ما نیست کسی که به ما بگوید آن چیزهایی که اتفاق خواهد افتاد چنانکه امیرالمؤمنین به اصحاب خود می فرمود؟ فرمود: بله، به خدا قسم این موقعیت برای شما نیز هست، اما یک حدیث به من نشان بده که به شما گفته باشم و آن را افشا نکرده باشید؟ من سکوت کردم؛ به خدا قسم حدیثی به من نفرموده بود مگر اینکه آن را به دیگری گفته بودم.(3)

1- . بصائر الدرجات: 33
2- . بصائر الدرجات: 33
3- . بصائر الدرجات: 33

20. بصائر الدرجات: اصبغ بن نباته گفت: هر وقت کسی مقابل امیرالمؤمنین علیه السّلام می ایستاد، به او می فرمود: یا فلان! آماده شو و هر چه می خواهی برای خود مهیا کن. تو در فلان روز و فلان ساعت بیمار می شوی و علت بیماری تو فلان چیز است و در فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت از دنیا خواهی رفت.

سعد گفت: فدایت شوم! چرا شما نمی گویید و به ما اطلاع نمی دهید که آماده شویم؟ فرمود: این مسأله ای است که درب آن از زمان علی بن الحسین علیه السّلام تا وقتی که قائم ما قیام کند، بسته شده.(1)

21. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن ابی نجران گفت: حضرت رضا علیه السّلام نامه ای نوشت که من آن را خواندم. نوشته بود :حضرت زین العابدین فرمود: در نزد ما علم مرگ و میرها و بلایا و فصل الخطاب و نسب های عرب و تولد اسلام است.(2)

بصائر الدرجات: عمار بن هارون از ابوجعفر علیه السّلام مانند همین را نقل کرد.

22. عبد الله بن جندب گفت: حضرت رضا به او نوشت: اما بعد، محمد امین خدا بر خلقش بود. وقتی از دنیا رفت، ما اهل بیت وارثان او شدیم. پس ما امینان خدا در زمینش هستیم و در نزد ما است علم مرگ و میرها و بلاها، و نسب های عرب و تولد اسلام.(3)

23. بصایر: یزداد بن ابراهیم از کسی که از او نقل می کند، نقل کرد که حضرت صادق فرمود: امیرالمومنین فرمود: می دانم علم مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب را.(4)

24. بصائر الدرجات: از هشام بن سالم و سند را به امیرالمؤمنین علیه السّلام می رساند که فرمود: از من سؤال کنید، قبل از اینکه مرا نیابید. آیا سؤال نمی کنید از کسی که علم منایا و بلایا و تشخیص جریان ها و تمیز بین حق و باطل نزد اوست ؟(5)

1- . بصائر الدرجات: 33

2- . بصائر الدرجات: 75
3- . بصائر الدرجات: 75
4- . بصائر الدرجات: 75
5- . بصائر الدرجات: 75

بصائر الدرجات: از سفیان حریری که سند را به امیرالمومنین علیه السّلام می رساند، مانند همین روایت را بیان کرده است.(1)

25. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: یا ابا بصیر! ما خانواده ای هستیم که دارای علم مرگ و میرها و بلاها و وصایا و تمیز بین حق و باطل هستیم؛ شیعیان خود را می شناسیم، آنچنان که یکی از شما افراد خانواده خود را می شناسد.(2)

بصائر الدرجات: جعفر بن بشیر مانند همین روایت را نقل کرد.(3)

کتاب محتضر حسن بن سلیمان از کسی که از او نقل کرد، از کتاب نوادر الحکمه، از عبدالکریم مانند همین روایت را نقل کرد.(4)

26. بصائر الدرجات: عطاء بن ربعی از امیرالمومنین نقل کرد که او می فرمود: از من بپرسید، قبل از آنکه مرا از دست بدهید. آیا نمی پرسید از کسی که علم مرگ و میرها و بلاها و نسب ها نزد او است؟(5)

بصائر الدرجات: عمران بن عبایه گفت: از امام علی علیه السّلام شنیدم... و مانند روایت پیشین را نقل می کند.(6)

27. بصائر الدرجات: مفضل بن عمر گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: امیرالمومنین می فرمود: به من خصلت هایی عطا شده که احدی قبل از من نداشته؛ من می دانم علم مرگ و میرها و بلایا و نسب ها و فصل الخطاب را.(7)

28. بصائر الدرجات: ابن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ما خانواده ای هستیم که دارای علم منایا و بلایا و انساب هستیم. به خدا سوگند اگر یکی

1- . بصائر الدرجات: 75
2- . بصائر الدرجات: 75
3- . بصائر الدرجات: 75
4- . کتاب محتضر: 128
5- . بصائر الدرجات: 75

6- . بصائر الدرجات: 75
7- . بصائر الدرجات: 75

از ما بر سر پلی بایستد آنگاه این امت بر او عرضه شود، با تمام آنها با ذکر اسم و نسبشان صحبت خواهد کرد.(1)

29. بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: ما خانواده ای هستیم دارای علم منایا و بلایا و انساب. پند بگیرید از ما و دشمنانمان و به راهبری ما و راهبری آنها و به داوری ما و داوری آنها و به حکومت ما و حکومت آنها و به مرگ ما و مرگ آنها؛ آنها با وبا و جراحتی که در داخل به وجود می آید می میرند و ما به آنچه که خدا بخواهد می میریم.(2)

توضیح: فیروز آبادی می گوید: «الدبل» یعنی طاعون و مانند جهینه به معنای مرضی در پوست است. جزری می گوید: «الدبیله» ورم و غده است و دمل بزرگی است که در پوست پدید می آید و غالبا کسی را که به مرض دچار باشد، می کشد.

30. بصائر الدرجات: سلمان فارسی گفت: امیرالمومنین علیه السّلام فرمود: در نزد من علم مرگ و میرها و بلایا و وصایا و نسب ها و فصل الخطاب است.(3)

31. بصائر الدرجات: مفضل بن عمر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: به من مزایایی داده اند که کسی قبل از من نداشته؛ علم منایا و بلایا و فصل الخطاب. آنچه پیش از من اتفاق افتاده، از من فوت نشده و آنچه هنوز رخ نداده، از من فاصله ای ندارد؛ با اجازه خدا بشارت می دهم و از جانب او هر مأموریتی را که چنین باشد انجام می دهم. خدا بر من منت نهاده که چنین قدرتی عنایت کرده است.(4)

32. بصائر الدرجات: یزداد بن ابراهیم از راوی و او از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود در نزد من علم منایا و بلایا و وصایا و انساب و اسباب و فصل الخطاب و مولد اسلام و مولد کفر است. من پیروز در حمله های جنگی هستم و من صاحب دولت دولت هایم؛ از من راجع به

آنچه تا قیامت پیش می آید بپرسید.(5)

1- . بصائر الدرجات: 75
2- . بصائر الدرجات: 75
3- . بصائر الدرجات: 75
4- . بصائر الدرجات: 75
5- . بصائر الدرجات: 55

توضیح: راجع به جمله «صاحب الکرات و دوله الدول» چند معنی شده است؛ یکی این که من پیروز در جنگ ها هستم یا پیروز بر غالبان در جنگ ها هستم یا این که من صاحب علم هر دولتی هستم. یک معنی دیگر این است که یعنی چند مرتبه به دنیا بر می گردم و غلبه انبیا بر دشمنانشان و نجات از گرفتاری ها، به واسطه توسل به نور من بوده. و دوله الدول اشاره است به قدرت هایی که در مراجعات مکرّر، دنیا در اختیار ایشان قرار می گیرد. تفصیل این مطلب به زودی خواهد آمد، انشاالله.

33. بصائر الدرجات: ابو مفضل گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند محمّد را به نبوّت مبعوث کرد و به رسالت برگزید و در راه اسلام رساند آنچه را که باید برساند، و در نزد ما اهل بیت کلیدهای علم و ابواب حکمت و چراغ روشنگر امور و تمیز بین حق و باطل است. هر که ما اهل بیت را دوست بدارد، ایمانش مفید و عملش قبول می شود و هر که ما را دوست ندارد، بهره ای از ایمان خود نمی برد و عملش قبول نخواهد شد، اگرچه شب و روز با رنج و زحمت ادامه دهد.(1)

34. بصائر الدرجات: مختار از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر زبان شما بند و بستی داشت، به هر کدام از شما منافع و مضار و زیان هایتان اطلاع داده می شد.(2)

بصائر الدرجات: ضریس نیز مانند همین را نقل می کند.(3)

بصائر الدرجات: عبدالواحد نیز مانند همین را نقل می کند.(4)

35. خرائج و جرائح: ضریس کناسی گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که در حالی که گروهی از اصحاب اطرافش بودند، می فرمود: من در شگفتم از گروهی که ما را دوست می دارند و امام می دانند و می گویند اطاعت از ما مثل فرمانبرداری از خدا واجب است، سپس به علت ضعف قلوب شان، حجت شان را می شکنند و با خودشان دشمنی می کنند، زیرا موجب نقصان حق ما می گردند، و این مطلب را عیبجویی

1- . بصائر الدرجات: 107
2- . بصائر الدرجات: 125

3- . بصائر الدرجات: 125
4- . بصائر الدرجات: 125

می کنند بر کسی که خدا او را عارف به حق ما گردانده و تسلیم دستور ما است. آیا خیال می کنید خداوند اطاعت امامان را بر بندگان واجب می گرداند، آنگاه اخبار آسمان ها و زمین را از آنها مخفی می دارد و آنها را از سرچشمه علم محروم می کند در مسائلی که مربوط به استحکام دین مردم است و پیش می آید؟

حمران عرض کرد: یا ابن رسول اللّٰه! توضیح بفرمایید که قیام حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و حسین (علیهم السّلام) و خروج آنها و قیام در راه دین خدا و آنچه از جانب طاغوت ها به ایشان رسید، به طوری که مغلوب شده و شهید گشتند، چگونه بود؟

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: حمران! خداوند تبارک و تعالی این پیشامد را برای آنها مقدر، امضا و حتمی کرده بود، به طوری که خود آنها اختیار کرده بودند، سپس این اتفاقات را جاری ساخت. علی علیه السّلام و امام حسن و امام حسین با اطلاع قبلی آنها از طرف پیامبر اکرم، از روی علم قیام کردند، و هر کدام از ما که مأمور به سکوت بود با علم و اطلاع سکوت کرد .

حمران! اگر آنها هنگام این پیشامدها از خدا در خواست می کردند و الحاح می نمودند که قدرت ستمگران را از سر آنها رفع نماید و سلطنت آنها را از بین ببرد، به سرعت از بین می برد؛ چون نخی که پاره شود و قطع گردد. این پیشامدها که برای آنها رخ داد، نه به واسطه ارتکاب گناهی بوده و نه به جهت کیفر مخالفت و معصیت پیش آمده، بلکه این به واسطه لطف و عنایت خدا به آنها بوده تا مقام و منزلتی که خدا به واسطه تحمل این مصائب برای آنها در نظر گرفته بود کسب کنند، مبادا در مورد آنها گمان های نامناسب ببری!(1)

توضیح: «یکسرون حجتهم» یعنی بر مخالفین، زیرا حجت بر مخالفین این است که امام ما در علم کامل است و امام مخالفین ناقص. پس هرگاه در مورد امامشان هم به نقصان و جهل اعتراف کنند، در واقع حجت خود بر مخالفین را شکسته و باطل کرده اند. «یخصمون انفسهم» یعنی چیزی را معتقد می شوند که اگر مخالفین به آن تمسک کنند،

1- . خرائج و جرائح: 255

بر اینها پیروز می شوند و می توانند بگویند که بین امام ما وامام شما تفاوتی نیست. «خصمه» بر وزن «ضربه»، هنگامی که در خصومت بر او غلبه می کند می گویند خصمه.

هر گاه حقش را ادا نکند، گفته می شود «نقصه حقه». و « یعیبون ذلک» یعنی ادای حق ما و معرفت امر ما. و «برهان حق معرفتنا» یعنی از قرآن و سنت، پس اقرار کردند به غایت علم ما. «ثم یخفی»، «ثم» برای «ترخی رتبی» است. و «مواد العلم» یعنی آنچه برای آنها از استنباط علوم حوادث و احکام و غیر آن امکان پذیر است، از آن طریق. از چیزهایی که در شب قدر و غیر آن بر ایشان نازل می شود. و «الماده» اضافی متصله است. و «فیما یرد علیهم» یعنی از قضایا و آنچه از اخبار که از او می پرسند. و «قوام الدین» همچنان که در احکام است، در اخبار به حوادث نیز می باشد، پس آن سبب بیشتر شدن یقینشان در آنها می شود.

«أ رأیت» یعنی خبر ده مرا آنچه از آن امور اتفاق افتاده به چه سببی بوده؟ این عدم آگاهی آنها را از آنچه اتفاق می افتد توهم کرد. «علی سبیل اختیار» یعنی آنها را به آن آگاه کرد و آنها راضی شدند به آن و لذا از آن فرار نکردند، چنان که در اخبار خواهد آمد. و در بعضی نسخه ها به «باء» ذکر شده، اما اولی به دلیل عبارت «به تقدم علم» اظهر است. و همچنین عبارت «لو أنهم» توضیحی است بر این که آن امور به اختیار ایشان بوده است. «حیث» ظرف مکان است که به عنوان ظرف زمان استعمال شده است. «من سلک» یعنی از قطع شدن آن. «التبدد» یعنی تفرق. «الاقتراف» یعنی اکتساب.

حاصل این که آنها تحت آیه «ما أصابکم من مصیبه» داخل نبودند، بلکه در این آیه مخاطب اربابان خطاها از امت هستند. اما در مورد امامان، مصیبت ترفیع درجه آنهاست. در عبارت «فلا تذهبن بک المذاهب»، «باء» برای تعدی است و «المذاهب» یعنی هواهای نفسانی گمراه کننده، یعنی هرگز این توهم را نداشته باش که آن مصیبت ها به جهت سر زدن معصیتی از ایشان یا به جهت نقص قدر ایشان بوده و نیز این توهم را نداشته باش که آنها نمی دانستند آن مصیبت را که به ایشان می رسد.

36. بصائر الدرجات و اختصاص: حارث نضری گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از صحبت کردن درباره ما بپرهیزید که سخن شما را به ما می رسانند.(1)

بصائر الدرجات: یونس از حارث نضری مانند همین را نقل می کند.(2)

37. بصائر الدرجات، اختصاص: نضری و حضرمی گفتند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در قلب شما چیزی پیش نمی آید، مگر این که ما آن را می دانیم. گفتم: این چگونه است؟ فرمود: راکبی نزد ما آمده، می زند.(3)

توضیح: شاید مراد از «راکب»، جن یا آنچه که شامل فرشته نیز شود می باشد.

38. اختصاص: عروه بن موسی جعفی گفت: روزی ما در خدمت حضرت صادق علیه السّلام می کردیم. ایشان فرمود: امروز چشم های هشام بن عبدالملک در قبرش از جای درآمد. عرض کردیم: چه وقت مرده؟ فرمود: سه روز است. ما تاریخ را یادداشت کردیم و بعد تحقیق کردیم، دیدیم همان طور بود.(4)

39. خرائج و جرائح: صالح بن عقبه اسدی از پدرش نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: معتقد به یک امری هستند، ولی خودشان باعث ضعف و شکست آن می شوند. می گویند خداوند یکی از بندگان را حجت بر مردم قرار داده، ولی علم آسمان ها و زمین را از او پنهان داشته. نه به خدا، نه به

خدا، نه به خدا!

عرض کردم: پس جریان این ستمگران و کار حسین بن علی علیهما السّلام چگونه است؟ فرمود: اگر آنها نزد خدا التماس می کردند، قطعا تقاضایشان را می پذیرفت و از پاره کردن یک رشته ای که دارای چند دانه است، آسان تر است که از هم بپاشد، اما چگونه چنین کاری کنند؟ در این صورت ما باید آنچه را که خدا نخواسته، بخواهیم.(5)

1- . بصائر الدرجات: 117، اختصاص: 314
2- . بصائر الدرجات: 117
3- . بصائر الدرجات: 117، اختصاص: 314
4- . اختصاص: 315
5- . خرائج و جرائح: 255

بصائر الدرجات: سیاری همین روایت را نقل کرده در آخرش می افزاید: «ولی چگونه ممکن است عقبه! کاری را که خدا اراده کرده و تقدیر نموده و حکم کرده، اگر ما رد کنیم و التماس نماییم، چیزی را خواسته ایم که خدا اراده نکرده است.»(1)

مؤلف: راوندی رحمه اللّٰه علیه بعد از ذکر این خبر می گوید: منظور این است که خداوند این کار را به صورت اضطرار و اجبار اراده نکرده؛ خواسته است و اراده کرده که چنین چیزی با اختیار خود آنها اتفاق بیفتد، زیرا اجبار با تکلیف منافات دارد. همچنین ما هم آن را اراده می کنیم و مخالفت خدا را نمی کنیم.(2)

40. حسن بن سلیمان در کتاب محتضر، از کتاب خطب عبدالعزیز بن یحیی جلودی روایت کرده که گفت: امیرالمؤمنین سخنرانی کرد و فرمود: از من بپرسید، قبل از اینکه مرا نیابید. من گنجینه علم پیامبرم، از من سؤال کنید. من سرچشمه فتنه را از بیخ و بن بر کندم. بپرسید از کسی که علم بلایا و منایا و وصایا و فصل الخطاب را دارد. از من بپرسید؛ من رهبر حقیقی مؤمنین هستم. هیچ گروهی نیست که با صد نفر به راه هدایت یا به راه ضلال بروند، مگر این که رهبر و فرمانروای آنها را می آورم.

قسم به آن خدایی که جان علی در دست اوست، اگر برایم مسند گذاشته شود بر آن تکیه می کنم و بین اهل تورات با توراتشان، برای انجیلیان با انجیلشان، برای اهل زبور با زبورشان و برای پیروان فرقان با فرقانشان داوری می کنم.

در همان حال که امیرالمؤمنین سخنرانی می کرد، ابن کوّاء از جای حرکت کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین! برایمان از خودت خبر بده. فرمود: وای بر تو! می خواهی خود را بستایم و حال اینکه خدا از چنین کاری نهی کرده! با اینکه هر وقت من از پیامبر چیزی می پرسیدم، به من می فرمود و اگر سکوت می کردم، او خود بدون اظهاری از طرف من لطف می فرمود. در این سینه من انبوهی از علم است؛ ما اهل بیت را نمی توان با احدی قیاس کرد.(3)

1- . بصائر الدرجات: 35

2- . خرائج و جرائح: 255
3- . كتاب محتضر: 77 - 78

41. از همان کتاب جلودی می نویسد: در ضمن خطبه خود فرمود: مردم از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید. من رهبر مؤمنین و هدف پیشروان و زبان متقین و خاتم وصیین و خلیفه پروردگارم؛ من آتش را قسمت می کنم؛ من صاحب بهشتم؛ من صاحب اعرافم و صاحب حوض؛ از ما امامی نیست مگر اینکه او عارف به تمام ولایتش هست، و من هادی بالولایه هستم.(1)

42. از کتاب قائم، کتاب فضل بن شاذان: حسن بن عبداللَّه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد: امیرالمؤمنین بر منبر کوفه فرمود: به خدا قسم من پاداش دهنده مردمم در روز حساب، و قسمت کننده خدایم بین بهشت و جهنم، هیچ کس داخل نمی شود مگر توسط یکی از دو نوع قسمت من.

من فاروق اکبر و شاخ آهنین و باب ایمان و صاحب میسم و صاحب سنین هستم؛ من صاحب انگیخته شدن اول و انگیخته شدن آخر، صاحب قضاء و صاحب کرّات و دولت الدول هستم؛ و امام هستم برای پس از خود و جانشین برای کسی که قبل از من بوده؛ کسی بر من تقدم ندارد، مگر احمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم؛ و تمام ملائکه و رسل و روح پشت سر منند؛ از رسول اللَّه می خواهند، سخن می گوید؛ از من نیز می خواهند سخن بگویم، چون او سخن می گویم.

به من هفت چیز داده اند که دیگری پیش از من نگرفته: آشنا به راه های کتابم و برایم اسباب گشوده شده و عالم به انسابم و مجری حساب و دارای علم مرگ و میر و بلایا و وصایا و تمیز بین حق و باطل، ملکوت را تماشا کردم، از نظرم مخفی نیست چیزی که از من غایب باشد و از دست من نرفته چیزی که قبلا بوده، روزی که به گواهی گرفتند گواهان را، با من کسی شریک نبود؛ من شاهد بر آنهایم، به دست من وعده خدا تمام می شود و کلمه او تکمیل می گردد و به وسیله من دین کامل می شود. من آن نعمتی هستم که خدا آن نعمت را به مردم داده و من اسلامی هستم که خدا برای خود خواسته. تمام اینها منّت و لطفی است از خدا بر من.(2)

1- . کتاب محتضر: 98
2- . کتاب محتضر: 89 - 90

43. مؤلف: برسی در مشارق الانوار می گوید: امیرالمومنین به بیوه زنی که مریض شده و مبتلا گشته بود - که از خصوصیات شیعیان او است - فرمود: ای بیوه زن! بیمار شدی، سپس احساس بهبودی یافتی و برای نماز آمدی؟ گفت: آری سرورم! شما از کجا دانستی؟ فرمود: ای بیوه زن! هیچ مرد و زن مومنی نیست که مریض می شود، مگر این که ما هم به بیماری او مریض می شویم. و اندوهگین نمی شود، مگر این که به حزن او ما هم محزون می شویم. و دعایی نمی کند، مگر این که به دعای او آمین می گوییم. و ساکت نمی شود، مگر این که برای او دعا می کنیم. و هیچ زن و مرد مومنی در مشرق ها و مغرب ها نیست، مگر این که ما با اوییم.(1)

ص: 171

1- . مشارق الانوار

باب دهم : نوشته هایی در اختیار ائمه علیهم السّلام است که اسم پادشاهان روی زمین در آن ثبت است

1. بصائر الدرجات: عنبسه بن خنیس گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که محمّد بن عبداللَّه بن حسن وارد شد. سلام کرد و رفت. امام صادق علیه السّلام دلش به حال او سوخت و گریه کرد. عرض کردم: کاری نسبت به او انجام دادید که سابقه نداشت؟ فرمود: دلم به حالش سوخت؛ در پی کاری است که مربوط به او نیست. در کتاب علی علیه السّلام، اسم او را نه جزو خلفای این امت یافتم و نه جزو پادشاهان.(1)

2. بصائر الدرجات: ابن اذینه از جماعتی نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام شنیده بودند وقتی راجع به محمّد از او سؤال کرده بودند، فرمود: در نزد من دو کتاب است. اسم هر پیامبر و پادشاهی که به پادشاهی می رسد در آنها است. به خدا قسم اسم محمّد بن عبداللّه «بن حسن» در هیچ کدام از آن کتاب ها نیست.(2)

3. بصائر الدرجات: فضیل سکره گفت: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم. فرمود: فضیل! می دانی در چه نگاه می کردم؟ عرض کردم نه. فرمود: در کتاب فاطمه علیها السّلام نظر می انداختم؛ هر پادشاهی که به فرمانروایی برسد، اسم او با اسم پدرش در آن کتاب است. برای فرزندان حسن چیزی در آن نیافتم.(3)

1- . بصائر الدرجات: 46
2- . بصائر الدرجات: 46
3- . بصائر الدرجات: 46

4. بصائر الدرجات: ابن خنیس گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ نبی و وصی و فرشته ای نیست، مگر این که در کتابی در نزد من است، هست. نه به خدا قسم در آن برای محمد بن عبدالله بن حسن اسمی نیست.(1)

5. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: در نزد من صحیفه ای است که در آن اسامی شاهان است. برای فرزندان حسن چیزی در آن نیست.(2)

6. بصائر الدرجات: العیص بن قاسم گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: هیچ نبی و وصی و فرشته ای نیست، مگر این که در کتابی در نزد من است، هست. به خدا قسم برای محمد بن عبدالله در آن اسمی نیست.(3)

7. بصائر الدرجات: ولید بن صبیح گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: یا ولید! من در مصحف فاطمه علیها السّلام نگاه کردم؛ برای فرزندان فلان در آن چیزی جز مانند گرد و خاک کفش ندیدم.(4)

1- . بصائر الدرجات: 46
2- . بصائر الدرجات: 46
3- . بصائر الدرجات: 46
4- . بصائر الدرجات: 46

1. بصائر الدرجات: حکم بن عتیبه گفت: در آن زمانی که حضرت به طرف کربلا می رفت، مردی در ثعلبیه خدمت حضرت حسین بن علی علیهما السّلام رسید و سلام کرد. امام فرمود: از کدام شهری؟ گفت: اهل کوفه ام. فرمود: ای برادر کوفی! به خدا اگر تو را در مدینه می دیدم، اثر جبرئیل را در خانه خودمان و نزول او برای جدم با وحی را نشانت می دادم. ای برادر کوفی! سرچشمه علم نزد ما است؛ ممکن است آنها بدانند و ما ندانیم؟ این مطلبی است که امکان ندارد.(1)

توضیح: «ثعلبیه» موضعی در راه مکه است.

2. بصائر الدرجات: هراسه شیبانی از اهل کوفه گفت: حضرت علی بن الحسین را در منی دیدم. فرمود: این مرد کیست؟ گفتم: مردی از اهل عراق. به من فرمود: ای برادر عراقی! اگر در مدینه نزد ما بودی، اثر جبرئیل را در خانه خودمان نشانت می دادم. مردم از سرچشمه علم ما می نوشند. می پنداری که آنها بدانند و ما ندانیم؟(2)

3. مجالس مفید: محمّد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در نزد هیچ یک از مردم حق و واقعیتی نیست، مگر چیزی که از ما اهل بیت گرفته اند، و احدی از مردم قضاوت به حق و عدالتی نمی کند، مگر اینکه کلید این قضاوت و باب آن و اول آن و روشش، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ وقتی امور بر

1- . بصائر الدرجات: 4 - 5
2- . بصائر الدرجات: 5

آنها مشتبه شود، اگر خطا کنند، خطا از جانب آنها است و صواب از طرف علی بن ابی طالب علیه السّلام.(1)

4. مجالس مفید: یحیی بن عبداللَّه بن حسن گفت: روزی که گروهی از اهل کوفه خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودند، از ایشان شنیدم که می فرمود: تعجب می کنم از مردم! می گویند تمام علم خود را از پیامبر گرفته اند، پس به آن عمل کرده و هدایت یافته اند، اما عقیده دارند ما اهل بیت علم او را نگرفته ایم و هدایت نیافته ایم، با اینکه ما خانواده و فرزندان اوییم، در منازل ما وحی نازل شده و علم از نزد ما به سوی مردم خارج شده. آیا آنها علم را گرفته و هدایت یافته اند و ما جاهلیم و گمراه؟ این محال است.(2)

5. کتاب محتضر به نقل از کتاب سید حسن کبش: یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: یونس! هر گاه علم صحیح را خواستی، آن را از اهل بیت بگیر. علم را ما روایت می کنیم و حکمت را برای ما تشریح کرده اند و فصل خطاب را نیز. خداوند ما را برگزیده و چیزی را به ما داده که به احدی از عالمین نداده است.(3)

-1 . امالی مفید: 56 - 57
-2 . امالی مفید: 71
-3 . کتاب محتضر

باب دوازدهم : تمام علوم ملائکه و انبیا در اختیار آنها است و هر چه به انبیا عطا شده، به آنها داده شده است و هر امامی تمام علوم امام پیش از خود را می داند و زمین بدون امام باقی نمی ماند.

1. معانی الاخبار: علی بن یقطین از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: به خدا قسم آنچه که به سلیمان داده شده، و چیزهایی که به سلیمان هم داده نشده و آنچه به به احدی از جهانیان داده نشده ، به ما داده شده است.

خداوند در داستان سلیمان می فرماید: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَيْرِ حِسابٍ.» (1) {[گفتیم] این بخشش ماست [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار.} و در داستان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» (2) {آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید.} (3)

توضیح: منظور این است: همان طوری که خداوند در اختیار سلیمان گذاشته بود که به هر کس مایل است چیزی از اموال را ببخشد و هر که را بخواهد مانع شود و خلق را مأمور کرده بود که تسلیم خواسته سلیمان باشند، به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از این بهتر داده است و می فرماید: آنچه پیامبر برای شما از مال، علم، حکم و امر

1- . ص / 39
2- . حشر / 7
3- . معانی الاخبار: 353

آورد، بگیرید و خشنود باشید و از هر چه شما را بازداشت، از تمام آن خودداری کنید، و این بزرگ تر از قدرت سلیمان است. در اخبار زیادی این مطلب تصریح شده است.

2. توحید صدوق: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند یک علمی دارد که جز خودش کسی از آن اطلاع ندارد و یک علمی که ملائکه مقرب و انبیای مرسل از آن مطلعند، ما نیز از آن اطلاع داریم. (1)

بصائر الدرجات: زید معدل نیز مانند همین روایت را نقل می کند. (2)

3. توحید صدوق: عبدالله بن سنان از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: برای خدا علم خاص و علم عام است. اما علم خاص، علمی است که ملائکه مقرب و انبیای مرسلش را از آن مطلع نساخته. اما علم عام، علمی است که ملائکه مقرب و انبیای مرسلش را از آن مطلع ساخته و از رسول خدا به ما رسیده است. (3)

4. بصائر الدرجات: حنان کندی از پدرش، از ابو جعفر علیه السّلام مانند همین روایت را نقل کرد. (4)

5. امالی شیخ طوسی: فضیل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: برای خدا علمی است که جز او کسی نمی داند، و علمی است که به ملائکه و رسولانش آموخته و هر آنچه که ملائکه و انبیا و رسولان خدا می دانند، ما نیز می دانیم. (5)

6. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابن اذینه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که دارای علم کتاب است، امیرالمؤمنین علیه السّلام است. از آن جناب سؤال کردند: کسی که دارای علم کتاب است داناتر است یا کسی که مقداری از علم کتاب را دارد؟ فرمود: نسبت علم کسی که مقداری از علم کتاب دارد به کسی که علم کتاب دارد، نیست مگر به اندازه ای که یک پشه از آب دریا با بال خود بر می دارد.

1- . توحید صدوق: 128 - 129

2- . بصائر الدرجات: 31

3- . توحید صدوق: 128

4- . بصائر الدرجات: 31

5- . امالی شیخ طوسی: 134 - 135

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: تمام دانشی را که آدم از آسمان به زمین فرود آورد و همه امتیازات علمی پیامبران تا خاتم انبیاء، در اختیار عترت پیامبر خاتم است.(1)

7. بصائر الدرجات: ابراهیم بن عبدالحمید از پدر خود، از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که به

آن جناب گفتم: فدایت شوم! آیا پیامبر علوم تمام انبیا را داشت؟ فرمود: آری. گفتم: از زمان آدم تا خودش؟ فرمود: آری، وارث نبوت آنها و تمام آنچه از نبوت و علوم در پدران آنها بود، در اختیار آن جناب قرار گرفت. و فرمود: هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده، مگر اینکه پیامبر ما صلی الله علیه و آله از او داناتر بوده.

عرض کردم: عیسی بن مریم مرده را با اجازه خدا زنده می کرد. فرمود: صحیح است، و سلیمان بن داود کلام پرنده ها را می دانست؛ و فرمود: پیامبر اکرم این قدرت ها را داشت. فرمود: سلیمان بن داود وقتی هدهد را ندید و در مورد او مشکوک شد، گفت «ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ.»(2) {گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم یا شاید از غایبان است.} تمام شیاطین و باد و مورچه و انس و جن و پریان مطیع او بودند. پس بر هدهد خشمگین شد و گفت: «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ.»(3) {قطعا او را به عذابی سخت عذاب می کنم یا سرش را می برم، مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد}

این خشمی که سلیمان بر او گرفته بود، به واسطه آن بود که هدهد او را به آب راهنمایی می کرد. اکنون ببین این یک پرنده است، خدا به او چیزی داده که به سلیمان نداده. او را می خواست تا جای آب را به سلیمان نشان دهد. این مطلبی بود که سلیمان نمی دانست، با اینکه شیاطین پیرو او بودند، از آب در زیر هوا اطلاع نداشتند و آن پرنده می دانست.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 343
2- . نمل / 20
3- . نمل / 21

خداوند در قرآن می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى.»(1) {و اگر قرآنی بود که کوه ها بدان روان می شد یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به سخن درمی آمدند}

ما وارث این قرآن هستیم؛ پس در نزد ما قدرتی است که به وسیله آن کوه ها را جابجا می نماید و شهرها را پشت سر می گذارد و مرده را به اذن خدا زنده می کند؛ ما آنچه را که زیر آسمان است می دانیم، گرچه در کتاب خدا آیاتی هست، اما هیچ امری از اموری که خدا به انبیا و مرسلین پیشین داده، در آن آیات اراده نشده، مگر این که تمام آنها را خداوند برای ما در ام الکتاب قرار داده است.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ.»(2) {و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن [درج] است.} و سپس در این آیه می فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا.»(3) {سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم.}

ما همان کسانی هستیم که خداوند ما را برگزیده و وارث علم قرآن گردانده، که در آن توضیح هر چیزی هست.(4)

توضیح: در کتاب القرآن این روایت با کمترین تغییری خواهد آمد و به وسیله آن روایت ممکن است برخی از اشتباهاتی که در این روایت واقع شده، تصحیح شود. و جواب «لو» در آیه محذوف است، یعنی «لکان هذا القرآن.»

بیضاوی می گوید: «ولو أنّ قرآناً» شرط است و جواب آن محذوف است، و مراد از آن تعظیم شأن قرآن است، یا مبالغه است در عناد کافران و تصمیم آنها. یعنی اگر قرآنی کوه ها را از قرارگاهشان متزلزل ساخت، آن همین قرآن است، چرا که این قرآن در غایت اعجاز و نهایت تذکر دادن و انذار است. یا برای آنکه به آن ایمان

1- . رعد / 31

2- . نمل / 75
3- . فاطر / 32
4- . بصائر الدرجات: 14 - 15

نمی آوردند، مانند قول خداوند: «وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلآئِكَةَ.»(1) تا آخر آیه. {و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می فرستادیم.} و گفته شده که قریش گفتند: ای محمد! اگر تبعیت کردن ما از تو خوشحالت می کند، با قرآنت این کوه ها را از مکه ببر تا وسعت یابیم و آنجا را بستان و زمین کنیم. یا این که باد را مسخر ما کن تا سوارش شویم و برای تجارت به شام برویم. یا این که ما را با آن نزد قصی بن کلاب و غیر او از پدرانمان بفرست تا در مورد تو با ما صحبت کنند. پس نازل شد. بنابراین «تقطیع الارض» یعنی پیمودن آن با سیر کردن.(2)

8. بصائر الدرجات: سدیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: برای خدا علم عام و علم خاص است. اما علم خاص، علمی است که ملائکه مقرب و انبیای مرسلش را از آن مطلع نساخته. اما علم عام آن علمی است که ملائکه مقرب و انبیای مرسلش را از آن مطلع ساخته. تمام آن علم به ما رسیده است. سپس فرمود: آیا نخوانده ای که می فرماید: «وعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ.»(3) {علم [به] قیامت نزد اوست و باران را فرو می فرستد و آنچه را که در رحم هاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد}؟(4)

9. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که: خدا را دو علم است؛ یکی مکنون و مخزون است و کسی جز او خبر ندارد. از همین جاست که بداء پیش می آید. و دیگری علمی است که به ملائکه و انبیا و رسل آموخته و ما نیز می دانیم.(5)

توضیح: از همین نوع، بداء است، یعنی بداء جزو علمی است که خداوند به عنوان خبرحتمی به انبیا و رسل اطلاع نداده تا مبادا اگر به مردم اطلاع دادند، مورد

1- . انعام / 111
2- . انوار التنزیل 1: 623
3- . لقمان / 34
4- . بصائر الدرجات: 31

5- . بصائر الدرجات: 31

تکذیب واقع شوند. یا منظور این است که جریان اخیر که از بداء ظاهر می شود در گذشته، از نوع علمی است که به انبیا و ملائکه نرسیده. احتمال اول را بسیاری از اخبار تایید می کند و احتمال دوم را خبر بعد تایید می نماید.

10. بصائر الدرجات: ضریس از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که شنیدم می فرمود: خدا دو نوع علم دارد؛ علمی که به دیگران داده شده و علمی که محفوظ است. اما نوع اول که افاضه شده، هر چه را ملائکه و انبیا و رسل بدانند، ما هم می دانیم. اما علم محفوظ آن علمی است که در نزد خدا است در ام الکتاب، وقتی آشکار شد نافذ خواهد بود.(1)

بصائر الدرجات: جعفر بن بشیر از امام باقر علیه السّلام مانند همین را روایت می کند، اما در آن لفظ «علم مکنون» به کار رفته است.(2)

توضیح: مراد از نافذ بودن، این است که بداء در آن راه ندارد، بر خلاف علم اول که احتمال بداء دارد.

11. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش فرمود: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ.»(3) {پس از آنان روی بگردان که تو در خور نکوهش نیستی. }

خداوند اراده کرد که اهل زمین را عذاب کند. بعد برای خدا بداء حاصل شد و رحمت نازل گردید و فرمود: ای محمّد! «فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»(4)

{پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد. }

سال بعد که آمدم، به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! من این حدیث را به اصحاب نقل کردم، گفتند: بداء برای خدا حاصل شد چیزی که در علم او نبود؟ حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خدا را دو علم است. علمی که اختصاص به

1- . بصائر الدرجات: 31
2- . بصائر الدرجات: 31
3- . الذاریات / 54

4- . الذاريات / 55

خودش دارد و به احدی از مخلوق اطلاع نمی دهد و علمی که در اختیار ملائکه و رسل قرار داده. آنچه را که به

ملائکه و رسل داده، به ما رسیده است.(1)

12. بصائر الدرجات: فضیل بن یسار از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا را علمی است که غیر خود را به آن آگاه نساخته و علمی است که در اختیار ملائکه و انبیا و رسل خویش قرار داده که ما از آن آگاهیم. سپس با دست، به قلب خویش اشاره فرمود.(2)

13. بصائر الدرجات: جابر گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: خدا را علمی است که غیر خود را به آن آگاه نساخته و علمی است که در اختیار ملائکه مقرب و انبیا و رسل خویش قرار داده. و هیچ علمی نیست که ملائکه مقرب و انبیا و رسل خویش آموخته باشد، مگر این که ما هم به آن علم داریم.(3)

14. بصائر الدرجات: عبدالله بن هلال از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا را علمی است که غیر خود را به آن آگاه نساخته، و علمی است که در اختیار ملائکه و انبیا و رسل خویش قرار داده و ما به آن علم داریم.(4)

15. بصائر الدرجات: بشیر دهان گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: خدا را علمی است که غیر خود را به آن آگاه نساخته، و علمی است که در اختیار ملائکه و رسل خویش قرار داده و ما به آن علم داریم.(5)

16. بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا را دو علم است: علمی که غیر خود کسی به آن علم ندارد و علمی که به ملائکه و رسلش آموخته است و آنچه که به آنها آموخته، به ما نیز داده است.(6)

1- . بصائر الدرجات: 31

2- . بصائر الدرجات: 31

3- . بصائر الدرجات: 31
4- . بصائر الدرجات: 31
5- . بصائر الدرجات: 31
6- . بصائر الدرجات: 31

17. بصائر الدرجات: سماعه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا را علمی است که در اختیار ملائکه و انبیا و رسلش قرار داده و ما نیز آن علوم را می دانیم. و خدا علم دیگری هم دارد که احدی از خلق را به آن آگاه نساخته است.(1)

18. بصائر الدرجات: فضیل از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خدا را دو علم است: علمی که به ملائکه و رسلش داده و علمی که نزد خودش است و هیچ کس غیر خدا به آن علم ندارد. آنچه خدا به ملائکه و رسل داده است، به ما نیز علم آن را داده یا آن مقدار که خدا خواسته به ما عطا کرده است.(2)

مؤلف: بعضی از اخبار در این باره در باب «علم الله تعالی» و باب «بداء» ذکر گردید و به زودی در «ابواب علوم اهل بیت علیهم السّلام» نیز ذکر خواهد شد.

19. بصائر الدرجات: برقی سند را به امام صادق علیه السّلام می رساند که فرمود: خدا را دو علم است: علمی که به ملائکه و رسل تعلیم کرده و علمی که جز او کسی نمی داند. آنچه را که ملائکه و رسل بدانند، ما نیز می دانیم. از علمی که مخصوص خدا است اگر چیزی خارج شود، پیش ما خواهد آمد.(3)

20. بصائر الدرجات: حمران بن اعین گفت: از حضرت باقر راجع به آیه: «بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»(4) سؤال شد. فرمود: خداوند اشیاء را به وجود آورد، بی آنکه اقتباس از شبیه و نظیری کرده باشد، و آسمان ها و زمین را به وجود آورد، با اینکه قبلا آسمان ها و زمین نبود. نمی بینی که می فرماید: «وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ.»(5)

{عرش خدا بر آب بود. }

حمران بن اعین گفت: پس این آیه را توضیح بفرمایید: «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً.»(6)

{دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند. } فرمود:

1- . بصائر الدرجات: 31
2- . بصائر الدرجات: 31
3- . بصائر الدرجات: 31
4- . بقره / 117
5- . هود / 7
6- . جن / 26

«إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُکُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً.»(1) {جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت. }

به خدا قسم محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از پیامبران برگزیده است که «اطلاعات غیبی در اختیار او گذاشته شده»، اما این قسمت آیه «عالِمُ الْغَيْبِ»، خداوند نسبت به آنچه که از مردم پنهان است، عالم است، آنچه که مقدر می کند و انجام می دهد، در علم خود اوست و آنها مربوط به علمی است که در نزد خدا است و خدا را در آن علم اراده و خواست است؛ اگر خواست اجرا می کند و اگر بداء در آن پدید آورد، اجرا نمی کند. اما علمی که مقدر می کند و انجام می دهد، همان علمی است که به پیامبر و بعد به ما رسیده است.(2)

عبداللَّه بن محمّد از ابن محبوب با همین اسناد چنین نقل می کند و اضافه می نماید: « ای حمران آنچه مقدر می کند و در علم خود می گذراند که خلق کند قبل از اینکه به ملائکه بدهد، همان علمی است که در نزد خود اوست و به کسی داده نشد و جز او کسی نمی داند. خدا را در این علم خواست ومشیت است؛ اگر خواست انجام می دهد ... تا آخر حدیث.(3)

توضیح: شاید منظور این است که در این علم غالبا بداء نیست، نه اینکه به هیچ وجه بداء نباشد، چنان چه از بیشتر اخبار ظاهر می شود. یا این که اختصاص به علم محتوم دارد یا به آنچه در شب قدر ظاهر می شود یا به آنچه در شب و روز پیش می آید.

21. بصائر الدرجات: علی بن نعمان: از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: می مکند قطره آب در حال خشک شدن را و رود ژرف و بزرگ را رها می کنند. عرض شد: رود بزرگ چیست؟ فرمود: پیامبر اکرم و علمی که خدا به او داده است. خداوند سنن انبیا از آدم تا خود محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را برای محمّد جمع

1- . جن / 27
2- . بصائر الدرجات: 31 - 32
3- . بصائر الدرجات: 31 - 32

کرده است. عرض شد: آن سنن چیست؟ فرمود: علم تام پیمبران. خدا تمام علم پیامبران را برای او جمع کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه را به امیرالمؤمنین علیه السّلام سپرد.

آن مرد گفت: پس امیرالمؤمنین داناتر است یا بعضی از پیغمبران؟ حضرت باقر علیه السّلام فرمود: گوش بدهید این شخص چه می گوید! خداوند گوش کسی را که بخواهد باز می کند. من می گویم خداوند برای حضرت محمّد علم تمام پیغمبران را جمع کرده و همه را در اختیار امیرالمؤمنین گذاشته، باز او سؤال می کند امیرالمؤمنین داناتر است یا بعضی از پیامبران.(1)

توضیح: فیروز آبادی می گوید: «الثمد» به تشدید ثاء و نیز به وزن کتاب، «ثماد» استعمال می شود، به معنای آبی کم که چیزی از آن باقی نمانده یا آنچه در پوست باقی می ماند یا آبی که در زمستان هست، اما در تابستان از بین می رود. زمخشری در الفائق می گوید: «المسامع» جمع «مسمع» است که آلت شنیداری را گویند، یا این که جمع واژه «سمع» است.

22. بصائر الدرجات: فضیل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: علمی که با آدم فرود آمد، از بین نمی رود و به ارث گذاشته می شود. هیچ عالمی از ما نمی میرد، مگر اینکه دیگری از خانواده اش جانشین او می شود که علم او را دارد، یا آن قدر که خدا می خواهد.(2)

23. بصایر: زراره از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علمی که با آدم فرود آمد، از بین نمی رود و به ارث گذاشته می شود. علی علیه السّلام عالم این امت است و هیچ عالمی از ما نمی میرد، مگر اینکه دیگری از خانواده اش جانشین او می شود که علم او را دارد، یا آن قدر که خدا می خواهد.(3)

1- . بصائر الدرجات: 31 - 32
2- . بصائر الدرجات: 31 - 32
3- . بصائر الدرجات: 31 - 32

بصائر الدرجات: حزیر از فضیل، از امام باقر علیه السّلام مانند همین را روایت می کند.(1)

توضیح: جمله «یا آن قدر که خدا می خواهد» منظور اضافه از مقداری است که امام سابق داشته، ولی پس از اینکه همان را به روح امام پیش نیز افاضه می کنند، چنان چه خواهد آمد. یا کمتر از امام پیش که این حمل می شود به قبل از امامت امامی که علم ناقص به او انتقال می یابد.

24. بصائر الدرجات: فضیل از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علمی که با آدم فرود آمد، بر همان صورت باقی است. هیچ عالمی از ما نمی میرد، مگر اینکه دیگری جانشین او می شود که علم او را دارد. علی علیه السّلام عالم این امت است.(2)

25. بصائر الدرجات: عمر بن ابان گفت: شنیدم که حضرت ابو جعفر علیه السّلام می فرمود: علمی که با آدم فرود آمد از بین نرفت. هیچ عالمی نیست که با مرگش، علمش از بین برود.(3)

26. بصائر الدرجات: حمران از آن حضرت مانند همین روایت را نقل کرده است.(4)

بصائر الدرجات: ابان از حمران از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین روایت را نقل کرد.(5)

27. بصائر الدرجات: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: فضیل! علمی که با آدم فرود آمد از بین نرفته. و علم به وراثت می رسد و عالمی از ما از دنیا نمی رود، مگر این که کسی از خانواده اش جانشین او می شود که علم او را دارد و علم به ارث برده می شود.(6)

1- . بصائر الدرجات: 31 - 32

2- . بصائر الدرجات: 31 - 32

3- . بصائر الدرجات: 31 - 32

4- . بصائر الدرجات: 31 - 32

5- . بصائر الدرجات: 33

6- . بصائر الدرجات: 32

28. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرماید: علمی که با آدم فرود آمد از بین نرفته. و عالمی نمرد، مگر این که علمش به ارث برده شد. زمین بدون عالم باقی نمی ماند.(1)

29. بصائر الدرجات: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علمی که با آدم فرود آمد از بین نرفته. و علم به وراثت می رسد. و علی علیه السّلام عالم این امت است. و همانا نمی میرد عالمی از ما، مگر این که بعد از او کسی جانشین او می شود که می داند مانند علم او یا هرچه را که خدا بخواهد.(2)

محاسن: پدرم از حماد مانند همین روایت را نقل کرده است.(3)

30. بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند مانند آنچه را که به آدم و غیر او و از اوصیا تمامشان اعطا فرمود، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعطاء فرمود. جابر! آیا می دانید این را؟(4)

31. بصائر الدرجات: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: نزد علی علیه السّلام سنت هزار نبی بود. و فرمود: علمی که همراه آدم نازل شد از بین نرفته، و با مرگ عالم علمش از بین نمی رود و علم به وراثت می رسد. زمین بدون علم باقی نمی ماند.(5)

32. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: علم به ارث می رسد و نمی میرد عالمی مگر این که ترک می کند کسی را که مانند علم او یا هر چه خدا بخواهد را دارد.(6)

33. محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علی علیه السّلام عالم بود و علم به وراثت می رسد، و از دنیا نمی رود عالمی مگر این که بعد از او، کسی باقی می ماند که می داند مانند علم او را یا هرچه را که خدا بخواهد.(7)

1- . بصائر الدرجات: 32
2- . بصائر الدرجات: 32

3- . محاسن: 235
4- . بصائر الدرجات: 33
5- . بصائر الدرجات: 32
6- . بصائر الدرجات: 32
7- . بصائر الدرجات: 32

34. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علی علیه السّلام عالم این امت بود، و علم به وراثت می رسد و از دنیا نمی رود کسی از آنها، مگر این که به کسی از خانواده او اعطا می شود که می داند مانند علم او را.(1)

توضیح: «حتی یوتی» یعنی اعطا می شود. و ضمیر مستتر برمی گردد به «هالک»، یعنی میت.

35. بصائر الدرجات: عمر بن یزید گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام عالم این امت بود، و علم به وراثت می رسد و احدی از ما از دنیا نمی رود، مگر این که ترک کند از خانواده اش کسی را که مانند علم او یا آنچه را که خدا بخواهد می داند.(2)

36. بصائر الدرجات: ابن بکیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: من خدمت آن جناب بودم. سخن علم سلیمان شد و قدرتی که به او داده شده بود. فرمود: به سلیمان بن داود چه چیز داده شده بود؟ به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند، ولی همان طور که خداوند در این آیه می فرماید: «قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ.»(3)

{بگو کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد.} به خدا قسم علم کتاب نزد علی بود. عرض کردم: صحیح می فرمایید فدایتان بشوم!(4)

مؤلف: «علی» دلالت می کند بر این که مضاف افاده عموم کرده و تمام امامان را شامل می شود.

37. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که مقداری از علم کتاب در اختیار او بود، گفت قبل از اینکه چشم

1- . بصائر الدرجات: 33
2- . بصائر الدرجات: 33

3- . رعد / 43
4- . بصائر الدرجات: 58

بهم بزنی، من «تخت بلقیس» را برایت می آورم. حضرت صادق انگشتان خود را از هم گشود و بر سینه گذاشت و فرمود: به خدا قسم در نزد ما تمام علم کتاب هست.(1)

38. بصائر الدرجات: سدیر گفت: من و ابو بصیر و میسر و یحیی بزاز و داود رقی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که امام با خشم آمد و در جای خود نشست. آنگاه فرمود: تعجب می کنم از کسانی که به ما نسبت علم غیب می دهند، با اینکه جز خدا کسی علم غیب ندارد. تصمیم گرفتم فلان کنیزم را بزنم، اما فرار کرد و نفهمیدم به کدام اتاق رفت و کجا است.

وقتی از جایش حرکت کرد و داخل منزل شد، من و ابو بصیر و میسّر خدمت حضرت صادق رفتیم و عرض کردیم: فدایت شویم! شنیدیم که در مورد کنیز خود چنین و چنان فرمودی، با اینکه ما می دانیم شما دارای علم زیادی هستی و علم غیب را به شما نسبت نمی دهیم. فرمود: سدیر! مگر قرآن نخوانده ای؟ عرض کردم: چرا فدایت شوم! فرمود: ندیده ای این آیه را که می فرماید: «قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ.»(2) {کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم}؟

گفتم: چرا خوانده ام. فرمود: آن شخص را می دانی کیست و چقدر نزد او علم کتاب بود؟ عرض کردم: بفرمایید تا بدانم. فرمود: به اندازه یک قطره از ژاله در دریای سبز؛ این میزان اطلاع از علم کتاب، در مقایسه با مجموع علم کتاب چقدر است؟

عرض کردم: فدایت شوم، چقدر کم! فرمود: چقدر زیاد است این علم نسبت به کسی که خداوند او را دارای علم کتاب که خدا از آن علم خبر می دهد ندانسته است!

فرمود: در قرآن این آیه را خوانده ای: « قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»؟ «کله»؛ تمام علم کتاب. با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: علم کتاب تمام آن و اللّه نزد ما است. و سه مرتبه تکرار کرد.(3)

1- . بصائر الدرجات: 58
2- . نمل / 40
3- . بصائر الدرجات: 58

توضیح: منظور از مغضوب بودن امام این است که یک غضب الهی داشتند بر جماعتی که ایشان را خدا می پندارند یا بر جماعتی که گمان می کردند ایشان تمام علم غیب را در تمام احوال دارا هستند یا این که شاید از دست کنیز غضبناک بوده اند. و این که امام علیه السّلام علم غیب را از خود نفی می کردند، شاید آن را از روی توریه انجام می دادند تا به ایشان نسبت ربوبیت داده نشود. و امام علیه السّلام در پی اعمال علمی که به اسباب ظاهری یا علم غیر مستفاد باشد بودند. و نیز احتمال دارد که در آن حال به خاطر رعایت نوعی از مصلحت، خداوند مکان مخفی شدن کنیز را از امام مخفی داشته باشد. این که راوی گفت علم غیب را به شما نسبت نمی دهیم، یعنی علم آن حضرت از جانب خودش نیست، زیرا غیب به خدا اختصاص دارد، یا این که به غیر استفاده حاصل نمی شود. در کافی نیز آمده «لا ننسبک»(1)، به اندازه قطره ای. اما این که امام علیه السّلام از آن که تخت بلقیس را آورد اطلاعی نداد، به دلیل این است که در آنچه که امام علیه السّلام در صدد بیان آن مطلب بود، دخالتی نداشت. و «الجود» به فتحه یعنی باران شدید و دریای سبز، بحر محیط است که به

واسطه کثرت آب و سیاهی آن به این نام مشهور شده. عبارت «ما اکثره» یعنی چه بسیار است، ردیه ای است بر کلام سدیر که علمی را که «آصف» داشت تحقیر کرد، به این صورت که علم او اگرچه به نسبت علم الکتاب قلیل بود، اما به نسبت کسی که خدا این علم را به او نداده بسیار بود، یا این که به نسبت کسی که خدا به او علمی را که در قرآن از آن خبر می دهد که به واسطه آن توانست تخت بلقیس را در کمتر از چشم برهم زدنی حاضر کند نداده است، علم او بسیار است. و خدا در قرآن او را به واسطه این فعل بزرگ شمرده و مدح کرده است. همچنین می توان عبارت «أخبرک» را به صورت متکلم قرائت کرد که در این صورت معنا این می شود که «خبر می دهم تو را بعد از این به علم جمیع کتاب.»

حاصل جواب این است که فرمایش امام اشاره به نقص علم امامان نیست، بلکه به واسطه تقیه از مخالفین یا ضعفای شیعه اسست تا مبادا آنها عبارتی را که فرمود به ربوبیت نسبت بدهند. و ممکن است منظور این باشد که می خواهد بفهماند منافاتی

1- . اصول کافی 1 : 257

نیست بین اینکه خداوند در بعضی از اوقات به واسطه مصالحی، علم بعضی چیزها را از آنها مخفی نماید، در عین حال که آماده داشتن علم کتاب باشند، وقتی خداوند این را برای آنها خواسته باشد، و یا گفته می شود ائمه برای تحصیل و به دست آوردن بعضی از علوم، به مراجعه احتیاج دارند و تمام علوم را بالفعل ندارند که احتمال اول ظاهرتر است.

39. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه: «قُلْ کَفَی بِاللّٰهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» فرمود: ما هستیم؛ علی اول ما است و افضل ما و بهترین ما.(1)

40. بصائر الدرجات: برید گفت: به امام باقر علیه السّلام گفتم... ومانند همین روایت را نقل می کند.(2)

41. بصائر الدرجات: مثنی گفت: درباره آیه «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: درباره علی علیه السّلام بعد از پیامبر اکرم و درباره امامان بعد از اوست.(3)

42. اختصاص و بصائر الدرجات: ابو یعقوب احول گفت: ما با ابا بصیر و چند نفر دیگر خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم. فرمود: یا ابا محمّد! علم علی از علم رسول اللّٰه است. ما آموخته ایم علم او را در میان علمی که آموخته ایم. خدای را بپرست و از او امیدوار باش!(4)

43. بصائر الدرجات: ابوالصباح گفت: به خدا قسم جعفر بن محمّد به من فرمود: خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل قرآن را آموخت و آن جناب به علی علیه السّلام آموخت. فرمود: به خدا قسم ما نیز می دانیم. هر قسمی که بخورید و هر ادعایی که درباره علم ما بکنید، «به واسطه وسعت علم ما» بی اشکال است.(5)

1- . بصائر الدرجات: 58
2- . بصائر الدرجات: 58
3- . بصائر الدرجات: 58
4- . بصائر الدرجات: 85، اختصاص: 279
5- . بصائر الدرجات: 85

توضیح: هر چه که درباره وفور علم ما گفتید یا به آن قسم خوردید، بیمی بر شما نیست، زیرا شما سخن راست گفته اید. نیز احتمال دارد فاعل «قال»، همان فاعل «علمنا» باشد، یعنی علی علیه السّلام بعد از آنکه ما را تعلیم داد، فرمود: هر چه بگویید موافق علمی است که آمو خته اید و هر قسمی که بخورید، بر حق است و بر شما بیمی نیست.

44. اختصاص و بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر شنیدم که می فرمود: جبرئیل برای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دو انار از بهشت آورد. علی علیه السّلام آنها را دید و عرض کرد: این دو انار چیست در دست شما؟ فرمود: یکی از آنها نبوّت است که تو را در آن بهره ای نیست، اما یکی دیگر علم است. آنگاه آن انار را پاره کرد، نصفش را به

علی داد و نصف دیگر را خود برداشت. سپس فرمود تو شریک منی در این و من شریک تو هستم در آن. فرمود: به خدا قسم هر حرفی را که خدا به پیامبر آموخت، به علی نیز اطلاع داد. بعد آن علم به ما رسید. سپس دست خود را بر روی سینه گذاشت.(1)

توضیح: شاید مراد این باشد که یکی از دو انار به ازای نبوت است و دیگری به ازای علم. و محتمل است یکی از آن دو انار را دخلی باشد در تقویت نبوت و دیگری را دخلی باشد در تقویت علم.

45. کمال الدین: حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم می فرمود خدا زمین را بدون عالمی رها نکرده که مردم به او احتیاج دارند و او احتیاجی به آنها ندارد؛ عالم حلال و حرام است. گفتم: فدایت شوم! به چه وسیله می داند؟ فرمود: از پیامبر و علی بن ابی طالب علیه السّلام به ارث رسیده است.(2)

46. کمال الدین: حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم می فرمود: علمی که با آدم نازل شد، برداشته نشده. عالمی از ما خانواده از دنیا نمی رود، مگر اینکه علم او به

ارث می ماند؛ زمین بدون عالم باقی نمی ماند.(3)

1- . بصائر الدرجات: 85 ، اختصاص: 279
2- . كمال الدين: 129 - 130
3- . كمال الدين: 130

47. کمال الدین: حسین بن ابی حمزه از پدرش، از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ای ابا حمزه! زمین خالی نیست مگر اینکه در آن عالمی از ما هست، اگر مردم بیفزایند، او می گوید اضافه کرده اند و اگر کم کنند، می گوید کم کرده اند. و خداوند آن عالم را از روی زمین بر نمی دارد، مگر اینکه کسی را در میان فرزندانش به او نشان دهد که مثل او بداند یا آنقدر که خدا می خواهد.(1)

مؤلف: اخبار زیادی را در این مورد، در باب «احتیاج به حجت» آورده ایم.

48. بصائر الدرجات: حارث از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که گفتم: مرا از علم عالمتان مطلع فرما. فرمود: به ارث از پیامبر است و از علی بن ابی طالب. عرض کردم: ما حدیث داریم که به دل آنها الهام می شود و به گوش ایشان می رسد. فرمود: هم این است و هم آن.(2)

49. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: عالمی از ما اهل بیت از دنیا نمی رود تا این که می بیند کسی که جانشین او می شود و می داند مانند علم او یا هر آنچه را که خدا بخواهد. گفت: عرض کردم این علم چیست؟ فرمود: وراثتی از رسول خدا و از علی ابن ابی طالب صلوات الله علیهما است؛ بی نیاز می شود از مردم و مردم از او بی نیاز نمی شوند.(3)

50. بصائر الدرجات: یونس از مردی نقل کرد که شنیدم امام علیه السلام می فرمود: خداوند رها نمی کند زمین را به غیر عالم؛ مردم به او محتاجند و او احتیاجی به مردم ندارد، می داند حلال و حرام را. گفتم: فدایت شوم! به چه چیز می داند؟ فرمود: وراثتی است از رسول خدا و علی ابن ابی طالب صلوات الله علیهما.(4)

1- . کمال الدین: 132
2- . بصائر الدرجات: 95
3- . بصائر الدرجات: 95
4- . بصائر الدرجات: 95

51. بصائر الدرجات: ابو اسماعیل از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هیچ امامی از دنیا نمی رود، مگر اینکه به کسی که بعد از اوست، همان مقداری که به او داده شد، به اضافه پنج جزء داده می شود. (1)

52. بصائر الدرجات: ابو اسمائیل گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: هیچ امامی نیست، مگر این که به کسی که بعد از او می آید، مانند آنچه که به اولی اعطا شده و پنج جزء اضافه، اعطا می شود.(2)

53. بصائر الدرجات: عبدالحمید از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هیچ امامی نیست که از دنیا می رود، مگر این که مانند اول و پنج جزء زیادی می آید.(3)

توضیح: ممکن است آن پنج جزء عبارت باشد از آنچه که در سوره لقمان است و عبارت است از: علم به روز قیامت، نزول باران، آنچه که در ارحام است، آنچه که انسان فردا انجام می دهد، و این که در کدام سرزمین می میرد. خداوند علم آنها را به طور کلی در اختیار کسی قرار نداده و در آن بداء است، در هر موردی آنچه حتمی است به هر کس که می خواهد افاضه می نماید. و همین یکی از معانی «آنچه در شبانه روز به وجود می آید» است چنان چه دانستی. اینها علومی است که امکان دارد بعد، نسبت به امام قبل در موقع امامت خود اضافه داشته باشد، گرچه افاضه می شود به روح مقدس آن امام در موقعی که به امام زنده افاضه می شود.

ممکن است اشاره به مراتب ترقی در معارف ربانی باشد که بازگشت آن به سه قسم است که به پنج قسم تقسیم می شود، زیرا آنها صفات ثبوتی است که برگشت به سه صفت دارد: علم، قدرت، اراده یا حیات به جای اراده و صفات سلبیه که بر می گردد به وجوب وجود و صفات فعل مانندخالق بودن و رازق بودن و این نیز یکی از چیزهایی است که در شب و روز به وجود می آید چنان چه دانستی. خدا می داند و ائمه علیهم السّلام.

1- . بصائر الدرجات: 125

2- . بصائر الدرجات: 125

3- . بصائر الدرجات: 125

54. بصائر الدرجات: عمر بن یزید گفت: به حضرت رضا علیه السّلام گفتم: من از پدر شما سؤالی کردم و مایلم همان را از شما بپرسم. فرمود: از چه می پرسی؟ عرض کردم: آیا علم پیامبر صلی الله علیه و آله و کتاب های او و علم اوصیا و کتاب هایشان نزد شما هست؟ فرمود: آری و از آن بیشتر هر چه مایلی بپرس!(1)

55. بصائر الدرجات: ابو عبیده حذاء گفت: در زمان حضرت باقر علیه السّلام وقتی آن جناب از دنیا رفت، ما مانند گوسفندان بی چوپان سرگردان بودیم. سالم بن ابی حفصه را دیدیم. پرسید: امام تو کیست؟ گفتم: ائمه من آل محمّدند. گفت: نابود شدی و نابود کردی! مگر من و تو از حضرت باقر نشنیدیم که فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته؟ گفتم: چرا، به جان خودم همین طور است.

آنگاه پس از سه روز یا قریب به آن، خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم. خدا به ما معرفت را روزی کرد و وارد خدمت ایشان شدم و گفتم: سالم را دیدم، به من چنین و چنان گفت و من چنین و چنان گفتم.

امام صادق (سه مرتبه) فرمود: وای بر سالم! مگر سالم نمی داند مقام امام چگونه است؟ امام بزرگ تر از آنچه که او و تمام مردم خیال می کنند است. ای ابا عبیده! از ما یک نفر از دنیا نمی رود، مگر اینکه یکی دیگر جانشین او می شود که مانند او عمل می کند و به روش او رفتار می نماید و به همان راه دعوت می کند. یا ابا عبیده! خداوند مانع نشد که آنچه به داود داد، به سلیمان بهتر از آن عنایت کند. سپس فرمود: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ.»(2) {[گفتیم] این بخشش ماست [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار.}

عرض کردم: فدایت شوم! خدا چه به او عطا کرد؟ فرمود: یا ابا عبیده! وقتی قائم آل محمّد قیام کند، به حکم داود و سلیمان حکم می کند و از مردم دلیل و بیّنه نمی خواهد.(3)

1- . بصائر الدرجات: 150
2- . ص / 39
3- . بصائر الدرجات: 72 و 150

توضیح: این که فرمود: «ما اعطی داود»، عبارت «ما» را به دو گونه می توان در نظر گرفت: اول این که «ما» مصدریه باشد. در این صورت معنا می شود: «خداوند آنچه را که به پدر داده، به پسر هم اعطا می کند.» اما وجه دوم این گونه است که «ما» موصوله باشد که معنا می شود: «خداوند آنچه را که به داود داده بود، بهتر از آن را به سلیمان بخشید.» و این که امام در جواب سوال آخر راوی فرمود: «نعم یا اباعبیده»، به این دلیل است که امام به وجهی جواب دادند که علاوه بر آنچه راوی سوال کرد، مطلب اضافه ای را نیز بیان کند و آن این که خداوند به ایشان علم به واقع را عطا می کند، به گونه ای که در حکم نیاز به بینه ندارد. در کافی چنین نقل شده: «أن أعطی سلیمان ثم قال یا سلیمان لا تکلف.»(1)

ظاهر اخبار این است که وقتی قائم علیه السّلام ظهور کند، به علم خود در پیش آمده و عمل می کند و احتیاج به

اقامه بیّنه و شاهد ندارد، ولی ائمه قبل علیهم السلام حکم به ظاهر می کردند و گاهی اطلاعی که از باطن داشتند، با لطائف الحیل به اقرار وامی داشتند، چنان چه امیرالمؤمنین علیه السّلام در چندین مورد انجام داد.

شیخ مفید در کتاب مسائل می نویسد: امام می تواند به علم خود حکم کند، همچنان که حکم به ظاهر شهادت ها می کند، وقتی می داند شهادت بر خلاف داده اند، آن را باطل می کند و مطابق آنچه خداوند به او اطلاع داده عمل می کند. در نظر من جایز است که امام گاهی واقع امر را نداند و به ظاهر حکم کند، گرچه آن حکم در نزد خدا بر خلاف حقیقت باشد. و می تواند که خداوند او را راهنمایی کند که شهود صادق را از کاذب تمیز دهد، در نتیجه واقع مطلب را بداند. در این موارد بستگی دارد به الطاف خدا و مصالحی که جز خدا کسی از آن اطلاع ندارد.

امامی مذهبان در این مورد سه دسته هستند: گروهی معتقدند که احکام ائمه به طور کلی مطابق ظاهر است نه اطلاعاتی که از باطن دارند. گروهی را نیز اعتقاد این است که فقط با باطن عمل می کنند نه ظاهری که ممکن است بر خلاف واقع باشد.

1- . اصول کافی 1 : 397

گروهی نیز هم عقیده با منند و من از نوبختیان - که خداوند آنها را رحمت کند - در این مورد چیزی ندیدم که یقین کنم آنها در این مورد چه عقیده ای دارند.

56. محاسن: سلیمان بن خالد از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: زمین نیست مگر این که در آن عالم است.(1)

57. محاسن: حسین بن زیاد عطار گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا زمین بدون عالم می باشد؟ فرمود: نه به خدا! برای حلالشان و حرامشان و آنچه به آن احتیاج پیدا می کنند.(2)

58. محاسن: حارث بن مغیره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: زمین رها نمی شود، مگر به عالمی که مردم به او احتیاج پیدا می کنند و او احتیاج به مردم پیدا نمی کندو می داند حلال و حرام را.(3)

59. محاسن: ثمالی گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: زمین باقی نمیماند مگر این که در آن عالم باشد میشناسد حق را از باطل.(4)

60. محاسن: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: زمین خالی نیست از مردی که عارف به حق باشد؛ اگر مردم چیزی افزودند، بگوید اضافه کرده اند و اگر کم نمودند، اعلام به کمی کند و اگر درست انجام دادند، آنها را تصدیق نماید. اگر چنین نبود، حق از باطل تمیز داده نمی شد.(5)

61. اختصاص: عبداللّه بن بکیر هجری از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علی ابن ابی طالب علیه السّلام هبه و بخشایش خدا بود برای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و وارث علم اوصیا و علم کسانی که قبل از او وجود داشتند، از انبیاء و مرسلین بود.(6)

1- . محاسن: 234
2- . محاسن: 234

3- . محاسن: 234
4- . محاسن: 234
5- . محاسن: 235 - 236
6- . اختصاص: 279

62. اختصاص: معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خانواده ای هستیم که کوچکتران ما از بزرگتران کاملا مطابق یکدیگر به ارث می برند.(1)

بصائر الدرجات: عبدالله بن محمد مانند همین را از معمر نقل می کند.(2)

63. اختصاص: ابن نباته گفت: از حضرت علی علیه السّلام شنیدم که روی منبر می فرمود: از من سؤال کنید، قبل از آنکه مرا نیابید. قسم به خدا زمینی نیست، چه سرسبز و چه شوره زار، و گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند، جز اینکه رهبر و فرمانروای آنها را می شناسم. این مطالب را به یکی از خانواده خود اطلاع داده ام که پیوسته بزرگتران آنها به کوچک ترها اطلاع می دهند، تا روز قیامت.(3)

1- . اختصاص: 279
2- . بصائر الدرجات: 85
3- . اختصاص: 279 - 280

باب سیزدهم : در نزد ائمه علیهم السّلام کتب انبیا هست و آنها را با اختلاف زبان هایی که دارند قرائت می کنند

1. اختصاص و بصائر الدرجات: یکی از اصحاب ما از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد: ما رفتیم که خدمت ایشان برسیم. وقتی وارد خانه شدیم صدای قرائتی به سریانی با صوتی نیکو شنیدیم که می خواند و گریه می کرد، به طوری که بعضی از ما را به گریه درآورد.(1)

2. اختصاص و بصائر الدرجات: هشام بن حکم در حدیث بریهه نصرانی نقل می کند که او با هشام خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام رفتند. امام به بریهه فرمود: از کتاب دینی خود چگونه اطلاع داری؟ گفت: من واردم. فرمود: چقدر به تأویل آن اطمینان داری؟ گفت: خیلی مطمئن هستم. آنگاه ابتدا موسی بن جعفر شروع به خواندن انجیل کرد. بریهه گفت: مسیح همین طور قرائت می کرد؛ این قرائت را جز مسیح کسی نخوانده است. بعد بریهه گفت: پنجاه سال بود که به دنبال چنین شخصی می گشتم. آنگاه به دست آن جناب مسلمان شد.(2)

3. اختصاص و بصائر الدرجات: موسی نمیری گفت: به درب خانه حضرت باقر علیه السّلام رفتیم و اجازه ورود خواستیم. صدای محزونی شنیدیم که به عبرانی می خواند. به محض شنیدن صدا به گریه افتادیم و با خود خیال کردیم که امام، یکی از اهل کتاب را آورده و او می خواند. اجازه ورود داد و وارد شدیم، اما در نزد او هیچ

1- . اختصاص: 291 - 292، بصائر الدرجات: 99
2- . اختصاص: 292، بصائر الدرجات: 99

کس را ندیدیم. گفتیم خدا به شما خیر دهد! صدایی با لهجه عبرانی شنیدیم خیال کردیم شما به یک نفر از اهل کتاب دستور داده اید که بخواند. فرمود: نه، یادم از مناجات الیا با پروردگار آمد، به خاطر آن گریه کردم. عرض کردیم: فدایت شویم! مناجات الیا چگونه است؟ شروع کرد به خواندن این جملات: «خدایا! آیا مرا عذاب می کنی بعد از این مدت طولانی که در خدمت توام؟ آیا مرا عذاب خواهی کرد بعد از این همه نماز؟ آنگاه اعمال خود را یکی پس از دیگری شروع کرد به شمردن. خداوند به او وحی کرد من تو را عذاب نخواهم کرد.

گفت پروردگارا! چه کسی می تواند جلوی قدرت تو را بگیرد اگر بعد از قبول کردن، باز بگویی نه من بنده توام و در اختیارت می باشم؟ خداوند به او وحی کرد که من وقتی چیزی بگویم، به آن وفا خواهم کرد.(1)

4. خرائج و جرائح: روایت شده که گروهی از حضرت باقر علیه السّلام اذن گرفتند تا خدمت ایشان برسند. گفتند: وقتی که به دهلیز وارد شدیم، صدای قرائتی سریانی را به صوت نیکو شنیدیم که می خواند و گریه می کرد، تا این که بعضی از ما را به گریه انداخت، در حالی که نمی فهمیدیم چه می گوید. گمان کردیم یکی از اهل کتاب نزد آن حضرت است و حضرت از او خواسته قرائت کند، وقتی صوت قطع شد و خدمت ایشان رسیدیم، اما کسی را نزد ایشان ندیدیم. گفتیم: ما صدای قرائتی سریانی را به صوتی حزین شنیدیم! فرمود: مناجات الیای پیامبر به خاطرم آمد، پس مرا به گریه انداخت.(2)

5. تفسیر عیاشی: عبداللَّه بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این آیه پرسیدم: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطِیسَ تُبْدُونَها.»(3) {بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است [و] آن را به صورت طومارها درمی آورید [آنچه را] از آن [می خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می کنید.}

1- . اختصاص: 292، بصائر الدرجات: 99
2- . خرائج و جرائح: 197
3- . انعام / 91

فرمود: هر چه می خواستند پنهان می کردند و هر چه مایل بودند افشا و اظهار می کردند.

6. تفسیر عیاشی: در روایت دیگری آمده است: آیات را در کاغذها می نوشتند، بعد هر چه را که مایل بودند اظهار می کردند و آنچه را که نمی خواستند پنهان می نمودند. بعد فرمود: هر کتابی که نازل شد در نزد اهل علم است.(1)

7. توحید صدوق: هشام بن حکم در خبری طویل می گوید: بریهه رئیس نصرانیان به حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام عرض کرد: فدایت شوم! تورات و انجیل و کتاب های انبیا را از کجا آورده اید؟ فرمود: از انبیا به ما به ارث رسیده، ما همان طور که خود آنها قرائت کرده اند می خوانیم و مثل خودشان می گوییم، خداوند حجتی را در روی زمین قرار نمی دهد که از او چیزی بپرسند و بگوید نمی دانم ...(2)

8. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: امام علی علیه السّلام فرمود: اگر برای من مسندی قرار داده می شد، هر آینه در میان اهل قرآن به قرآن حکم می کردم تا این که پرتو افکند به سوی خدا، و بین اهل تورات به تورات حکم می کردم تا این که پرتو افکند به سوی خدا، و بین اهل انجیل با انجیل حکم می کردم تا این که پرتو افکند به سوی خدا، و بین اهل زبور به زبور حکم می کردم تا این که پرتو افکند به سوی خدا، و اگر آیه ای در کتاب خدا نبود، خبر می دادم به شما به آنچه که واقع خواهد شد تا روز قیامت.(3)

9. بصائر الدرجات: داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر مردم همان طور که برای ابن صوحان قرار داده اند، برای من مسندی قرار دهند، بین توراتیان با تورات خودشان قضاوت خواهم کرد، آنچنان که بین آسمان و زمین بدرخشد، و بین انجیلیان با انجیل خودشان، به طوری که بین آسمان و زمین بدرخشد، و بین زبوریان با زبور، آنچنان که بین آسمان و زمین

1- . تفسیر عیاشی 1 : 369
2- . توحید صدوق: 288 و 284

3- . بصائر الدرجات: 36

درخشان شود، و بین اهل فرقان با فرقان، آنچنان که بین آسمان زمین را روشن کند قضاوت خواهم کرد.(1)

توضیح: نام ابن صوحان را در این خبر آوردن بعید به نظر می رسد، شاید منظور معاویه بن ابی سفیان باشد. بالاخره منظور این است که اگر حرف من بین اصحابم نافذ و مورد قبول بود آن طور که حرف صعصعه یا برادرش زید را قبیله اش می پذیرند.

در برخی نسخه ها عبارت «کما سأل ابن صوحان» آمده، یعنی اگر اصحاب من مانند اطرافیان ابن صوحان از من سوال می کردند و می پذیرفتند. اخبار دیگری همراه با شرحشان به زودی در ابواب «علم امیر المومنین علیه السّلام» و نیز باب «جمیع العلوم فی القرآن» خواهد آمد.

10. بصائر الدرجات: قداح از حضرت صادق، از پدرش تقل کرد که فرمود: امیر المومنین علیه السّلام فرمود اگر برای من مسندی قرار داده می شد، سپس بر آن تکیه می کردم و هر آینه بین اهل تورات به تورات قضاوت می کردم تا روشن شود به پروردگارش؛ اگر برای من مسندی قرار داده می شد، سپس بر آن تکیه می کردم، هر آینه بین اهل انجیل به انجیل قضاوت می کردم تا روشن شود به پروردگارش؛ اگر برای من مسندی قرار داده می شد، سپس بر آن تکیه می کردم، هر آینه بین اهل زبور به زبور قضاوت می کردم تا روشن شود به پروردگارش؛ اگر برای من مسندی قرار داده می شد، سپس بر آن تکیه می کردم هر آینه بین اهل قرآن به قرآن قضاوت می کردم تا روشن شود به پروردگارش.(2)

11. بصائر الدرجات: سلمه بن کهیل گفت: علی علیه السّلام فرمود: اگر امت بر من استقامت می کرد و مسند برای من قرار داده می شد، در تورات به آنچه که خداوند در تورات نازل کرده حکم می کردم؛ در انجیل به آنچه که خداوند در انجیل نازل کرده حکم می کردم؛ در زبور به آنچه که خداوند در زبور نازل کرده حکم می کردم تا این که روشن شود به پروردگار، و من در قرآن به آنچه که خدا نازل کرده حکم می کردم.(3)

1- . بصائر الدرجات: 37

2- . بصائر الدرجات: 37

3- . بصائر الدرجات: 37

12. بصائر الدرجات: ضریس کناسی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم. ابا بصیر نیز حضور داشت. آن جناب فرمود: داود وارث انبیا بود و سلیمان وارث داود شد و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم وارث سلیمان بود، با اینکه آنجا نبود، و ما وارث محمّدیم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم؛ صحف ابراهیم و الواح موسی در نزد ما است.

ابو بصیر پرسید: علم همین است؟ فرمود: نه، این علم نیست؛ این یادگار و اثری است. علم وقایعی است که در شبانه روز اتفاق می افتد، روز به روز و ساعت به ساعت.(1)

بصائر الدرجات: محمد بن عیسی مانند همین را از صفوان روایت می کند.(2)

13. بصائر الدرجات: هشام بن حکم در حدیث بریهه نصرانی نقل می کند که بریهه خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام آمد. امام به بریهه فرمود: از کتاب دینی خود چگونه اطلاع داری؟ گفت: مطلعم. فرمود: چقدر به تأویل آن اطمینان داری؟ گفت: خیلی مطمئن هستم. آنگاه ابتدا موسی بن جعفر شروع به خواندن انجیل کرد. بریهه گفت: مسیح همین طور قرائت می کرد؛ این قرائت را جز مسیح کسی نخوانده. بعد بریهه گفت: پنجاه سال بود که به دنبال چنین شخصی می گشتم.

هشام گفت: بریهه و زن همراهش خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدند. هشام توضیح برخورد بریهه با موسی بن جعفر علیه السّلام را برای حضرت صادق علیه السّلام داد. بریهه گفت: فدایت شوم! شما تورات و انجیل و کتاب های انبیا را از کجا آورده اید؟

فرمود: اینها به ارث به

ما رسیده. ما آنها را مثل خود آنها می خوانیم و چون خودشان می گوییم که خداوند حجتی را در روی زمین قرار نمی دهد که از او چیزی بپرسند، بگوید نمی دانم. پس بریهه خدمت حضرت صادق علیه السّلام را اختیار کرد تا از دنیا رفت.(3)

1- . بصائر الدرجات: 37
2- . بصائر الدرجات: 37
3- . بصائر الدرجات: 37

14. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که به من فرمود: یا ابا محمّد! خداوند به انبیا چیزی نداده، مگر اینکه به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز داده. خدا تمام آنچه را که به انبیا داده، به آن جناب عطا کرده است. در نزد ما صحفی که خدا در قرآن فرموده: «صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی»(1)

{صحیفه های ابراهیم و موسی.} است. عرض کردم: فدایت شوم! همان الواح است؟ فرمود: آری.(2)

15. بصائر الدرجات: عبداللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از آن جناب راجع به این آیه سؤال کردند: «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ.»(3) {و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم.} و پرسیدند که ذکر چیست و زبور کدام است؟ فرمود: ذکر در نزد خدا است و زبور همان کتابی است که بر داود نازل شد. هر کتابی که نازل شود، در نزد عالم است.(4)

16. بصائر الدرجات: لیث مرادی حدیثی از سدیر نقل کرد. راوی که ابن مسکان است گفت: من پیش سدیر رفتم و گفتم که لیث مرادی حدیثی از شما برایم نقل کرد. پرسید: چه حدیثی؟ گفتم: فدایتان شوم! حدیث مرد یمنی. گفت که خدمت حضرت باقر بودیم و مردی از یمنی ها رد شد. امام از او راجع به یمن سؤالاتی کرد و فرمود: فلان خانه را می شناسی؟ عرض کرد: بله، آن خانه را دیده ام. امام باقر فرمود: آن سنگ را جلوی آن خانه می شناسی؟ گفت: بله، خودم آن سنگ را دیده ام. مرد یمنی گفت: کسی را ندیده ام که مثل شما به خصوصیات شهرها وارد باشد.

وقتی مرد یمنی رفت، امام به من فرمود: ابوالفضل! این همان سنگی است که موسی خشمگین شد و الواح را روی آن انداخت. هر چه از الواح از بین رفت، در دل آن سنگ جای گرفت. وقتی خدا پیامبرش را مبعوث نمود، به او تقدیم کرد و آنها پیش ما است.(5)

1- . اعلی / 19
2- . بصائر الدرجات: 37
3- . انبیاء / 105

4- . بصائر الدرجات: 37
5- . بصائر الدرجات: 37 - 38

توضیح: وقتی لیث ابن مسکان را به حدیثی که از سدیر شنیده بود روایت کرد، ابن مسکان نزد سدیر رفت و روایتی را که از امام باقی علیه السّلام شنیده بود، از او شنید، ابوالفضل کنیه سدیر است. و اینکه ابن مسکان به سدیر می گوید: فدایت شوم! استبعادی ندارد، گرچه کم اتفاق می افتد.

17. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابا محمد! قول خداوند که می فرماید: «صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی»، این صحف نزد ما است. عرض کردم: همان الواح است؟ فرمود: بله.(1)

18. بصائر الدرجات: ابو خالد قماط از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم می فرمود: ما ولادت و نژاد پاکی از پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم هستیم، و در نزد ما صحف ابراهیم و موسی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما به ارث رسیده است.(2)

19. بصائر الدرجات: فیض بن مختار از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: صحف ابراهیم و موسی به پیامبر اکرم رسید، آن جناب آنها را به علی علیه السّلام سپرد، ایشان به امام حسن، و امام حسن به امام حسین علیهم السّلام تا رسید به ما.(3)

20. ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: صحف اولی؛ صحف ابراهیم و موسی نزد ماست. ضریس پرسید: همان الواح نیست؟ فرمود: چرا.(4)

21. بصائر الدرجات: علی صائغ گفت: محمّد بن عبداللّٰه بن حسن در بین راه به حضرت صادق علیه السّلام برخورد و امام را به منزل خود دعوت کرد، ولی امام علیه السّلام با او نرفت، اما اسماعیل فرزند خود را فرستاد و اشاره کرد که خودداری کند و دست خود را بر دهان گذاشت که زبان نگه دارد. وقتی امام به منزل رسید، باز یک نفر از طرف عبداللّٰه آمد و ایشان را دو مرتبه به رفتن دعوت کرد و او باز امتناع ورزید.

1- . بصائر الدرجات: 38
2- . بصائر الدرجات: 38
3- . بصائر الدرجات: 38

4- . بصائر الدرجات: 38

پیک آمد و امتناع امام صادق را ابراز کرد. محمّد خندید و گفت: چه چیز مانع از آمدن ایشان به منزل ما شد؟ مگر می خواست صحف را تماشا کند!

اسماعیل خدمت امام بازگشت و سخن عبداللَّه را برای امام صادق نقل کرد. امام صادق علیه السّلام یک نفر را فرستاد و فرمود: آنچه گفته بودی را شنیدم. راست می گویی؛ من نگاه در صحف اولی می کنم؛ همان صحف ابراهیم و موسی. از خودت و پدرت بپرس که آیا این صحف پیش شما است؟ وقتی جریان را پیک به او گفت، جوابی نداد. وقتی پیک حضرت صادق علیه السّلام را از سکوت عبداللَّه مطلع کرد، آن جناب فرمود: وقتی راه جواب به دست آید، سخن کوتاه می شود.(1)

22. بصائر الدرجات: ابو خالد قماط از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: صحف ابراهیم و موسی نزد ما است و ما آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم.(2)

23. بصائر الدرجات: ابن قیاما گفت: خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیدم. پسرش حضرت جواد متولد شده بود. فرمود: خداوند به من مولودی عنایت کرد که از من و آل داود ارث ببرد.(3)

24. بصائر الدرجات: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سلیمان وارث داود شد و محمّد وارث سلیمان و ما وارث محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم. در نزد ما علم تورات و انجیل و زبور و توضیح مطالب الواح است. عرض کردم: این است علم؟ فرمود: این علم نیست، علم آن چیزی است که روز به روز و ساعت به ساعت پیش می آید.(4)

25. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در جفر است که وقتی خداوند الواح را بر موسی نازل کرد، در آن توضیح هر چیز هست و آن تا روز قیامت خواهد بود.

1- . بصائر الدرجات: 38
2- . بصائر الدرجات: 38
3- . بصائر الدرجات: 38

4- . بصائر الدرجات: 38

پس از پایان نبوّت موسی، خدا به او وحی کرد که الواح را به کوهی به امانت بسپارد. الواح زبرجدی از بهشت بود. موسی کنار کوه رفت و کوه شکاف خورد. او الواح را پیچید و در آن گذاشت. وقتی آنها را در جای خود قرار داد، کوه به هم آمد و پیوسته در آن کوه بود تا حضرت محمّد مبعوث گردید. آنگاه قافله ای از یمن خدمت پیامبر آمدند. وقتی که به آن کوه رسیدند، کوه باز شد و الواح همان طور پیچیده شده، به همان صورتی که موسی در آنجا نهاده بود، بیرون آمد و آنها آن را برداشتند.

وقتی آنها به خدمت پیامبر رسیدند، ابتدا پیامبر از آنها راجع به آنچه که یافته بودند سؤال کرد. پرسیدند: از کجا فهمیدی که ما چیزی پیدا کرده ایم؟ فرمود: خدا به من اطلاع داد و آن الواح است. گفتند: ما شهادت می دهیم که تو پیامبری! و الواح را تقدیم کردند.

پیامبر اسلام نگاه کرد و با اینکه الواح به عبرانی نوشته شده بود، آنها را خواند. بعد امیرالمؤمنین علیه السّلام را خواست و فرمود: این را داشته باش که در آن علم گذشتگان و آیندگان است؛ الواح موسی است و خدا به من دستور داده که آنها را در اختیار تو بگذارم.

عرض کرد: یا رسول اللَّه! من نمی توانم آنها را بخوانم. فرمود: جبرئیل به من گفته که به تو بگویم این الواح را امشب زیر سر خود بگذاری. فردا صبح که برخیزی، می توانی بخوانی. شب امیرالمؤمنین الواح را زیر سر خود گذاشت. صبح که شد خدا تمام آنها را به او آموخته بود. پیامبر اکرم به او فرمود تا از آن بر یک پوست گوسفند نسخه برداری کند. پس نسخه ای برداشت و آن همان جفر است که در آن علم گذشتگان و آیندگان است و آن نزد ما است، به همراه الواح و عصای موسی و ما وارث پیامبریم.(1)

تفسیر عیاشی: مانند همین را نقل کرده و در آخر خبر افزوده است: «حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آن سنگی که الواح در آن بود، در محلی به نام فلان، زیر درختی بود.»(2)

1- .بصائر الدرجات: 38
2- . تفسیر عیاشی 2 : 28

26. بصائر الدرجات: حبّه عرنی گفت: از امیرالمؤمنین علیه السّلام شنیدم که می فرمود: یوشع بن نون وصی موسی بن عمران بود، و الواح موسی از زمرد سبز بود. وقتی موسی خشمگین شد، الواح را از دست خود انداخت و بعضی از آنها شکست و بعضی باقی ماند و مقداری نیز بالا رفت. پس از تسکین خشم موسی، یوشع بن نون گفت: آیا در نزد تو توضیح آنچه در الواح بود هست؟ موسی گفت: آری، پیوسته گروهی از گروهی دیگر به ارث می گرفتند، تا رسید به چهار دسته از یمن. خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را مبعوث کرد و این خبر به

آنها رسید. گفتند: این پیامبر چه می گوید؟ گفتند: شراب و زنا را حرام کرده، و دستور به اخلاق خوب و خوشرفتاری با همسایه می دهد. گفتند: او شایسته تر است به این الواحی که در دست ماست. پس قرار گذاشتند که در فلان ماه آنها را خدمت او ببرند.

خداوند به جبرئیل وحی کرد که برو خدمت پیامبر و جریان را بگو. جبرئیل آمد و گفت: فلان کس و فلان کس و فلان کس وارث الواح موسی شده اند. آنها در فلان ماه و فلان شب الواح را برای شما می آورند.

آن شب پیامبر اکرم بیدار بود تا قافله آمد و درب را کوبیدند، در حالی که می گفتند یا محمّد! فرمود: آری، فلان کس پسر فلان کس و فلان کس پسر فلانی یا فلان کس پسر فلان کس! کو آن کتابی که از یوشع بن نون وصی موسی بن عمران به شما به ارث رسیده؟ گفتند: ما شهادت می دهیم به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه تو محمّد پیامبر خدایی! به خدا قسم از وقتی که الواح در اختیار ما قرار گرفته، تاکنون کسی از آن اطلاع نداشته، جز تو.

فرمود: رسول خدا آن الواح را گرفت که به زبان عبرانی دقیق نوشته بود. بعد آنها را به من داد و من آن را زیر سر خویش گذاشتم و صبح آن روز، کتابی بود به زبان عربی که در آن علم مخلوقات خداوند از زمانی که آسمان ها و زمین را خلق کرده تا روز قیامت بود و من به آن علم یافتم. (1)

1- . بصائر الدرجات: 39

توضیح: بین این خبر و خبرهای قبل منافاتی نیست، چرا که می توان بین آنها جمع کرد.

27. بصائر الدرجات: مردی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردی از اهل بلخ خدمت ایشان رسید. فرمود: ای خراسانی! فلان بیابان را می شناسی؟ گفت آری. فرمود: شکافی که را با چنین مشخصاتی در بیابان است می شناسی؟ گفت آری. فرمود: از همان شکاف دجال خروج می کند.

سپس مردی از یمن وارد شد. حضرت به او فرمود: ای یمنی! فلان درّه را می شناسی؟ گفت آری. فرمود: فلان درخت در درّه فلان با فلان خصوصیات را می شناسی؟ گفت آری. فرمود: سنگ زیر آن درخت را دیده ای؟ گفت آری. فرمود آن همان سنگی است که الواح موسی، برای حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در آن نگهداشته شده بود.(1)

ص: 209

1- . بصائر الدرجات: 39

باب چهاردهم : ائمه علیهم السّلام تمام لغات و زبان ها را می دانند و با آن زبان ها صحبت می کنند

1. عیون اخبارالرضا: هروی گفت: حضرت رضا علیه السّلام با مردم به زبان خود آنها صحبت می کرد؛ به خدا قسم فصیح ترین و داناترین مردم به هر زبان و لغتی بود.

روزی عرض کردم: یا ابن رسول اللَّه ! من تعجب می کنم از اطلاع شما از این زبان ها با وجود اختلاف آنها. فرمود: ابا صلت ! من حجت خدا بر خلق هستم. صحیح نیست خداوند کسی را با اینکه زبان آنها را نمی فهمد، حجت بر مردم قرار دهد. مگر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السّلام را نشنیده ای که فرمود: خدا به ما فصل الخطاب داده. مگر فصل الخطاب جز دانستن زبان ها چیز دیگری است؟(1)

2. قرب الاسناد: علی بن ابی حمزه گفت: خدمت حضرت رضا علیه السّلام بودم که سی نفر از غلامان حبشی وارد شدند که آنها را برای امام خریده بودند. با یکی از آنها صحبت کرد. غلام زیبایی در میان حبشیان بود. ساعتی به زبان خودش با او صحبت کرد تا هر چه مایل بود گفت و یک درهم به او بخشید و فرمود: به هر کدام از دوستان در ماه سی درهم بده. بعد رفتند.

عرض کردم: آقا ! با این غلام به زبان حبشی صحبت کردی، چه دستوری به او دادی؟ فرمود: به او سفارش کردم که با دوستانش خوشرفتار باشد و به هر کدام در ماه سی درهم بدهد. زیرا من وقتی او را دیدم، فهمیدم غلام دانایی است و از فرزندان ملوک

1- . عیون اخبارالرضا: 343 - 344

آنها است، او را سفارش کردم به تمام آنچه لازم داشتم. او هم سفارش مرا پذیرفت، او غلام درستی است.

سپس فرمود: شاید از صحبت کردن من با او به زبان حبشی تعجب کرده ای؟ تعجب نکن! آنچه از امر امام بر تو مخفی است، شگفت انگیزتر و زیادتر است. این در مقابل علم امام، مثل قطره آبی است که پرنده ای از دریا با منقار خود بگیرد به نسبت خود دریا. آیا آنچه که با منقارش از دریا می گیرد، خیال می کنی چیزی از دریا کم می شود!

فرمود: امام به منزله دریا است؛ آنچه نزد اوست تمام شدنی نیست و عجایبش بیشتر از آن است. پرنده وقتی با منقار خود قطره ای از دریا می گیرد، چیزی از آن کم نکرده. عالم نیز همین طور، علمش تمام شدنی نیست و عجایب او پایانی ندارد.(1)

3. اختصاص: علی بن مهزیار گفت: غلامی را که از نزدیکی های قسطنطنیه، از «صقلابیه» بود، خدمت امام هادی علیه السّلام فرستادم. غلام با تعجب برگشت. پرسیدم: چه شده پسرم؟ گفت: چگونه تعجب نکنم؟ با من به زبان رومی صحبت می کرد، درست مثل اینکه یک فرد رومی است. گمان کردم با صحبت کردن به این زبان، مایل بوده غلامان نشنوند چه صحبتی بین آنها شده.(2)

توضیح: در قاموس می نویسد: صقالبه مردمی هستند که سرزمینشان نزدیک سرزمین خزر است بین بلغار و قسطنطنیه وگفته شده سقلب: یعنی گروهی از مردم. و جمع آن سقالبه است.

4. اختصاص: عمّار ساباطی گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: «عمار! ابو مسلم فطلّله و کسا و کسیحه بساطورا.» عرض کردم: من شخصی نبطی (ساکنان بین عراقین) را ندیدم که فصیح تر از شما باشد. فرمود: و به هر زبانی عمار!(3)

توضیح: منظور ابو مسلم مروزی یا شخص دیگری است که امام علیه السّلام چیزی از احوال او را به زبان نبطی یا زبان دیگری بیان می کند.

1- . قرب الاسناد: 144
2- . اختصاص: 289
3- . اختصاص: 289

5. اختصاص: ابو یزید فرقد گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم و غلامی اعجمی را از پی کاری فرستاد. غلام برگشت و شروع به تغییر ماموریت کرد. نمی توانست خوب توضیح دهد، به طوری که من خیال کردم امام عصبانی خواهد شد. اما فرمود: با هر زبانی که مایلی صحبت کن، من می فهمم چه می گویی! (1)

6. اختصاص: یاسر خادم گفت: غلامان حضرت رضا علیه السّلام در خانه، سقلبی و رومی بودند. شبی حضرت رضا علیه السّلام نزدیک آنها بود و شنید که آنها به زبان خود صحبت می کنند و می گویند: ما در مملکت خودمان هر سال یک بار فصد می کنیم، اما اینجا فصد نکرده ایم.

صبح روز بعد حضرت رضا علیه السّلام از پی یکی از پزشکان فرستاد و فرمود: فلان رگ این غلام را بزن و فلان غلام را چنین رگ بزن! بعد به یاسر فرمود: تو رگ نزن! گفت: ولی من رگ زدم؛ دستم ورم کرد و سبز شد. فرمود: یاسر ! تو را چه شده؟ جریان را عرض کردم. فرمود: مگر من نگفتم رگ نزن؟ حالا دستت را بده! سپس دست خود را بر روی دست من کشید و آب دهان بر آن زد و سپس سفارش کرد شام نخورم. مدت ها بود که اگر گاهی فراموش می کردم و شام می خوردم، درد به سراغم می آمد. (2)

7. اختصاص: ابن ابی عمی از یکی از رجالش، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام حسن فرمود: خداوند را دو شهر است یکی در مشرق و دیگری در مغرب که هر دو دیواری آهنین دارند. و هر شهری دارای هزار هزار درب است از طلا و در آن هفتاد هزار هزار لغت به هر زبانی بر خلاف زبان دیگری هست. من عارف به تمام آن لغات و آنچه در آن دو شهر و نیز آنچه بین آن دو شهر است هستم، و در آن دو شهر حجتی غیر از من و برادرم حسین نیست. (3)

توضیح: شیخ مفید در کتاب مسائل می گوید: در ارتباط با اعتقاد درباره اطلاع ائمه از تمام صنایع و لغات، باید گفت چیزی امتناع ندارد از ائمه و نه واجب است از

1- . اختصاص: 289 - 290

2- . اختصاص: 290 - 291
3- . اختصاص: 290 - 291

نظر عقل و قیاس. اخباری رسیده از اشخاصی که ما باید آنها را قبول کنیم که ائمه از آل محمّد، این چیزها را می دانستند. اگر ثابت شد، باید از نظر ثبوتی قطع به آن داشته باشیم. ولی من در مورد قطع پیدا کردن به این اخبار اشکالی دارم. خداوند توفیق صواب می دهد و همین عقیده مرا برخی علمای امامیه دارند، ولی نوبختیان که خدا آنها را رحمت کند با ما مخالفت کرده اند. آنها این مطلب را از روی عقل و قیاس واجب می دانند. مفوضه نیز موافق آنهایند و نیز سایر غالیان.

مؤلف: اما اینکه ائمه عالم به لغات باشند، اخبار در این مورد نزدیک به حد تواتر است و به انضمام اخبار عامه شکی در این باره باقی نمی گذارد. اما اطلاع داشتن از صنایع و علوم، اخبار زیادی دلیل بر این مطلب است، مثل اخباری که گواه است حجت خدا جاهل به چیزی نیست که بگوید نمی دانم. بعلاوه اینکه وارد شده است که علم گذشته و آینده در نزد ائمه هست و علوم تمام انبیا به آنها رسیده، با اینکه بیشتر از صنایع منسوب به انبیا است و تفسیر تعلیم اسماء در مورد آدم، به چیزی است که شامل تمام صنایع می شود.

بالاخره برای متتبع جای شکی در این معنی نیست، اما اینکه عقل چنین حکمی کند در هر دو مورد جای توقف است، گرچه اعتقاد داشتن به آن نیز بعید نیست.

اخبار بسیاری در این مورد، به زودی در باب «معجزات ائمه علیهم السّلام» خواهد آمد.

ص: 213

باب پانزدهم : ائمه علیهم السّلام از انبیا داناترند

1. بصائر الدرجات: حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خداوند انبیای اولوالعزم را آفرید و آنها را به علم امتیاز بخشید، و علم آنها را به ما به ارث داد و ما را در علمشان بر آنها مزیت بخشید، و تعلیم داد پیامبر اکرم را آن چیزهایی که آنها نمی دانستند. ما هم علم پیامبر را داریم و هم علم آنها را.(1)

2. بصائر الدرجات: ولید سمان گفت: حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود یا عبداللّه! شیعه درباره علی و موسی و عیسی چه می گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه مورد می فرمایید؟ فرمود: از علم می پرسم، اما در فضیلت که آنها مساوی هستند. عرض کردم: فدایت شوم! چطور صحیح است درباره آنها بگویم؟ فرمود: به خدا قسم علی از آنها عالم تر است.

سپس فرمود: مگر نمی گویند علی دارای علم پیامبر است؟ عرض کردم: چرا. فرمود: پس با آنها در این مورد استدلال کن. خداوند درباره موسی می فرماید: «وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ.»(2) {و نوشتیم برای موسی در الواح از هر چیزی.} و معلوم می شود که تمام مسائل را به او نیاموخته است.

خداوند درباره محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: «وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً.» (3) {و تو را بر آنان گواه آوریم.} و «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ.»(4) {این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم.}(5)

1- . بصائر الدرجات: 62
2- . اعراف / 145
3- . نساء / 41
4- . نحل / 89
5- . بصائر الدرجات: 62

خرائج و جرائح: سعد مانند همین روایت را از یقطینی نقل می کند.(1)

3. بصائر الدرجات: علی بن اسماعیل از یک راوی خود نقل می کند که حضرت صادق به مردی فرمود: شما یک ذره آب را می مکید و آب نهر بزرگ را رها می کنید؟ آن مرد گفت: منظور شما از این حرف چیست یابن رسول الله؟ فرمود: علم پیامبر علم تمام پیامبران است و خدا به او وحی کرد. حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز آن را در اختیار علی گذاشت.

عرض کرد: علی داناتر است یا بعضی از انبیا؟ حضرت صادق علیه السّلام به یکی از یاران خود نگاه کرد و فرمود: خدا گوش دل هر کس را که بخواهد باز می کند! من می گویم پیامبر تمام علوم را در اختیار علی گذاشت، او می گوید علی داناتر است یا بعضی از انبیا!(2)

خرائج و جرائح: به صورت مرسل همین را روایت کرده و در آخر می افزاید: «این آیه را تلاوت نمود: « قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب.»(3)

{کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت. } سپس انگشت ها را از هم جدا کرد و بر سینه نهاد و فرمود: به خدا قسم تمام علم الکتاب نزد ما است!(4)

4. بصائر الدرجات: ابو عمران گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: موسی از عالم (خضر) سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی دانست. عالم نیز از موسی سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی دانست. اگر من بین آن دو بودم، از جواب مسأله به هر دو اطلاع می دادم و سؤالی از آن دو می کردم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند.(5)

خرائج و جرائح: محمد بن حسین مانند همین را روایت می کند.(6)

1- . خرائج و جرائح: 247
2- . بصائر الدرجات: 62
3- . نمل / 40
4- . خرائج و جرائح: 248

5- . بصائر الدرجات: 63
6- . خرائج و جرائح: 248

5. بصائر الدرجات: سدیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی موسی با خضر ملاقات کرد و از او سؤال کرد، چشمش به چلچله ای افتاد که به آسمان بالا می رفت و به طرف دریا پایین می آمد. خضر از موسی پرسید: می دانی این چلچله چه می گوید؟ پرسید: چه می گوید؟

خضر جواب داد: می گوید قسم به پروردگار آسمان و زمین که علم شما در مقابل علم پروردگارتان، مانند همین مقدار آب که با منقارم از دریا می گیرم نسبت به دریا نیست. حضرت باقر فرمود: اگر من نزد آن دو می بودم، سؤالی از آنها می کردم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند.(1)

6. بصائر الدرجات: سیف تمار گوید: با گروهی همراه حضرت صادق علیه السّلام در حجر بودیم که فرمود: قسم به پروردگار این بنا و قسم به پروردگار کعبه (سه مرتبه تکرار کرد) اگر من بین موسی و خضر بودم، به آنها اطلاع می دادم که از هر دوی آنها داناترم، و از چیزی به آنها خبر می دادم که هیچ کدام نمی دانستند.(2)

7. بصائر الدرجات: سیف تمار گوید: همراه حضرت صادق علیه السّلام در حجر بودیم که فرمود: یک نفر مراقب ما است! به طرف چپ و راست نگاه کردیم و گفتیم: کسی مراقب ما نیست! فرمود: قسم به پروردگار کعبه (سه مرتبه تکرار کرد) اگر من بین موسی و خضر بودم، به آنها اطلاع می دادم که از هر دوی آنها داناترم، و به آنها از چیزی خبر می دادم که هیچ کدام نمی دانستند.(3)

8. بصائر الدرجات: سدیر گفت: من و ابو بصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر رقی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که امام با خشم آمد و جای خود نشست و فرمود: تعجب می کنم از کسانی که به ما نسبت علم غیب می دهند، با اینکه جز خدا کسی علم غیب ندارد! تصمیم گرفتم فلان کنیزم را بزنم، اما فرار کرد و نفهمیدم به کدام اتاق رفت و کجا است.

1- . بصائر الدرجات: 63
2- . بصائر الدرجات: 63
3- . بصائر الدرجات: 63

وقتی از جایش حرکت کرد و داخل منزل شد، من و ابو بصیر و میسّر خدمت حضرت صادق رفتیم و عرض کردیم: فدایت شویم! شنیدیم که در مورد کنیز خود چنین و چنان فرمودی، با اینکه ما می دانیم شما دارای علم زیادی هستی و علم غیب را به شما نسبت نمی دهیم. فرمود: سدیر! مگر قرآن نخوانده ای؟ عرض کردم: چرا فدایت شوم! فرمود: ندیده ای این آیه را که می فرماید: «قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ.»(1) {کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم. }

گفت: چرا خوانده ام. فرمود: آن شخص را می دانی کیست؟ و چقدر نزد او علم کتاب بود؟ عرض کردم: بفرمایید تا بدانم. فرمود: به اندازه یک قطره یخ در دریای سبز؛ این میزان اطلاع از علم کتاب، در مقایسه با مجموع علم کتاب چقدر است؟ عرض کردم: فدایت شوم، چقدر کم! فرمود: چقدر زیاد است این علم نسبت به کسی که خداوند او را دارای علم کتاب - که خدا از آن علم خبر می دهد - ندانسته!

آنگاه فرمود: در قرآن این آیه را خوانده ای: « قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»(2)

{بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.» } گفتم: فدایت شوم! خوانده ام. فرمود: آنکه جزئی از علم کتاب نزد اوست داناتر است یا کسی که کل علم کتاب نزد اوست؟ گفتم: بلکه کسی که کل علم کتاب نزد اوست. سپس با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: علم کتاب تمام آن و اللّه نزد ما است، علم کتاب تمام آن والله نزد ما است!(3)

توضیح: این که امام علیه السّلام فرمود: «ماعلمت»، منظور علمی است که مستند به اسباب ظاهری باشد یا علمی است که غیر مستفاد باشد. نیز احتمال دارد خداوند مکان مخفی شدن کنیز را از امام مخفی داشته باشد در آن حال. این که راوی گفت علم غیب را به شما نسبت نمی دهیم، ظاهر این است که اخبار است به این که شما علم غیب را از جانب خود نمی دانید، یا این که به غیر استفاده حاصل نمی شود. نیز

1- . نمل / 40
2- . رعد / 43
3- . بصائر الدرجات: 63

احتمال دارد «لا ننسبک» استفهام انکاری باشد. دریای سبز، بحر محیط است که به واسطه کثرت آب و سیاهی آن به

این نام مشهور شده. عبارت «مااکثره» یعنی چه بسیار است، ردیه ای است بر کلام سدیر که تحقیر کرد علمی را که «آصف» داشت، به این صورت که علم او اگر چه به نسبت علم الکتاب قلیل بود، اما علم او به علت انتسابش به علم کتاب که در ادامه به بزرگی شأن آن تو را آگاه کرد، بسیار بود. و نیز احتمال دارد این عبارت مجملی باشد که مابعدش آن را تفسیر می کند و مراد از آن، بیان وفور علم کسی باشد که خداوند او را به علم کل کتاب نسبت می دهد ، که احتمال اول ظاهرتر است و به هر ترتیب دلالت می کند بر این که جنس مضاف، افاده عموم می کند. وجه دیگری در شرح این خبر قبلا ذکر گردید.

9. بصائر الدرجات: ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم: فدایت شوم! آیا ائمه آنچه را که دیگران در دل پنهان می کنند می دانند؟ فرمود: به خدا قسم آنچه انبیا و رسل می دانند، من می دانم. بعد فرمود: ما اضافه از آنچه که انبیا داشتند، داریم.(1)

10. خرائج و جرائح: عبدالله بن ولید سمان گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: یا عبداللّه! شیعه درباره علی و موسی و عیسی چه می گویند؟ عرض کردم: چطور صحیح است درباره آنها بگویم؟ فرمود: به خدا قسم علی از آنها عالم تر است.

سپس فرمود: مگر نمی گویند علی دارای علم پیامبر است؟ عرض کردیم: چرا، و مردم انکار می کنند. فرمود: پس با آنها در این مورد استدلال کن. خداوند درباره موسی می فرماید: «وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ.» پس معلوم می شود که تمام مسائل را به او نیاموخته است. و خداوند در مورد عیسی می فرماید: «وَلِأُبَیِّنَ لَکُم بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ.»(2) {تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف می کردید برایتان توضیح دهم} پس معلوم می شود که تمام مسائل را به او نیاموخته است. خداوند درباره محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم می فرماید: «وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً.»(3)

1- . بصائر الدرجات: 66
2- . زخرف / 63
3- . نساء / 41

{و تو را بر آنان گواه آوریم} و «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ.»(1) {این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم. }(2)

و بپرس از آیه « قُلْ کَفَی بِاللّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ.» فرمود: به خدا قسم آن ما هستیم، و علی اول و افضل ما و بهترین ما بعد از رسول خداست. و فرمود: علمی که با آدم نازل شد بر همان حال است، و از دنیا نمی رود عالمی از ما، مگر این که جانشین او می شود کسی که دارای علم اوست، و علم به وراثت می رسد.(3)

11. خرائج و جرائح: حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند مزیت بخشیده پیامبران اولوالعزم را به وسیله علم بر انبیا و به ارث به ما داده علم آنها را، و برتری بخشیده ما را بر آنها در فضلشان. پیامبر اکرم چیزهایی می دانست که آنها نمی دانستند. ما دارای علم پیامبریم و برای شیعیان خود روایت می کنیم. هر کس از آنها بپذیرد، بهترین ایشان است؛ هر کجا که باشیم، شیعیان ما با مایند.(4)

12. کتاب محتضر حسن بن سلیمان: به نقل از کتاب اربعین، از عبدالملک بن سلیمان گفت: در یادگاری های یکی از حواریین عیسی نوشته ای پیدا شد که به قلم سریانی از تورات نقل کرده بود. و جریان این بود که چون بین موسی و خضر در مورد کشتی و پسر بچه و دیوار گفتگو شد و موسی پیش قوم خود برگشت، برادرش هارون از او سؤال کرد که خضر در کشتی چکار کرد و عجایب دریا را پرسید.

موسی گفت: در آن بین که من و خضر کنار دریا بودیم، پرنده ای جلوی ما فرود آمد که با منقار خود قطره ای از آب دریا را گرفته بود و به جانب مشرق انداخت. بعد قطره ای دیگر را برداشت و به جانب مغرب ریخت. قطره سوم را به جانب آسمان

1- . نحل / 89
2- . بصائر الدرجات: 62
3- . خرائج و جرائح: 248
4- . خرائج و جرائح: 248

انداخت و برای مرتبه چهارم، قطره ای گرفت و به جانب زمین ریخت. و قطره پنجم را گرفت و به دریا ریخت. هم من و هم خضر هر دو حیران شدیم.

موسی گفت: من از خضر پرسیدم، نتوانست جواب بگوید. در این موقع چشم ما به صیادی افتاد که مشغول صید بود. نگاهی به ما کرد و گفت چه شده که در فکر فرو رفته اید و تعجب کرده اید؟ گفتیم: شگفت ما از آن پرنده است. گفت: من که یک مرد صیادم، می دانم این پرنده چه اشاره ای دارد، شما با اینکه پیامبرید نمی دانید!

گفتیم: ما جز آنچه خداوند تعلیم کند نمی دانیم. گفت: این یک پرنده دریایی است به نام مسلم، زیرا وقتی صدا می کند می گوید: «مسلم!» با این کار اشاره می کند که در آخرالزمان پیامبری خواهد آمد که علم تمام شرق و غرب و اهل آسمان و زمین در مقابل علم او، مانند این قطره است نسبت به دریا، و علم او، به پسر عمو و وصیش به ارث می رسد.

مشاجره ما دو نفر با شنیدن این جریان تسکین یافت و هر کدام معلومات خود را کم شمردیم، با اینکه به خود می بالیدیم. در این موقع صیاد از نظر ما غایب شد و فهمیدیم او فرشته ای بود که خداوند او را فرستاده بود تا ما را متوجه نقص و کمبودمان کند، زیرا ما ادعای کمال می کردیم.(1)

13. کتاب سید حسن بن کبش سند می رساند به کثیر بن ابی عمران که از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد: موسی از عالم (خضر) سوالی پرسید که جواب آن را نمی دانست. اگر من با آن دو بودم، به هر کدام از آنها جواب می دادم و از هر دوی آنها سوالی می پرسیدم که جواب آن را نمی دانستند.(2)

1- . کتاب محتضر: 100 - 101
2- . کتاب محتضر: 159

باب شانزدهم : آنچه از سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و آثار آن جناب و آثار انبیا که در نزد ائمه علیهم السّلام است

1. ارشاد و احتجاج: معاویه بن وهب از سعید سمان نقل کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که دو نفر از زیدی ها وارد شدند. آن دو گفتند: آیا در میان شما امام واجب الاطاعه وجود دارد؟ امام علیه السّلام فرمود: نه. آن دو گفتند: بعضی از اشخاص مورد اعتماد به ما گفته اند که شما مدعی این مقام هستی. بعد آنها را نام بردند و گفتند که اینها شخصیت هایی پرهیزکار و مورد اعتمادند.

امام علیه السّلام خشمگین شد و فرمود: من آنها را به چنین چیزی دستور نداده ام! آنها همین که خشم را در چهره امام دیدند، از آنجا خارج شدند. امام علیه السّلام فرمود: این دو را می شناسی؟ گفتم: آری. آنها از بازاریان خودمان هستند و زیدی مذهبند. آنها ادعا دارند که شمشیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نزد عبداللّه بن حسن است.

فرمود: دروغ می گویند، خدا آن دو را لعنت کند! به خدا قسم آن را عبداللّه بن حسن با دو چشم خود ندیده و نه با یک چشم و نه پدرش دیده، مگر اینکه در نزد علی بن الحسین علیهما السّلام دیده باشد. اگر راست می گویند، چه علامتی در دسته آن شمشیر است؟ و چه اثری روی تیغ آن است؟

شمشیر پیامبر و پرچم ایشان در نزد من است و زره و خود آن جناب نزد من است. اگر این دو راست می گویند، چه علامتی در زره پیامبر است؟ پرچم پیامبر به نام

مغلبه در نزد من است، و الواح موسی و عصای او و انگشتر سلیمان بن داود در نزد من است.

و در نزد من طشتی است که موسی با آن قربانی می کرد و آن اسمی که پیامبر هر وقت در میان مسلمانان و مشرکین قرار می داد، تیر از مشرکین به مسلمانان نمی رسید نزد من است. و مانند آن صندوقی که ملائکه آوردند نزد من است. و مسأله سلاح در میان خانواده ما، مانند صندوقی است که در بنی اسرائیل بود که در میان هر خانه ای آن صندوق بود، نبوّت در آن خانواده قرار داشت. همین طور سلاح پیامبر در دست هر کدام از ما که باشد، امامت در اختیار اوست.

پدرم زره پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را پوشید، بر قامتش بزرگ بود. من پوشیدم، کمی نزدیک به اندازه بود، ولی قائم ما کسی است که وقتی آن را بپوشد، به قامتش درست و کامل است، ان شاء اللَّه.(1)

بصائر الدرجات: علی بن حکم از معاویه مانند همین را از سعید نقل می کند.(2)

بصائر الدرجات: عده ای از معاویه بن عمار، از سعید اعرج، از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین را نقل می کنند.

توضیح: «مقبض» به فتحه میم و کسره باء یغنی شمشیر و کمان، یعنی جایی از شمشیر و کمان که با دست گرفته می شود. «مضرب السیف» یعنی حدود یک وجب از تیغه آن. «اللأمه» به همزه یعنی زره، و گفته شده به معنای سلاح است. و «لأمه الحرب» یعنی ادوات آن و گاهی نیز به صورت مخفف و بدون همزه می آید. «المغفر» به کسره یعنی بافته ای که از جنس زره که به اندازه سر بافته می شود و زیر کلاه پوشیده می شود.

عبارت «المغلبه» اسم آلت است از «الغلبه»، یا اسم فاعل است از ثلاثی مزید یا اسم مفعول از «التغلیب»، یعنی آنچه که به واسطه غلبه شدن، به آن حکم می شود. فیروز آبادی گوید: «المغلب» مغلوب دائمی و حکم شونده برای او به واسطه غلبه. «النشّابه» به ضمه و تشدید شین یعنی تیر.

1- . ارشاد: 257 - 258، احتجاج: 202 - 203
2- . بصائر الدرجات: 47 - 48

عبارت «فخطّت» یعنی بر قامت او بزرگ بود. عبارت «فکانت و کانت» یعنی بزرگ بود، ولی نزدیک به اندازه بود. یعنی به اندازه ای که برای پدرم بزرگ بود، برای من بزرگ نبود، بلکه نزدیک تر بود به اندازه. و این عبارت شایعی است که برای قرب و نزدیک بودن از آن عبارت استفاده می شود. و گفته شده: یعنی گاهی می رسید و گاهی نمی رسید «به زمین». از اخبار چنین بر می آید که در نزد ائمه دو زره است؛ یکی علامت امامت بود که بر قامت هر امامی درست در می آمد و دیگری علامت قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله است که درست اندازه نیست، مگر بر قامت قائم صلوات الله علیه.

2. قرب الاسناد: بزنطی گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: اسحاق پیش من آمد و از شمشیری پرسید که «طوسی» آن را گرفت و پرسید که آیا شمشیر پیامبر بود؟ گفتم: نه، سلاح در میان ما مانند تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا سلاح باشد، فرمانروایی همان جا است.(1)

توضیح: منظور از طوسی، مأمون است و گویا او شمشیری را به خیال این که شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله است، از امام رضا علیه السّلام گرفته بود.

3. قرب الاسناد: ابن اسباط گفت: از حضرت رضا علیه السّلام راجع به «سکینه» پرسیدم فرمود: بادی است که از بهشت خارج می شود؛ چهره ای مانند چهره انسان دارد و بوی خوشی دارد و این همان است که بر ابراهیم صلوات الله علیه نازل شد و در حالی که او پایه ها را می نهاد، شروع کرد به دور زدن اطراف خانه.

گفتم: آیا آن سکینه از همان نوع است که در این آیه می فرماید: «فِیهِ سَکِینَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّهٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَهُ.»(2)

{در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده اند در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند. } فرمود: آن سکینه در صندوق بود و در آن طشتی قرار داشت که در طشت قلوب انبیا شستشو می شد و صندوق در میان بنی اسرائیل، با انبیای آنها علیهم السّلام دور می زد. امام علیه السّلام

ص: 223

1- . قرب الاسناد: 160
2- . بقره / 248

در این موقع رو به جانب ما کرد و فرمود: صندوق شما چیست؟ گفتیم: سلاح. فرمود: درست گفتید؛ همان سلاح، صندوق و به جای تابوت بنی اسرائیل است.(1)

4. بصائر الدرجات: سلیمان بن هارون گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: عجلی ها معتقدند که عبداللّه بن حسن مدعی است شمشیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نزد اوست. فرمود: به خدا قسم دروغ می گوید، در نزد او نیست! هرگز با یک چشم خود هم نه او و نه پدرش آن را ندیده اند، مگر اینکه در نزد علی بن الحسین علیه السّلام دیده باشد. صاحب شمشیر معین است و شمشیر در اختیار اوست و به این طرف و آن طرف نرود؛ مطلب واضح است.

به خدا قسم اگر اهل زمین اجتماع کنند بر اینکه مقام امامت را از محلی که خدا قرار داده تغییر دهند، نمی توانند؛ اگر تمام مردم کافر شوند، به طوری که یک نفر باقی نماند، خداوند برای معتقدین به امامت گروهی را می آورد که شایسته آن هستند.(2)

بصائر الدرجات: فضاله مانند همین را از سلیمان بن هارون نقل می کند.(3)

5. بصائر الدرجات: ظریف بن ناصح گفت: در آن شبی که محمّد بن عبداللّه بن حسن قیام کرد، حضرت صادق علیه السّلام کیسه ای را خواست. وقتی آوردند، آن را گشود و دست دراز کرد و چیزی از آن برداشت. از مطلبی در داخل آن ناراحت شد و خشم گرفت. بعد سعیده را خواست و او را با سخنان خود توبیخ کرد. حمزه بن عبداللّه بن محمّد عرض کرد: آقا آنچنان خشمگین شدی که سابقه نداشت. سپس فرمود: می دانی این چیست؟ این پرچم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است به نام «عقاب.»

آنگاه کیسه ای بیرون آورد و آن را به دست گرفت و فرمود: در این کیسه دویست دینار است که حضرت علی بن الحسین آن را از پول فروش باغ معروف به عمودان گذاشته برای همین پیشامدی که دیشب در مدینه اتفاق افتاد.

1- . قرب الاسناد: 164
2- . بصائر الدرجات: 47
3- . بصائر الدرجات: 48

پس آن پول را برداشت و رفت و همان پول را صرف باغی در مدینه به نام «طیبه» کرد.(1)

توضیح: این که در روایت آمده «فأسمعها» (در مورد برخورد امام با کنیز) یعنی امام او را توبیخ کردند. و «عمودان» گویا اسم باغی است که امام زین العابدین علیه السّلام آن را فروخته بود و از پول آن دویست دینار گذاشته بود برای پیشامدی که می دانست در مدینه رخ خواهد داد. طیبه به فتح طاء از اسامی مدینه منوره است، اما در اینجا منظور باغی است به این نام که امام علیه السّلام آن را خریداری کردند، چنان که در خبر دیگری که تفصیل این خبر است، خواهد آمد.

6. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: وقتی با حضرت صادق علیه السلام در ثقیفه(2)

بودیم، گروهی از اهل کوفه اذن ورود خواستند و حضرت اجازه داد. پس داخل شدند و گفتند: یا ابا عبدالله! جمعیتی نزد ما آمده اند که گمان می کنند در بین شما اهل بیت امام مفترض الطاعه است. فرمود: چنین کسی را در اهل بیتم نمی شناسم. گفتند: یا ابا عبدالله! گمان می کنند که آن فرد شما هستید. فرمود: من به آنها چنین چیزی نگفته ام. گفتند: یا ابا عبدالله! آنها اصحاب بلند همت و اصحاب خلوت و ورع هستند و آنها گمان می کنند که آن فرد شما هستید. فرمود: آنها آگاه ترند به آنچه گفته اند. گفت وقتی آنها چنین دیدند، خشمگین شدند و برخاستند و رفتند. پس فرمود: یا سلیمان! اینان که هستند؟ گفت [گفتم] : جماعتی از العجلیه. فرمود: لعنت خدا بر آنها باد! گفتم: گمان می کنند که شمشیر رسول خدا نزد عبد الله بن حسن است. فرمود: نه، به خدا قسم نه عبدالله بن حسن آنرا دیده و نه پدرش که با یک چشم او را به دنیا آورده، مگر این که آنرا نزد حسین بن علی(3) دیده باشد. اگر راست می گویند پس از آنها بپرسید از آنچه در سمت چپ شمشیر و آنچه در سمت راستش است. همانا در سمت چپ شمشیر رسول خدا و در سمت راستش نشانه ای است. سپس فرمود: به خدا

1- . بصائر الدرجات: 48

2- . در کتاب و همچین در مصدر این خبر عبارت «ثقیفه» آمده بود که احتمالا منظور همان سقیفه است.
3- . در نسخه ای دیگر علی بن حسین است.

قسم شمشیر رسول خدا نزد ماست و زره آن حضرت و سلاح و خود آن حضرت به خدا قسم در نزد ماست. از آنچه که رسول خدا بین مشرکین و مسلمین قرار می داد، تیری به آنها نمی رسد. به خدا قسم در نزد ماست مانند تابوتی که ملائکه آن را آورده و حمل می کردند. به خدا قسم در نزد ماست مانند طشتی که موسی در آن قربانی می کرد. به خدا قسم در نزد ماست الواح موسی و عصای او. قائم ما کسی است که زره رسول خدا را می پوشد، پس اندازه اوست. حضرت باقر آن را پوشید، بر تنش بزرگ آمد. پرسیدم: شما جسیم ترید یا او؟ فرمود: حضرت باقر از من جسیم تر بود. پس من آن را پوشیدم، کمی نزدیک به اندازه بود. و با دستش این چنین اشاره کرد و سه مرتبه آن را حرکت داد.(1)

توضیح: نفی امامت مفترض الطاعه، فقط به جهت تقیه بوده و حضرت دو پهلو سخن گفتند؛ اول به این دلیل که سائل از اهل بیت او، غیر او را اراده کرده و بعد از آنکه به خود آن حضرت تصریح کردند، فرمود: من این را به آنها نگفتم. و همین گونه است، زیرا آن حضرت به آنها چنین چیزی نفرموده بود، بلکه به غیر آنها گفته بود و آنها از ایشان شنیده بودند. و احتمال دارد لفظ «مثل» در بعضی مواضع زائد باشد و مراد این باشد که عین این عبارت را نگفته ام، هر چند که همچنین وجود «امثال»، منافاتی با وجود «عین ها» ندارد.

و شاید حرکت دادن دست همچنین اشاره داشته باشد به نزدیک بودن و قرب، هم چنان که در بین مردم شایع است. و غرض سائل از این که پرسید شما گوشت بیشتری دارید (جسیم ترید) یا پدرتان، سؤال از این باشد که به قامت ایشان اندازه است یا خیر. به این گمان که این اندازه بودن، تابع جسم و قامت است. پس حضرت به نحوی پاسخ داد که معلوم شود این گمان درست نیست، به این صورت که بیان فرمود با این که پدرم از من جسیم تر بود، یه نسبت پدرم بر قامت من نزدیک تر به اندازه بود، زیرا من به این که «قائم» باشم نزدیک ترم. و شاید بیان آن به جهت شدت امیدشان و عدم یأسشان از تعجیل فرج باشد.

ص: 226

1- . بصائر الدرجات: 48

7. بصائر الدرجات: عبداللَّه بن سلیمان گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت در بنی اسرائیل است؛ آن صندوق در هر جا که بود، فرمانروایی همان جا بود؛ هر کجا سلاح پیامبر باشد، علم هم همان جا است.(1)

بصائر الدرجات: الحسن از فضاله، از یحیی، از پدرش، از عبدالله بن سلیمان نقل می کند که گفت: شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود ... و مانند همین را نقل می کند.(2)

8. بصائر الدرجات: ابرهیم بن هاشم از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: سلاح در میان ما خانواده، مانند تابوت در بنی اسرائیل است؛ به هر جا که آن تابوت بود، فرمانروایی همان جا بود؛ هر کجا سلاح پیامبر باشد، علم هم همان جا است.(3)

9. بصائر الدرجات: حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پس از درگذشت پیامبر اکرم، علی علیه السّلام وارث علم و سلاح آن جناب و آنچه که آنجا بود شد. سپس به دست امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام و بعد به علی بن الحسین علیه السّلام رسید.(4)

10. بصائر الدرجات: یحیی بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پدرم زره پیامبر به نام ذات الفضول را پوشید؛ آن را روی زمین کشید.[برای قامت آن حضرت بزرگ بود.](5)

11. بصائر الدرجات: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که از ایشان درباره صحیفه سر بسته ای که به ام سلمه سپرده شد و مردم درباره آن گفتگو می کنند پرسیدم. فرمود: پس از درگذشت پیامبر اکرم، علی علیه السّلام وارث سلاح آن جناب و آنچه که آنجا بود شد. سپس به دست امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام رسید. پس هنگامی که از افشا شدن آن ترسیدند، آن را به ام سلمه سپردند.

1- . بصائر الدرجات: 48
2- . بصائر الدرجات: 50

3- . بصائر الدرجات: 48
4- . بصائر الدرجات: 48
5- . بصائر الدرجات: 48

گفت: عرض کردم: پس از آنکه آن دو از آن از دنیا رفتند، آن به دست پدرت علی بن حسین رسید و سپس منتهی شد به شما یا این که رسید به شما؟ فرمود: آری.(1)

بصائر الدرجات: عمر بن ابان از آن حضرت مانند همین روایت را نقل کرد.(2)

12. بصائر الدرجات: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که صحبت از کیسانی ها شد و اعتقادی که درباره محمّد بن حنفیه دارند. فرمود: مگر نمی گویند سلاح پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در اختیار چه کسی هست و چه علامتی در دو طرف شمشیر آن جناب هست؟ اگر اطلاع دارند بگویند.

سپس فرمود: محمّد بن علی گاهی احتیاج به وصیّت نامه پیدا می کرد، یا مقداری از آن را می فرستاد خدمت علی بن الحسین علیه السّلام و نسخه برمی داشت.(3)

بصائر الدرجات: در خبر دیگری در آخر آن می افزاید: «ولی من مایل نیستم از پسر عمویم بدگویی کنم.»(4)

توضیح: کیسانی ها یاران مختار بودند که معتقد به امامت محمّد بن حنفیه بودند. امام استدلال می فرماید که اگر او امام بود، وصیّت حضرت علی علیه السّلام، همچنین سلاح پیامبردر اختیارش قرار می گرفت. حال آنکه او احتیاج پیدا می کرد که برای اطلاع از این وصیت، به امام سجاد علیه السّلام رجوع کند. و «الازراء» یعنی عیب و تحقیر . مراد از پسر عمو، فرزند محمّد حنفیه است.

13. بصائر الدرجات: علی بن سعید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم. شنیدم که می فرمود: در نزد من انگشتر پیامبر و زره و شمشیر و پرچم آن جناب است.(5)

14. بصائر الدرجات: عبدالغفار جازی گفت: نزد حضرت صادق علیه السّلام ذکری از کیسانیه و آنچه آنها در مورد محمد حنفیه می گوند شد. فرمود: آیا نپرسیدید

1- . بصائر الدرجات: 48
2- . بصائر الدرجات: 51
3- . بصائر الدرجات: 48
4- . بصائر الدرجات: 50
5- . بصائر الدرجات: 48

از آنها که سلاح پیامبر نزد کیست؟ همانا محمد بن علی احتیاج پیدا می کرد به وصیت یا چیزی در آن. پس به نزد علی بن حسین علیه السّلام می فرستاد و از آن برای او نسخه برداری می کرد. (1)

15. بصائر الدرجات: بزنطی گفت: نزد حضرت رضا علیه السّلام از شمشیر پیامبر سخن به میان آمد. فرمود: بند و حمائل آن بسته است (اجازه بازشدنش را نداده اند). فرمود: اسحاق پیش من آمد و قسم شدید داد به حق و حرمت فلان که آیا شمشیر دست مأمون، شمشیر پیامبر است؟ گفتم: چطور می تواند شمشیر پیامبر باشد، با اینکه حضرت باقر علیه السّلام فرموده است که سلاح در میان ما خانواده، مانند تابوت بنی اسرائیل است؛ هر کجا تابوت بود، فرمانروایی آنجا است.(2)

توضیح: جوهری می گوید: «الحماله» بند شمشیر را گویند. و گفت: «صفده یصفده صفداً» یعنی آن را محکم کرد و بست. و همچنین «الصفد» یعنی بند زدن و «الاصفاد» یعنی بندها.

مؤلف: شاید منظور این باشد که حمائل آن بسته است و تا کنون باز نشده، کنایه از عدم اذن در جهاد باشد، یا این که حمائل آن محکم و از حدید است، یا این که او برخاست و حمائل آن را محکم بست. این که فرمود «عظم»، یعنی قسم بزرگ به حق و به حرمت خورد، مثل این که گفت قسم می دهم تو را به حق فلان و به حرمت فلان که خبر دهی مرا که آیا شمشیری که مامون از تو گرفت، همان شمشیر پیامبر است یا خیر. و در بعضی از نسخه ها عبارت «عزم» آمده که این آشکارتر است و مانند آن قبلا گذشت.

16. بصائر الدرجات: علا بن سیابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از ایشان درباره صحیفه ای سر بسته پرسیدم که مردم درباره آن گفتگو می کنند. فرمود: پس از آنکه خدا اراده کرد پیامبر اکرم را قبض روح کند، علی علیه السّلام وارث علم و سلاح آن جناب و آنچه آنجا بود شد. سپس به دست امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام رسید. پس هنگامی که حسین علیه السّلام شهید شد، آن را به ام

1- . بصائر الدرجات: 49

2- . بصائر الدرجات: 49

سلمه سپرد. گفت: عرض کردم: سپس بعد از آن درگذشت، آن به دست علی بن حسین رسید و سپس منتهی شد به پدرت شما و سپس به شما رسید؟ فرمود: آری.(1)

17. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: عجلی ها مدعی هستند که شمشیر پیامبر نزد اولاد امام حسن است؟ فرمود: به خدا دروغ می گویند! پیامبر اکرم دو شمشیر داشت؛ در طرف راست یکی علامتی بود. اگر راست می گویند علامت و اسم آنها را بگویند. من بر پسر عمویم عیبجویی نمی کنم. عرض کردم: اسم آنها چیست؟ فرمود: اسم یکی «رسوم» و دیگری «مخذم» است.(2)

توضیح: «رسوم» به جهت علاماتی که داشته گفته اند، یا به این جهت که سرعت نفوذ داشت. شاید صحیح آن «رسوب» باشد که در محل ضربت جا می گرفت. و «مخذم» به واسطه قطع کردن نامیده شد، چون «خذم» به معنی قطع است.

18. بصائر الدرجات: عبدالاعلی بن اعین گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: سلاح پیامبر اکرم در اختیار من است و کسی را یارای ستیز با من نیست. در مورد این سلاح چیزی است که جای حرف در آن نیست؛ اگر نزد بدترین خلق خدا باشد، او بهترین آنها خواهد بود.

سپس فرمود: امامت به کسی می رسد که درباره او زبان ها بسته شود. (و نتوانند عیب جویی کنند و مطیع او باشند). هر وقت خدا بخواهد او قیام خواهد کرد. مردم از تعجب می گویند این چه شخصیتی بوده! و خداوند دست لطف او را بر سر دوستان و رعیت قرار می دهد. (که به آنها لطف و مهربانی کند.) (3)

ارشاد: از عبدالاعلی مانند همین را نقل می کند .(4)

توضیح: این که فرمود «لا انازع فیه»، یعنی امکان انکار این که سلاح نزد ما باشد را ندارند، یا این که نمی توانند آن را از ما بگیرند . این که امام فرمود «مدفوع

1- . بصائر الدرجات: 49
2- . بصائر الدرجات: 50
3- . بصائر الدرجات: 50
4- . ارشاد القلوب

عنه»، یعنی این سلاح از بین نمی رود و به آن آسیبی نمی رسد، یا این که کسی که سلاح نزد اوست معصیت نمی کند و نقصان و ضرری به او نمی رسد، یا این که هیچ کسی نمی تواند به اجبار آن را از او بگیرد .

اینکه فرمود: «من یلوی له الحنک»، «الالواء» یعنی «الاماله» که یا کنایه از مجبور بودن مردم به اطاعت است، به این صورت که کسی که به این امر راضی نباشد دهانش بسته می شود و این بین مردم مثل معروفی است، یا این که کنایه از عدم قدرت مردم بر تکلم در این مورد به هنگام ظهورش می باشد، یا کنایه از چشم پوشی مردم از اشاره به این امر باشد، در حالی که قدرت در تصریح به نفی این مطلب ندارند و این هم مثل شایعی است.

اینکه امام فرمود: «ما هذا الذی کان؟» این تعجب است یا به علت قدرت و بزرگی او یا به علت عجیب بودن احکام و قضاوت هایش . و این که فرمود: «یضع الله له یده»، کنایه از لطف خدا و مهربانی او و یا قدرت و برتری اوست، و نیز احتمال دارد که حقیقی بوده و کنایه نباشد، همچنان که در ابواب «احوال قائم علیه السّلام» خواهد آمد.

19. بصائر الدرجات: عبدالله بن سلیمان گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: سلاح در بین ما به منزله تابوت در بنی اسرائیل است؛ هر کجا باشد، علم در آنجا است.(1)

20. بصائر الدرجات: سلیمان بن جعفر گفت: نامه ای به حضرت رضا علیه السّلام نوشتم و پرسیدم که آیا سلاح پیامبر اکرم در خدمت شما است. به خط خود که من آن را می شناختم، جواب داد: آری، نزد من است.(2)

21. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم از وسائل زندگی ما، شمشیر و زره و نیزه و فرشی با قاطر شهباء را باقی گذاشت که تمام آنها به علی بن ابی طالب علیه السّلام به ارث رسید.(3)

1- . بصائر الدرجات: 50
2- . بصائر الدرجات: 50
3- . بصائر الدرجات: 51

22. بصائر الدرجات: حذاء گفت: حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود: یا ابا عبیده! هر کس شمشیر پیامبر و زره و پرچمی را که «مغلبه» نام دارد و مصحف فاطمه علیها السّلام در نزد او باشد، چشمش روشن است.(1)

23. بصائر الدرجات: عیسی بن عبداللّه از پدر خود، از جدش، از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که جبرئیل خدمت پیامبر اکرم رسید و گفت: ای محمّد! در یمن بتی هست از سنگ که داخل آهنی است. بفرست تا آن را بیاورند.

فرمود: پیامبر اکرم مرا به یمن فرستاد. من آن آهن را آوردم و آن را به عمر دادم. صیقل از آن دو شمشیر ساخت؛ یکی «ذوالفقار» و دیگری «مخذم.» پیامبر اکرم شمشیر مخذم را خود بست و ذوالفقار را هم به من داد. بعد آن مخذم هم به من رسید.(2)

24. بصائر الدرجات: ابان بن عثمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پدرم زره رسول خدا به نام «ذات الفضول» را پوشید، بر تنش بزرگ بود. من پوشیدم، نزدیک به اندازه بود.(3)

25. بصائر الدرجات: اسماعیل بن محمّد علوی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که وقتی هنگام درگذشت پدرم علی بن الحسین رسید، پیش از آن یک کیسه یا صندوقی را در آورد و به من فرمود: محمّد! این صندوق را به وسیله چهار نفر ببر. پس آن را برد.

پس از فوت حضرت زین العابدین، برادران آمدند و ادعای صندوق را کردند و گفتند: نصیب و بهره ما را از صندوق بده! فرمود: به خدا شما در صندوق بهره ای ندارید. اگر به شما تعلق می گرفت، پدرم در اختیار من نمی گذاشت. در داخل صندوق سلاح پیامبر و کتاب هایش بود.(4)

1- . بصائر الدرجات: 51
2- . بصائر الدرجات: 51
3- . بصائر الدرجات: 51
4- . بصائر الدرجات: 49

بصائر الدرجات:عبدالله بن عمر مانند همین را از امام صادق علیه السّلام نقل می کند.(1)

26. بصائر الدرجات: محمّد بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: نماز خواندم و خارج شدم تا رسیدم به نزدیک درب. یکی از غلامان فرزندان امام حسن علیه السّلام پیش من آمد و گفت: حال شما چطور است؟ گفتم: هر کس پرهیزکار باشد حالش خوب است. گفت: من از پیش اولاد امام حسن می آیم. شنیدم که آنها می گفتند: شیعیان شما در کوفه می گویند شما پیامبرید و در نزد شما سلاح پیامبر است. به او گفتم: حرف بزرگی را به من نسبت دادی! گفت: این کار را نکرده ای؟ (یعنی مگر به آنها نگفته ای که سلاح پیامبر نزد شما است؟)

گفتم: چرا. گفت: من هم همین را می خواستم. گفتم: اگر تو را مامور کنم حرفی را به آنها بگویی، خواهی گفت؟ مثل اینکه برای من پیغام آوردی؟ گفت: آری. گفتم: به خدا. گفت: قسم بخور به حق سه نفر (محمّد و علی فاطمه). من مایلم خیلی تاکید کنی. گفتم: انجام می دهی؟ گفت: آری.

گفتم: منظورم همین بود. گفتم: به بنی الحسن بگو شما با اهل کوفه چه کار دارید؟ بعضی راست می گویند و بعضی دروغ؛ من در پیش شما هستم و ادعا می کنم که سلاح پیامبر و پرچم و زرهش نزد من است. پدرم آن را پوشید، به قامتش درست نیامد. برو پیش بنی الحسن بگو که آیا آنها هم چنین حرفی را می توانند بزنند؟

راوی گفت: آنگاه حضرت صادق علیه السّلام رو به من کرد و فرمود: این حسادت است. به خدا! بنی هاشم نمی دانستند چه کنند و چگونه حج و نماز بپا دارند، تا اینکه پدرم برای آنها مسائل علمی را شکافت.(2)

توضیح: این که غلام بنی الحسن گفت «وفعلت»، یعنی به آنها گفتم سلاح پیامبر نزد شماست . «ذلک اردت» یعنی اراده کردم که بدانم آن را گفته ای یا نه. همچنین می توان این عبارت را به صیغه متکلم خواند، یعنی یه امر بزرگی با تو رو به رو شدم و اراده کردم که این چنین با تو رو به رو شوم، زیرا آنها مرا به این کار امر کردند.

1- . بصائر الدرجات: 49
2- . بصائر الدرجات: 49

«به حق ثلاثه» یعنی به حق محمد و علی و فاطمه، یا به حق الله محمد و علی . در بعضی از نسخه ها این گونه آمده: «قلت: والله؟ قال: والله. قلت: والله؟ قال: والله و اعدت علیه فقال: والله قلت: وحق الثلاثه.»

منظور از «الثلاثه» یعنی قسم های سه گانه. و در بعضی نسخه ها آمده «وحق البینه»، یعنی کعبه و این ظاهرتر است. و این که غلام گفت: «واحببت ان توکد»، به این دلیل است که در ابلاغ این پیام به اربابانش عذر داشته باشد. این که امام به غلام فرمود: «أوفعلت»، یعنی با تأکید در قسم قبول کردم. و نیز ممکن است به صیغه متکلم قرائت کرد، به این صورت که معنا این گونه شود: آیا تأکید را به انجام رساندم، و وقتی که غلام گفت: آری، امام فرمود: این همان چیزی است که اراده کردم. یعنی تو را ملزم ساختم به ابلاغ پیامم به آنها تا تخلف نکنی و یا اینکه منظورم این بود که تو در رساندن پیغام عذر داشته باشی.

عبارت: «ما تصنعون باهل الکوفه» (با اهل کوفه چه کار دارید) یعنی: چه کار دارید که اهل کوفه در مورد من چه می گویند و چه چیز را به من نسبت می دهند؟ چرا که بین آنها هستند افرادی که راست می گویند و افرادی که دروغ می گویند و افرادی که پرستش می کنند. حال آنکه من در میان شما هستم؛ بیایید و سخن خودم را بشنوید و من چیزی را از شما پنهان نمی کنم. و من ادعامی کنم که این اشیا نزد من است و اگر شما در این موردی ادعایی کنید، کذبتان را آشکار می کنم. در عبارت آمده: «قال ثم اقبل»، یعنی راوی (محمئ بن سالم) گفت که امام علیه السّلام روی به من کرد. وعبارت «و بقر لهم العلم»، یعنی علم را توسعه داده و شکافت.

27. بصائر الدرجات: عرزمی از ابوالمقدام نقل کرد که من و پدرم مقدام به حج رفته بودیم. مادرِ پدرم مقدام در راه مدینه از دنیا رفت. آمدم تا اجازه شرفیاب شدن خدمت حضرت باقر علیه السّلام را بگیرم. دیدم قاطرش را زین کرده اند و بیرون شد تا سوار شود. چشمش که به من افتاد فرمود: حالت چطور است ابا المقدام؟ عرض کردم: خوبم فدایت شوم! بعد به کنیزی فرمود که از عمه ام برای او اجازه بگیر. آنگاه به من فرمود: نرو تا من برگردم! من خدمت عمه اش فاطمه دختر حضرت حسین علیه السّلام

رسیدم. برایم مسندی انداخت و روی آن نشستم. فرمود: حالت چطور است ابا المقدام؟ گفتم: بسیار خوب، فدایت شوم ای دختر پیامبر!

عرض کردم: ای دختر پیامبر! آیا یکی از آثار پیامبر پیش شما هست تا من مشاهده کنم؟ بچه هایش را صدا زد. آمدند، پنج نفر بودند. به من فرمود: ابوالمقدام! اینها گوشت و خون پیامبرند. بعد کاسه ای را به من نشان داد که در آن روغن با آرد مخلوط بود و اطراف کاسه با تسمه آهن محکم شده بود. فرمود: این کاسه ای است که برای پیامبر اکرم هدیه آوردند که آب گوشت داشت. من آن را گرفتم و به عنوان تبرک بر آن دست مالیدم.(1)

توضیح: بودن این کاسه نزد فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام، منافی سایر اخبار است، مگر اینکه امام نزد او امانت گذاشته بوده، چنان که ایشان در آن موقع در خانه امام بوده اند، چنان چه از ظاهر خبر استفاده می شود.

28. علل الشرائع: مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: می دانی پیراهن یوسف چه بود؟ گفتم نه. فرمود: وقتی برای ابراهیم آتش افروختند، جبرئیل برای او پیراهنی از پیراهن های بهشت آورد و بر تن او کرد. با پوشیدن آن پیراهن باد و سرما و گرما به او اثر نمی کرد. وقتی هنگام مرگ ابراهیم رسید، آن را در جلدی (مثل جلد دعا) قرار داد و به گردن اسحاق آویخت و اسحاق به گردن یعقوب آویخت. وقتی یوسف برای یعقوب متولد شد، آن را به بازوی او بست و آن با او بود تا آن جریان ها برای یوسف اتفاق افتاد.

وقتی یوسف پیرهن را از جلد در آورد، یعقوب بوی آن را استشمام کرد. این آیه اشاره به همان است: «إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ.»(2)

{ اگر مرا به کم خردی نسبت ندهید بوی یوسف را می شنوم. } این همان پیراهنی است که از بهشت آوردند.

عرض کردم: فدایت شوم! آن پیراهن به که رسید؟ فرمود: به صاحبش، و هر پیامبری که به او علم یا چیز دیگری رسید، آنها در اختیار محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و آل او قرار گرفت.(3)

1- . بصائر الدرجات: 50 - 51
2- . يوسف / 94
3- . علل الشرايع: 29

بصائر الدرجات: از بشر بن جعفر مانند همین روایت را نقل می کند.(1)

29. بصائر الدرجات: ام الحسین دختر عبدالله بن محمد باقر علیه السّلام گفت: روزی من نزد عمویم حضرت صادق نشسته بودم که جاریه ای به نام سعیده را که دارای منزلتی نزد حضرت بود، صدا کرد و او برای حضرت صادق کیسه ای آورد. حضرت صادق به مهرش بر کیسه نگاه کرد. سپس آن را باز کرد و درون کیسه را نگاه کرد. آنگاه سرش را بلند کرده و بر کنیز خشمگین شد. گفت: عرض کردم: فدایت شوم! چه شده است؟ من هرگز شما را ندیدم که به کسی درشتی کنی، چگونه بر سعیده چنین کردی؟ فرمود: دخترک! آیا می دانی چه کاری کرده ای؟ این پرچم رسول خدا به نام «عقاب» است، از آن غافل شده تا اینکه نزدیک است پاره شود.

گفت: سپس پارچه ای به رنگ مشکی را خارج کرد و بر دو چشمش نهاد. بعد آن را به من داد و من آن را بر چشم و صورت قرار دادم. سپس کیسه ای بیرون آورد که در آن دینارهایی به اندازه دویست دینار بود و فرمود: این را پدرم به من داد؛ از ثمن «عمدان» است. برای واقعه ای است که در مدینه واقع می شود و کسی که سه میل با مدینه فاصله داشته باشد، از آن نجات می یابد. و به این منظور «طیبه» را خرید. به خدا قسم پدرم آن واقعه را درک نکرد و به خدا قسم نمی دانم من آن را درک می کنم یا خیر.

گفت: بعد کیسه کوچک تری را بیرون آورد و فرمود: این پول را نیز گذاشته برای پیشامدی که در مدینه خواهد شد. کسی نجات می یابد که یک میل از مدینه فاصله داشته باشد. برای همین جریان «عریض» را خرید. به خدا قسم پدرم آن واقعه را درک نکرد و به خدا قسم نمی دانم که من آن را درک می کنم یا خیر.(2)

توضیح: گفته می شود: «غفله و أغفله» یعنی زمانی که سهل انگاری شود از آن و رها شود. عبارت «حتی إئتکلت» یعنی فرسوده و مشرف بر پاره شدن شد. و در بعضی نسخه ها آمده: «انکبّت»، یعنی زیرو رو شد و به هم پیچیده گشت. و قسم آن

1- . بصائر الدرجات: 52

2- . بصائر الدرجات: 51

حضرت مبنی بر عدم آگاهی از وقت واقعه، شاید به این علت باشد که در آن احتمال بداء بود.

30. بصائر الدرجات: حسن بن زید گفت: وقتی کار محمّد بن عبداللّٰه بن حسن بالا گرفت و مردم را به امامت خویش دعوت کرد، حضرت صادق علیه السّلام دستور داد کیسه ای را آوردند و از درون آن همیانی را بیرون آورد که صد دینار داشت تا آن را در مورد باغ عمودان خرج کند. سپس دست به پارچه ای برد و فرمود: این پرچم پیامبر به نام «عقاب» است.(1)

31. بصائر الدرجات: یونس از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: به شمشیر پیامبر ضرری نمی رسد؛ اگر پیش بدترین مردم باشد، بهترین آنها خواهد بود. پدرم فرمود وقتی که با آن زن قبیله بنی ثقیف ازدواج کرد، شمشیر را درون دیوار جای داده بود. صبح آن شبی که با او زفاف کرده بود، در محل شمشیر روی دیوار پانزده میخ مشاهده کرد که به دیوار کوبیده شده بود. ناراحت شد و به آن زن فرمود: خارج شو! می خواهم غلامان را برای انجام کاری صدا بزنم.

زن که رفت، دیوار را باز کرد. مشاهده کرد که تمام میخ ها به شمشیر اصابت نکرده و از آن کنار رفته اند و به آن نرسیده اند.(2)

توضیح: عبارت: «بنی الرجل علی اهلها و بها ازفها» یعنی در شب زفاف زنی که از بنی ثقیف به نکاح در آورده بود. عبارت: «وکان الشق» یعنی در دیوار شکافی ایجاد کرده بود که شمشیر را داخل آن گذاشته و مخفی کرده بود تا به آن آسیبی نرسد و نیز کسی از آن آگاهی نیابد. عبارت: «نجد البیت» یعنی زینت داده شده بود برای عروس. عبارت: «فرأی حذوه» یعنی موازی شمشیر، پانزده میخ را دید که به دیوار کوبیده شده بود و نگران شد از اینکه مبادا به شمشیر آسیب رسیده باشد. اینکه به آن زن فرمود «تحولی»، به این علت بود که از شمشیر اطلاع پیدا نکند. «فکشطه» یعنی شمشیر را از مکانش خارج کرد و دید که «مسمارها» به شمشیر اصابت نکرده است. امام علیه السّلام این مطلب را در تایید اینکه چیزی به شمشیر زیان نمی رساند نقل می کند.

1- . بصائر الدرجات: 49

2- . بصائر الدرجات: 49

32. بصائر الدرجات: حسن بن ساره از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: سلاح در نزد ما به منزله تابوت است در نزد بنی اسرائیل؛ هر گاه قرار می گرفت بر در مردی از بنی اسرائیل، بنی اسرائیل می دانست که پادشاهی به او می رسد. همچنین است سلاح؛ هر کجا که باشد، امامت در آنجا است.(1)

33. بصائر الدرجات: عبدالاعلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من به ایشان گفتم که مردم درباره حضرت باقر حرف می زنند می گویند که چرا خلافت به فرزندان پدرش که در قرابت مانند او بود و کسی که بزرگ تر از او بود نرسید و به کسی که از او کوچک تر بود هم نرسید؟

فرمود: صاحب مقام امامت با سه امتیاز شناخته می شود که آنها در دیگری نیست: او شایسته ترین مردم نسبت به امام پیش است؛ او وصی امام قبل است؛ و سلاح پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم و وصیت پیامبر در نزد اوست. اینها در نزد من است و کسی را یارای نزاع با من نیست.(2)

توضیح: منظور از فرزندان پدرش، شاید مراد از پدر امیرالمؤمنین است که یعنی چرا خلافت به فرزندان امام حسن نرسید، یا منظور این است که پس از حضرت باقر، چرا امامت به حضرت صادق رسید و به یکی دیگر از فرزندان پدرش نرسید. اینکه امام علیه السّلام فرمود: شایسته ترین فرد نسبت به امام پیش باشد، منظور شایسته ترین در قرابت و نسب یا در علم و اخلاق و ادب یا همه این موارد می تواند باشد.

34. بصائر الدرجات: عامر بن جذاعه گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم. فرمود: نمی خواهی کفش پیامبر را به تو نشان دهم؟ گفتم: چرا. جعبه ای را خواست و آن را باز کرد و از درون آن یک جفت نعلین خارج کرد؛ مثل اینکه تازه آن را درست کرده بودند. فرمود: این نعلین پیامبر است! من از این تعجب می کردم که چنان تازه بود که مثل اینکه همان حالا آن را درست کرده اند.(3)

1- . بصائر الدرجات: 49 - 50
2- . بصائر الدرجات: 50

3- . بصائر الدرجات: 50

35. بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از کشته شدن عمر، آنها را قسم داد که آیا کسی در میان شما غیر من هست که وارث سلاح پیامبر و پرچم آن سرور و انگشترش باشد؟ گفتند: نه.(1)

36. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: الواح موسی و عصای موسی نزد ما است و ما آنها را از پیامبر به ارث بردیم.(2)

37. بصائر الدرجات: صفوان از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد: حضرت باقر می فرمود: سلاح در میان ما، مثل تابوت در بنی اسرائیل است؛ هر کجا که تابوت باشد، خلافت در آنجاست. عرض کردم: پس سلاح از علم جدا است؟ فرمود: نه.(3)

38. بصائر الدرجات: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مثل سلاح در بین ما، مثل تابوت است در بنی اسرائیل؛ هر کجا که تابوت بود، علم هم آنجا بود.(4)

39. بصائر الدرجات: جابر گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: مگر سخن پیامبر را نشنیده ای که درباره علی علیه السّلام فرمود: واللّٰه به تو داده می شود انگشتر سلیمان! به خدا قسم به تو داده می شود عصای موسی !(5)

40. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: شبی امیرالمؤمنین با اصحاب خود خارج شد. پس از نماز عشا در میدان وسیعی جمع بودند و می فرمود: سر و صدایی در شب تاریک؛ امامی پیش شما آمد که پیراهن آدم بر تن و انگشتر سلیمان و عصای موسی در دست دارد.(6)

بصائر الدرجات: موسی بن سعدان مانند همین را از ابوالحصین نقل می کند.(7)

1- . بصائر الدرجات: 50

2- . بصائر الدرجات: 50
3- . بصائر الدرجات: 50
4- . بصائر الدرجات: 50 - 51
5- . بصائر الدرجات: 50 - 51
6- . بصائر الدرجات: 50 - 51
7- . بصائر الدرجات: 48

41. بصائر الدرجات: محمّد بن فیض از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: عصای موسی مال آدم بود که به

شعیب رسید. سپس در اختیار موسی بن عمران قرار گرفت، و آن در نزد ما است و همین چند لحظه پیش آن را بازدید کردم؛ سبز است، مثل همان موقعی که از درخت قطع شده؛ وقتی بخواهم سخن می گوید؛ آماده شده برای قائم ما تا آنچه که موسی با آن انجام داد، ایشان انجام دهد؛ حرکت می کند و هر چه دارند می بلعد و هر چه به او دستور دهند انجام می دهد، و به هر جا رو آورد، هر چه را که برای فریب تهیه دیده باشند، دو لب برای او باز می شود، یکی روی زمین و دیگری در سقف و فاصله آنها چهل ذراع است و با زبان خود هر چه را که تهیه دیده اند می بلعد.(1)

اختصاص: عبدالله بن محمد یمانی مانند همین را از منیع نقل می کند.(2)

42. بصائر الدرجات: برید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ.»(3)

{خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد.} فرمود: منظور ما هستیم که اول ما، سلاح و علم و کتاب ها را به امام بعد خود بسپارد.(4)

43. بصائر الدرجات: ابراهیم بن ابی البلاد گفت به ابو جعفر علیه السّلام عرض کردم: آیا شما به کتاب های پدرتان نگاه می کنید؟ فرمود: آری. گفتم: شمشیر پیامبر و زرهش چه؟ فرمود: در فلان محل بود. «مسافر» و محمّد بن علی به آن محل آمدند. بعد امام سکوت کرد.(5)

1- . بصائر الدرجات: 50
2- . اختصاص: 269 - 270
3- . نساء / 58
4- . بصائر الدرجات: 51 - 52
5- . بصائر الدرجات: 49

توضیح: منظور از ابو جعفر، امام جواد علیه السّلام است و ابراهیم (راوی) از اصحاب امام صادق و امام کاظم وامام رضا علیهم السّلام است که از این خبر معلوم شد که امام جواد علیه السّلام را نیز درک کرده است. و منظور از مسافر، غلام حضرت رضا علیه السّلام است. روایت شده که مسافر گفت: امام رضا علیه السّلام در خراسان به من فرمود: خود را به حضرت جواد برسان؛ او امام تو است. منظورش از «محمّد بن علی» خود حضرت جواد است که به واسطه تقیه تصریح نمی کند که آنها را برداشته است.

44. بصائر الدرجات: حسن بن ساره از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: سلاح در ما به منزله تابوت است، هر گاه قرار می گرفت بر در مردی از بنی اسرائیل، بنی اسرائیل می دانست که به او پادشاهی می رسد. همچنین است سلاح؛ هر کجا که باشد، امامت در آنجا است.(1)

45. ثواب الاعمال: علی بن مهران گفت: خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدم. در دست آن جناب انگشتری دیدم که نگین آن فیروزه بود و بر آن نقش شده بود «اللّه الملک». من با دقت به آن نگاه می کردم. فرمود: چقدر این را تماشا می کنی! این سنگی است که جبرئیل از بهشت به پیامبر اکرم تقدیم کرد. آن جناب هم آن را به علی علیه السّلام هدیه کرد.(2)

فروع کافی: حسن بن سهل مانند همین را نقل می کند.(3)

46. بصائر الدرجات: ضریس کناسی گفت: نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که فرمود: در نزد ما است صحف ابراهیم و الواح موسی. ابو بصیر از ایشان پرسید: این همان علم است؟ فرمود: ابا محمد! این آن علم نیست، همانا این باقیمانده است. علم آن چیزی است که حادث می شود در شب و روز؛ روز به روز و ساعت به ساعت.(4)

1- . بصائر الدرجات: 49
2- . ثواب الاعمال
3- . فروع الکافی
4- . بصائر الدرجات: 94

47. ارشاد القلوب: با استناد به شیخ مفید سند می رساند به سلمان فارسی که نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: سلمان! و ای سلمان! تمام اندوه مال کسی است که عارف به حق معرفت ما نباشد و منکر فضل ما باشد. ای سلمان! کدام یک از این دو افضل هستند؛ حضرت محمّد یا سلیمان بن داود؟ سلمان گفت: البته محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم افضل است. فرمود: عاصف بن برخیا توانست که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن از فارس به سبا ببرد، با اینکه در نزد او مقداری از علم کتاب بود. من نمی توانم چندین برابر آن انجام دهم، با اینکه نزد من هزار کتاب است؟ خداوند بر شیث پسر آدم پنجاه صحیفه فرستاد و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل بیست صحیفه و تورات و انجیل و زبور و فرقان. عرض کردم: صحیح می فرمایید سرورم! فرمود: سلمان! کسی که شک در امور و علوم ما داشته باشد، مانند شخصی است که معرفت و حقوق ما را مسخره کند. خداوند ولایت ما را در چند جای قرآن واجب گردانده و آشکارا عمل به آن را واجب ساخته؛ این مطلب واضح است.(1)

48. مؤلف: سید در کتاب سعد السعود، از کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت علیهم السّلام»، از حسین بن موسی بن جعفر نقل می کند که گفت: در دست ابو جعفر، محمّد بن علی حضرت جواد، انگشتری از نقره دیدم که خیلی نازک شده بود. عرض کردم: مثل شما چنین انگشتری به دست می کند؟ فرمود: این انگشتر سلیمان بن داود است.(2)

اخبار این باب در باب «اسماء پیامبر و وسایل آن جناب» می آید و بعضی از آن اخبار در باب «علامات امام» گذشت.

1- . ارشاد القلوب 2 : 228
2- . سعد السعود: 236

باب هفدهم : وقتی چیزی درباره شخصی گفته شود و در او نباشد و در فرزند یا فرزند فرزندش باشد، این همان مطلبی است که درباره او گفته شد

1. اصول کافی: ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی درباره مردی چیزی بگوییم و در او نباشد ولی در فرزند یا فرزند فرزندش باشد، آن را انکار مکنید؛ خداوند هر چه را که بخواهد انجام می دهد.(1)

2. اصول کافی: ابی خدیجه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: گاهی مردی به عدالتی یا به جوری قیام می کند و به او نسبت داده می شود و گاهی نسبت داده می شود به مردی، با اینکه او انجام نداده و انجام دهنده پسر اوست یا پسر پسرش بعد از او؛ این نسبت صحیح است.(2)

3. قرب الاسناد: بزنطی نقل کرد که ضمن نامه ای، حضرت رضا علیه السّلام راجع به واقفی ها که در موسی بن جعفر توقف کردند چنین نوشت. مضمون نامه چنین است: اما پسر ابی حمزه! مردی بود که تاویلی نادرست کرد و اطلاعی راجع به آن نداشت؛ به مردم القا نمود و لجاجت کرد و نخواست خود را با احادیثی که تاویل نموده بود تکذیب کند. و تأویل نادرست می کرد و اطلاع در آن مورد نداشت و خیال می کرد (اگر روایات را تأویل نکند) آباء گرام مرا با آن حدیث تصدیق نکرده اند. نمی داند شاید او چنین چیزی نفرموده؛ مثل جریان سفیانی و غیره که چیزی از آن به وجود نیامده و

1- . اصول کافی 1 : 535

2- . اصول کافی 1 : 535

اینکه می گوید حرف پدرانش را هیچ چیز نمی تواند از بین ببرد، به جان خودم قسم حرف آباء من از بین نمی رود، ولی او منظور از فرمایش آنها را نمی فهمد و حقیقت مطلب را درک نمی کند. این وضع برای او فتنه و شبهه به وجود آورد و فرار کرد از اینکه فرمایش ائمه را تاویل نماید (که حضرت صادق فرموده فرزندم قائم است یا از فرزندان من قائم هستند، تاویل کند که منظور فرزند چندم است، چون نتوانست تاویل کند به ناچار نصوص متواتره بر اینکه امامان دوازده نفرند را تکذیب کرد) و دچار تکذیب ائمه شد.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس خیال کند که کار تمام شده، دروغ گفته، زیرا خداوند درباره مخلوقات خود دارای اراده است؛ هر چه بخواهد و هر چه مایل باشد انجام می دهد، و فرموده است «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ.»(1)

{فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند. }

پس آخرین ما از اولی است و اولی از آخری است. وقتی خبر دادند که جریانی در مورد فلان شخص ما است و آن جریان در یکی دیگر از ما به وقوع پیوست، آن خبری که داده اند درست مطابق واقع پیش آمده است. مگر خودشان این روایت را از حضرت صادق علیه السّلام نقل نمی کنند که فرمود: اگر درباره شخصی چیزی گفته شد ولی در او نبود و بعد در فرزندش پیدا شد، در خود او بوده است؟(2)

توضیح: احتمالا مراد این است که ابن ابی حمزه که اخبار قائم را به حضرت موسی بن جعفر تاویل کرده و گفت آن جناب نمرده و انکار امامت حضرت رضا را کرد؛ مراد از قول حضرت صادق که فرموده «فرزند من قائم است» یا «از فرزندانم قائمند» را نمی دانست، زیرا منظور از ولد؛ ولد به واسطه است یا اینکه منظور از قائم؛ قائم به امامت است، نه آن قائم که قیام و جهاد خواهد کرد. و معنای حدیث را ندانست و به القای آنچه فهمیده بود در بین مردم پرداخت و گفت امام کاظم علیه السّلام نمرده و امامت امام رضا علیه السّلام را انکار کرد و در این تکذیب در بطلان خویش لجالت کرد و ندانست که اگر هم بر فرض آنچه او فهمیده بود صحیح باشد، باز هم کلامی بوده

1- . آل عمران / 34
2- . قرب الاسناد: 152 - 154

که احتمال بداء در آن وجود داشته است. یا اینکه این کلام از این باب است که مجازا در مورد مردی چیزی نسبت داده شده که در فرزندان او خواهد بود. و در مورد فرمایش حضرت باقر که هر کس خیال کند کار تمام شده دروغ گفته، منظور این است که اخباری که از آینده خبر می دهند مانند خبر سفیانی و غیره، اگر مقید به قید حتمی نباشد، ممکن است بداء حاصل شود. پس انجام نشدن آن، دلیل بر کذب نیست. بالاخره لازم است کسی که در این موارد سیر می کند، از جهت تقویت حجت، کلام را حمل بر تنزل و مماشات کند.

و اینکه فرمود: از امری فرار می کرد، منظور این است که از اینکه ائمه علیهم السلام را در بعضی از اخبار دارای تأویل تکذیب نکند، فرار می کرد، اما این فرار او باعث شد تا ائمه علیهم السّلام را در نصوص متواتره آن حضرات که بر امامان دوازده گانه دلالت می کنند و نیز نصوصی را که در مورد امامت امام رضا علیه السّلام وارد شده تکذیب کند.

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر درباره یک نفر از ما چیزی گفتیم که در او نبود و در فرزندش یا فرزند فرزندش پیدا شد، انکار نکنید. خداوند به عمران وحی کرد که من به تو پسری می دهم مبارک که نابینا و مریض مبتلا به برص را شفا می دهد و مرده را به اجازه من زنده می کند و او را در میان بنی اسرائیل پیامبر می کنم. عمران این جریان را به همسر خود به نام حنّه گفت. او مادر مریم بود و وقتی حامله شد، خیال می کرد فرزندش پسر است. اما وقتی متولد شد دید دختر است و گفت: خدایا! من دختر زاییدم و دختر مانند پسر نیست که پیامبر بشود! خدا می فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ.»(1)

{خدا به آنچه او زایید داناتر بود. }

وقتی خداوند عیسی را به مریم داد، این همان کسی بود که به عمران بشارت داده بود. پس اگر درباره یک نفر از ما چیزی گفتیم و در او نبوده و در فرزند یا فرزند فرزند او بود، منکر نشوید.(2)

1- . آل عمران / 36

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 91

5. قصص الأنبیاء: حسن بن محمّد بن ابی طلحه گفت به حضرت رضا عرض کردم: ممکن است چیزی از جانب خدا به پیامبری گفته شود و بعد بر خلاف آن انجام گردد؟ فرمود: آری، اگر می خواهی حدیثی برایت نقل کنم و اگر مایلی از قرآن شاهد بیاورم. خداوند عزیز در قرآن می فرماید: «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ.»(1) {به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآیید.} آنها داخل آن سرزمین نشدند، ولی فرزند فرزندان آنها داخل شدند.

عمران گفت: خداوند به

من وعده داده پسری که پیامبر است را امسال و در همین ماه به من عنایت کند. او خود رفت و همسرش مریم را زایید و زکریا عهده دار کارهای او شد. بعضی گفتند: پیامبر خدا راست گفته و بعضی نسبت دروغ به او دادند. وقتی عیسی از مریم متولد شد، آنهایی که عمران را تصدیق کرده بودند گفتند: این همان کسی است که خدا به ما وعده داده بود.(2)

توضیح: منظور خبر این است که گاهی به جهت مصلحت اندیشی بزرگی انبیا، لازم است سخنی را به صورت توریه و مجاز و به کارهای بداء بردار مطابق آنچه در کتاب «محو و اثبات» است بگویند، بعد برای مردم خلاف آنچه اول گفته اند آشکار می شود؛ مثل تولد مریم. در این موارد نباید حمل بر کذب کرد و باید بگویند مراد غیر آنچه ما از ظاهر لفظ می فهمیدیم بوده؛ مثل حمل بر مجاز یا وقوع آن مشروط به شرطی بوده که ذکر نشده.

زمان قیام قائم و تعیین آن حضرت از میان ائمه نیز از این قبیل است، تا شیعیان مایوس نشوند و انتظار فرج را داشته باشند و صبر کنند.

بنابراین وقتی در مورد مردی از خودمان چیزی گفتیم، به حسب فهم سائل و ظاهر لفظ است، یا اینکه به نحو حقیقی استعمال شده است، اما مشوط به اینکه در آن مسئله بداء حاصل نشود و در فرزند او واقع شود. بنابراین آنچه در این روایت در مورد عیسی بیان کرد، به جهت نظیر بودن به این امر است.

1- . آل عمران / 21
2- . قصص الانبیاء: نسخه خطی

با اینکه ممکن است جریان عیسی نیز از بداء باشد و ممکن است معنی مجازی باشد، مثل اینکه نام پسر را روی مریم گذاشته، چون واسطه تولد پسر یعنی عیسی بوده واز باب اطلاق سبب بر مسبب برمریم اطلاق شده است. همین طور در مورد حضرت قائم شده است به کسی که قائم در صلب او قائم گفته شده است یا از همین باب و یا بنا به اطلاق جزء بر کل.

مؤلف: در باب «احوال حضرت رضا علیه السّلام» اخبار دیگری در این خصوص خواهد آمد. همچنین در ابواب «تاریخ مریم و عیسی» نیز برخی از آنها ذکر شد.

چند باب درباره سایر فضایل و مناقب و عظمت ائمه علیهم السّلام

باب اول : بیان ثواب فضایل و ارتباط با آنها و مسرور کردن و تماشای جمالشان

1. امالی: ابان بن تغلب از حضرت باقر، از پدرش، از جدش نقل می کند که پیامبر اکرم: فرمود کسی که می خواهد به من توسل جوید و کاری کند که من روز قیامت شفاعتش را بکنم، با اهل بیت من ارتباط داشته باشد و آنها را مسرور کند.(1)

امالی: غضائری از صدوق مانند همین را نقل می کند.(2)

2. محاسن برقی: ابن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: یادآوری ما خانواده موجب شفای تب و بیماری ها است و از شک و تردید جلوگیری می کند، و دوستی ما سبب خشنودی خدای تبارک و تعالی است.(3)

توضیح: «وسواس الریب» یعنی وسوسه های نفسانی یا شیطانی که موجب شک می شود.

3. محاسن: محمّد بن علی صائغ از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: نگاه به آل محمّد عبادت است.(4)

1- . امالی صدوق: 228
2- . امالی شیخ طوسی: 27
3- . محاسن: 62
4- . محاسن: 62

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: روز قیامت که می شود، خداوند اولین و آخرین را جمع می کند و یک منادی فریاد می زند: هر کس در نزد پیامبر اکرم یک خوبی دارد از جای حرکت کند! گروهی حرکت می کنند. می فرماید: چه خوبی در نزد پیامبر دارید؟ می گویند: ما خانواده او را پس از درگذشتش مزیت می بخشیدیم و برتر می دانستیم. به آنها گفته می شود بروید میان مردم بگردید و هر کس را که به شما خوبی کرده، دست او را بگیرید و داخل بهشتش کنید.(1)

5. محاسن برقی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که با ما ارتباط داشته باشد، با پیامبر ارتباط دارد و هر که با پیامبر ارتباط داشته باشد، با خدا ارتباط دارد.(2)

6. محاسن: عیسی بن عبدالله از پدرش، از جدش، از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: هر کس نسبت به یکی از اهل بیت من خوبی کند، پاداش او را روز قیامت خواهم داد.(3)

7. بشاره المصطفی: از حضرت صادق علیه السّلام، از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: هر کس در دنیا به یکی از اهل بیت من به اندازه یک قیراط نیکی کند، پاداش او را روز قیامت به اندازه یک قنطار می دهم.(4)

توضیح: «قنطار» در قاموس چهل اوقیه از طلا است یا هزار و دویست دینار طلا یا هزار و دویست اوقیه طلا یا هفتاد هزار دینار یا هشتاد هزار درهم یا صد رطل از طلا یا نقره یا هزار دینار یا یک پوست گاو از طلا یا نقره.

8. مؤلف: ابن بطریق در «عمده»، از تفسیر ثعلبی نقل می کند که حضرت رضا علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم فرموده است بهشت حرام شده بر کسی که به اهل بیت من ستم روا دارد و مرا درباره اهل بیتم بیازارد، و هر کس یک خوبی به فرزندان

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی

2- . محاسن: 62
3- . محاسن: 63
4- . بشاره المصطفی

عبدالمطلب بکند و خوبی او تلافی نشود، من در روز قیامت وقتی مرا دید، او را تلافی می کنم.(1)

9. مناقب: محمد بن احمد بن شاذان از عایشه نقل می کند که پیامبر فرمود: ذکر علی بن ابی طالب علیه السّلام عبادت است.(2)

10. ایضاح دفائن النواصب: به اسناد خود از حضرت صادق جعفر بن محمّد نقل می کند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: خداوند تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب فضایلی را قرار داده که از کثرت و زیادی شمرده نمی شود. هر کس یکی از فضایل او را بخواند، با اقرار به آن خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد. و هر کس یک فضیلت از فضایل او را بنویسد، تا وقتی که اثر آن نوشته باقی باشد، ملائکه برای او استغفار می کنند. و هر که گوش فرا دهد به یکی از فضایل او، خداوند گناهان او را که از راه گوش انجام داده می آمرزد. و هر که تماشا کند به نوشته یکی از فضایل او، خداوند گناهانی را که از راه چشم مرتکب شده می آمرزد.

سپس فرمود: نگاه به علی بن ابی طالب عبادت است. خداوند ایمان بنده ای را نمی پذیرد، مگر با ولایت او و بیزاری از دشمنانش.(3)

11. ایضاح دفائن النواصب: عایشه گفت: علی بن ابی طالب در ایام همان بیماری پدرم که منجر به فوتش شد، نزد او آمد. پدرم پیوسته به علی بن ابی طالب نگاه می کرد و چشم از او بر نمی داشت. وقتی علی علیه السّلام خارج شد، گفتم: بابا! می بینم که به علی بن ابی طالب نگاه می کردی و چشم از او بر نمی داشتی! گفت: دخترم! من اگر این کار را می کنم، از پیامبر شنیدم که می فرمود نگاه به صورت علی بن ابی طالب، عبادت است.(4)

توضیح: این خبر را عامه و خاصه نقل کرده اند و بعضی از متعصبین اهل سنت آن را به صورتی تاویل نموده اند که برای منظور تاویل کننده سودی هم نداشته است.

1- . عمده: 26

بعضی گفته اند هر وقت علی میان لشکر می آمد، مردم می گفتند: لا اله الا اللّه چقدر بزرگوار است این جوان! لا اله الا اللّه، چقدر دانا است این جوان! لا اله الا اللّه چقدر کریم است این جوان! یعنی چقدر با تقواست! لا اله الا اللّه چقدر شجاع است این جوان! پس دیدن مردم علی علیه السّلام را، موجب گفتن لا اله الا اللّه می شد. (یعنی به همین جهت عبادت بود.)

ص: 251

1. کنز الفوائد: ابوالحسن علی بن احمد لغوی گفت: به دیدن علی بن سلماس رحمه اللّٰه علیه در همان بیماری که در اثر آن وفات کرد رفتم و از حالش جویا شدم. گفت: مرا غشوه ای دست داد؛ مولایم امیرالمؤمنین علیه السّلام را دیدم، دست مرا گرفت و این شعر را خواند:

طوفان آل محمد در زمین جاهل به معرفت ایشان را غرق کن

کشتی این خانواده در این طوفان حمل می کند کسی را که طالب نجات و اهل نجات است

محکم بگیر پرچم ائمه علیهم السّلام و آل محمّد را، مبادا بترسی از اینکه بین تو و آنها فاصله افتاده !(1)

2. از ابا جعفر طبری شنیدم که می گفت: هناد بن سری نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام را در خواب دیدم. به من فرمود: ای هناد ! عرض کردم: بله یا امیرالمؤمنین ! آنگاه شعر کمیت را برایم خواند:

روز اجتماع در غدیر چه روز بزرگی بود که مقام ولایت و امامت آشکار گردید

اگر اطاعت کنند، ولی این مردم به معامله گذاشتند آن مطلب را، کاری از این بدتر و ناگوارتر ندیدم

گفت من نیز برای آن جناب تکرار کردم. به من فرمود: اینک گوش کن هناد ! عرض کردم: بفرمایید ! حضرت امیر فرمود:

مثل آن روز دیگر روزی نیامده و ندیدم که چنین حقّی را تضییع کنند(2)

1- . کنز جامع الفوائد: 154
2- . کنز جامع الفوائد: 154

توضیح: در شعر روایت اول؛ «غرق» از باب تفعیل بوده وعبارت «غرق جهلها»، یعنی اهل جهات را غرق کن و ضمیر «ها» به عبارت «الارض» باز می گردد. و در عبارت «اهلها» در مصرع دوم، ضمیر به نجات باز می گردد یعنی اهل نجات؛ واین عبارت «اهلها» یا معطوف به موصول «الذی» است یا به «النجاه». ظاهرا مراد از «ولاه»، ائمه عدل است، یعنی پرچم ائمه علیهم السّلام را به دست خود بگیر. و ضمیر در «منها و فصلها» به «ولاه» باز می گردد و معنا این گونه است: از فاصله افتادن بین تو و آنها نترس، زیرا در هر زمانی یکی از امامان در زمین هست یا اینکه امامان هیچ گاه در دنیا و آخرت تو را رها نمی کنند.

وجه دوم این است که مراد از «ولاه»، ولات جور باشد که در این صورت دو وجه دارد :اول اینکه از آنها دوری کن و از جدا شدن از آنها نترس که به تو آسیبی نخواهد رسید؛ و دوم اینکه یعنی با دستت از آل محمد بگیر و از ولات جور اعراض و دوری کن.

3. عیون اخبارالرضا: عبداللَّه بن فضل هاشمی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس درباره ما یک خط شعر بگوید، خداوند خانه ای برای او در بهشت بنا می کند.(1)

4. عیون اخبارالرضا: علی بن سالم از پدرش نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی درباره ما یک شعر نسروده، مگر اینکه با روح القدس تایید شده.(2)

5. عیون اخبارالرضا: حسن بن جهم گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هیچ مؤمنی در مدح ما شعری نسروده، مگر اینکه خداوند برایش شهری در بهشت آفریده هفت بار بزرگ تر از دنیا، که در آن شهر هر فرشته مقرب و پیامبر مرسلی به دیدن او می آیند.(3)

1- . عیون اخبارالرضا: 5

2- . عیون اخبارالرضا: 5

3- . عیون اخبارالرضا: 5

6. رجال کشی: ابوطالب قمی گفت: برای ابو جعفر علیه السّلام چند خط شعر نوشتم و در آن از پدر بزرگوارش نام بردم و اجازه خواستم که به من رخصت فرماید تا درباره خودش شعری بسرایم. قسمت شعر را از کاغذ جدا کرده و در بقیه نامه نوشته بود: «عالی شعر گفته ای! خدا جزای خیر به تو بدهد.»(1)

7. رجال کشی: نضر بن صباح بلخی گفت: عبداللَّه بن غالب شاعر که حضرت صادق علیه السّلام درباره او فرموده بود: «فرشته ای به او شعر را القا می کند»، گفت: من آن فرشته را می شناسم.(2)

8. رجال کشی: ابوطالب قمی گفت: برای حضرت جواد علیه السّلام نوشتم که اجازه فرماید مرثیه ای درباره پدرش حضرت رضا علیه السّلام بگویم. در جواب نوشت: «برای من و پدرم گریه کن.»(3)

1- . رجال کشی: 350
2- . رجال کشی: 217
3- . رجال کشی: 350

1. تفسیر امام حسن عسکری: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ * إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.» (1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر تنها او را می پرستید خدا را شکر کنید. [خداوند] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. }

امام فرمود: خداوند فرموده است: {ای کسانی که ایمان آورده اید}، به یکتایی خدا و نبوت محمّد مصطفی و امامت علی ولیّ اللّه {بخورید از پاکیزه چیزهایی که به شما روزی داده ایم و سپاسگزاری کنید}، بر این نعمت ها به پایداری بر ولایت و دوستی محمّد و علی تا به این وسیله خدا شما را از شرّ شیاطین متمرد نگه دارد. هر

1- . بقره / 172 - 173

زمان که شما تجدید ولایت محمّد و علی را بر خود می کنید، بر شیطان های متمرد تجدید لعنت خدا می شود و خداوند شما را از وسوسه ها و القاهای آنها نگه می دارد.

این حرف را که پیامبر فرمود، عرض شد: یا رسول اللّٰه! وسوسه های شیطان چیست؟ فرمود: همان وسوسه ای که هنگام خشم بر انسان غلبه می کند و او را در دین و دنیا هلاک می نماید؛ و در غیر حال خشم نیز وسوسه می کنند به چیزهایی که به وسیله آن هلاک می شوند. می دانید از شدیدترین وساوس آنها چیست؟ به گوش او وسوسه می کنند که فلان کس مثلا از این امت، بهتر از ما خانواده است یا برابر با ما اهل بیت است. به خدا قسم هرگز این گونه نیست! خداوند محمّد و آل محمّد را برتر از تمام امت قرار داده، همان طوری که آسمان را بالای زمین قرار داده و همان طور که نور خورشید و ماه را افزایش داده بر ستاره سهی (ستاره کوچکی است از بنات النعش کوچک). پیامبر اکرم فرمود: اما إلقاءهای شیطان: به نظر یکی چنین وانمود می کند که چیزی بعد از قرآن شفابخش تر از ذکر ما اهل بیت و صلوات بر ما هست. همانا خداوند یاد ما را شفای دل ها و صلوات بر ما را محوکننده کثافات و گناهان و پاک کننده عیب ها و دو چندان کننده حسنات قرار داده است.

امام فرمود: خداوند می فرماید: {اگر او را می پرستید}، پس شکر کنید نعمت هایش را به اطاعت کردن از محمّد و علی و جانشینان پاک آنها که دستور اطاعت آنها را به شما داده است.

سپس فرمود: خداوند می فرماید: {حرام شده بر شما خوردن مردار} که بدون ذبح و دستور خدا او را بکشند، {و خون و گوشت خوک} و {چیزهایی که کشته شوند اما نه با نام خدا}، از قبیل قربانی هایی که کفار به نام بت های خود می کنند.

سپس فرموده: {هر کس مضطر شود} به انجام یکی از این محرمات {با اینکه او در هنگام اضطرار ستم روا نداشته باشد} بر امام هدایت بخش خویش {و نه متجاوز باشد} که سخنان بیهوده درباره نبوّت کسی که پیامبر نیست و امامت کسی که امام نیست گفته باشد؛ چنین کسی را در خوردن این محرمات {گناهی بر او نیست.} {خداوند بر شما رحمت دارد} و عیب های او را می پوشاند و بر شما رحمت دارد که

اجازه داده هنگام ضرورت، از چنین اشیایی استفاده کنید، با اینکه در غیر این صورت تجویز نکرده است.

حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم فرموده است: ای بندگان خدا! از تمام کارهای حرام بپرهیزید و بدانید که غیبت کردن شما از برادر مؤمنتان از شیعیان آل محمّد، از نظر حرمت از خوردن مردار بزرگ تر است. خداوند می فرماید: «وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ.»(1) {و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد، از آن کراهت دارید.}

خوردن خون، حرمتش برای شما از اینکه سخن چینی یکی از برادر مؤمن شیعه آل محمّد پیش سلطان ستمگر را کند کمتر است؛ او در این هنگام خود و برادر مؤمن خویش و سلطان ستمگری را که پیش او سخن چینی نموده نابود کرده.

خوردن گوشت خوک حرمتش کمتر است برای شما از اینکه تعظیم و احترام کنید کسی را که خداوند او را کوچک نموده و با نام ها و لقب های ما خانواده بنامید کسانی را که خداوند آنها را نام و لقب فاسق و فاجر داده است.

و آنچه کشته شده نه با نام خدا، حرمتش برای شما کمتر است از اینکه معتقد به ازدواج یا نماز جماعت شوید برای کسی که غاصب حق ما است، در صورتی که تقیه ای موجب این موقعیت نشده باشد. خداوند در قرآن می فرماید: هر کسی اضطرار او را وادار به یکی از این محرمات نماید {بی آنکه ستمگری کرده یا تجاوز نموده باشد، گناهی بر او نیست.} اما اگر کسی را بازیچه و لهو به حالت اضطرار در آورده که مجبور به استفاده از این محرمات شده، با اینکه اعتقاد به اطاعت خدا دارد، در صورتی که تقیه از او برطرف گردد دیگر گناهی بر او نیست.

همچنین هر کسی به اجبار وادار شود که درباره یکی از مؤمنین بدگویی کند تا جان خویش یا او را از دست کافران و دشمنان ما حفظ کند و کسی که سخن چینی از او نموده برادر مؤمنش یا سخن چینی کرده درباره گروهی از مسلمین تا آنها را هلاک

نماید؛ او از خود دفاع کند و تنها همان شخصی را با عیب هایی که از او سراغ دارد و می داند که این عیب ها در او هست عیبجویی می کند. یا کسی که توهین به یکی از احکام خدا کند یا کنایه و طعنه در یکی از مسائل بزرگ دینی بزند از روی تقیه و برای حفظ جان خویش و هر کس از ترس جان، آنها را به نام های شریف بنامد یا کسی که احکام آنها را از روی تقیه بپذیرد گناهی نکرده، زیرا خداوند این اجازه را در تقیه داده است.

حضرت باقر علیه السّلام به یکی از شیعیان نگاه کرد که او در صف نماز یکی از منافقین وارد شده بود و چنین می پنداشت که امام از آن جریان اطلاع دارد، به همین جهت به او نگاه می کند. عرض کرد: آقا! از شما عذر می خواهم یا ابن رسول اللّٰه که پشت سر فلانی نماز خواندم. من از او می ترسم؛ اگر تقیه نبود نماز تنها می خواندم.

امام باقر علیه السّلام فرمود: برادرم! اگر ترک تقیه می کردی باید عذرخواهی می نمودی. ای بنده خدا و ای مؤمن! پیوسته ملائکه هفت آسمان و هفت زمین بر تو درود می فرستند و آن امام جماعت را لعنت می کنند. خداوند دستور داد نماز تقیه تو را معادل هفتصد نمازی که تنها می خواندی به حساب آورند. تقیه را از دست مده. بدان که خداوند دشمن می دارد کسی را که از آن بپرهیزد. راضی نشو که در نزد خدا مقام دشمنانش را داشته باشی.(1)

2. تفسیر منسوب به امام عسکری: «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النّٰارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ*أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النّٰارِ*ذلِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ.»(2) {کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده پنهان می دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان جز آتش در شکم های خویش فرو نبرند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت.آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت و عذاب را به

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 244 - 245

2- . بقره / 174 - 176

[ازای] آمرزش خریدند. پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند. چرا که خداوند کتاب [تورات] را به حق نازل کرده است و کسانی که درباره کتاب [خدا] با یکدیگر به اختلاف پرداختند در ستیزه ای دور و درازند. }

امام علیه السّلام فرمود: خداوند درباره کسانی که فضل ما را کتمان می کنند می فرماید: {کسانی که پنهان می کنند آنچه خدا در کتاب نازل کرده } از فضیلت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر تمام پیامبران و فضیلت علی بر تمام اوصیا و با این کتمان پول اندکی به دست می آورند؛ پنهان می کنند تا به یک مقدار ناچیز از دنیا برسند و نائل به ریاست در نزد جهّال شوند. خداوند فرموده است اینها جز آتش در روز قیامت نمی خورند، به جای همان مقدار مختصری که از دنیا به دست آورده اند و {و در قیامت خدا با آنها صحبت نمی کند} به کلام خیری، بلکه آنها را لعنت می نماید و خوار می کند و خدا به آنها می فرماید: بد بنده هایی بودید، شما ترتیب مرا به هم زدید، کسی را که مقدم داشتم مؤخر انداختید و مؤخر را مقدم؛ و دوست گرفتید دشمن مرا و دشمن داشتید دوست مرا.

{خداوند آنها را پاک نمی کند} از گناهانشان، زیرا گناه وقتی از میان می رود و نابود می شود که همراه با ولایت محمّد و علی باشد و اما گناهانی که همراه با عدم ولایت باشد، دو چندان می گردد و اضافه می شود و کیفرش سنگین تر می گردد، {برای آنها عذابی دردناک است} در آتش.

{آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت و عذاب را به [ازای] آمرزش خریدند}، گمراهی را به جای هدایت گرفتند و بدبختی در دنیا را به جای سعادت در آخرت پذیرفتند، {و عذابی دردناک خواهند داشت}، عذابی را که به واسطه دوستی با دشمنان خدا استحقاق داشتند، به جای مغفرت خریدند، آن مغفرتی که در صورتی که اولیای خدا را دوست می داشتند، نصیب ایشان می شد. {پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند}، چقدر جرات پیدا کرده اند درباره عملی که موجب آتش جهنم می شود.

«ذلِکَ»، یعنی این عذابی که برای آنها تعیین شده به واسطه گناهان و جرائم از جهت مخالفت با امام و فاصله داشتن از دوستی بهترین خلق خدا بعد از حضرت محمّد،

برادر و جانشینش بوده. «بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِ»، فرستاده است کتابی را که تهدید کرده مخالفین ائمه و فاصله گیران از در خانه آنها را، کسانی که اطاعت از تبهکاران را بر خود لازم می شمارند، هر کیفری که به آنها وعده داده شده خواهند چشید.

«وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ»، کسانی که اختلاف در کتاب کرده اند و ایمان به آن ندارند؛ بعضی از آنها می گویند: این کتاب، سحر است و بعضی معتقدند که شعر است و بعضی نسبت به کهانت می دهند. «لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ»، در یک مخالفت بسیار زیادی با حق هستند، گویا حق در یک جهت قرار گرفته و آنها در جهت مخالف آن.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: این است حال کسانی که فضایل ما را بپوشانند و منکر حق ما شوند و نام و لقب ما را به خود اختصاص دهند و ستمگران را در غصب حقوق ما کمک کنند و دشمنان ما را علیه ما تقویت می کنند. تقیه از جانب شما موجب تغییر عقیده او نمی شود و ترس از جان و مال و برادران، او را تکان نمی دهد. از خدا بپرهیزید، ای شیعیان! مبادا ساده بگیرید و ملاحظه کاری در امر داشته باشید، نباید تقیه کنید و نه علنی اظهار مخالفت نمایید؛ تقیه جلوی شما را می گیرد. اینک برای شما جریانی را نقل می کنم که شما را باز دارد و پند و اندرز دهد.

دو نفر از اصحاب خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدند. یکی پای روی ماری گذاشته بود و او را گزیده بود و دیگری نیز در بین راه عقربی از روی دیوار بر پیکرش افتاد و او را گزید. هر دو بر زمین افتادند و از شدت درد و ناراحتی گریه می کردند.

جریان را به عرض امیرالمؤمنین علیه السّلام رساندند. فرمود هنوز وقت آن دو به پایان نرسیده و محنت آنها تمام نشده. و آن دو را به منزلشان بردند، هر دو با مریضی و ناراحتي دو ماه را سپری کردند. پس از دو ماه امیرالمؤمنین علیه السّلام از پس آن دو فرستاد و هر دو را آوردند.

مردم چنین گمان می کردند که آنها در بین راه از شدت ناراحتی خواهند مرد. فرمود: حال شما چطور است؟ گفتند: بسیار ناراحت و در عذاب شدیدی هستیم. فرمود: استغفار کنید از گناهی که موجب این ناراحتی برای شما شد و به خدا پناه برید

از آنچه موجب از بین رفتن اجرتان و شدت گناه برایتان گردید. این ناراحتی فقط به واسطه گناهی بود که مرتکب شدید. عرض کردند: جریان چیست یا امیر المؤمنین؟

حضرت رو به یکی از آنها کرد و فرمود: اما تو، یادت می آید فلان روز که فلان کس به سلمان فارسی چون ما را دوست می داشت طعنه زد، ولی تو بر خود و خانواده و فرزند و مالت نترسیدی که او را رد کنی و خفیف نمایی و بیشتر جانب آسایش آن مرد را ملاحظه کردی، به همین جهت گرفتار این درد شدی.

اگر می خواهی خداوند ناراحتی تو را از بین ببرد، تصمیم بگیر هر کس دوستی از ما را مورد طعنه قرار داد، در صورتی که بتوانی او را کمک کنی، کمک نمایی، مگر اینکه بر خود و خانواده و فرزند و مالت بترسی.

آنگاه به دیگری فرمود: تو می دانی چرا دچار چنین ناراحتی شدی؟ گفت: نه. فرمود: یادت هست وقتی قنبر خادم من آمد و تو پیش فلان ستمگر ایستاده بودی، تو به واسطه احترام به قنبر از جای حرکت کردی و چون احترام به ما می گذاشتی، به تو اعتراض کرد که چرا پیش من برای قنبر حرکت کردی؟ تو به او گفتی چرا برای کسی که ملائکه پر و بال خود را زیر پایش می گسترانند حرکت نکنم؟ این حرف را که زدی از جای حرکت کرد و قنبر را زد و دشنام داد و آزارش نمود و مرا تهدید کرد و اجبار نمود که صبر بر این ناراحتی نمایم، به همین جهت مار تو را گزید.

اگر مایلی خدا از این ناراحتی عافیت به تو ببخشد، تصمیم بگیر نسبت به ما و هر یک از دوستان ما، کاری در مقابل دشمنانمان انجام ندهی که موجب اذیت و آزار آنها نسبت به ما شود.

پیامبر اکرم با اینکه مرا بر همه مقدم می داشت، وقتی وارد می شدم در مجلس جلوی پای من، آن طوری که برای بعضی از آنها حرکت می کرد، حرکت نمی کرد، با اینکه آنها قابل مقایسه با من نبودند در یک دهم از یک صد هزارم، زیرا پیامبر اکرم می دانست که این کار، دشمنان را وادار می کند عکس العملی انجام دهند که موجب غم و ناراحتی او و من و مؤمنین شود. پس پیش پای اشخاصی حرکت می کرد که از این

کار بر خود و آنها ترسی نداشت؛ آن ترسی که از حرکت کردن پیش پای من برایش بود.(1)

توضیح: مرحوم مجلسی چند عبارت را که در متن وجود داشته معنی می کند: «مالأته علی الامر» یعنی مساعدت کرد بر آن. «تمالووا علی الأمر» یعنی بر آن اتفاق و اجتماع کردند. «الهوینا» یعنی نرمی کردن در امر دین. «الاغضاء» یعنی چشم پوشی کردن. «القذی» یعنی آنچه به چشم فرو می رود؛ کنایه از صبر کردن بر مشکلات است.

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 246 - 247

1. عیون اخبارالرضا: ابراهیم بن ابی محمود گفت: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: یا ابن رسول اللّه! در نزد ما اخباری در فضایل امیرالمؤمنین و شما اهل بیت هست که از طریق مخالفین روایت شده و چنین روایت هایی را ما از شما نشنیده ایم. آیا معتقد به آن روایات بشویم و بپذیریم آنها را؟

فرمود: ای پسر ابی محمود! پدرم از پدر خود، از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر کسی به سخن گوینده ای گوش بدهد، او را پرستش کرده؛ اگر سخنران از جانب خدا باشد، خدا را پرستش کرده و اگر از جانب شیطان باشد، شیطان را پرستیده است.

سپس حضرت رضا علیه السّلام فرمود: مخالفین ما اخباری را در فضایل ما جعل کرده اند که به سه قسم تقسیم می شود: خبرهایی که غلو کرده اند؛ خبرهایی که درباره ما کوتاهی کرده اند؛ و خبرهایی که بر عیب های دشمنان ما تصریح دارند.

وقتی مردم اخبار غلو آمیز و زیاده روی را بشنوند، شیعیان ما را تکفیر می کنند و آنها را نسبت می دهند به اینکه امامان خود را خدا می دانند. وقتی اخبار کوتاهی درباره ما را بشنوند، معتقد به آنها می شوند درباره ما. وقتی معایب دشمنان ما را با تصریح بر اسمشان بشنوند، ما را نیز به نام دشنام می دهند، با اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَیَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ.»(1) {و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.}

1- . انعام / 108

ای پسر ابی محمود! وقتی مردم به طرف راست و چپ گرایش داشتند، تو از طریق ما منحرف نشو. هر کس دست از ما برندارد، ما نیز از او دست برنمی داریم و هر که از ما جدا شود، ما نیز از او جدا می شویم. کمترین چیزی که شخص را از ایمان خارج می کند، این است که یک ریگ را بگوید دانه است، بعد درباره آن اعتقاد پیدا کند و از مخالفین خود بیزار شود. ای پسر ابی محمود! آنچه برایت توضیح دادم حفظ کن؛ خیر دنیا و آخرت را برای تو جمع نمودم.(1)

توضیح: اینکه نهی کرده اند ما را از اعتقاد پیدا کردن به اخبار فضایلی که تنها از مخالفین روایت شده، مانع از این نیست که ما در مناظره با آنها، به وسیله همان اخبار بر واقعیت مذهب خود استفاده کنیم، زیرا جز از این راه امکان مناظره نیست و ذکر اخباری که از طریق اهل بیت رسیده و از طریق مخالفین نیز نقل شده، به عنوان تایید و تاکید اشکالی ندارد.

1- . عیون اخبارالرضا: 168 - 169

1. امالی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب فرمود: ای ابا بصیر! ما درخت علم و اهل بیت پیامبریم. جبرئیل در خانه ما فرود می آید و ما گنجینه علم خدا و معدن وحی او هستیم. هر که تابع ما باشد نجات می یابد و هر که مخالف با ما باشد، هلاک می شود. خداوند این را بر خود لازم شمرده است.(1)

2. توحید صدوق و معانی الاخبار: محمد بن مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خداونّد را آفریدگانی است که آنها را از نور و رحمت خود برای رحمت آفریده. آنها چشم بینای خدایند و گوش شنوا و زبان گویا در میان خلق به اجازه خدایند و آنها امینان خدا در عذر و نذر وحجت اند، و به واسطه آنها خداوند گناهان را می آمرزد و بدی ها را دفع می کند و به واسطه آنها رحمت نازل می شود و به واسطه آنها مرده زنده و زنده می میرد، و به وسیله آنها مردم مبتلا و آزمایش می شوند و به واسطه آنها اجرای قضای خویش را میان مردم می کند. عرض کردم: فدایت شوم! اینها کیانند؟ فرمود: ائمه و اوصیا.(2)

3. امالی شیخ طوسی: ربیعه سعدی گفت: پیش حذیفه بن یمان رفتم و گفتم که برایم حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم که شنیده و دیده ای که به آن عمل می کند نقل کن. گفت: قرآن را رها نکن! گفتم: من قرآن را خوانده ام. آمده ام از تو حدیثی بشنوم که ندیده و نشنیده ام از پیامبر اکرم. خدایا! تو را گواه می گیرم که پیش حذیفه آمدم و از او درخواست حدیث کردم، او شنید ولی کتمان کرد.

1- . امالی صدوق: 184
2- . توحید صدوق: 157 - 158، معانی الاخبار: 10

گفت: عجب بر من دشوار و سخت گرفتی! حالا گوش کن جمله کوتاهی از سخنی طولانی را که جامع تمام امور تو است. گفت: نشانه بهشت در میان همین مردم غذا می خورد و راه می رود.

گفتم: توضیح بده نشانه بهشت را بشناسم و پیرو او شوم و نشانه آتش را تشخیص دهم و از آن پرهیز نمایم! گفت: قسم به آن کس که جان حذیفه در اختیار اوست، نشانه بهشت و راهنمای به سوی بهشت تا روز قیامت، ائمه از آل محمّدند صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و نشانه جهنم و راهنمای به سوی جهنم تا روز قیامت، دشمنان اینهایند.(1)

امالی شیخ طوسی: اسماعیل بن توبه از مانند همین را از ابی اسحاق روایت می کند.(2)

4. علل الشرائع: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: من با گروهی از خویشاوندان خود پیش زیاد بن عبداللَّه بودیم. زیاد گفت: ای پسران علی و فاطمه! شما را چه فضیلت و مزیتی است بر مردم؟ همه سکوت کردند.

من گفتم: یکی از مزایای ما بر مردم این است که مایل نیستیم هرگز به جای یکی از مردم باشیم (و از فامیل خود کناره بگیریم)، اما یک نفر پیدا نمی شود که علاقه نداشته باشد یکی از ما باشد، مگر آن شخص مشرک باشد. بعد گفت این حدیث را روایت کنید.(3)

5. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: عبداللَّه بن جندب گفت: برای حضرت رضا علیه السّلام نوشتم که این آیه را تفسیر فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»(4) تا آخر آیه. در جواب من نوشت:

اما بعد؛ همانا محمّد امین خدا است در میان خلق. وقتی از دنیا رحلت کرد، ما اهل بیت ورثه او بودیم؛ ما امنای خدا در زمینیم، علم منایا و بلایا و انساب عرب و

1- . امالی شیخ طوسی: 53
2- . امالی شیخ طوسی: 69

3- . علل الشرايع: 194
4- . نور / 35

میلاد اسلام در نزد ماست و هر گروهی که صد نفر را گمراه کند یا باعث هدایت صد نفر شود، ما رهبر و فرمانده و تبلیغ کننده آنها را می شناسیم؛ ما شخصی را که ببینیم، می شناسیم که واقعا مؤمن است یا منافق.

اسامی شیعیان ما و اسم پدرهایشان در نزد ما ثبت است. خدا از آنها و از ما پیمان گرفته وارد محلی که ما وارد می شویم خواهند شد و داخل مدخل ما می شوند، بر اسلام واقعی نیستند جز ما و آنها تا روز قیامت.

ما چنگ به نور پیامبرمان می زنیم و پیامبر چنگ به نور خدا می زند و شیعیان ما چنگ به نور ما می زنند. هر که از ما جدا شود هلاک می گردد و هر که پیرو ما باشد نجات می یابد؛ کسی که جدایی از ما را اختیار کرده و منکر ولایت ما باشد، کافراست. پیرو ما و پیرو دوستان ما مؤمنند؛ کافر ما را دوست نمی دارد و مؤمن با ما دشمنی نمی ورزد؛ هر کس بمیرد در حالی که ما را دوست می داشته، بر خدا لازم است او را با ما مبعوث کند.

ما نوریم برای پیروان خود و هدایت هستیم برای کسی که از ما هدایت جوید. هر که از ما نباشد از اسلام بهره ای نبرده. به وسیله ما خدا دین را گشود و به وسیله ما ختم می نماید؛ به وسیله ما خداوند به شما سبزه زمین را خورانید و به واسطه ما خداوند از آسمان باران فرستاد؛ و به واسطه ما شما را در دریا از غرق شدن نگه داشت و از فرو رفتن به زمین در بیابان؛ و به وسیله ما خدا در زندگی به شما نفع بخشید و در قبر و در محشر و هنگام صراط و هنگام سنجش اعمال و هنگام داخل شدن به بهشت.

مثل ما در کتاب خدا، مانند چراغدانی است که در قندیلی قرار دارد؛ ما «الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَه.» {چراغدان هستیم که در آن چراغ است و چراغ داخل بلوری است؛ گویا ستاره ای است درخشان که از درخت پر برکت زیتون می سوزد}، «لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّه» { نه شرقی و نه غربی}، نه نابکار است و نه ناشناس است. «یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَم تَمْسَسْهُ نار.» {روغن آن چراغ می درخشد، اگرچه افروخته نشود.} قرآن از صفا و روشنی «نُورٌ عَلی نُور» {نور بر نور است.} امام بعد از امام، «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ

وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیم.»(1)

{خداوند هدایت می کند برای نور خود هر کس را که بخواهد و خداوند برای مردم مثال ها می زند و خدا دانای هر چیز است. }

نور، علی است؛ خداوند هر که را بخواهد به ولایت ما هدایت می کند. بر خدا لازم است که دوست ما را با چهره ای درخشان که از دور شناخته می شود برانگیزد و حجت او نزد خدا آشکار باشد؛ بر خدا لازم است که دوست ما را با متقین و «النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقا.»(2)

{انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین قرار دهد که آنها خوب رفیق هایی هستند. }

شهدای ما ده درجه بالاتر از سایر شهدایند و شهید شیعه ما، بر شهدای غیر ما نُه درجه فضیلت دارند.

ما نجیبان و اولاد انبیا هستیم، و ما فرزند اوصیا هستیم، و ما مخصوصون (شخصیت های ممتاز) کتاب خدا هستیم، و ما از همه مردم به پیامبر نزدیک تریم. خداوند برای ما دینش را تشریع کرده و در قرآن می فرماید: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ» { از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم. }

ای محمّد! «وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی» به ما آموختند و آنچه آموختیم تبلیغ کردیم و علم آنها را به ما دادند. ما وارث انبیا و وارث صاحبان علم و پیغمبران اولوالعزم هستیم. «أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ» اینکه دین را بپا دارید، همان طور که فرموده؛ «وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ» متفرق نشوید؛ بر مشرکان به ولایت علی گران است «ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ»، دعوت به ولایت علی که تو می کنی ای محمّد! «یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب»(3)

خداوند برمی گزینند هر که را بخواهد و هدایت می نمایند هر کس را که بازگردد و بپذیرد ولایت علی علیه السّلام را. برایت کتابی

1- . نور / 35
2- . نساء / 69
3- . شوری / 13

فرستاده ام که در آن هدایت است. درباره آن اندیشه و تدبر کن و آن را بفهم که در آن شفا و نور است.(1)

توضیح: اینکه فرمود «تضل مائه»؛ «مائه» حال است از «فئه» یا اینکه مفعول است برای «لتضل» و در بعضی نسخه ها آمده «مابه»، یعنی «تضلها ما هی» به یعنی در آن اعتقاد باطل نیز هست . تفسیر بعضی از اجزای این روایت در باب «آیه نور» گذشت.

6. خصال: عبداللَّه بن عباس گفت: پیامبر اکرم در میان ما به سخنرانی مشغول شد و در آخر فرمایش خود فرمود: خداوند برای ما ده امتیاز را جمع کرده که برای احدی قبل از ما جمع نکرده و در احدی غیر ما نخواهد بود: در میان ما حکم و حلم و علم و نبوّت و سخاوت و شجاعت و هدایت و صدق و پاکی و عفاف است؛ ما کلمه تقوا و راه هدایت و مثل اعلی و حجت بزرگ و دستاویز محکم و حبل المتین هستیم؛ خداوند درباره ما دستور به مودّت و دوستی داده، بعد از دریافت حق دیگر چیزی جز گمراهی نیست؛ کجا می روید !(2)

توضیح: کلام پیامبر اکرم که فرمود «ماییم کلمه تقوا»، یعنی ولایت ما کلمه ای است که به واسطه آن از آتش در امان می مانید، یا اینکه ماییم اهل تقوا که اشاره دارد به قول خداوند متعال « وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى»(3) {و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت.} در عبارت «والمثل الاعلی»، «مثل» یعنی حجت و حدیث و «صفت» یعنی ما اهل حجت بزرگ یا صفت والاییم، یا اینکه منظور این است که خداوند در قرآن در آیه نور و غیر آن، به ایشان مثال زده است و این وجه دوم ظاهرتر است، و دین آنها و ولایت آنها و متابعت از آنها ریسمان محکم است که جدایی ناپذیر است و حبل متینی است که خداوند امر فرموده به چنگ زدن به آن و فاصله نگرفتن از آن.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 457 - 458
2- . خصال 2 : 51 - 52
3- . فتح / 26

7. بصائر الدرجات: مزاحم خراسانی گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: ما خانواده، خانواده رحمت و شجره نبوّت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و معدن علم هستیم.(1)

8. بصائر الدرجات: ابو المنذر گفت: با پدرم خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام رفتم. آن جناب فرمود: مردم از ما چه بدی دیده اند؟ به خدا قسم ما شجره نبوّت و خانه رحمت و محل رسالت و معدن علم و محل رفت و آمد ملائکه هستیم.(2)

بصائر الدرجات: عبدالله بن جارود مانند همین را از جدش جارود نقل می کند.(3)

توضیح: در مصباح اللغه آمده «نقمت علیه امره و نقمت منه» یعنی کراهت شدیدی داشت از او به خاطر کار بدش . اینکه فرمود «و موضع الرساله» یعنی محل علوم رسالت یا رسالات در بیت ایشان نازل می شود، یا اینکه در شب قدر و غیر آن رسالات بر ایشان نازل می شود.

9. بصائر الدرجات: خثیمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما درخت نبوّت و خاندان رحمت و کلیدهای حکمت و معدن علم و پایگاه رسالت و محل آمد و رفت ملائکه و مخزن اسرار خدا و امانت او در میان مردم هستیم، و ما حرم بزرگ خدا و ما پیمان اوییم. هر کسی به قرارداد خود وفا کند، به پیمان خدا وفا کرده و هر کس به پیمان ما وفا نماید، به عهد خدا وفا کرده و هر که پیمان شکنی نماید، در هر دو مورد پیمان و عهد خدا را شکسته است.(4)

بصائر الدرجات: عبدالله بن محمد از خشاب از امام صادق علیه السّلام مانند همین را نقل می کند.(5)

1- . بصائر الدرجات: 17

2- . بصائر الدرجات: 17

3- . بصائر الدرجات: 18

4- . بصائر الدرجات: 17

5- . بصائر الدرجات: 18

10. بصائر الدرجات: اعمش از ابوذر نقل کرد که وقتی مردم پس از پیامبر اکرم اختلاف پیدا کردند، ابوذر گفت: خانواده پیامبر شما، اهل بیت نبوّت و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و خاندان رحمت و معدن علم هستند.(1)

11. بصائر الدرجات: فضیل گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: مردم از ما چه بدی دیده اند؟ به خدا قسم ما شجره نبوت و موضع رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و خانه رحمت و معدن علم هستیم.(2)

12. بصائر الدرجات: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر نقل کرد که فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود: ما اهل بیت، شجره نبوت و موضع رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و خانه رحمت و معدن علم هستیم.(3)

13. بصائر الدرجات: سکونی از حضرت صادق علیه السّلام، از پدرش نقل کرد که فرمود: علی علیه السّلام فرمود ... و مانند روایت پیشین را نقل می کند و در آن عبارت «خانه رأفت» اضافه است.(4)

14. بصائر الدرجات: اسود بن سعید گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم. بی آنکه چیزی از آن جناب بپرسند، فرمود: ما حجت خدا و باب اللّٰه و لسان خدا و وجه اللّٰه و عین اللّٰه در میان مردم هستیم؛ ما فرمانروایان امر خدا در میان مردم هستیم.(5)

15. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما فرمانروایان فرمان خدا و گنجینه های علم خدا و مخزن وحی او و اهل دین خدا هستیم؛ کتاب خدا بر ما نازل شده؛ به واسطه ما خدا پرستش شد، اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد؛ ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم.(6)

1- . بصائر الدرجات: 17

2- . بصائر الدرجات: 17 - 18

3- . بصائر الدرجات: 18

4- . بصائر الدرجات: 18 - 19

5- . بصائر الدرجات: 18 - 19
6- . بصائر الدرجات: 19

توضیح: «به واسطه ما خدا پرستش شد»، یعنی ما به مردم راه پرستش و عبادت خدا را آموختیم، یا منظور این است که ما خدا را به مقدار ممکن پرستیدیم، یا به ولایت ما خدا پرستش شد که این خود نیز از اعظم عبادات است، یا اینکه به ولایت ما عبادت صحیح است، زیرا این ولایت از بزرگ ترین شرایط صحت است. «اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد» یعنی غیر از ما کسی خدا را نشناخته، یا ما خدا را به مردم معرفی کردیم یا به واسطه جلالت و علم و فضل ما مردم قدر و عظمت خدا را شناختند.

16. بصائر الدرجات: عبداللّٰه بن ابی یعفور گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای پسر ابی یعفور! خداوند تبارک و تعالی یکتای بی همتا است؛ در یکتایی بی نظیر است؛ در کارهایش به تنهایی تصمیم می گیرد؛ در آفرینش مخلوقی را آفرید و آنها را برای این رهبری جدا نمود. ما همان مخلوق ممتاز هستیم. ای پسر ابی یعفور! ما حجت های خدا میان مردم و شهدای او در میان خلق و امنای او و خزینه داران علم و دعوت کنندگان راه او و بپادارندگان این راه هستیم؛ هر که از ما اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.(1)

توضیح: «متفرد به امره» یعنی به امر خلق و اینکه فرمود «لذلک الامر» اشاره به این امر نمی کند، بلکه اشاره دارد به امر معهودی، یعنی امامت و خلافت، و احتمال دارد مراد از امر اول نیز خلافت باشد؛ امر تعیین خلافت، آنچنان که مخالفان گمان کرده اند، به احدی از خلق واگذار نشده است، بلکه خداوند در تعیین خلفا به تنهایی عمل می کند.

17. بصائر الدرجات: محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرد که گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی ما را برای خود انتخاب کرد، پس ما را برگزیدگان از خلقش و امینان بر وحی اش و خزینه دارانش در زمین و موضع سرّش و معدن علمش قرار داد. سپس به ما شفاعت عطا کرد. پس ما گوش شنوای خدا و چشم بینای او و زبان ناطق خدا به اذن اوییم و امینان او هستیم بر آنچه نازل شد از عذر و نذر و حجت.

-1 . بصائر الدرجات: 19

18. بصائر الدرجات: ابو خالد قماط از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم: یا ابن رسول اللَّه! مقام شما در نزد خدا چگونه است؟ فرمود: حجت خدا بر خلق و بابی هستیم که از آن باید وارد شد، و امین اسرار خدا و مترجم وحی او هستیم.(1)

19. بصائر الدرجات: خثیمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که شنیدم می فرمود: ما جنب اللَّه و برگزیده او و منتخب خدا و تحویل گیرنده میراث انبیا و امنای پروردگار و حجت خدا و ارکان ایمان و پایه های اسلام هستیم؛ ما رحمت خدا بر خلقیم.

ما کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما می گشاید و به وسیله ما ختم می کند؛ ما ائمه هدی و چراغ های روشنگر تاریکی ها و استوانه های درخشان هدایتیم، و ما سابقون و آخرون (که در قرآن یاد شده هستیم)؛ ما پایگاه برافراشته برای مردمیم. هر که تمسک به ما جوید، خواهد رسید و هر که از ما تخلف ورزد، غرق می شود.

ما رهبر مردم سفید روی هستیم و برگزیده خدا و راه واقعی و صراط مستقیم به سوی خداییم؛ ما از نعمت های خدا بر خلقیم؛ ما راه و روش و معدن نبوّت و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و چراغ راهنما برای رهرو هستیم؛ ما راهی هستیم برای کسی که پیرو ما باشد و هدایت کنندگان به بهشتیم.

ما عزت اسلام و پل ها و معبرهای بزرگی هستیم که هر کس از روی آن بگذرد، سبقت می گیرد و هر که تخلف جوید، گمراه می شود؛ ما کوهان بزرگ و ما کسانی هستیم که به واسطه ما رحمت نازل می شود و به وسیله ما باران می بارد. بر شما و به واسطه ما عذاب از شما برطرف می گردد. هر که ما را بشناسد و یاری کند و عارف به حق ما باشد و دستور ما را بپذیرد، از ما است و بازگشت او به سوی ما است.(2)

کمال الدین: از ابن عیسی از ابن معروف مانند همین را نقل می کند.(3)

مناقب: از خثیمه مانند همین را نقل می کند.(4)

1- . بصائر الدرجات: 19
2- . بصائر الدرجات: 19
3- . كمال الدين: 119
4- . مناقب 3 : 336 - 337

امالی شیخ طوسی: از محمد بن عیسی، از بزنطی، از ابی مغرا مانند همین را نقل می کند.(1)

20. بصائر الدرجات: عمار بن هارون از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم امین خدا در زمین بود. پس از درگذشت آن جناب، ما اهل بیت وارث او هستیم. پس ما امین های خدا در زمینیم. علم مرگ و میرها و بلاها و نژاد عرب و فصل الخطاب و میلاد اسلام در نزد ما است. در قرآن فرموده «شَرَعَ لَکُمْ»، ای آل محمّد! «مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ.» ای محمّد! «وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی» به ما آموختند و ما تبلیغ نمودیم آنچه را آموختیم و به ما سپرده شد ، ما وارث انبیا و وارث پیامبران اولوالعزم هستیم. «أَنْ أَقِیمُوا» نماز به پا دارید و«الدِّینِ» و دین را استوار دارید. ای خاندان محمّد! «وَ لا تَتَفَرَّقُوا»، متفرق نشوید و متحد باشید بر کسانی که شریک در ولایت علی قرار داده اند. گران است دعوتی که آنها را به ولایت علی می کنی، «کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ.»(2)

{بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی، گران می آید. }(3)

21. کمال الدین: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند ما را پاک قرار داد و معصوم نمود و ما را گواه بر مردم قرار داد و حجت در زمین؛ ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد، نه ما از او جدا می شویم و نه او از ما جدا می شود.(4)

22. بصائر الدرجات: حسین احمسی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما اهل بیت پیامبریم؛ در نزد ما پناه های علم و آثار نبوّت و علم کتاب و تشخیص حق و باطل اختلافات بین مردم است.(5)

1- . امالی شیخ طوسی
2- . شوری / 12 - 13
3- . بصائر الدرجات: 33
4- . کمال الدین: 139
5- . بصائر الدرجات: 107

بصائر الدرجات: هشام بن سالم از حسین بن یحیی از ابو خالد مانند همین را نقل می کند.(1)

توضیح: «معقل» یعنی پناهگاه و «معاقل» یعنی دژها.

23. کشف الیقین: زیاد بن منذر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما درختی هستیم که ریشه آن پیامبر اکرم، تنه آن امیرالمؤمنین علی علیه السّلام، شاخه هایش فاطمه دختر محمّد و میوه آن حسن و حسین علیهما السّلام هستند. آنها درخت نبوت، خاندان رحمت، کلید حکمت، معدن علم، پایگاه رسالت، محل رفت و آمد ملائکه، مخزن اسرار خدا و ودیعه او و امانتی که به آسمان ها و زمین عرضه شد، حرم بزرگ خدا، بیت عتیق او و حرم خدا هستند.

علم منایا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب و میلاد اسلام و نژاد عرب در نزد ماست. آنها نور درخشان اطراف عرش خدا بودند. خداوند دستور داد آنها تسبیح بگویند. ساکنین آسمان ها از ایشان تسبیح را آموختند. سپس به زمین آورده شدند. در آنجا دستور تسبیح داد به آنها؛ اهل زمین به وسیله تسبیح آنها، تسبیح گفتند.

به پای ایستادگان در خدمت خدا آنهایند و تسبیح کنندگان که در قرآن یاد شده این خانواده اند. هر که به پیمان آنها وفا کند، به پیمان خدا وفا کرده؛ هر که حق آنها را بشناسد، حق خدا را شناخته است. آنها فرمانروایان امر خدا، گنجینه های وحی او، وارث کتاب خدا، برگزیدگان اسرار او و امین های وحی خدایند. آنها اهل بیت نبوّت و معدن رسالت و کسانی هستند که به بال و پر ملائکه انس گرفته اند؛ کسانی که جبرئیل از جانب خدا به آنها تغذیه تنزیل و تاویل قرآن می کرد.

آنها خانواده ای هستند که خداوند آنها را به اسرار خود گرامی داشت، آنها را به کرامت خویش ممتاز نمود، با هدایت عزت بخشید، به وحی پایدار کرد و ایشان را رهبران هدایت و نور نجات در تاریکی قرار داد. آنها را به دین خویش اختصاص داد و با علم خود مزیت بخشید؛ به آنها مزایایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده است.

1- . بصائر الدرجات: 107

بعد آنها را استوانه دین خود و مخزن اسرار و امین بر وحی و برجستگان خلق و گواهان بر مردم قرار داد.

خداوند ایشان را برگزید و مورد لطف و عنایت و فضل و رضایت و انتخاب خویش قرار داد، و ایشان را پاکیزه کرد. آنها را وسیله آبادی شهرها و شهروندان قرار داد و آنها را راهنمای امت بر صراط قرار داد. آنها ائمه هدی و داعیان تقوا و کلمه اللّٰه بزرگ و حجت عظمی هستند. آنهایند سبب نجات و تقرب به خدا و آنهایند برگزیدگان شایسته و رهبران ممتاز و ستارگان درخشان؛ آنها صراط مستقیم و راه پایدارند. هر که از آنها فاصله بگیرد، منحرف است و کسی که درباره آنها کوتاهی کند، گمراه است و هر که ملازم ایشان باشد، به هدف واقعی می رسد.

آنها نور خدا در دل های مؤمنین و دریاهای گوارا برای نوشندگان هستند. هر که به آنها پناه برد، آسوده است و هر که چنگ به دامن ایشان زند، در امان است. آنها داعی به سوی خدا و تسلیم امر او و عامل به دستورش و حاکم کتاب خدایند. از این خاندان خداوند پیامبر را برانگیخته و بر آنها ملائکه را نازل فرموده و در میان ایشان آرامش و سکینه را نازل نموده و به سوی آنها روح الامین نازل شده. اینها لطف و عنایتی است از خدا بر آنها که به ایشان اختصاص داده و آنها را با این مقامات مزیت بخشیده است.

آنها پایگاه های بابرکت و قرارگاه رحمت خدایند. گنجینه های علم و وارث حلم و تقواپیشگان و صاحبان خرد و چراغ درخشان و وارث انبیا و یادگار اوصیایند.

از این خانواده است آن شخصیت پاک نهاد به نام محمّد مصطفی و پیامبر امّی؛ از این خانواده است فرمانروای خوش قد و قامت و شیر ژیان حمزه؛ و از اینها است آبیار روز زیارت، عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم، و برادر مهربان پدرش از این خانواده است؛ شخصیتی صاحب دو بال و دو هجرت و دو قبله و دو بیعت، از خاندانی پربرکت که نژادی پاک و نهادی درخشان داشت، (به نام جعفر بن ابی طالب).

از آنها است یار محمّد و برادرش و تبلیغ کننده از جانب او پس از درگذشتش، صاحب برهان و تاویل و تفسیر، امیرالمؤمنین و یاور مؤمنین و

وصی پیامبر اکرم علی بن ابی طالب، بر او بهترین درود و تحیّت از جانب خدا باد.

ص: 276

اینهایند کسانی که خداوند مودّت و ولایت آنها را بر هر مرد و زن مسلمان واجب گردانده و در محکمات قرآن کریم به پیامبرش فرموده است «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ»(1)

{بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعا خدا آمرزنده و قدرشناس است. }

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: «اقتراف حسنه» عبارت از مودّت با ما خانواده است.(2)

توضیح: «ساغ الشراب» یعنی تسهیل ورود آن به حلق. «ذوالجناحین» جعفر است. «صحیح الادیم» کنایه است از صفای طینت و پاکی ولادتش، یا اینکه کنایه است از واضح بودن حجت و ظاهر بود کلامش، یا اینکه کنایه از پاک بودن تمامش است. در قاموس آمده: «الادیم» یعنی طعام پاک و نیز به معنای پوست آمده و «ادیم النهار» یعنی روشنایی روز و «ادیم الضحی» یعنی اول روز.

24. مناقب بن شهر آشوب: جابر جعفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما فرمانروایان امر خدا و گنجینه های علم خدا و وارث وحی او و حاملین کتاب خدا هستیم. فرمانبرداری از ما واجب و دوستی با ما ایمان و دشمنی با ما کفر است. دوست ما در بهشت و دشمن ما در جهنم است.

25. معروف بن خربوذ گفت: از امام علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خبر ما دشوار و مشکل است که تاب آن را ندارد، مگر فرشته های مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده است.

26. امام علیه السّلام بارها می فرمود: گرفتاری مردم برای ما بزرگ است. اگر آنها را دعوت به راه خیر کنیم، نمی پذیرند و اگر آنها را رها کنیم، به وسیله دیگری هدایت نخواهند شد.

1- . شوری / 23

2- . يقين: 98 - 100

27. و امام علیه السلام فرموده است: ما اهل بیت رحمت و درخت نبوّت و معدن حکمت و پایگاه ملائکه و محل نزول وحی هستیم.(1)

28. بشاره المصطفی: جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردم! خداوند خاندان پیامبر را به کرامت خویش ممتاز گردانده و به آنها اسرار و علم خود را سپرده است. آنها پایه های دین و گواهان علم اویند؛ آنها را پیش از مردم به وجود آورده و در سایه عرش خویش جای داده؛ آنها را برگزیده و راهنمای مردم قرار داده و مطلع بر راه خویش قرار داده.

آنهایند ائمه هدی و رهبران پاک و امت وسطی؛ پناه هر کس که به آنها پناه برد و سبب نجات کسی که بر آنها اعتماد کند. هر که آنها را دوست بدارد، محل رشک و حسرت مخالفین خود می گردد و هر که با آنها دشمنی کند، هلاک می شود. و متمسک به آنها رستگار است. در میان آنها رسالت نازل شده و بر آنها ملائکه فرود آمده و به آنها روح الامین القای وحی می کرد. خداوند به آنها امتیازاتی بخشیده که به احدی نداده است.

آنها شاخه های پاک و درخت مبارک و معدن علم و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه اهل بیت رحمت و برکت هستند؛ کسانی هستند که خداوند پلیدی را از ایشان زدوده و آنها را پاک و پاکیزه گردانده است.(2)

29. تفسیر فرات: حسن بن علی پس از حمد و ثنای خدا این آیه را قرائت کرد: «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ.»(3) {و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند.}

امام علیه السلام فرمود: همان طوری که سبقت گیرندگان در ایمان برتری دارند بر دیگران، همین طور علی بن ابی طالب علیه السّلام به نسبت سبقتی که بر دیگران داشته، بر آنها فضیلت دارد. در این آیه می فرماید: «أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ

1- . مناقب 3 : 336

2- . بشاره المصطفی: 198

3- . توبه / 100

الْمَسْجِدِ الْحَرامِ.»(1)

{آیا پنداشته اید سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را. . . }

دعوت پیامبر را پذیرفت و با او با جان خویش مواسات نمود. سپس عمویش حمزه سید الشهداء به همراه او گروهی کشته شدند، ولی حمزه به جهت خویشاوندی که با پیامبر اکرم داشت، سرور آنها بود.

خداوند به جعفر دو بال داد که به وسیله آن دو با ملائکه در بهشت به هر جا که بخواهد پرواز می کند. این موقعیت به واسطه مقام آن دو در نزد پیامبر و خویشاوندی ایشان با آن جناب بود. پیامبر اکرم در بین شهدایی که با او شهید شده بودند، بر حمزه هفتاد نماز خواند.

خداوند به زنان پیامبر نسبت به سایر زنان برتری بخشید، چون انتساب به پیغمبر داشتند. نماز در مسجد پیامبر را برابر با هزار نماز در مقابل سایر مساجد قرار داد، مگر مسجدی که ابراهیم علیه السّلام در مکه بنا کرد. این فضیلت به واسطه مقام و فضل پیامبر است.

و به پیامبر اکرم آموخت و فرمود بگویید: «اللهم صل علی محمّد و آل محمّد کما صلیت ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.» حق ما بر مسلمان این است که بر ما صلوات بفرستند در نماز واجبی که می خواند. خداوند غنیمت را برای پیامبر حلال کرد و او برای ما نیز حلال نمود و صدقه را بر او حرام کرد و بر ما نیز حرام نمود. این مقام و شخصیتی است که خداوند به ما عنایت کرد.(2)

30. تفسیر فرات: حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه: «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی.»(3)

{قطعا در اینها برای خردمندان نشانه هایی است. } فرمود: به خدا قسم ما صاحبان خرد و نگهبانان خدا بر خلق و خزائن او بر دین هستیم که آن را حفظ می کنیم و پوشیده می داریم و دین را از دشمنان خود پنهان می داریم، همان طوری که پیامبر اکرم پنهان می داشت، تا وقتی که خدا اجازه هجرت و پیکار با مشرکین به او داد.

1- . توبه / 19
2- . تفسير فرات: 56 - 57
3- . طه / 54

ما بر همان روش پیامبر هستیم، تا خداوند اجازه اظهار دینش را به وسیله شمشیر بدهد و مردم را به سوی دین دعوت کنیم و با ایشان پیکار نماییم که به دین برگردند، چنان چه پیامبر برای پذیرش دین پیکار می کرد.(1)

31. تفسیر فرات: فضل بن یوسف قصبانی... از ابو جعفر محمد بن علی علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: ایهاالناس! همانا خداوند اهل بیت پیامبر شما را شرافت بخشید از کرامت خویش و به هدایتش عزیز گردانید و بر دینش خویش اختصاص بخشید و به علم خود فضیلت داد و حفظ گرداند، و به آنها علم غیبش را بخشید. پس آنها ستون دین اویند و گواهان بر آن هستند . آنها میخ ها در زمین خدایند و قائمان به امر او.

آنها را که برگزیدگان او در علمش بودند، قبل از خلقتش به صورت اشباح از سمت راست عرشش آفرید. آنها را انتخاب کرد و برگزید و به آنها راضی شد. و آنها را علمی بر بندگانش قرار داد و و راهنمایانی بر بندگانش بر صراط خویش.

آنها امامان دعوت کننده و رهبران هدایت کننده و قضاوت کنندگان حاکمان و ستارگان شناخته شده و خاندان برگزیده شده و عترت مطهره و امت وسطی و صراط اعلم(2)

و سبیل اقوم و زینت برگزیدگان و وارثان انبیا هستند.

و آنهایند رحم های موصوله و پناهگاه مستحکم برای مومنین و نور چشم های هدایت یافتگان و پناه برای کسی که به آنها پناه برد و امنیت برای کسی که مجاورت ایشان را برگزیند، و نجات برای کسی که از ایشان تبعیت کند. کسی که تحت ولایت ایشان باشد، سعادتمند می شود و نابود می شود آنکه با ایشان دشمنی کند. و پیروز است کسی که به ایشان تمسک بجوید. هر که از آنها برگشت، خارج شده و هر کس ملازم آنها شد، ملحق گشت.

آنها آن درگاه امتحان هستند؛ کسی که از آن آمد، نجات یافت و آنکه دوری ورزید، نابود شد. منزلی [امن] است برای کسی که داخل شد و حجتی است بر علیه کسی که ترکش کرد. به سوی خدا دعوت می کنند و به امر او عمل می نمایند، و به

1- . تفسیر فرات: 92

2- . در نسخه ای عبارت «صراط اعظم» است.

کتاب او حکم می کنند و به آیات آن هدایت می کنند. رسالت در میان آنها نازل شد و ملائکه بر آنها فرود آمدند. روح الامین بر آنها فرستاده شد که این فضل و رحمتی از خدا است. و به آنها عطا گردید آنچه به احدی از عالمین عطا نشد. و در نزد آنها است الحمد لله آنچه مورد در خواست واقع می شود و به آن نیاز و احتیاج پیدا می شود، از علم سخت(1)

و هدایت یافتن از گمراهی و نور در هنگام وارد شدن بر ظلمات. پس آنها فروع طیبه و شجره مبارکه و معدن علم و نهایت حلم و مکان قرار گرفتن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه هستند. پس آنها اهل بیت رحمت و برکت هستند. خداوند از آنها آلودگی را زدود و آنها را پاک و پاکیزه گرداند.(2)

32. تفسیر فرات: مفضّل بن عمر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مفضّل! خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید. بقیه مردم در آتشند، خدا به وسیله ما اطاعت می شود و به وسیله ما معصیت می گردد. مفضل! خدا تصمیم غیر قابل برگشت گرفته که از کسی عملی را نپذیرد، مگر به واسطه ما و کسی را معذب نکند، مگر به واسطه ما.

ما باب اللَّه و حجت و امین او بر خلق و خزینه دار او در آسمان و زمین هستیم؛ از جانب خدا حلال می کنیم و به دستور او حرام می نماییم؛ بین ما و خدا پرده ای نیست وقتی بخواهیم. این آیه اشاره به همان است: «وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ.»(3) {و تا خدا نخواهد [شما] نخواهید خواست.}

و این فرمایش پیامبر اکرم نیز ناظر بر همین مطلب است: «خداوند دل ولیّ خود را آشیانه اراده خویش قرار داده؛ هر گاه او بخواهد، ما نیز می خواهیم.»(4)

33. اختصاص: ابوالمغرا از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس حاجتی نزد خدا دارد و مایل است ما را ببیند و بفهمد موقعیت خویش را در نزد

1- . در نسخه ای عبارت «المیثاق» است.

2- . تفسير فرات: 121 - 122
3- . انسان / 30
4- . تفسير فرات: 201

خدا، سه شب غسل نماید و به وسیله ما با خدا مناجات کند؛ او ما را خواهد دید و به وسیله ما گناهش آمرزیده می شود و مقام و موقعیتش بر او پنهان نخواهد ماند.

عرض کردم: آقا! ممکن است کسی که شرابخوار باشد شما را در خواب ببیند؟ فرمود: شراب او را از دین خارج نمی کند، ولی با ترک کردن ما و فاصله گرفتن از ما دینش از میان می رود؛ شقی ترین شقاوتمندان شما کسی است که اخباری را که از ما نقل می شود در دل تکذیب می کند، ولی در ظاهر تصدیق می نماید. ما فرزندان نبیّ خدا و رسول او هستیم و فرزندان امیرالمؤمنین و دوستان پروردگار جهان.

ما کلید کتاب هستیم؛ به وسیله ما دانشمندان سخن می گویند و اگر این نبود، گنگ می شدند؛ ما مناره را برافراشتیم و قبله را شناساندیم؛ ما چون حجر اسماعیل نسبت به کعبه هستیم در آسمان و زمین، به وسیله ما خدا آدم را بخشید و به وسیله ما ایوب گرفتار شد و یعقوب به فراق دچار گشت و یوسف به زندان افتاد، و به واسطه ما بلا رفع می شود و خورشید نور می دهد. نام ما در عرش خدا ثبت است. بر عرش نوشته است: «محمّد بهترین پیامبر و علی سرور اوصیا و فاطمه بهترین زنان جهان است.»(1)

توضیح: اینکه فرمود: «ما چون حجر نسبت به کعبه هستیم» مراد از حجر، حجر اسماعیل است. در این صورت معنی این گونه می شود: تعلق ما به کعبه مانند تعلق داشتن حجر اسماعیل است به آن یا تعلق داشتن حجر به انسان است، یا اینکه منظور حجرالاسود است که در این صورت معنی این گونه می شود: حجر الاسود به واسطه ما در آسمان و زمین فضیلت یافت، یعنی اهل آسمان و زمین آن را می شناسند، یا اینکه منظور این است که ما حجر بیت در آسمان و زمین هستیم. ابتلای ایوب و فراق یعقوب و زندانی شدن یوسف یا به واسطه کوتاهی مختصری که در معرفت آنها و توسل به ایشان بوده به اندازه ای که موجب گناه نمی شده یا به واسطه کمال معرفت این خانواده و توسل به آنها دچار چنین گرفتاری ها شده اند، زیرا گرفتاری علامت فضل و کمال است.

1- . اختصاص: 90 - 91

34. اختصاص: حسن بن عبداللَّه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام در ضمن خطبه ای فرمود: از من سؤال کنید، قبل از اینکه مرا نیابید. مردم! من قلب نگهبان و حافظ خدایم و زبان گویای او و امین اسرارش و حجت او بر مردم و خلیفه او میان بندگان و چشم بینای او بین جهانیان و دست گشاده به رأفت و رحمت و دین و آئین اویم که مرا تصدیق نخواهد کرد، مگر کسی که ایمان خالص داشته باشد و مرا تکذیب نخواهد نمود، مگر کسی که کافر خالص باشد.(1)

35. اختصاص: محمّد بن سنان از ابو بصیر نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: من هدایت کننده و مهتدی و پدر یتیمان و همسر بیوه زنان و بیچارگانم؛ من پناه هر ناتوان و ایمنی بخش هر خائف و رهبر مؤمنین به سوی بهشتم؛ من حبل اللّه المتین و عروه الوثقی خدایم؛ من عین اللّه و زبان صادق و دست اویم؛ من جنب اللّه هستم، همان جنبی که در قرآن شخص حسرت می خورد و می گوید: « یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ.»(2) {تا آنکه [مبادا] کسی بگوید دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم.}

36. مؤلف: برسی در مشارق الانوار از جابر بن عبداللَّه انصاری، از پیامبر اکرم نقل می کند که روزی آن جناب از منزل خارج شد. امام حسن و امام حسین علیهما السّلام با ایشان بودند. پس برای مردم سخنرانی آغاز کرد و در بین خطبه خود فرمود: مردم! اینها عترت پیامبر شما و اهل بیت و ذریه و جانشینان اویند. خداوند به کرامت خود این امتیاز را به آنها بخشیده، سرّ خود را به آنها سپرده، ایشان را حافظ غیب قرار داده و مامور مراعات بندگان قرار داده، آنها را بر امر مکنون و پوشیده خویش مطلع کرده، حکمتش را به آنها تلقین نموده، فرمانروایی بر مردم را به آنها داده و امیر بر ایشان کرده، آنها را برای وحی خویش برگزیده و ملائکه را خدمتکار آنها کرده و اختیار تصرف در مملکت خود را به آنها سپرده و برای سرّ خود آنها را خواسته و برای کلمات و امر خویش ایشان را برگزیده؛ و آنها را پایه های بلند دین خود و گواهان بر مردم و امنای خویش در بلاد قرار داده است.

1- . اختصاص: 248
2- . زمر / 56

آنها را ائمه هدی و عترت پاک و ذریه نبوّت و سادات علوی و امت وسطی و کلمه علیا و سرور اهل دنیا و رحمت موصول و پناه هر که به آنها چنگ زند و سبب نجات هر کس به آنها تمسک جوید قرار داده. رستگار است هر که آنها را دوست بدارد و شقاوتمند است هر که با آنها دشمنی ورزد؛ هر که پیرو آنها باشد از عذاب در امان است و هر که تخلف جوید، گمراه و ناامید است. دعوت به سوی خدا می کنند و از جانب او می گویند و به امر او عمل می کنند و در خانه های آنها وحی نازل شده و جبرئیل امین به سوی آنها فرستاده شده است.(1)

37. محمّد بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما جنب اللَّه و برگزیده خدا و منتخب پروردگار و نگهبان مواریث انبیا و امنای خدا و وجه اللَّه و آیت هدی و عروه الوثقی هستیم. به واسطه ما خدا افتتاح نمود و به ما ختم کرد. ما اولین و آخرین هستیم؛ ما بهترین جهانیان و نوامیس زمان و سرور بندگان و رهبر دنیا و راه استوار و صراط مستقیم هستیم؛ ما علت وجود و حجت معبودیم؛ خداوند عمل هر کس را که جاهل به حق ما باشد، نمی پذیرد.

ما چراغدان نبوّت و چراغ های رسالت و نور نورها و کلمه َالجبار و پرچم حق هستیم؛ هر که در زیر آن پرچم باشد، نجات یابد و هر که تخلف ورزد، گمراه شود. ما پیشوایان دین و رهبران سفید رویان و معدن نبوت و پایگاه رسالت هستیم؛ و ملائکه به سوی ما در رفت و آمدند و ما چراغ روشنگر و راه هدایت و رهبر به سوی بهشت و پل بر روی گذرگاه ها و کوهان بزرگیم.

به واسطه ما باران می بارد و رحمت نازل می شود و از عذاب و بلا جلوگیری می شود. هر که این هدایت را شنید، در جستجوی محبت ما در قلب خود باشد. اگر در قلب خود بغض و انکار فضل ما را دید، بداند که از راه راست منحرف شده، زیرا ما حجت معبود و مترجم وحی و خزینه علم و میزان دادگری خداییم.

1- . مشارق الانوار برسی

ما شاخه های درخت زیتون و دست پرورده پاک مردان و چراغ چراغدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار دارد، و ما برگزیده کلمه پایدار تا روز قیامت هستیم که برای آن پیمان گرفته شده و ولایت اخذ شده از ذرات در عالم ذرّ.(1)

38. مشارق الانوار: از ابو سعید خدری روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین خطبه ای ایراد کرد و در آن فرمود: مردم! ما ابواب حکمت و کلیدهای مرحمت و سرور ائمه و امنای کتاب و فصل خطاب هستیم؛ خدا به وسیله ما ثواب می دهد و به واسطه ما عقاب می کند. هر که ما خانواده را دوست بدارد، نیکی او افزون و کفه اعمال خیرش سنگین می گردد، عمل او مقبول و خطایش مورد عفو قرار می گیرد و هر که دشمن ما باشد، اسلامش به او سودی نمی بخشد.

ما خانواده ای هستیم که خداوند ما را به رحمت و حکمت و نبوّت و عصمت امتیاز بخشیده. از ما است خاتم انبیا. همانا ما پرچم حقیم؛ هر که در زیر آن پرچم باشد سبقت می گیرد و هر که کناره گیری کند، از دین منحرف است. ما برگزیدگان خدا هستیم؛ ما را برای مردم انتخاب کرده و امین وحی خویش نموده؛ ما هدایت کنندگان هدایت یافته ایم.

از کلمات مطلعم؛ پیامبر اکرم آنچه را که اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد با من در میان گذاشته؛ من برادر رسول خدا و نگهبان علم اویم؛ من صدیق اکبرم، چنین حرفی را هر کس غیر از من بگوید، افتراگر و دروغگو است؛ من فاروق اعظم هستم.(2)

39. توحید صدوق: ابن ابی یعفور گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند یکتای بی همتا است؛ به وحدانیت بی نظیر است و تنها خالق اوست. گروهی را خلق نمود و امر دین را به آنها واگذار کرد. ما آن گروه هستیم.

ما حجت خدا در میان بندگان و گواهان بر خلق و امنای بر وحی و خزینه داران علم او هستیم، و وجه خداییم که از آن جناب باید به سوی او رفت، و دیده او میان مردم و زبان گویا و باب اللّٰه هستیم که راهنما به سوی اوییم. ما عالم به امر و

1- . مشارق الانوار برسی
2- . مشارق الانوار برسی

دعوت کننده به راهش هستیم؛ به وسیله ما خدا شناخته شد و پرستش گردید. ما راهنمایان به سوی خداییم؛ اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی شد. (1)

40. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق عرض کردم: حدیثی درباره خود برایم نقل نمی فرمایید؟ فرمود: ما فرمانروایان امر خدا و وارث وحی او و عترت پیامبرش هستیم.(2)

41. مؤلف: ابن بطریق در «عمده»، از تفسیر ثعلبی به اسناد خود از انس نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب سرور بهشتیان هستیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.(3)

42. خصال: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم فرمود: هفت نفرند که خداوند در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست، برای آنها سایبان قرار می دهد.

امام عادل و جوانی که در عبادت خدا پرورش یافته و مردی که شیفته مسجد است و از آن که خارج می شود، قرار ندارد تا به سوی مسجد برگردد، و دو مردی که در راه فرمانبرداری از خدایند، بر این امر اتحاد دارند و از هم جدا می شوند، و کسی که در تنهایی به یاد خدا می افتد اشکش فرو می ریزد، و مردی که وقتی زنی زیبا و با شخصیت او را به خویش دعوت می کند، در جوابش می گوید من از خدا می ترسم، و مردی که وقتی صدقه ای می دهد، چنان آن را پنهان می کند که دست چپش نمی داند دست راست چه صدقه داد.(4)

43. خصال: ابن عباس از پیامبر مانند همین را با اندک اختلافی نقل می کند.(5)

44. ثواب الاعمال: عجلان از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: سه نفرند که خداوند آنها را بدون حساب وارد بهشت می کند: امام عادل، تاجر راستگو، پیرمردی که عمر خود را در اطاعت خدا به سر برده است.(6)

1- . توحید صدوق: 141
2- . بصائر الدرجات: 19

3- . عمده: 26
4- . خصال 2 : 2 - 3
5- . خصال 2 : 2 - 3
6- . این حدیث در خصال 1 : 4 موجود است و کتاب ثواب الاعمال در نزد من نبود.

توضیح: به دلیل روایاتی که شبیه آن است، ممکن است منظور از امام عادل در هر دو خبر، امام جماعت باشد، اما اینها خودشان حمل بر امام کل می کنند.

45. امالی صدوق و عیون اخبارالرضا: علی بن حسن بن فضال از پدر خود، از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما در دنیا سرور و در آخرت، ملک و فرمانروابیم.(1)

46. امالی شیخ طوسی: عمر بن علی بن علی بن ابی طالب از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم به من فرمود: یا علی! به وسیله ما خدا دین را ختم می کند، چنان چه به وسیله ما گشود؛ به وسیله ما خدا بعد از دشمنی و کینه، بین قلب های شما محبت می اندازد.(2)

47. اعتقادات صدوق: اعتقاد ما این است که حجت های خدا بر مردم، پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، ائمه اثنا عشر هستند که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و سپس امام حسن و بعد امام حسین، بعد علی بن الحسین، سپس محمّد بن علی و بعد جعفر بن محمّد، آنگاه موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی الرضا، آنگاه محمّد بن علی، سپس علی بن محمّد و بعد حسن بن علی، و پس از آن جناب حجت بن الحسن قائم منتظر صاحب الزمان و خلیفه الرحمن صلوات اللّه علیهم اجمعین.

ما معتقدیم که آنها اولوالامر هستند که خدا اطاعت ایشان را واجب نموده، و آنها گواه بر مردمند و ابواب اللّه و راه به سوی او و راهنما به سوی خدایند، و گنجینه علم خدا و مترجم وحی او و ارکان توحید و معصوم از خطا و لغزشند. خداوند پلیدی را از آنها برطرف نموده و پاک و پاکیزه شان کرده؛ آنها دارای معجزات و دلایلند؛ آنها امان برای اهل زمینند، چنان چه ستارگان امان اهل آسمانند. مثل آنها در این امت، مانند کشتی نوح است؛ هر که سوار شد، نجات یافت و آنها مانند باب حطه هستند. آنها عباداللّه مکرمند که در سخن بر خدا سبقت نمی گیرند و عامل به امر اویند.

1- . امالی صدوق: 323 ، عیون اخبارالرضا : 219
2- . امالی شیخ طوسی: 13 - 14

ما معتقدیم که محبت نسبت به آنها ایمان و بغض و کینه نسبت به ایشان کفر است؛ امر آنها امر خدا و نهی ایشان نهی اوست؛ طاعت آنها طاعت خدا و مخالفتشان مخالفت با خدا است؛ دوست آنها دوست خدا و دشمن ایشان دشمن خدا است.

ما معتقدیم که زمین خالی از حجت خدا بر خلق نیست، یا آشکار و یا ترسان و پنهان، و معتقدیم که حجت خدا و خلیفه او بر مردم در این زمان قائم منتظر پسر امام حسن عسکری است؛ او همان کسی است که پیامبر اکرم از او با نام و نسبش اطلاع داده و او زمین را پر از قسط و داد می کند، چنان چه پر از ظلم و جور شده؛ او کسی است که خداوند به وسیله او دین خود را بر تمام ادیان پیروز می گرداند، گرچه مشرکین ناراضی باشند.

شرق و غرب زمین به دست او فتح می شود، به طوری که جایی در روی زمین باقی نمی ماند که صدای اذان در آن بلند نشود؛ کل دین اختصاص به خدا می یابد. او مهدی است که پیامبر خبر داده پس از ظهور او عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند؛ کسی که پشت سر او نماز بخواند، چنان است که پشت سر پیامبر نماز خوانده است، چون جانشین اوست.

معتقدیم که جز او دیگری قائم نیست و او در غیبت خود باقی است، زیرا پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّلام به نام و نسبش تصریح کرده اند و بشارت وجودش را داده اند صلوات اللّه علیه.(1)

48. کنز الفوائد: محمّد بن علی از آباء گرام خود نقل می کند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: علی بن ابی طالب خلیفه اللّه و خلیفه من و حجت اللّه و حجت من و باب اللّه و باب من و صفی اللّه و صفیّ من و حبیب اللّه و حبیب من و خلیل اللّه و خلیل من و سیف اللّه و سیف من است.

او برادر من و دوست و وزیر و وصی من است؛ دوستدار او دوست من و کینه توز با او کینه توز من است؛ ولیّ او ولی من، دشمن او دشمن من، همسرش دختر من

1- . اعتقادات صدوق: 107 - 108

و فرزندش فرزند من، حزب او حزب من و سخن او سخن من و امرش امر من است؛ او سید الوصیین و بهترین فرد امت من است.(1)

49. کنز الفوائد: ثمالی از علی بن الحسین، از پدر خود، از جدش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: خداوند فرمانبرداری از مرا بر شما واجب نموده و از مخالفت من نهی کرده و شما را امر کرده از من پیروی کنید، و اطاعت از علی بن ابی طالب را پس از من واجب کرده، به همان نحو که اطاعت مرا واجب کرده و شما را از مخالفت او نهی نموده، او را برادر و وزیر و وصی و وارث من قرار داده؛ او از من و من از اویم؛ حبّ او ایمان و بغض با او کفر است؛ محبّ او محبّ من و دشمن او دشمن من است؛ او مولای کسی است که من مولای اویم و من مولای هر مرد و زن مسلمانم؛ من و او دو پدر این امت هستیم.(2)

50. کتاب محتضر: روایت شده که این مطلب به خط مولا ابو محمّد امام عسکری علیه السّلام یافت شده: پناه به خدا می برم از گروهی که محکمات کتاب را حذف کرده اند و خدا و پیامبر اکرم و ساقی کوثر و پایگاه های حساب و آتش دوزخ و طامه کبری و نعمت های عالم آخرت را فراموش کرده اند.

ما بزرگ مردم هستیم؛ در میان ما نبوّت و ولایت و کرم است؛ ما منار هدایت و عروه الوثقی هستیم؛ انبیا از نور ما اقتباس می کنند و پیرو آثار ما هستند. به زودی حجت خدا با شمشیر آخته برای آشکار نمودن حق بر مردم ظاهر خواهد شد. این خط حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن امیرالمؤمنین است.

51. کتاب محتضر: و روایت شده که باز به خط آن جناب جملاتی به این صورت یافت شده است: ما بر فراز قله های حقایق با قدم های نبوت و ولایت بالا رفتیم؛ ما هفت طبقه اعلام فتوا را با هدایت روشن کرده ایم؛ ما شیران میدان جنگ و باران های پر برکت و سرزنش کنندگان دشمنان هستیم؛ در میان ما است شمشیر و قلم

1- . كنز جامع الفوائد: 185 - 186
2- . كنز جامع الفوائد: 185 - 186

در دنیا و پرچم حمد و حوض در آخرت؛ فرزندان ما هم سوگندان دین و خلفای پیامبران و چراغ های امت ها و مفاتیح کرم هستند.

موسی کلیم به درجه نبوّت رسید چون ما او را وفادار می دانستیم، و روح القدس در بهشت از میوه های نورس ما چشیده و شیعیان ما گروه نجات یافته و فرقه پاکند، همکار و نگهبان مایند و در مبارزه با ستمگران متحد و همدوشند و به زودی برای آنها چشمه های زندگی می جوشد پس از لهیب آتش پس از سال ها، به مقدار آل حم و طه و طواسین، این نوشته دری است از درهای رحمت و قطره ای است از دریای حکمت، حسن بن علی عسکری در سال 254 نوشته است.(1)

مؤلف: برسی نیز مثل همین دو خبر را نقل کرده و در باب «نهی از توقیت» از کتاب غیبت، شرح قسمت آخر خبر دوم خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

52. نوادر راوندی: به اسناد خود از موسی بن جعفر علیه السّلام از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: هفت چیز به ما اهل بیت پیامبر داده شده که به احدی قبل از ما داده نشده و به احدی بعد از ما داده نمی شود: چهره دلگشا، فصاحت، سماحت، شجاعت، علم، حلم و محبت در زنان.(2)

53. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ما شجره نبوت و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و معدن های علم و سرچشمه های حکمت هستیم. یاور و دوست ما در انتظار رحمت است و دشمن و کینه توز ما، منتظر قهر و حکومت خدایند.(3)

54. نهج البلاغه: در یکی از خطبه های خود می فرماید: ما شعاریم و یاران و گنجینه ها و ابوابیم؛ داخل خانه نمی توان شد مگر از درب آن. هر کس از غیر درب وارد شود، دزد نام دارد. در میان آنان گرامی ترین مزایای قرآن وجود دارد؛ آنها

1- . کتاب محتضر
2- . نوادر راوندی

3- . نهج البلاغه 1 : 215

گنجینه های رحمانند، اگر سخن گویند به راستی می گویند و اگر ساکت باشند، عقب نمی مانند.(1)

55. نهج البلاغه: و در خطبه ای که ذکر آل محمّد را می نماید، می فرماید: این خانواده موجب زندگی علم و مرگ جهلند؛ حلم آنها خبر از علمشان می دهد و سکوت حاکی از منطق حکمت آمیزشان است؛ مخالف حق نیستند و اختلاف در آن ندارند؛ پایه های استوار اسلام و پناهگاه چنگ زنندگانند؛ حق به وسیله آنها به جای خود برگشت و باطل جای خود را از دست داد و زبانش از جای کنده شده؛ دین را چنان درک کردند که حافظ و عامل آن بودند، نه درکی که فقط بشنوند و نقل کنند. راویان علم زیادند، اما عاملان به آن کم.(2)

1- . نهج البلاغه 1: 278 - 279

2- . نهج البلاغه 1: 467

باب ششم : برتری ائمه علیهم السّلام از انبیا و تمام مردم و پیمان گرفتن برای آنها از انبیا و ملائکه و سایر مردم و پیامبران اولوا العزم به این مرتبه نرسیدند، مگر به واسطه محبت آنها

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حفص از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: از جمله مطالبی که خداوند با موسی صحبت کرد این بود: من نماز را نمی پذیرم، مگر از کسی که در مقابل عظمت من تواضع نماید، ترس من در دلش جای گیرد، روزش را با یاد من پایان دهد، با اصرار بر معصیت شب را به سر نبرد و عارف به حق اولیاء و دوستان من باشد.

موسی عرض کرد: خدایا! منظورت از اولیاء و دوستان، ابراهیم و اسحاق و یعقوب است؟ فرمود: آنها نیز از اولیای من هستند، جز اینکه منظورم کسانی هستند که به واسطه آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را آفریدم. عرض کردم: آنها چه کسانی هستند پروردگارا؟

فرمود: محمّد، احمد، نام او را از نام خود جدا کردم، زیرا من محمودم و او محمّد است. موسی عرض کرد: خدایا! مرا از امت او قرار ده! فرمود: موسی! تو از امت او هستی، وقتی مقام و منزلت او و خانواده اش را بشناسی، زیرا مَثل او و خانواده اش در بین مخلوقات، مانند فردوس نسبت به بهشت است که برگ درختش نمی ریزد و طعم آن تغییر نمی کند. هر کس عارف به مقام و حق آنها باشد، برایش در نادانی راهنما و در

تاریکی نور قرار می دهیم، قبل از اینکه درخواست کند خواسته اش را بر می آورم و قبل از سؤال به او عطا می کنم...(1)

معانی الاخبار: سعد از اصبهانی مانند همین را نقل می کند.(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وإذ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ» فرمود: این پیمان عبارت بود از ربوبیت برای خدا و نبوّت برای پیامبر اکرم و امامت برای امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام. فرمود «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» من خدای شما نیستم و محمّد پیامبرتان و علی امامتان و امامان راهنما ائمه شما؟ گفتند: «بلی»، {چرا.} فرمود «ان تقولوا یوم القیامه» تا روز قیامت مدعی نشوید که ما غافل بودیم از این مطلب، «انا کنا عن هذا غافلین.»(3)

{هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم.}

اول پیمانی که خداوند گرفت، از انبیا و درباره ربوبیت بود. این آیه همان مطلب است: «وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُمْ» ابتدا گروهی از انبیا را گوشزد کرده، آنگاه شخصیت های برجسته تر را به نام یاد کرده «و منک» از تو ای محمّد! او را بر دیگران مقدم داشته، چون او از همه انبیا برتر است. «وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ.»(4) {[یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم.} این پنج نفر بهترین انبیاء هستند که پیامبر اکرم بهترین آنها است.

پس از این میثاق از انبیا، از آنها راجع به ایمان به پیامبر اکرم و اینکه یاری کنند علی بن ابی طالب را پیمان گرفت و فرمود: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ» که منظور پیامبر اکرم است، «لَتُؤْمِنُنَّ

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 225 و 226
2- . معانی الاخبار: 20

3- . اعراف / 172
4- . احزاب / 7

بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ.»(1)

{[یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتما یاری اش کنید.} به او ایمان آورید و او را یاری کنید - یعنی امیرالمؤمنین صلوات اللّٰه علیه - را و جریان آنها به امت خود و ائمه جانشین ایشان را گوشزد کنید.(2)

3. عیون اخبار الرضا: حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: حضرت موسی از خدا درخواست کرد و گفت: خدایا! مرا از امت محمّد قرار بده! خداوند به او وحی کرد: ای موسی! تو به او نمی رسی.(3)

صحیفه الرضا: از حضرت رضا علیه السّلام مانند همین را نقل می کند.(4)

4. عیون اخبار الرضا: حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی! تو و فرزندانت منتخب از خلق خدایید.(5)

5. عیون اخبار الرضا: با همان سند نقل می کند که حضرت علی علیه السّلام فرمود: ما خانواده را نمی توان با احدی مقایسه کرد؛ قرآن در میان ما نازل شده و معدن رسالت در میان ما است.(6)

6. علل الشرائع: بکیر بن اعین گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: می دانی حجرالاسود چه بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: فرشته ای بزرگ از برجستگان ملائکه نزد خدا بود. وقتی خداوند از ملائکه پیمان گرفت، او اولین کسی بود که به آن ایمان آورد و به آن اقرار کرد. پس خداوند او را امین بر تمام خلقش قرار داد و این پیمان را به امانت نزد او گذاشت و مردم را ملزم کرد که تجدید عهد و پیمانی که از آنها گرفته، هر سال پیش او بنمایند. سپس او را با آدم در بهشت قرار داد که پیوسته پیمان را یادآوری کند و هر سال در نزد او اقرار نماید.

1- . آل عمران / 81
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 229 و 230

3- . عيون اخبار الرضا: 200
4- . صحيفه الرضا: 29
5- . عيون اخبار الرضا: 220
6- . عيون اخبار الرضا: 225

پس از عصیان آدم که از بهشت خارج شد، خداوند عهد و پیمانی را که از او و فرزندانش گرفته بود، برای حضرت محمّد و جانشینش از نظرش محو کرد و او را مبهوت و حیران کرد. پس از پذیرفتن توبه آدم، آن فرشته را به صورت یک درّ سفید از بهشت برای آدم فرستاد. وقتی که آدم در هندوستان بود، چشم آدم که به آن افتاد خوشش آمد، اما او را نمی شناخت، مگر به همین مقدار که یک جواهری است.

خداوند او را به زبان در آورد و گفت: ای آدم! مرا می شناسی؟ گفت: آری. شیطان بر تو مسلط شد و از یاد خدا غافلت کرد. آن درّ به صورت همان فرشته ای که قبلا با آدم در بهشت بود در آمد و به او گفت: عهد و پیمان را چه کردی؟

آدم به یاد عهد و پیمان افتاد، گریه کرد و به او اظهار احترام نمود، او را بوسید و تجدید اقرار به عهد و پیمان کرد. سپس خداوند او را به صورت یک درّ سفید در آورد که می درخشید. آدم آن را به جهت احترام و تعظیم، بر روی شانه خود حمل می کرد و هر وقت از برداشتن آن خسته می شد، جبرئیل آن را حمل می کرد تا رسید به مکه. آدم در آنجا پیوسته به آن درّ انس داشت و در هر شبانه روز پیش او تجدید اقرار می کرد.

آنگاه زمانی که خداوند جبرئیل را به مکان آدم فرود آورد و کعبه را ساخت، آن درّ بین رکن و درب خانه قرار گرفت. در این موقع برای آدم مجسم شد و او را مشاهده کرد و هنگام گرفتن میثاق، در همین محل میثاق به آن ملک سپرده شد. به همین جهت آن درّ را در این رکن قرار دادند.

آدم از کنار خانه به طرف صفا رفت و حوا به طرف مروه و حجر را در رکن قرار داد. در این موقع تکبیر و تهلیل و تمجید خدا را گفت. پس به همین صورت سنت گردید که وقتی از طرف صفا با رکنی که در آن حجر قرار دارد رو به رو می شوند، تکبیر بگویند.

خداوند عهد و پیمان را به او امانت سپرد و در او قرار داد نه سایر ملائکه، چون موقعی که پیمان ربوبیت را برای خود و نبوّت را برای محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم و وصایت برای علی گرفت، لرزه بر تن ملائکه افتاد. اولین فرشته ای که اقرار به این پیمان آورد، همین فرشته بود و کسی از او بیشتر محمّد و آلش را دوست نمی داشت. به همین جهت خدا او را از بین ملائکه انتخاب کرد و میثاق را در او قرار داد. او روز

قیامت با زبان گویا و چشم بینا می آید تا گواهی بدهد برای هر کس که نزد او آمده و حفظ پیمان کرده.(1)

7. خصال: جعفر بن محمّد از پدر خود، از جد بزرگوارش، از علی بن ابی طالب علیهم السّلام از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: در وصیتی که به او می کرد فرمود: یا علی! خداوند توجه به دنیا کرد و مرا از میان تمام مردان جهان انتخاب نمود. برای مرتبه دوم توجه نمود و تو را از میان مردم جهان انتخاب کرد. برای مرتبه سوم، ائمه از فرزندانت را بر مردم جهان انتخاب کرد و در مرتبه چهارم، فاطمه علیها السّلام را بر تمام زنان جهان برگزید.(2)

8. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر «وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.» می گوید: «واو» در این قسمت (وَ مِنْکَ) زیادی است. آیه چنین است: «مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ»، خداوند برای خود از انبیا پیمان گرفت. آنگاه برای پیامبر خود از انبیا و ائمه پیمان گرفت و سپس برای انبیا، از پیامبر اکرم پیمان گرفت.(3)

9. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: نعیم صحاف گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ.»(4) پرسیدم. فرمود: خداوند ایمان آنها را به ولایت ما می داند و کفر آنها را به ترک ولایت، روزی که در عالم ذرّ در صلب آدم از آن پیمان گرفت.(5)

10. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: هاشم بن عمار نقل می کند که در مورد آیه «وَ کَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَيْفَ کانَ نَکِيرِ.»(6)

{و کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] تکذیب کردند در حالی که اینان به ده یک آنچه بدیشان داده بودیم نرسیده اند [آری] فرستادگان مرا دروغ شمردند پس چگونه بود

1- . علل الشرایع: 148
2- . خصال 1 : 96 - 97
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 516

4- . تغابن / 2
5- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 682
6- . سبا / 45

کیفر من.} امام علیه السلام فرمود: کسانی که قبل از آنها بودند پیمبران خود را تکذیب کردند. آنچه که به پیامبران آنها داده بودیم، یک دهم آنچه که به پیامبر اسلام محمّد و آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین داده ایم نبود. (1)

11. امالی شیخ طوسی: طلحه بن زید از جعفر بن محمّد، از پدرش، از جدش، از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: هیچ پیامبری را خداوند قبض روح نکرد، جز اینکه به او دستور داد به خانواده خود از میان فامیل وصیت کند، به من نیز دستور وصیت داده است. گفتم: خدایا! به چه کس وصیت کنم؟ فرمود: وصیت کن به پسر عمویت علی بن ابی طالب. من نام او را در کتاب های گذشته نوشته ام و در آنها معین نموده ام که او وصی تو است و بر همین قرار پیمان مردم و انبیا و رسل را گرفته ام؛ از آنها به ربوبیت خود و نبوّت تو و ولایت علی بن ابی طالب پیمان گرفته ام. (2)

12. امالی شیخ طوسی: جابر از حضرت باقر، از پدرش، از جدش علیهم السّلام نقل کرده که پیامبر اکرم به حضرت علی علیه السّلام فرمود: تو هستی که خداوند احتجاج نمود بر مردم در ابتدای آفرینش که آنها را به صورت شبح در آورده بود و به آنها فرمود: «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ.» گفتند: چرا. فرمود: محمّد پیامبر من نیست؟ گفتند: چرا. فرمود: مگر علی امیرالمؤمنین نیست؟! مردم همگی از روی تکبر و خودخواهی امتناع ورزیدند، مگر گروه کمی. آنها بسیار کمند و هم آنها اصحاب یمین هستند. (3)

13. امالی شیخ طوسی: اسحاق ثعلبی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما برگزیده از مردم هستیم و شیعیان ما برگزیده از امت پیامبر. (4)

14. عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرام خود، از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: حسن و حسین بهترین اهل زمین بعد از من و بعد از پدرشان هستند و مادر آنها بهترین زنان روی زمین است. (5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 541
2- . امالی شیخ طوسی: 63 - 64

3- . امالی شیخ طوسی: 146
4- . امالی شیخ طوسی: 48
5- . عیون اخبارالرضا: 222

15. عیون اخبارالرضا: هروی گفت: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: یا ابن رسول اللّه! بفرمایید آن درختی که آدم و حوا از آن خوردند، مردم در این مورد اختلاف دارند. بعضی روایت می کنند که گندم بوده و بعضی انگور و بعضی می گویند که درخت حسد است. فرمود: همه اینها درست است.

عرض کردم: پس این وجوه با اختلافی که دارند به چه نحو توجیه می شود؟ فرمود: ابا صلت! درخت بهشت دارای انواع میوه ها است؛ در درخت گندم، انگور نیز هست، مانند درخت های دنیا نیست. وقتی خداوند آدم را به واسطه سجده کردن ملائکه گرامی داشت و او را داخل بهشت نمود، در دلش خطور کرد که آیا خدا خلقی بهتر از من آفریده است؟ خداوند از حدیث نفس او مطلع گردید و به او وحی کرد که: ای آدم! سر بلند کن و ساق عرش را نگاه کن! آدم سر بلند نمود و به ساق عرش نگاه کرد. دید نوشته شده: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه. علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین. الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه» {نیست خدایی جز خدای یگانه، محمد فرستاده اوست، علی بن ابی طالب امیر مؤمنان است و همسرش فاطمه سرور زنان جهان است. حسن و حسین سرور جوانان بهشتی هستند}

آدم عرض کرد: خدایا! اینها کیانند؟ فرمود: از فرزندان تو هستند. آنها از تو و از تمام مردم بهترند. اگر آنها نبودند، نه تو را خلق می کردم و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را. مبادا به آنها با دیده حسد نگاه کنی که از جوار خود خارجت می کنم!

اما او با چشم حسد به آنها نگاه کرد و شان و مرتبه آنها را تمنا کرد. پس شیطان بر او چیره شد، تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود خورد. و شیطان بر حوا چیره گشت به خاطر اینکه حوا با چشم حسد به فاطمه سلام الله علیها نگریست، تا اینکه همچنان که آدم از آن درخت خورد، حوا نیز خورد و خدا آن دو را از بهشت اخراج کرد و از جوار خود خارج کرد و به زمین آورد.(1)

توضیح: شاید مراد از نگاه کردن به چشم حسد، آرزوی احوال و رسیدن به مقام آنها است که این عمل از آنها ترک اولی به شمار می آمده، زیرا پس از علم به اینکه

1- . عيون اخبارالرضا: 170

خداوند آنها را برتری بخشید، لازم است که در مقام تسلیم و رضا باشند و آرزوی درجه آنها را نکنند.

16. معانی الاخبار: سدیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: معنی این فرمایش علی علیه السّلام را که امر ما دشوار و مشکل است که آن را مگر فرشته مقرب یا نبیّ مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزمایش نموده نمی پذیرد چیست؟ فرمود: در میان ملائکه هم مقرب وجود دارد و هم غیر مقرب، و انبیای خدا بعضی مرسل هستند و برخی غیر مرسل و مؤمنین نیز بعضی آزموده شده هستند و بعضی غیر آزموده. پس امر شما یعنی امامت را بر ملائکه عرضه داشتند، نپذیرفتند مگر مقربین و بر انبیا نپذیرفتند مگر مرسلین و بر مؤمنین نپذیرفتند مگر آزموده شدگان. سپس به من فرمود: بگذر از حدیث خود.(1)

توضیح: شاید مراد نفی اقرار کاملی است که با شوق و محبت و اقبال کامل باشد، چون در غیر این صورت مخالف عصمت است.

17. تفسیر امام حسن عسکری و عیون اخبار الرضا: از حضرت امام حسن عسکری، از آباء گرام خود نقل می کند که فرمود: مردی خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسید و عرض کرد: یا ابن رسول اللَّه! مرا از تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» مطلع فرما. فرمود: پدرم از جدم، از حضرت باقر، از زین العابدین، از پدرش نقل کرد که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید و عرض کرد: تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ » را برایم بگو.

فرمود: «الحمد للَّه» این است که خداوند بعضی از نعمت هایش را به بندگان خود معرفی کرده نه تمام آنها را به تفصیل، زیرا آنها بیش از حد شمارش و شناخت هستند. به آنها فرموده که بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، ستایش خدا را بر نعمت هایی که به ما ارزانی داشته. پروردگار جهانیان و عالمین عبارت است از تمام گروه های مخلوقات از جمادات و حیوانات.

1- . معانی الاخبار: 115

اما حیوانات را در ید قدرت خود می چرخاند و از روزی خویش به آنها می خوراند و آنها را در اختیار خویش نگه می دارد و تدبیر امور آنها را به مصلحت خود می نماید.

اما جمادات را به قدرت خود نگه می دارد؛ آنهایی که متصل به هم هستند از ریخت و ریز نگه می دارد و آنها که از هم پاشیده و جدایند، از اتّصال نگه می دارد، جلوی آسمان را از بر زمین فرو ریختن می گیرد، مگر با اجازه اش و زمین را از فرو ریختن نگه می دارد، مگر به امرش. خداوند نسبت به بندگان خود رؤف و رحیم است.

فرمود: «رب العالمین» یعنی مالک و خالق و سوق دهنده روزی به سوی آنها از جاهایی که می دانند و از جاهایی که نمی دانند، پس روزی قسمت شده و به هر نحوی از امور دنیا به فرزند آدم داده می شود، نه تقوای پرهیزکار سبب افزایش روزی می شود و نه تبهکاری تبهکار موجب نقصان آن می گردد؛ بین او و روزی یک پرده ای است و روزی در جستجوی صاحب خویش است؛ اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند، روزی او را می جوید، مانند مرگ که صاحبش را می جوید. خداوند فرمود که بگویید: «الحمد للّٰه علی ما انعم به علینا»، (ستایش خدا را بر نعمت هایی که به ما ارزانی داشته) و در کتاب های پیشینیان - قبل از اینکه وجود داشته باشیم - از ما به نیکی یاد کرده است.

در این مطلب الزامی است برای محمّد و آل محمّد و شیعیان آنها که سپاسگزاری کنند او را به واسطه فضیلتی که به ایشان بخشیده، چون پیامبر اکرم فرمود: وقتی خداوند موسی بن عمران را مبعوث کرد و او را برگزیده، دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات بخشید و به او تورات و الواح را داد، خود را دارای قرب و منزلت نزد خدا دید.

عرض کرد: پروردگارا ! مرا چنان گرامی داشته ای که احدی را قبل از من این قدر گرامی نداشته ای ! خداوند فرمود: ای موسی ! مگر نمی دانی که محمّد در نزد من از تمام ملائکه و همه خلق بهتر است؟

موسی گفت: خدایا ! اگر محمّد نزد تو از تمام جهانیان گرامی تر است، آیا در میان آل پیامبران گرامی تر از آل من وجود دارد؟ خدا فرمود: ای موسی ! مگر نمی دانی

که برتری آل محمّد بر تمام آل پیامبران، مانند فضیلت محمّد است بر پیامبران؟ موسی گفت: خدایا! اگر آل محمّد چنین هستند، پس آیا میان امت های انبیا برتر از امت من هستند که سایه بر سر آنها افکندی و شیر خشت و مرغ بریان بر آنها نازل کردی و دریا را بر آنها شکافتی؟ خداوند فرمود: موسی! مگر نمی دانی که فضل امت محمّد بر تمام امت ها، مانند فضل محمّد است بر تمام خلق؟

موسی گفت: کاش آنها را می دیدم. خداوند به او وحی کرد که تو آنها را نخواهی دید، حالا موقع ظهور آنها نیست، ولی در آینده در بهشت آنها را خواهی دید؛ در جنات عدن و فردوس در حضور محمّد، غرق در نعمت ها و تکیه بر جایگاه های لذت بخش آن زده اند. آیا دوست داری صدای سخن آنها را بشنوی؟ عرض کرد: آری پروردگارا. فرمود: بایست و کمربند خود را محکم ببند، مانند ایستادن یک بنده ذلیل در مقابل فرمانروای جلیل.

موسی این کارها را انجام داد. خداوند ندا داد: ای امت محمّد! همه در حالی که در اصلاب پدران و ارحام مادران خود بودند، جواب او را دادند: «لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک.» {بله خدایا، بله برای تو شریکی نیست. بله، سپاس و نعمت و پادشاهی برای توست، شریکی نداری} و خداوند همین جواب را شعار حج قرار داد.

سپس خطاب کرد: ای امت محمّد! رحمت من بر غضبم سبقت گرفته و عفوم قبل از عقاب و کیفر من است. پیش از آنکه مرا بخوانید دعای شما را مستجاب کرده ام و قبل از اینکه بخواهید، به شما عطا کرده ام. هر که مرا با «لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و محمّد عبده و رسوله» گواهی دهد، ضمن اینکه در ادعای خود صادق و در کردار موافق باشد و گواهی دهد به اینکه علی بن ابی طالب برادر و وصی او پس از درگذشت پیامبر است و ولی اوست و اطاعت او را مانند اطاعت پیامبر لازم شمارد و گواهی دهد که اولیای برگزیده پاک سرشت که آراسته به آیات شگفت انگیز خدایند و دارای دلیل های حجت خدایند، پس از محمّد و علی جانشینان و اولیای اویند، کسی که چنین گواهی را بدهد داخل بهشتم می کنم، گرچه گناهش به اندازه کف دریا باشد.

فرمود: وقتی خداوند پیامبر ما محمّد مصطفی را مبعوث کرد، فرمود: ای محمّد! نبودی در طور وقتی با این کرامت امت تو را خواندیم! سپس خداوند فرمود: ای محمّد! بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» بر این امتیازات که به من بخشیده ای، و به امت او فرمود: بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» به واسطه این فضایل که به ما بخشیده ای.(1)

18. توحید صدوق: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در مورد آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها»(2)

{همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است} فرمود: توحید و نبوت محمّد و اینکه علی امیرالمؤمنین است.(3)

19. توحید صدوق: داود رقی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این آیه پرسیدم: «وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ.»(4) {و عرش او بر آب بود.} فرمود: مردم در این باره چه می گویند؟ گفتم: می گویند عرش بر روی آب است و خدا بالای آن قرار گرفته است. فرمود: دروغ می گویند. هر که چنین عقیده ای داشته باشد، خدا را مجهول قرار داده و او را به صفت مخلوق نسبت داده و باید بگوید چیزی که خدا را در بر گرفته، قوی تر از اوست.

عرض کردم: برایم توضیح بفرمایید فدایت شوم! فرمود: خداوند دین و علم خود را بر آب تحمیل کرد؛ قبل از اینکه زمین و آسمانی باشد یا جن و انسی یا خورشید و ماهی. وقتی اراده آفرینش خلق را کرد، آنها را مقابل خود پراکنده نمود و به آنها فرمود: خدای شما کیست؟ اول کسی که سخن گفت محمّد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین و ائمه صلوات اللّه علیهم اجمعین بودند. گفتند: تو پروردگار مایی. پس علم و دین را بر آنها تحمیل کرد. سپس به ملائکه فرمود: اینها جانشین علم و دین منند و امنای من میان مردم و اینها مسئول هستند.

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 11 - 12، عیون اخبارالرضا: 156 - 158
2- . روم / 30
3- . توحید صدوق: 342
4- . هود / 7

آنگاه به بنی آدم فرمود: به ربوبیت خدا و به اطاعت از این چند نفر اقرار آورید! گفتند: خدایا! اقرار داریم به ملائکه. فرمود: گواه باشید! گفتند: گواهیم بر اینکه نگویند «إِنّا کُنّا عَنْ هذا غافِلِین» {ما غافل از این بوده ایم.} یا بگویند که «إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُون»(1) {پدران ما قبلا مشرک بوده اند و ما فرزندان بعدی آنهاییم، ما را به واسطه آنها هلاک می کنید؟} ای داود! ولایت ما با تاکید هر چه تمام تر در میثاق گرفته شده است.(2)

20. تفسیر فرات: جابر جعفی گفت: به حضرت باقر علیه السّلام گفتم: چه وقت امیرالمؤمنین به این نام نامیده شد؟ فرمود: قرآن نخوانده ای؟ گفتم: چرا. فرمود: بخوان! گفتم: چه بخوانم؟ فرمود: بخوان «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ.» فرمود: این است آن آیه ای که می خواستی، ولی نمی دانی به کجا منتهی می شود، و محمّد رسول من و علی امیرالمؤمنین است. در این موقع خداوند او را امیرالمؤمنین نامید ای جابر!(3)

توضیح: عبارت «هیه الی أیش»، هاء در «هیه» برای «سکت» است، یعنی این همان آیتی است که اراده کردی، اما نمی دانی به کجا منتهی می شود. یعنی نمی دانی به چه چیزی منتهی می شود. سپس ادامه آن عهد را ذکر فرمود و نیز احتمال دارد «هیه» منعی باشد برای قرائت و امر به سکوت تا ادامه میثاق را ذکر کند. در قاموس چنین آمده: به چیزی که رها شود «هیه هیه و هی» می گویند و در این صورت نیز اضافه است.

21. بصائر الدرجات: جابر نقل می کند که حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً.»(4) {و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و[لی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.} فرمود: درباره محمّد و ائمه بعد از او، از او پیمان گرفت. آدم آن را رها کرد و تصمیمی نداشت که آنها

1- . اعراف / 172 - 173
2- . توحید صدوق: 334 - 335
3- . تفسیر فرات: 45
4- . طه / 115

دارای چنین مقامی هستند. و انبیای اولوالعزم را به این لقب ستوده اند چون خداوند درباره محمّد و اوصیای بعد از او و حضرت مهدی و روش آن جناب با آنها عهد بست، آنها عزم کردند و تصمیم گرفتند که مطلب همین طور است و اقرار آوردند.(1)

توضیح: شاید خبر را باید حمل بر این کرد که آن عزم و اهتمام لازم و سرور را به مقداری که اولوالعزم داشتند، نداشت. بحث در این مورد در باب «احوال آن جناب» گذشت.

22. بصائر الدرجات: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی خداوند خلق را آفرید، آب گوارا و آب شور تندی را مخلوط کرد، خاکی از روی زمین گرفت، آن را سخت مالید و مخلوط کرد و در عالم ذرّ به اصحاب یمین گفت: بدوید به طرف بهشت با سلام! و به اصحاب شمال فرمود: بدوید به جانب جهنم، مرا باکی نیست! بعد فرمود: مگر پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، ما گواهی می دهیم بر اینکه بگویید روز قیامت ما از این غافل بودیم.

فرمود: سپس از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ.» سپس فرمود: و اینکه محمّد رسول خدا است و علی امیرالمؤمنین است؟ گفتند: چرا. نبوت برای آنها ثابت شد و از انبیای اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمّد رسول اللّه و علی امیرالمؤمنین و اوصیای پس از او، فرمانروایان و گنجینه علم منند و مهدی، ناصر دین من است و به وسیله او اظهار دینم را می کنم و خواه ناخواه با او از دشمنانم انتقام می گیرم و پرستش می شوم.

گفتند: اقرار داریم و گواهیم. اما آدم نه انکار کرد و نه اقرار. پس منصب اولوالعزم به این پنج نفر اختصاص یافت. آدم را درباره مهدی عزمی بر اقرار به او نبود و این آیه اشاره به همان است: «وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»، پیمان بستیم با آدم قبل از این فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم. فرمود: یعنی ترک کرد .

1- . بصائر الدرجات: 21

سپس آتشی افروخت و به اصحاب شمال فرمود: داخل آتش شوید! آنها ترسیدند. پس به اصحاب یمین فرمود: داخل شوید! آنها داخل شدند و آتش برایشان سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: خدایا! اجازه بده ما هم داخل شویم. فرمود: بروید و داخل شوید. باز ترسیدند. از آنجا بود که اطاعت و معصیت و ولایت ثابت شد.(1)

همچنین هشام بن سالم از یکی از اصحاب، از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین را نقل می کند.(2)

23. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» فرمود: خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از نهادش خارج کرد و به صورت ذره خود را به آنها معرفی کرد. اگر چنین نبود، احدی خدای را نمی شناخت. فرمود: «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ»، {مگر من پروردگار شما نیستم؟} گفتند: چرا، و محمّد رسول اللّه و علی امیرالمؤمنین است.(3)

24. بصائر الدرجات: محمّد بن فضیل از حضرت ابوالحسن علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ولایت علی علیه السّلام در تمام کتاب های انبیا نوشته شده است. خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده، مگر با اقرار به نبوّت محمّد و وصی او علی صلوات اللّه علیهما.(4)

توضیح: گویا «لن» در اینجا برای تاکید است نه برای نفی ابد، چنان چه زمخشری قائل است که «لن» علاوه بر تاکید، افاده مستقبل هم می کند و همچنین احتمال دارد که این عبارت به همین صورت در کتاب های انبیا مکتوب باشد.

1- . بصائر الدرجات: 21
2- . بصائر الدرجات: 21
3- . بصائر الدرجات: 21
4- . بصائر الدرجات: 21

25. بصائر الدرجات: ابو سعید خدری گفت: از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شنیدم که می فرمود: یا علی! خداوند پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه او را دعوت به ولایت تو کرد، چه بخواهد و چه نخواهد.(1)

26. بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خداوند تبارک و تعالی میثاق پیامبران را بر ولایت و پیمان پیامبران را به ولایت علی گرفت.(2)

27. بصائر الدرجات: حذیفه بن اسید گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: نبوت پیامبری در عالم اشباح کامل نشد، مگر اینکه ولایت من و ولایت اهل بیتم و تمثال آنها به آن پیامبر عرضه شد، پس اقرار کردند به طاعت و ولایت آنها.(3)

28. بصائر الدرجات: عبدالاعلی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هرگز پیامبری به مقام پیامبری نرسید، مگر با معرفت حق و فضل ما بر دیگران.(4)

بصائر الدرجات: این روایت با سند دیگری از عبدالاعلی نقل شده است.(5)

بصائر الدرجات: عبدالله بن محمد مانند همین را از یونس بن یعقوب نقل کرده است.(6)

29. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: هیچ یک از انبیا به نبوت و هیچ رسولی به پیامبری برگزیده نشد، مگر به واسطه ولایت ما و تفضیل ما بر غیر ما.(7)

30. بصائر الدرجات: جابر گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ولایت ما ولایت خدا است که هرگز پیامبری را مبعوث نکرد، مگر با ولایت ما.(8)

1- . بصائر الدرجات: 21

2- . بصائر الدرجات: 21 - 22

3- . بصائر الدرجات: 51

4- . بصائر الدرجات: 51

5- . بصائر الدرجات: 22
6- . بصائر الدرجات: 22
7- . بصائر الدرجات: 22
8- . بصائر الدرجات: 22

31. بصائر الدرجات: ابو بصیر مانند همین را از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده است.(1)

32. بصائر الدرجات: ثمالی مانند همین را از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده است.(2)

33. بصائر الدرجات: عبدالرحمن از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین را نقل کرده است.(3)

توضیح: «ولایت خدا» یعنی ولایتی واجب از جانب خدا بر جمیع امت ها یا حمل بر مبالغه، یعنی قبول ولایت خدا نخواهد شد مگر با ولایت ما.

34. بصائر الدرجات: حبه عرنی گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند ولایت مرا بر اهل آسمان ها و اهل زمین عرضه کرد. بعضی اقرار و بعضی انکار کردند؛ یونس منکر شد و خداوند او را در شکم ماهی زندانی کرد تا اقرار کرد.(4)

35. بصائر الدرجات: محمّد بن فضیل از حضرت ابوالحسن درباره آیه: «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ»(5) {به نذر خود وفا می کردند} نقل می کند که فرمود: یعنی وفا میکنند به نذری که در میثاق راجع به ولایت ما از آنها پیمان گرفته شده است.(6)

36. بصائر الدرجات: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی میثاق اولوالعزم را بر این گرفت که من پروردگار شمایم و محمّد رسول من و علی امیرالمؤمنین است و اوصیای بعد از او، فرمانروایان و خزینه داران علم منند و مهدی، ناصر دین من است.(7)

37. قصص الأنبیاء: ابن ظبیان گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: فرزندان آدم در خانه ای اجتماع و مشاجره کردند. یکی گفت که بهترین خلق خدا، پدر

1- . بصائر الدرجات: 22

2- . بصائر الدرجات: 22

3- . بصائر الدرجات: 22
4- . بصائر الدرجات: 22
5- . انسان / 7
6- . بصائر الدرجات: 25 - 26
7- . بصائر الدرجات: 30

ما آدم است. دیگری گفت که ملائکه مقرب هستند و دیگری گفت که حاملین عرش خدا بهترین خلق خدایند.

در همین موقع هبه الله وارد شد. یکی گفت: اکنون کسی وارد شد که می تواند از شما رفع ابهام بکند. هبه الله سلام کرد، نشست و پرسید: در چه مورد بحث می کردید؟ گفتند: صحبت ما درباره بهترین خلق خدا بود. گفت: مختصری صبر کنید تا من برگردم.

هبه الله پیش پدر خود رفت و گفت: پدر جان! من پیش برادرانم رفتم. آنها درباره بهترین خلق خدا به مشاجره مشغول بودند و از من پرسیدند. من چیزی نمی دانستم که به آنها اطلاع دهم. گفتم صبر کنید تا من برگردم. آدم صلوات اللّٰه علیه گفت: پسرم! من در مقابل پروردگارم ایستادم و چنین نوشته ای را بر روی عرش دیدم: «بسم الله الرحمن الرحیم. محمّد و آل محمّد بهترین مخلوق خدایند.»(1)

38. کمال الدین: ابن محرز از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی اسمای تمام حجت های خود را به آدم آموخت. سپس آنها را در حالی که به صورت روح بودند بر ملائکه عرضه داشت و درخواست کرد که بگویند اسمای اینها چیست. فرمود: اگر راست می گویید، به واسطه تسبیح و تقدیسی که می کنید، شما شایسته تر از آدم به خلافت در زمین هستید. گفتند: خدایا! تو منزهی، ما علمی نداریم جز به همان مقداری که تو به ما تعلیم کرده ای. تو دانا و حکیم هستی!

خداوند فرمود: ای آدم! تو اسم های اینها را بگو! وقتی آنها را از اسماء مطلع کرد، متوجه مقام بزرگ آنها در نزد خدا شدند و فهمیدند که آنها به خلافت در زمین و حجت بر مردم شایسته ترند. بعد آنها را از دیده ایشان پنهان نمود و آنها را مامور به ولایت و محبت ایشان کرد و به آنها فرمود: «أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»(2) {آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید می دانم}.(3)

1- . قصص الانبیاء، نسخه خطی

2- . بقره / 33

3- . كمال الدين

39. کمال الدین: ابن عماره از پدرش، از حضرت صادق علیه السّلام همین را نقل کرده است.(1)

40. قصص الانبیاء: ابو بصیر از حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: چون به موسی زنبیلی که در آن ماهی شور قرار داشت دادند، به او گفته شد که این ماهی تو را راهنمایی می کند به دوستی که در جستجوی او هستی، نزدیک آن چشمه ای که اگر مختصری از آب آن به ماهی برسد، زنده می شود. موسی و همراهش رفتند تا به آن سنگ رسیدند و از آن رد شدند. موسی به آن جوان همراهش گفت: غذای ما را بیاور! وی در جواب موسی گفت: ماهی در دریا رفت! به دنبال آن نشانه رفتند تا رسیدند به آن کسی که باید او را ملاقات می کردند. او در جزیره ای بود و کسایی بر تن داشت. سلام کردند و جواب داد. پس در شگفت شد، چون او در سرزمینی بود که سلام در آنجا وجود نداشت.

پرسید: که هستی؟ موسی گفت: موسی. پرسید: همان موسی بن عمران که کلیم خدا است؟ جواب داد: آری. گفت: برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام که مرا چیزی بیاموزی. گفت: مرا مامور به کاری کرده اند که طاقت آن را نداری. آنگاه موسی را از آل محمّد و گرفتاری های آنها و مصیبت های ایشان مطلع کرد، به طوری که سخت در گریه شدند. و برایش فضیلت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را و آنچه به ایشان داده شده و گرفتاری هایی که مبتلا می شوند نقل کرد. موسی می گفت: ای کاش من از امت محمّد بودم!(2)

41. قصص الأنبیاء: جابر جعفی نقل می کند که درباره تعبیر خواب دانیال از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم: آیا تعبیر خواب او صحیح است؟ فرمود: آری، به او وحی می شد و نبی بود. از جمله چیزهایی که خداوند به او آموخت، تاویل احادیث بود و صدّیق و حکیم به شمار می رفت. به خدا قسم معتقد به محبت ما اهل بیت بود.

1- . کمال الدین

2- . قصص الانبیاء، نسخه خطی

جابر از روی تعجب پرسید: به محبت شما اهل بیت معتقد بود؟ فرمود: آری، به خدا قسم هیچ پیامبر و فرشته ای نیست، مگر اینکه معتقد به محبت ما است.(1)

42. بصائر الدرجات: عبدالغفار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند به پیامبرش فرمود: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی» قبل از تو، «أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ» منظور ولایت است، «کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ» یعنی بر قوم تو گران است که آنها را دعوت به ولایت علی می کنی.

فرمود: خداوند میثاق و پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که ایمان آورند به محمّد و علی و هر پیامبری و به ولایت. بعد به محمد صلّی اللّه علیه و آله می فرماید: «أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ.»(2)

{اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن. } منظور آدم و نوح و هر پیامبری بعد از او است.(3)

43. کشف الیقین: جبیر جعفی از حضرت باقر از پدرش، از جدش علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: تو کسی هستی که خداوند در ابتدای آفرینش، آن موقعی که آنها را به پا داشت به تو احتجاج کرد و فرمود: «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ»؟ همه گفتند: چرا. فرمود: محمّد رسول من است؟ همه گفتند: چرا. فرمود: مگر علی امیرالمؤمنین نیست؟ همه مردم از روی تکبر و سرپیچی از ولایت تو گفتند نه، مگر عده کمی. آنها که خیلی کم بودند اصحاب یمین هستند.(4)

44. کشف الیقین: معروف بن خربوذ مکی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر مردم می دانستند که علی علیه السّلام چه زمانی امیرالمؤمنین نامیده شد، حقش را انکار نمی کردند. کسی پرسید: چه زمانی؟ حضرت این آیه را قرائت فرمود:

1- . قصص الانبیاء، نسخه خطی
2- . انعام / 90

3- . بصائر الدرجات: 151
4- . كشف اليقين: 46 - 47

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی.» آنگاه فرمود: محمد رسول خدا و علی امیرالمؤمنین است.(1)

45. کشف الیقین: ابوالصباح کنانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردی خدمت حضرت امیرالمؤمنین آمد. آن حضرت در مسجد کوفه بود و به شمشیر خود تکیه داشت. آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین! یک آیه در قرآن موجب تباهی دل و تردید در دین من شده. پرسید: آن آیه کدام است؟ گفت این آیه: «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا.»(2) {و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو.} بفرمایید که آیا در آن زمان، پیامبری غیر او وجود داشت که از او بپرسد؟

حضرت علی علیه السّلام به او فرمود: بنشین! ان شاء اللّه برایت توضیح می دهم. خداوند در قرآن می فرماید: «سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا.»(3)

{ منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم.} از جمله آیاتی که خداوند در شب معراج به پیامبرش نشان داد، این بود که جبرئیل آمد و او را از مکه برد و به یک ساعت از شب، او را به بیت المقدس رساند. بعد براق را برایش آورد و پیامبر را به آسمان برد تا بیت المعمور. جبرئیل وضو گرفت و پیامبر نیز مانند او وضو گرفت جبرئیل اذان و اقامه گفت دو تا دو تا. به حضرت پیامبر عرض کرد جلو بایست و با صدای بلند نماز بخوان، زیرا پشت تو گروهی از ملائکه هستند که تعداد آنها را جز خدا نمی داند. در صف اول پدرت آدم و نوح و هود و ابراهیم و موسی و هر پیامبری که خدا از ابتدای آفرینش آسمان ها و زمین تا موقع بعثت تو فرستاده نیز هستند.

پیامبر اکرم بدون ترس و حیا پیش رفت و دو رکعت نماز خواند. پس از تمام شدن نماز، خدا به او وحی کرد: «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا.» پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله روی به آنها کرد و فرمود: گواهی به چه چیز می دهید؟ گفتند:

1- . كشف اليقين: 55 - 65
2- . زخرف / 45
3- . اسراء / 1

گواهی به اینکه خدایی نیست جز پروردگار یکتا که شریکی ندارد و تو پیامبر اویی و علی، امیرالمؤمنین و وصی تو است و هر پیامبری که از دنیا رفت جانشینی از خانواده خود گذاشت، غیر از این. و اشاره به عیسی بن مریم کرد، چون او از طرف پدر خویشاوندی نداشت، وصی او شمعون صفا، پسر حمون بن عمامه بود.

و گواهی می دهیم که تو رسول خدا و سرور انبیا هستی و علی بن ابی طالب سرور اوصیا است. از ما درباره گواهی راجع به شما پیمان گرفته شده است. آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین ! دلم را زنده کردی و عقده دلم را گشودی !(1)

46. تفسیر عیاشی: عبیداللّٰه حلبی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا.» ابراهیم نه یهودی بود که به طرف مغرب نماز بخواند و نه نصرانی بود که به جانب مشرق نماز بخواند «وَ لکِنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً»(2) {بلکه حق گرایی فرمانبردار بود } بر دین محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله.(3)

47. تفسیر امام حسن عسکری: نقل می کند که آن حضرت درباره آیه: «یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَ إِیَّایَ فَارْهَبُونِ»(4)

{ای فرزندان اسرائیل نعمت هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید. } فرمود:

خداوند می فرماید: «یا بَنِی إِسْرائِیلَ»، منظور فرزندان یعقوب هستند، چون او اسرائیل اللّٰه بود. «اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ»، هنگامی که محمّد را مبعوث کردم و او را در شهر شما قرار دادم و به زحمت کوچ و سفر مبتلا نکردم، دلایل و علامات نبوت او را آشکارا گرداندم تا موجب اشتباه و تردید برای شما نشود. «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی»، آن عهدی که از گذشتگان شما برای انبیا گرفتم و به آنها دستور دادم که این عهد را به بازماندگان خود گوشزد کنند تا به محمد عربی و قرشی هاشمی که دارای

1- . کشف الیقین: 147 - 149

2- . آل عمران / 67
3- . تفسیر عیاشی: 177
4- . بقره / 40

نشانه های آشکار و معجزات زیادی است ایمان بیاورند، از آن جمله ران مسموم با او سخن گفت، گرگ به سخن با او پرداخت، چوب منبر ناله کرد، غذای کم را خدا برایش زیاد کرد، سنگ های سخت بر او نرم گردید و آب روان برایش سخت شد. هیچ پیامبری را با معجزه ای تایید نکرد، مگر اینکه برای او نیز مانند آن را یا برتر از آن را قرار داد.

یکی از بزرگ ترین نشانه های او علی بن ابی طالب است؛ دوست مهربان و رفیق عزیزش که عقلش از عقل او و علمش از علم او و حکمتش از حکمت اوست و دین را با شمشیر قاطع خود یاری کرد، بعد از آنکه بهانه مخالفین را به وسیله استدلال محکم و علم عالی و فضل کامل خود قطع نمود. «أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»، پیمانی که با آن لازم گردانده ام برای شما نعمت های ابدی را در پایگاه کرامت و جایگاه لطف و رحمت. «وَ إِيَّایَ فَارْهَبُونِ»، در مورد مخالفت با محمّد، زیرا من قدرت دارم بلا را از کسی که با شما دشمنی ورزد و از راه موافقت با او برطرف کنم و آنها موقعی که سر مخالفت با مرا داشته باشید، قادر به جلوگیری از انتقام من از شما نیستند. (1)

48. تفسیر امام حسن عسکری: در آیه: «وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ»، امام علیه السّلام فرمود: خداوند می فرماید: یاد آورید زمانی را که از شما پیمان و عهدهایتان را گرفتیم که عمل کنید به آنچه در تورات و آنچه در فرقانی است که به موسی داده ام، با کتاب مخصوصی محتوی ذکر محمّد و علی و خاندان پاک آن دو که سرور جهانیان و به پادارنده حق هستند.

زمانی که پیمان از شما گرفتیم که اقرار آورید و به آیندگان خود این مطلب را برسانید و دستور دهید که تا پایان آنچه که در دنیا مقدر کرده ام به آیندگان خود برسانند که به محمّد نبیّ خدا ایمان آورید و در مورد دستوری که از جانب خدا راجع به علی ولی اللّٰه می دهد و اطلاعاتی که راجع به جانشینانش پس از او - آنها که به پا دارنده حق خدایند - می دهد تسلیم او باشید، شما از قبول این مطلب امتناع و تکبر ورزیدید. «وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ.» به جبرئیل دستور دادیم تا از کوه فلسطین به اندازه جایگاه

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 91 - 92

سپاه پدرانتان جدا کند و یک فرسخ در یک فرسخ جدا کرد و آورد و آن را بالای سرشان بلند کرد. موسی گفت: راجع به آنچه در این مورد به شما دستور داده شده عمل کنید، وگرنه این کوه را بر سر شما فرود می آورم. پس از روی کراهت مجبور به قبول شدند، مگر کسی که خداوند او را از دشمنی نگه داشت. چنین شخصی با علاقه و اختیار پذیرفت. پس از آنکه قبول کردند، به سجده افتادند و صورت به خاک مالیدند. بسیاری از آنها هر دو طرف صورت خود را به نشانه کوچکی در پیشگاه خداوند به خاک مالیدند، ولی به کوه نگاه می کردند که می افتد یا نه؛ بقیه با اختیار و علاقه به سجده رفتند.

پیامبر اکرم فرمود: پیروان ما! خدا را سپاسگزاری کنید بر این توفیق که به شما عنایت کرده. شما نیز صورت به خاک می مالید، اما نه آن طور که کفار بنی اسرائیل می مالیدند، بلکه طوری که پاکان آنها صورت بر خاک می گذاشتند.

خداوند می فرماید: «خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّهٍ» دستورات و نواهی که مربوط به محمّد و علی و خاندان آنها است به کار بندید، «وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ»، در مورد عمل کردن به آنچه که برایتان مقرر نموده ام و به یاد آورید ثواب نیکویی که برای عمل به آن قرار داده ام و کیفر شدیدی که در صورت امتناع از آن خواهید دید، «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»، شاید از مخالفتی که موجب عذاب می شود بپرهیزید و شایسته ثواب زیاد شوید.

خداوند می فرماید: «ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ»، یعنی سپس پیشینیان شما، «مِن بَعد ذلک»، پس از انجام این پیمان و وفا به عهدی که با آنها بسته شد امتناع ورزیدند، «فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ»، یعنی مهلتی را که برای توبه و از بین رفتن گناه به پیشینیان شما داد، از زیان کاران می شدید: «لَکُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ»(1)

{و چون از شما پیمان محکم گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما افراشتیم [و فرمودیم] آنچه را به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید و آنچه را در آن است به خاطر داشته باشید باشد که به تقوا گرایید سپس شما بعد از آن [پیمان] رویگردان شدید و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلما از زیانکاران بودید. } موجب زیان آخرت و دنیای شما می شد، آخرت شما به

1- . بقره / 63 - 64

واسطه کفر از بین می رفت و نعمت دنیا برای شما حاصل نمی شد، چون آنها دنیای شما را از بین می بردند و راجع به آرزوهایی که به آن نمی رسیدید، حسرت و اندوه برای شما باقی می ماند، ولی به شما برای توبه و وقت برای بازگشت مهلت دادیم، یعنی این کارها را نسبت به پدارنتان کردیم؛ هر که خواست توبه کرد و سعادتمند گردید و از نهاد او خارج شد آنچه که خداوند مقرر نموده، از ذریه پاکی که زندگی دنیای آنها به لطف خدا خوش می گذرد و در آخرت به واسطه اطاعت خدا به مقام بلندی می رسند.

حسین بن علی علیه السّلام فرمود: اگر آنها دعا می کردند و به واسطه محمّد و آل محمّد از سر نیت پاک و اعتقاد صحیح از درون دل، از خدا می خواستند که خدا آنها را حفظ کند تا بعد از دیدن این معجزات درخشان دشمنی نورزند، دعای آنها را به فضل و کرم خود مستجاب می کرد، ولی ایشان کوتاهی کردند، آسایش را انتخاب کردند و با هوای نفس در پی شهوت ها از دنیا رفتند.(1)

49. تفسیر امام حسن عسکری: آنگاه در این آیه ملامت را متوجه یهود کرد: «أَفَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ»، پیمان ها و میثاق های شما را گرفت در مورد چیزهایی که راجع به اولیای برگزیده و بندگان منتخب خدا، محمد و آل پاک و پاکیزه اش خوشایند شما نبود. آن موقع پدرانتان به شما گفتند که به آنها گفته شده که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هدف اصلی و منظور عالی است؛ خداوند هیچ آفریده ای را نیافرید و هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر برای اینکه آنها را دعوت به ولایت محمّد و علی و جانشینان آن دو نماید و از آنها عهد بگیرد که پایدار باشند تا عوام سایر ملّت ها به آن عمل کنند.

در همین باره «استکبرتم»، {تکبر ورزیدید}، چنان چه پیشینیان شما تکبر کردند، تا آنجا که زکریا و یحیی را کشتند. شما نیز تکبر کردید، تا جایی که تصمیم به کشتن محمّد و علی را گرفتید، ولی خدا شما را ناامید کرد و حیله شما به خودتان برگشت.

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 105 - 106

اما این آیه «أَ فَکُلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَریقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَریقاً تَقْتُلُون»(1)

{پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید. } معنایش این است که قبلا کشتار کردید. چنان چه اگر بخواهی کسی را سرزنش کنی به او می گویی: وای بر تو! چقدر دروغ می گویی و حیله بازی می کنی؟ و منظورت این نیست که در آینده دروغ خواهد گفت و حیله بازی خواهد کرد، بلکه می خواهی بگویی چقدر قبلا چنین کاری را کرده ای و تصمیم انجام آن را داری.(2)

50. غیبت نعمانی: شحام گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا پیامبر اکرم ائمه علیهم السّلام را می شناخت؟ فرمود: نوح آنها را می شناخت. شاهد این مطلب این آیه است: « شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی.» فرمود: یعنی ای گروه شیعیان! از دین آنچه را که به نوح سفارش نموده بود، برای شما تشریع کرد (3)

51. کنز جامع الفوائد: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی یکتا و بی همتا است و در وحدانیت خود بی نظیر است. سپس تکلم به کلمه ای کرد؛ آن کلمه نور شد و از آن نور محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و من و ذریّه ام را آفرید. سپس تکلم به کلمه ای کرد؛ آن کلمه روح شد. روح را خداوند در آن نور سکونت داد و در بدن های ما قرار داد. پس ما روح اللّه و کلمات خداییم و به وسیله ما پنهان از خلق خود شد.

و ما پیوسته در زیر سایبانی سبز قرار داشتیم؛ جایی که خورشید و ماه و شب و روزی وجود نداشت و نه چشمی به هم می خورد. ما پیش از آفرینش مخلوقات، او را می پرستیدیم و تسبیح می گفتیم. پس از انبیا پیمان گرفت که به ما ایمان داشته باشند و ما را یاری کنند.

1- . بقره / 87
2- . تفسیر امام حسن عسکری: 151 - 152

3- . غیبت نعمانی

این آیه اشاره به همین مطلب است: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ.»(1) {[یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم. سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان بیاورید.} محمد را یاورید و جانشینش را یاری کنید. ایمان به محمد آوردند، ولی وصی او را یاری نکردند و به زودی همه او را یاری خواهند کرد.

و خداوند پیمان مرا با پیمان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گرفت که یکدیگر را یاری کنیم؛ من آن جناب را یاری کردم و در مقابل او پیکار نمودم و دشمنش را کشتم و به پیمانی که خدا راجع به یاری محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از من گرفته بود وفا کردم، ولی هیچ یک از انبیا و پیامبران خدا مرا یاری نکردند، چون وفات کرده بودند، ولی به زودی یاری خواهند کرد.(2)

توضیح: «به وسیله ما پنهان از خلق خود شد» یعنی ما را حجاب بین خود و خلق قرار داد، ما وسیله و واسطه بین مخلوق و خداییم، همان طور که پرده واسطه بین محجوب و کسی که پشت پرده است می باشد، یا اینکه معنا این است که ما را از مردم و خلق پنهان داشت و ما از آنها پنهان بودیم. مابعد جمله با این معنای دوم سازگارتر است.

52. کنز جامع الفوائد: جابر بن یزید جعفی از مردی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که روزی سلمان خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید و راجع به خود آن حضرت از ایشان پرسید. فرمود سلمان! من کسی هستم که تمام امت ها به اطاعت از من دعوت شدند، کافر شدند و به آتش عذاب گردیدند. من نگهبان آنها هستم، این یک واقعیتی است که می گویم. سلمان! مرا به واقع کسی نمی شناسد، مگر اینکه با من خواهد بود در ملا اعلی.

گفت: در این موقع حسن و حسین علیهما السّلام وارد شدند. امام فرمود: سلمان! این دو گوشواره عرش پروردگار جهانند؛ به وسیله آن دو بهشت درخشان

1- . آل عمران / 81
2- . كنز جامع الفوائد: 55

است، و مادرشان بهترین زنان است. خداوند از مردم راجع به من پیمان گرفته است؛ هر که خواست تصدیق نمود و هر که تکذیب کرد، در آتش است. من حجت بالغه و کلمه باقیه و سفیر سفراء هستم.

سلمان گفت: یا امیرالمؤمنین! من تو را در تورات با همین مشخصات دیدم و در انجیل نیز همین طور. پدر و مادرم فدایت باد ای شهید کوفه! به خدا قسم اگر مردم با اشتیاق نمی گفتند که خدا رحمت کند قاتل سلمان را، سخنی در باره ات می گفتم که موجب ناراحتی نفوس و مردم می شد، زیرا تو حجت خدایی هستی که خدا توبه آدم را به وسیله تو پذیرفت و یوسف را از چاه نجات بخشید و تو داستان ایوب و سبب تغییر یافتن نعمت خدا بر اویی.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: می دانی داستان ایوب چیست و علت تغییر نعمت خدا بر او چه بوده؟ گفت: خدا بهتر می داند و شما یا امیر المؤمنین! فرمود: هنگام آمادگی برای سخن، ایوب در فرمانروایی من مشکوک شد و گفت: این مطلب بزرگ و امری بس سنگین است.

خداوند فرمود: ایوب! درباره صورتی که من آن را به پا داشته ام مشکوک می شوی؟ من آدم را گرفتار گرداندم، به وسیله او آدم را بخشیدم و از او گذشتم، چون تسلیم گردید و او را به امیرالمؤمنین بودن پذیرفت. تو می گویی این کار بزرگ و خیلی سنگین است؟ قسم به عزت خودم که تو را از عذاب خویش می چشانم، مگر آنکه به اطاعت نمودن از امیر المؤمنین توبه نمایی! سپس به واسطه من سعادتمند شد، یعنی او توبه کرد و به اطاعت نسبت به امیرالمؤمنین و ذریه پاکش اقرار نمود.(1)

53. تفسیر فرات: علی بن عتاب از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: اگر نادانان این امت بدانند چه وقت امیرالمؤمنین به این نام نامیده شده، انکار نمی کردند.

خداوند هنگامی که میثاق بنی آدم را گرفت و آن زمانی بود که خداوند آیه ای بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل کرد و جبرئیل آن آیه را آورد که ما آن را در

1- . كنز جامع الفوائد: 264 - 265

قرآن می خوانیم. ای جابر! مگر این آیه را نشنیده ای: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی.» و محمّد رسول خدا و علی امیرالمؤمنین نیست؟ به خدا قسم خداوند او را در عالم اشباح و اظله، هنگامی که از ذریه آدم میثاق گرفت، امیرالمؤمنین نامید.(1)

54. تفسیر فرات: ابن قاسم نقل کرد: حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی» فرمود: خداوند از صلب آدم ذریه اش را تا روز قیامت خارج کرد و آنها به صورت ذرّات خارج شدند. خداوند خود را به آنها معرفی کرد و خود را به آنها نمایاند؛ اگر نه این بود، هیچ کس خدایش را نمی شناخت. پس فرمود: «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالوا بلی.» و فرمود: محمّد نیز بنده و رسول من و علی امیرالمؤمنین و خلیفه و امین من است.(2)

55. تفسیر فرات: پیامبر اکرم فرمود: هر مولودی بر معرفت متولد می شود؛ معرفت به اینکه خدای تعالی خالق او است. این آیه همان مطلب را می فرماید: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ.»(3)

{اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را خلق کرده مسلما خواهند گفت خدا. }(4)

56. اختصاص: مفضل بن عمر گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی یکتا است در فرمانروایی اش؛ خود را به بندگان معرفی نمود، سپس امر خود را به آنها واگذار کرد و بهشت را برایشان ارزانی داشت؛ هر که را بخواهد از جن و انس دل پاک دهد و او را به ولایت ما آشنا می کند و هر که را بخواهد کور دل گرداند، جلوگیری می نماید از او معرفت ما را.

سپس فرمود: مفضل! به خدا قسم آدم شایسته آفریده شدن به دست خدا و دمیدن روح خویش در او نشد، مگر به واسطه ولایت علی، و خدا با موسی سخن

1- . تفسير فرات: 47 - 48
2- . تفسير فرات: 49
3- . زخرف / 87
4- . تفسير فرات: 49

نگفت، مگر به ولایت علی، و عیسی بن مریم را آیت برای جهانیان قرار نداد، مگر به واسطه خضوع نسبت به علی علیه السّلام. سپس فرمود: زیباترین مسئله اینکه احدی اهلیت نظر کردن خدا به او پیدا نکرد، مگر به واسطه بندگی و عبودیت برای ما.(1)

57. مشارق الانوار: جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! تو هستی که خداوند به وسیله تو احتجاج بر خلایق نمود، هنگامی که در ابتدای آفرینش آنها را به صورت شبح در آورد و به آنها گفت «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى.» سپس فرمود: و محمّد پیامبر شما است؟ گفتند: بلی. فرمود: و علی امام شما است؟

خلایق از پذیرش ولایت و فضیلت تو امتناع ورزیدند و سخت تکبر کردند، مگر گروه اندکی که آنها اصحاب یمین هستند و آنها بسیار اندکند. در آسمان چهارم فرشته ای است که در تسبیح خود می گوید: منزه است آن کس که این گروه اندک از این عالم کثیر را بر این فضل بزرگ راهنمایی کرد.(2)

58. کنز جامع الفوائد: ابن عباس درباره آیه: «وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ وَ ما كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.»(3) {چون امر [پیامبری] را به موسی واگذاشتیم تو در جانب غربی [طور] نبودی و از گواهان [نیز] نبودی. }گفت که این آیه به خلافت و جانشینی یوشع بن نون پس از موسی مربوط است.

سپس خداوند فرمود: من پیامبری را بدون وصی نمی گذارم؛ من پیامبری عربی را خواهم فرستاد و وصی او را علی قرار می دهم. این است «وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ» درباره وصایت و وقایعی که پس از او اتفاق می افتد است.

ابن عباس گفت: خداوند از پیشامدها و اختلاف امت بعد از او، به پیامبر اطلاع داد. هر کس خیال کند که پیامبر اکرم بدون وصی از دنیا رفته، بر خدا و پیامبرش دروغ بسته است.

1- . اختصاص: 250

2- . مشارق الانوار:
3- . قصص / 44

59. در تفسیر اهل بیت صلوات اللَّه علیهم آمده است که یکی از اصحاب از سعید بن خطاب، از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه: «وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنا إِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ» نقل کرد که امام صادق علیه السَّلام فرمود: آیه این طور بوده است: «أوَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنا إِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ» مگر...

60. کنز جامع الفوائد: حضرت صادق علیه السّلام در یکی از نامه های خود نوشت: هیچ محلی نیست که خداوند پیامبرش را نگه می دارد تا گواه باشد و گواهی بدهد، مگر اینکه با او برادر و رفیق و پسر عمو و وصیش نیز هست، و پیمان از هر دو با هم می گیرد، صلوات اللَّه علیهما و علی ذریتهما الطیبین.(1)

61. کنز جامع الفوائد: ابو سعید مدائنی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره معنی آیه: «وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا.»(2)

{آن دم که [موسی را] ندا دردادیم تو در جانب طور نبودی.} پرسیدم. فرمود: این نوشته ای است که خداوند دو هزار سال قبل از آفرینش خلق، بر برگ آسی نوشت و در آن نوشته بود: ای شیعیان آل محمّد! به شما عطا کردم قبل از درخواست و شما را آمرزیدم قبل از تقاضای آمرزش؛ هر کدام از شما که با ولایت محمّد و آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم پیش من آید، او را به رحمت خود ساکن بهشت می کنم.(3)

62. شیخ طوسی به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین را نقل کرده است.(4)

63. کنز جامع الفوائد: فرج بن ابی شیبه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که چنین تلاوت نمود: «وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» یعنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله،

1- . کنز جامع الفوائد: 214 - 215

2- . قصص / 46

3- . کنز جامع الفوائد: 215

4- . كنز جامع الفوائد: 215

«وَلَتَنصُرُنَّهُ»(1)

یعنی وصی او امیرالمومنین. خداوند هیچ نبی و رسولی را به پیامبری مبعوث نکرد، مگر اینکه از او عهدی گرفت بر اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السّلام.(2)

توضیح: ممکن است که مرجع ضمیر در هر دو مورد (لتومنن به و لتنصرنه) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، اما در این صورت نیز نصرت و یاری پیامبر همان یاری رساندن به امیر المومنین علیه السّلام است.

64. اعتقادات صدوق: لازم است معتقد باشیم که خداوند مخلوقی برتر از محمّد و ائمه علیهم السّلام نیافریده و آنها از تمام مردم در نزد خدا محبوب تر و گرامی ترین آنهایند. پیش از همه، هنگام اخذ میثاق پیامبران در عالم ذرّ اقرار به او آورده اند. و خداوند به هر پیامبری به مقدار معرفت او نسبت به پیامبر و کیفیت سبقت گرفتن در اقرار به آن ما عنایت کرده. و باید معتقد بود که خداوند تمام مخلوقات را به خاطر پیامبر و اهل بیت او خلق کرده و اگر آنها (صلوات الله علیهم اجمعین) نبودند، خداوند آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آدم و حوا و ملائکه را نمی آفرید و نه هیچ مخلوقی را.(3)

تایید و تثبیت مطلب: باید توجه داشت فضیلتی را که مرحوم صدوق درباره پیامبر و ائمه ما علیهم السّلام نقل می کند و اینکه آنها برتر از سایر انبیا هستند، مطلبی است که هر کس اطلاعی از اخبار و روایات ائمه علیهم السّلام داشته باشد، در آن شکی نخواهد داشت و به طور قطع می پذیرد.

اخبار در این مورد از حد شماره خارج است و ما مقدار کمی را در این بخش آوردیم و در باب های دیگر متفرق است، مخصوصا در باب صفات انبیا و باب اینکه آنها کلمه اللّٰه هستند و باب ابتدای انوار ائمه و باب اینکه آنها اعلم و داناتر از انبیا هستند و ابواب فضایل امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السّلام. و این مطلب اعتقاد عمده ای از امامیه است و منکر این مقام نیست، مگر کسی که جاهل به اخبار باشد.

1- . آل عمران / 81

2- . كنز جامع الفوائد: 54 - 55
3- . اعقادات صدوق: 106 - 107

شیخ مفید رحمه اللّٰه در کتاب مقالات می نویسد: عقیده قطعی گروهی از امامیه این است که ائمه علیهم السّلام از آل محمّد، فضیلت و برتری دارند بر تمام انبیای گذشته به جز پیامبر خودمان. و بعضی گفته اند که فضیلت بر تمام انبیا دارند، به جز انبیای اولوالعزم. و بعضی منکر هر دو اعتقاد شده اند و گفته اند که انبیا به طور کلی بر ائمه فضیلت دارند.

این مسأله ای است که عقل را یارای نفی و اثبات آن نیست و بر هیچ یک از این اقوال، اجماعی نشده است. آثاری از پیامبر اکرم درباره امیرالمؤمنین و فرزندانش که امامند رسیده و اخباری نیز از ائمه صادقین علیهم السّلام بعد از آن، و در قرآن آیاتی است که عقیده دسته اول را تقویت می کند. من نیز ناظر به همین عقیده هستم، به خدا پناه می برم از گمراهی.(1)

65. کنز الفوائد: جارود بن منذر عبدی فردی نصرانی بود که در جریان حدیبیه مسلمان شد و اسلامش نیکو بود. او مردی وارد به کتاب های آسمانی و تاویل آنها و آگاه نسبت به مردم زمان خود و گذشتگان بود. وی از فلسفه و طب نیز اطلاع داشت و آرای او استوار و قابل توجه بود. روزی در ایام عمر بن خطاب برای ما نقل می کرد و می گفت: روزی به همراه گروهی از مردان قبیله عبد قیس، شخصیت های برجسته و سخاوتمند و سخنور و فهمیده و صاحب استدلال خدمت حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم رسیدم. همین که چشم آنها به پیامبر اکرم افتاد، از مشاهده آن جناب لرزه بر تن ایشان افتاد و از سخن باز ماندند، مثل اینکه تب خنکی بدن های آنها را فرا گرفته باشد. رهبر آنها به من گفت: خودت صحبت کن که ما یارای سخن نداریم!

من پیش رفتم، مقابل پیامبر اکرم ایستادم و عرض کردم: سلام علیک یا رسول اللّٰه، پدر و مادرم فدایت! سپس این شعر را خواندم:

ای پیامبر هدایت! مردانی به نزد تو آمدند که سرزمین های مرتفع و سرزمین های پست و هموار و سراب های بیابان را طی نموده اند

-1 . اوائل المقالات: 42 - 43

بیابان ها و صحرا های خشک را درنوردیده اند، بیابان ها را سپری کردند، کسانی که سپری کرده اند شب را، سپری کردنی !

سرزمین های پست و هموار را برای رسیدن به تو طی نموده اند. خستگی در راه تو خستگی شمرده نمی شود

هر بیابانی اندک است گذراندن آن و طی کردنش طی کردنی (برای رسیدن به تو)

و پس هنگامی که تو را به بهترین صورت دیدند، از هیبت و جلالت لکنت زبان گرفتند در صحبت کردن با تو

محفوظ می مانند از شر روز سخت و وحشت انگیز که قلب ها را به لرزه در می آورد و می ترساند، ترساندنی !

و از فریادی که برای روز حشر و زنده شدن همه مردم و از حسابی که برای گمراهان هست در امان می مانند

به سوی نور و برهانی از خدا و نیکی و نعمتی که باید به آن برسند

و امانی که از طرف او است در هنگام حشر و نشر است در آن هنگامی که خلق و مردم طاقت پرسش را ندارند

پس برای تو است حوض و شفاعت و کوثر و فضیلت آن در آن هنگامی که پرسش می شود

پس حوض تنها برای تو است ای پسر آمنه صاحب خیر هنگامی که پی در پی گریه می کند(1)

پیشینیان از نام تو خبر داده اند در میان ما و از اسم هایی که بعد از تو قرائت می شود

گفت: پیامبر اکرم با چهره ای کاملا شاد و خرم روی به جانب من کرد. صورتش چنان می درخشید که مانند برق به نظر می آمد. فرمود: جارود ! تو و قومت دیر آمدید !

1- . در نسخه ای دیگر «إذا ما تلت سجالا و سجالا» است.

من وعده داده بودم یک سال جلوتر از این با قوم خود خدمت پیامبر برسم، ولی در سال حدیبیه آمدم.

عرض کردم: فدایت شوم یا رسول اللّٰه! علت تأخیر من این بود که بیشتر قوم و قبیله من از آمدن امتناع داشتند تا بالاخره نعمت و برکتی که باید نصیب آنها می شد، ایشان را به جانب شما کشید. هر که نیامد از بهره دیدار شما محروم گردیده که این خود بزرگ ترین اندوه و گرفتاری است. اگر تو را دیده بودند دست از خدمتت بر نمی داشتند. خدمت پیامبر اکرم مردی بود که او را نمی شناختم. پرسیدم: این شخص کیست؟

گفتند: سلمان فارسی، مردی دانشمند و با شخصیت. سلمان گفت: چگونه پیامبر را قبل از رسیدن به خدمت ایشان شناختی؟

من رو به جانب پیامبر اکرم کردم. صورتش از نور و شادی می درخشید. گفتم: یا رسول اللّٰه! قسّ منتظر ظهور و بعثت شما بود و نام شما و پدر و مادر و اسم های دیگری که اکنون اطراف شما آنها را نمی بینم و نه جزو پیروان فعلی شمایند، بر زبان می راند. سلمان گفت: ما را نیز مطلع کن. و من شروع به صحبت کردم. اطرافیان گوش فرا داشته بودند و با دقت به خاطر می سپردند. پیامبر اکرم نیز می شنید.

گفتم: یا رسول اللّٰه! من شبی تابناک قس را دیدم که از مجلسی که مربوط به قبیله ایاد بود خارج شد و به سوی صحرای پر درخت از نوع قتاد (درخت خاردار) و سمر رفت، در حالی که شمشیر بر کمر بسته بود. پس در روشنایی شب مانند خورشید ایستاد، سر به جانب آسمان بلند کرد و دست های خود را گشود. من نزدیک رفتم و شنیدم که می گفت:

بار خدایا! پروردگار هفت آسمان و زمین های سبز و خرم! و به محمد و سه محمّد دیگر که با اویند و به چهار علی و دو نواده با شخصیت و پر ارزش او و نهر کوچک درخشان (حضرت صادق) و هم نام موسی کلیم و حسن بزرگ منش؛ اینهایند برگزیدگان شفیع و راه هموار وسیع و مدرسین انجیل و حافظان تنزیل؛ هم عدد با نقبای بنی اسرائیل؛ از بین برنده گمراهی ها و نابودکننده اباطیل و راستگویان. قیامت بر آنها به پا می خیزد و شفاعت به وسیله آنها به دست می آید؛ اطاعت ایشان از جانب

خدا واجب شده. سپس گفت: خدایا! کاش من آنها را درک می کردم، اگرچه پس از مدت های زیاد از عمرم می شد. بعد این شعر را خواند:

چه وقت من قبل از مرگ درک حقیقت می کنم، گرچه پس از آن بمیرم

اگر روزگار حزن انگیز مرا از بین ببرد با پیشینیان نیز چنین کرده، با آیندگان نیز همین کار را امید باید داشت

جای تعجب نیست؛ من نیز از راه آنها می روم با سرعت، چه کس از این راه استثناء شده؟

بعد شروع کرد اشک دیده خود پاک کردن و همچون شتری جوان که با کارد گلوگاهش را بریده باشند شروع به ناله کرد و می گفت:

قسم می خورم به «قس» قسمی بر آن کتمان کننده ای نیست

اگر دو هزار سال زندگی کند از این زندگی خسته نمی شود

تا اینکه احمد را ملاقات کند و سرپرستان حکیم را

جانشینان احمدند و برترین کسانی که زیر آسمان به سر می برند

فرزندان فاطمه گرامی ترین کسانی هستند که از شیر گرفته شدند

بندگان از دیدن ایشان کورند و نمی شناسند ایشان را و ایشان سبب روشنایی کوران هستند

من یاد ایشان را فراموش نمی کنم تا هنگامی که در قبر وارد شوم

سپس عرض کردم: یا رسول اللّٰه! این اسم ها را که ما نمی شناسیم و قس می شناخته برای ما توضیح بفرمایید.

پیامبر اکرم فرمود: جارود! در شبی که مرا خداوند به آسمان ها برد، به من وحی کرد که سؤال کن از پیامبران پیش از خود که بر چه شرایطی رسالت داشته اند. گفتم: شما را با چه چیز مبعوث کردند؟ گفتند: بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب و ائمه از شما دو نفر.

سپس خدا به من وحی کرد که توجه کن به طرف راست عرش. توجه کردم و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی

ص: 326

را دیدم که در هاله ای از نور مشغول نماز بودند. خداوند به من فرمود: اینها حجت ها و اولیای منند و این شخص از دشمنانم انتقام می گیرد (یعنی حضرت مهدی عجل اللّٰه فرجه الشریف).

جارود گفت: سلمان به من گفت: اینها همان هایی هستند که در تورات و انجیل و زبور نامشان برده شده. من با قوم و قبیله خود راه مراجعت را از پیش گرفتم و این شعر را می خواندم:

آمدم نزد تو ای پسر آمنه که پیامبر و فرستاده ای. تا به واسطه تو هدایت شوم به راه

پس گفتی و گفته تو گفته حق است و گفته راستی است آنچه را که تو می گویی

و تو روشنی بخشیدی به کورانی از طایفه عبد شمس و هر کدام از ایشان در اثر گمراهی کور شده بودند

و ما به تو خبر دادیم از «قیس ایادی» سخنانی که درباره تو بود و دائما مربوط به تو بود

و از اسم هایی که بر ما پوشیده بود، پس برگشت به سوی علم و معرفت و من به این اسم ها جاهل بودم

توضیح: «العرواء» به ضم عین و فتح راء، یعنی سردی تب که در اول لرزه اش بدن را فرا می گیرد. «القردد» یعنی مکان مرتفع از زمین. «الآل» یعنی سراب. «الجوب» یعنی قطع. «البید» به کسر جمع آن «البیداء» است به معنای بیابان. «المهمه» یعنی رد پا. «عال فی الارض» یعنی رفت و سرگردان شد، و در بعضی نسخه ها به صورت «غال» آمده از «مغاوله» به معنای شتاب در حرکت. «الغول» یعنی طولانی بودن بیابان و مشقت. «الطوی» یعنی گرسنگی و بر وزن «غنیّ» یعنی یک ساعت از شب.

«الصحصح» یعنی زمین هموار وسیع. «الدهناء» یعنی بیابان. «أرقل» یعنی أسرع. «المفازه» مراد پیمودن بیابان است. «القلوص» از شتر یعنی جوان آن هر چه را که ظاهر ساخت او را به راه رفتن بر انگیخت. و گفته می شود: «شام البرق» هرگاه به او نگریسته شود که قصد کجا می کند و کجا باران می بارد.

و گفته می شود: «توکف الخبر» هرگاه منتظر آن باشد. و «کفه» یعنی وقوع آن. «القتاد» بر وزن «السحاب» درختی که خار و تیغ آن بزرگ و محکم شده باشد، مانند ابر. «السّمر» به ضم سین درخت معروفی است. «العتاد» یعنی تعداد و «العتود» یعنی درخت سدره و شاید بدون قیاس این چنین جمع کرده است.

«النجاد» بر وزن کتاب یعنی حمائل شمشیر و «لیله إضحیانه» به کسر، یعنی شب روشن و «الأرقعه» جمع رقیع به معنای آسمان است. و «السریّ» بر وزن غنی، یعنی نهر کوچک و آن کنایه است از جعفر علیه السّلام است، چرا که جعفر نیز در لغت به معنای نهر کوچک است. و «اللأی» بر وزن سعی یعنی کندی و «غاله» یعنی به کشتن داد او را.

عبارت «لاغرو» یعنی عجبی نیست. و «الوشیک» یعنی سریع. و «کفکفه» یعنی دفع کرد و برگرداند آن را. «بری السهم» یعنی تراش داد آن را. «البرّاءه» یعنی چاقویی که با آن کمان ساخته می شود. و «جدله» یعنی طنابش را محکم کرد و «الرجم» به تحریک یعنی قبر.

مؤلف: کراچکی رحمه اللّٰه علیه می نویسد: راجع به این خبر سه سؤال ممکن است پیش آید:

اول: اینکه انبیا و مرسلین پیش از پیامبر که مرده بودند، چگونه از آنها در آسمان سؤال شده.

دوم: معنی اینکه مبعوث شده اند به نبوت پیامبر و ولایت علی و ائمه علیهم السّلام چیست؟

سوم: چگونه ممکن است که ائمه علیهم السّلام در آن حال در آسمان باشند، با اینکه ما آشکارا به خلاف آن معتقد هستیم، زیرا امیرالمؤمنین در آن موقع در مکه و در روی زمین بود و نه خود او و نه کس دیگری ادعا نکرده که به آسمان رفته باشد، و سایر ائمه هم در آن وقت هنوز متولد نشده بودند. پس اگر خبر صحیح باشد، معنی این خبر چیست؟

اما جواب سؤال اول: ما درباره درگذشت و فوت انبیا شکی نداریم، جز اینکه خبر وارد شده که خداوند انبیا را پس از فوت به آسمان می برد و آنها در آنجا زنده

هستند و متنعم به نعمت های خدایند تا قیامت و چنین چیزی از قدرت خدا محال نیست. از پیامبر اکرم رسیده است که فرمود: من در نزد خدا گرامی تر از آنم که روی زمین بیش از سه روز نگاهم بدارد. ائمه نیز در نظر ما همین حکم را دارند.

پیامبر اکرم فرموده است: «اگر پیامبری در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب بمیرد، خداوند بین آن دو جمع می کند.» زیارت ما از حرم و مشاهد آنها به این معنی نیست که ایشان در آنجا هستند، بلکه این به واسطه شرافت محل است که بدن هایشان در آنجا پنهان شده و از نظر عبادت نیز تشویق به این اماکن شده ایم. در این صورت پیامبر اکرم می تواند انبیا را در آسمان ببیند و مطابق دستور خدا از آنها سؤال کند.

گذشته از اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ.»(1)

{هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند نزد پروردگارشان. }

در صورتی که مؤمنین شهید در راه خدا زنده باشند، چگونه می توان انکار زنده بودن انبیا را پس از مرگ نمود که بهره مند از نعمت خدا باشند در آسمان؟ اخبار از طریق خاصه و عامه به صحت این مطلب رسیده است.

و تمام راویان اجماع دارند که وقتی خدا در شب معراج پیامبر اکرم را راجع به وجوب نماز مخاطب قرار داد، موسی گفت: «امت تو طاقت ندارند.» پیامبر اکرم چند مرتبه در این مورد به خدا مراجعه کرد و اتفاقی و اجماعی براین مورد حاصل است که جای احتمال دروغ نیست.

اما جواب سؤال دوم این است که به انبیا اعلام شده بود که در آینده پیامبری مبعوث خواهد شد که خاتم آنها است و شریعتش موجب نسخ شرایع آنها می شود و او برتر و بهتر از همه آنها است و جانشینانش حافظ شرع و حامل دین و حجت بر امت اویند. پس بر انبیا لازم است که تصدیق نمایند آنچه را که به ایشان اعلام کرده اند و اقرار به تمام آنها بیاورند.

1- . آل عمران / 169

عبدالاعلی پسر اعین گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هیچ پیامبری به مقام نبوت نرسید، مگر به معرفت حق ما و برتری دادن ما بر سایرین. و امت اجماع دارند بر اینکه انبیا بشارت داده اند به ظهور پیامبر ما و به آنها از کار پیامبر ما اطلاع داده اند. این جریان نمی تواند از طرف آنها واقع شود، مگر اینکه خدا به آنها اعلام کرده باشد و آنها تصدیق کنند و به این خبر ایمان بیاورند. شیعه نیز روایت کرده اند که به ائمه و اوصیای پیامبر هم بشارت داده اند.

اما جواب سؤال سوم: امکان دارد که خداوند برای پیامبر در آن وقت صورت هایی مانند صورت ائمه علیهم السّلام به وجود آورده باشد تا او تمام آنها را به صورت کمال مشاهده کند، مثل آنهایی که خود ائمه را مشاهده می کنند و خدا را سپاسگزاری کند بر این نعمت که به او لطف نموده از عظمت ائمه و جلال آنها و این امری ممکن و مقدور است.

و نیز جایز است که خداوند از ملائکه به صورت آنها در آسمان بیافریند که او را تسبیح و تقدیس کنند تا آنها را - ملائکه ای که به ایشان اعلام شده در آینده این اشخاص حجت خدا در زمینند - مشاهده کنند و مقامشان در نزد این ملائکه تاکید شود و این دیدار موجب یادآوری آنها و آینده کار ایشان شود.

در خبر وارد شده که پیامبر اکرم وقتی به معراج رفت، در آسمان فرشته ای را به صورت امیرالمؤمنین دید. این خبر را دو فریق (سنی و شیعه) اتفاق بر نقلش نموده اند.

ابن عباس گفت: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند، به هیچ گروهی از ملائکه گذر نکردم، مگر اینکه از من راجع به علی بن ابی طالب می پرسیدند، به طوری که من گمان کردم اسم علی در آسمان مشهورتر از اسم من است.

به آسمان چهارم که رسیدم، چشمم به ملک الموت افتاد. به من گفت: خداوند آفریده ای را نیافریده، مگر اینکه روح او را من قبض می کنم، مگر روح شما و علی، زیرا خداوند روح شما را به قدرت خویش قبض می کند.

وقتی به زیر عرش رسیدم، نگاه کردم و دیدم که علی بن ابی طالب زیر عرش پروردگارم ایستاده است. گفتم: یا علی! از من جلوتر آمده ای؟ جبرئیل گفت: یا محمّد!

این چه کسی است که با تو صحبت می کند؟ گفتم: برادرم علی بن ابی طالب است. گفت: این علی نیست، این یکی از فرشتگان خدا است که او را به صورت علی بن ابی طالب آفریده. ما ملائکه مقرب هر وقت مشتاق دیدار علی بن ابی طالب می شویم، به جهت عظمت مقام علی بن ابی طالب علیه السّلام نزد پروردگار، این فرشته را زیارت می کنیم.

در این صورت کسانی را که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم دیده است، می توانند ملائکه ای باشند به صورت ائمه. تمام اینها وجوهی است که ممکن و جایز است، الحمد للَّه. (پایان سخن کراجکی)(1)

مؤلف: دیدار پیامبر با کسانی که نیامده اند یا آنها که از دنیا رفته اند، بنا بر قول به تجسم ارواح، می تواند به این طریق باشد که اجساد مثالی یا ارواح آنها را دیده باشد. گفتار در این مورد، در «کتاب معاد والله یهدی الی الرشاد» گذشت.

66. مناقب: پیامبر اکرم فرمود: جبرئیل به من گفت:

علی بهترین انسان است، هر که منکر مقام او باشد کافر است

67. ایضاح دفائن النواصب: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش نقل کرد که پیامبر اکرم به علی بن ابی طالب فرمود: یا علی! تو برجسته ترین فرد بشری؛ درباره تو شک ندارد مگر کسی که کافر باشد.(2)

68. ایضاح دفائن النواصب: انس از عایشه نقل کرد که گفت: از پیامبر شنیدم که می فرمود: علی بن ابی طالب بهترین بشر است؛ هر کس امتناع ورزد، کافر است به او. گفتند: پس چرا با او جنگ کردی؟ عایشه گفت: به خدا من از طرف خود با او جنگ نکردم؛ مرا طلحه و زبیر بر این کار وادار کردند.(3)

69. ایضاح دفائن النواصب: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: وقتی مرا به معراج بردند و با جبرئیل به آسمان چهارم رسیدم، خانه ای از یاقوت قرمز دیدم.

1- . کنز جامع الفوائد: 258 - 260

2- . ايضاح دفائن النواصب: 40 - 41
3- . ايضاح دفائن النواصب: 43

جبرئیل گفت: یا محمّد! این بیت المعمور است. خداوند آن را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین ها آفرید. اینک بایست و در آن نماز بخوان.

پیامبر اکرم فرمود: خداوند انبیا را جمع کرد. جبرئیل همه را پشت سر من به صف قرار داد و من نماز با آنها خواندم. پس از اتمام نماز، شخصی از جانب خدایم آمد و گفت: یا محمّد! خدایت سلام می رساند و می گوید که از پیامبران بپرس با چه خصوصیتی آنها را قبل از تو مبعوث به رسالت نموده ام؟ به آنها گفتم: ای پیامبران! شما را با چه خصوصیت ارسال کرده اند؟ جواب دادند: با شرط ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب که این آیه اشاره به آن است: «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا».(1)

70. کتاب محتضر: ابن مسعود گفت: پیامبر اکرم در حدیث اسری فرمود: ناگاه فرشته ای پیش من آمد و گفت: یا محمّد! از پیامبرانی که قبل از تو مبعوث کرده ام سؤال کن که با چه خصوصیت ارسال شده اند؟ گفتم: ای پیامبران و رسل! شما را با چه شرطی قبل از من مبعوث کرده اند؟ جواب دادند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب.(2)

71. کتاب محتضر: از جمله روایاتی که از کتاب معراج نقل شده، این است که از موسی بن جعفر، از پدر خود، از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: وقتی مرا به آسمان به معراج بردند، خداوند فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ.» من گفتم: «وَ الْمُؤْمِنُونَ.»(3)

{پیامبر «خدا» بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان. }

فرمود: راست گفتی. ای محمّد! چه کس را برای امت به جانشینی خود قرار داده ای؟ با این که او خود بهتر می دانست گفتم: بهترین آنها برای مردم را. فرمود: راست گفتی. یا محمّد! من توجه به زمین نمودم و تو را از میان آنها انتخاب کردم. بعد برایت یک اسم از اسم های خود جدا نمودم. از من در جایی یاد نمی کنند، مگر اینکه تو را نیز با من یاد می کنند. من محمودم و تو محمّد. بعد برای مرتبه دیگر متوجّه زمین

1- . ایضاح دفائن النواصب: 49
2- . کتاب محتضر: 125
3- . بقره / 285

شدم؛ علی را انتخاب کردم و او را وصیّ تو قرار دادم. تو سرور انبیایی و علی سرور اوصیا است.

من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبح نوری آفریدم. سپس در حالی که روح بودید، ولایت شما را بر ملائکه و سایر خلق عرضه داشتم. هر که پذیرفت در نزد من از مقربین شد و هر که منکر شد، از کافرین گردید.

ای محمّد! به عزت و جلالم سوگند که اگر بنده ای مرا بپرستد و عبادت کند، آن قدر که نفسش قطع شود یا از حرکت باز ماند یا همچون مشکی خشک گردد، با این حال از عبادت پیش من آید اما منکر ولایت ایشان باشد، نه او را داخل بهشت می کنم و نه در سایه عرش قرار می دهم.(1)

72. کتاب محتضر: از جمله روایاتی که از کتاب سید حسن بن کبش روایت شده، این است که حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش نقل کرد که رسول اکرم به علی بن ابی طالب فرمود: ای علی! تو بهترین انسانی؛ به تو شک ندارد مگر کافر.(2)

73. کتاب محتضر: وهب بن منبه گفت: حضرت موسی در شب گفتگو با خدا در طور، چشمش به هر درختی و هر سنگ و گیاهی که می افتاد، دم از ذکر محمّد و دوازده وصیّ بعد از او می زدند.

موسی گفت: خدایا! چیزی را نمی بینم که خلق کرده باشی، جز اینکه دم از ذکر محمّد و اوصیای دوازده گانه بعد از او می زنند. مقام آنها در نزد تو چقدر است؟ خداوند فرمود: ای پسر عمران! من آنها را پیش از آفرینش انوار در خزانه قدسم آفریدم، که در ریاض مشیّتم می خرامیدند و از روح جبروتم تنفس می کردند و شاهد اطراف ملکوتم بودند، تا زمانی که با مشیّت خود خواستم و قضا و قدر خود را به اجرا در آوردم.

ای پسر عمران! من به وسیله آنها مسابقه ای ترتیب دادم تا بهشتم را به ایشان زینت بخشم. ای پسر عمران! به وسیله ذکر آنها تمسک بجو، زیرا آنها نگهبانان علم و جایگاه حکمت من و معدن نورم هستند.

1- . كتاب محتضر: 147 - 148
2- . كتاب محتضر: 151

حسین بن علوان گفت: این حدیث را برای حضرت صادق علیه السّلام نقل کردم. فرمود: واقعیت دارد. آنها دوازده نفر از آل محمّدند؛ علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و هر کس را که خدا بخواهد. گفتم: آقا! من این را برای شما عرض کردم تا حق را برایم آشکار فرمایید. فرمود: من و این پسرم (اشاره کرد به پسرش موسی) و پنجم فرزندش که از دیده ها غایب می شود و حلال نیست بردن نامش.(1)

74. کتاب محتضر: حسن بن علی امام عسکری، از پدرانش علیهم السّلام نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند ما آل محمّد را انتخاب نمود و ملائکه مقرب را. آنها را انتخاب نکرد، مگر اینکه می دانست هدایت می یابند.(2)

75. کتاب محتضر: از ابوذر رضی اللّٰه عنه نقل می کند که گفت: پیامبر اکرم نگاهی به علی بن ابی طالب کرد و فرمود: این بهترین شخص از پیشینیان و آیندگان از اهل آسمان ها و اهل زمین ها است؛ این سرور صدیقین و سید وصیین است.(3)

76. امالی شیخ طوسی: سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد که گفت: از جعفر بن محمّد علیه السّلام پرسیدم: جمعه را به چه جهت جمعه نامیده اند؟ فرمود: چون در آن روز خداوند خلق را برای ولایت محمّد و اهل بیت او جمع کرد.(4)

77. تفضیل الائمه: حسن بن کبش از گروهی از اصحاب پیامبر، از آن جمله جابر بن عبداللّٰه انصاری، ابو سعید خدری، عبدالصمد بن ابی امیه، عمر بن ابی سلمه و دیگران نقل کرده که گفتند: پس از فتح مکه پیامبر نامه هایی به وسیله پیک برای کسری و قیصر روم فرستاد و آن دو را دعوت به اسلام یا پرداخت جزیه کرد و فرمود که در غیر این صورت آماده جنگ باشند. آن حضرت برای نصارای نجران نیز همین مطلب را نوشت.

1- . کتاب محتضر: 151
2- . کتاب محتضر: 151
3- . کتاب محتضر: 151
4- . امالی شیخ طوسی: 71

پیک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که به آنها رسید، به کنیسه بزرگ خود پناه بردند و ابو حارثه اسقف اول آنها نیز حضور داشت و در آن زمان صد و بیست سال از عمرش گذشته بود. وی به پیامبر و عیسی مسیح ایمان داشت، ولی از کافران قوم خود مخفی می کرد. او تکیه بر عصای خود زد و شروع به صحبت برای آنها نمود، ایشان را پند داد و بالاخره بعد از سر و صداهای زیاد، آنها را ملزم به آوردن «جامعه کبرا» که یادگار شیث بود کرد. آنگاه یک قسمت آن را باز کرد و صحیفه شیث را که از پدرش آدم به او به ارث رسیده بود گشود. در مسباح دوم از فواصل آن چنین نوشته بود:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم. خدایی جز من که زنده و پایدارم نیست؛ تاخیر اندازنده روزگار و جداکننده امور، به خواست خود اسباب را ترتیب دادم و مشکل ها را آسان نمودم. من عزیز و حکیم و رحمان و رحیم هستم، مهربانی می کنم و می بخشم، رحمتم بر خشم سبقت گرفته و عفوم بر عقوبتم. آفریدم بندگانم را برای عبادتم و آنها را با دلیل و برهان خود ملزم گرداندم. آگاه باشید که من پیامبرانم را میان آنها می فرستم و کتاب هایم را بر آنها فرود می آورم و این کار را به طور قطع از ابتدای اولین بشر تا احمد پیامبر و خاتم انبیا ادامه می دهم؛ او کسی است که درود و رحمتم را بر او می فرستم و در قلبش برکاتم را جای می دهم، به وسیله او انبیا و منذرانم را تکمیل می کنم.

آدم گفت: این رسولان کیانند و این احمدی که چنان دارای مقام و شخصیت نمودی کیست؟ فرمود: همه از ذریه تو هستند. احمد آخرین آنها و وارث ایشان است. آدم پرسید: آنها را به چه ماموریتی می فرستی؟ خطاب شد: به ماموریت توحید. آنگاه بعد از توحید، سیصد و سی شریعت خواهم فرستاد که تمام آنها را برای احمد تکمیل می کنم. اکنون اعلام می کنم که هر کس با یکی از این شریعت ها پیش آید، با ایمان به من و پیامبرانم، او را داخل بهشت می کنم.

آدم گفت: خدایا! شایسته است کسی که تو را می شناسد، با نعمت هایت به وسیله آنها با تو مخالفت و معصیت نکند و هر کس گسترش رحمت و مغفرت تو را بداند، مأیوس نگردد.

فرمود: ای آدم! آیا مایلی این فرزندانت را که مورد عظمت و شخصیت قرار داده ام و آنها را بر تمام جهانیان برتری بخشیده ام به تو نشان دهم؟ عرض کرد: آری پروردگارا! خداوند تمثال آنها را به اندازه قدر و مقامشان از لطف و عنایتی که به آنها نموده بود، به صورت شبح در ذریه ایشان و پیروان مخصوص از امتشان را برای آدم مجسم کرد و آدم آنها را تماشا کرد؛ بعضی از دیگران جلوه بیشتری داشتند. متوجه شد که فضل پنج پیامبر صاحب شریعت و مقام آنها مانند برتری ماه تمام نسبت به سایر ستارگان فرق دارد و فضیلت و برتری پنجمی - محمّد - از نظر نور بر بقیه آنها مانند برتری پنج پیامبر است بر تمام انبیا.

متوجه شد که خویشاوندان نزدیک هر پیامبری از قوم و قبیله اش، از جلو و عقب و راست و چپ چنگ به دامن آن پیامبر زده اند و صورت آنها درخشان و چهره هایشان از نور تابان است. این تفاوت مراتب به اندازه مقام آن پیامبر است در نزد خدا و به مقدار تفاوت مقام آنها نسبت به پیامبرشان.

آدم دید نوری چنان می درخشد که تمام آسمان را فرا گرفته، از مشرق گذشته و مغرب ها را پوشانده و چنان بالا رفته که به ملکوت آسمان ها رسیده است. متوجه شد که اطراف از بوی خوش پر شده و این نور را چهار نور از طرف راست و چپ و پشت و پیش احاطه کرده اند که بوی آنها بسیار شبیه همان نور است، و نوری است که از پی او انوار زیادی هستند و از او استمداد می جویند و آنها نیز در روشنایی و بزرگی و پرتو شبیه به آن نور هستند. بعد به آنها نزدیک شد و بر روی آنها قرار گرفت و اطرافش را احاطه کرد. بعد متوجه نورهایی شد که مثل تعداد ستارگان بعد از آن قرار داشتند و حقیقتا پایین تر از مقام نورهای اول بودند.

سپس یک تاریکی مانند شب بر آدم مستولی شد و چون سیل از هر طرف و هر ناحیه با سرعت پیش می آمد. آمد تا تمام دشت و دمن را پر کرد. آدم متوجه شد که آنها چه زشت صورت و بد بو هستند و از دیدن آنها نفسش تنگ شد و گفت: ای خدای دانا و ای پوشنده گناه! ای صاحب قدرت و مشیّت پیروز! این سعادتمندی که او را بر تمام جهانیان برتری بخشیده ای کیست و آن نورهایی که او را احاطه کرده اند کیستند؟

خداوند به او وحی کرد: اینها وسیله نجات تو و تمام کسانی که سعادتمند می شوند هستند؛ اینها سبقت گیرندگان مقرب و شافعین شفاعت پذیرفته شده اند و این احمد است که سرور آنها و تمام مردم است. او را به علم خود انتخاب کردم و نامی از نام خود برایش جدا کردم؛ من محمودم و او احمد و این دیگری داماد و وصی و وارث اوست؛ برکت ها و پاکی ها را در نژاد او قرار دادم، و این بهترین زنان و یادگار پیامبرم در علمم احمد است و این دو نواده گان و بازماندگان آنهایند و این انواری که شبیه هم هستند، بازماندگان آنهایند. همه آنها را برگزیده ام و پاک کرده ام و بر تمام آنها نعمت و برکت داده ام؛ تمام را به علم خود انجام داده ام و آنها را راهنمای مردم و نور جهان قرار داده ام.

و آدم نگاه کرد به شخصیت بزرگی در آخر آنها که در این میان مانند ستاره صبح که برای این دنیا می درخشد، درخشان بود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: با این بنده سعادت مندم، گردنبند ذلت را از گردن مردم می گشایم و بارهای سنگین را بر می دارم و زمین را پر از مرحمت و مهربانی و عدالت می کنم، چنان چه قبلا پر از ظلم و بدبختی و ستم شده است.

آدم گفت: خدایا ! کریم کامل کسی است که تو او را گرامی بداری و بزرگ کسی است که تو او را بزرگوار کنی، و هر که را تو بلند کردی و سرافراز نمودی، باید چنین باشد. ای خدای صاحب نعمت پایدار و لطف پایان ناپذیر ! اینها به چه علت به این مقام رسیده اند از این شرافت و فضل و مرحمتی که به آنها کرده ای، همچنین سایر پیامبران را که گرامی داشته ای؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود: من خدایی هستم که جز من خدایی نیست؛ رحمان و رحیم و عزیز و حکیم عالم اسرار و رموز دل ها هستم؛ می دانم آنچه که نیست از چیزهایی که وجود دارد، چگونه است و آنچه نخواهد آمد، اگر می آمد چگونه بود.

ای بنده ام ! من در علم خود بر قلوب بندگانم توجه کردم. در میان آنها مطیع تر برای خود و مهربان تر برای مردم از انبیا و رسل ندیدم. به همین جهت در آنها روح و کلمه خود را قرار دادم و آنها را ملازم با سنگینی حجت خود گرداندم و بر تمام مردم به

ماموریت رسالت و وحی انتخابشان کردم. بعد خویشاوندان و جانشینان آنها را بعد از این، جانشین این مقام های ایشان نمودم و آنها را نیز به انبیا و رسل ملحق کردم، و ایشان را ودیعه های حجت خود و رهبر در میان مردم قرار دادم تا شکست بندگانم را به وسیله آنها ترمیم کنم و اختلاف و کجی را به راستی تبدیل نمایم، چون من به آنها و دلشان مطلع و آگاهم.

سپس توجهی به دل برگزیدگان از پیامبرانم کردم. در میان آنها مطیع تر و مهربان تر از محمّد برگزیده و خالص خود برای مردم ندیدم. او را به علم خود انتخاب کردم و نامش را با نام خود بلند نمودم. بعد دل های خویشاوندان او که پس از او دارای مزایای قلبی پیامبر بودند را همین طور یافتم و آنها را نیز به او ملحق نمودم و وارث کتاب و وحی خود و پایه های حکمت و نور خویش قرار دادم، و به خود سوگند یاد کردم که هر کس که مرا با توحید ملاقات نماید، در حالی که به حبل ولایت و محبت آنها چنگ زده، هرگز به آتش خود عذاب نکنم.

آدم گفت: خدایا! پس این دو گروه بزرگ کیانند؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: اینها امت محمّد هستند که درک کردند پیامبر خود را و ایمان آوردند و پیروی نمودند. آنها را به نور خود پوشاندم. سپس کسانی را که بعد از ایشان می آیند تا وارث زمین و هر چه بر روی زمین است شوند، به نور خود پوشاندم؛ میان آنها فضل و رحمت خود را به گونه ای متفاوت تقسیم کردم که بهتر و برتر کسی است که زودتر ایمان آورد و شناختش نسبت به من بیشتر و نسبت به دستورم مطیع تر باشد.

و این گروه بزرگ که سفید و سیاه آن زمین مرا پر کرده اند، خبیث ترین و اشرار بنده های منند؛ آنها کسانی هستند که محمّد برگزیده و سرور مردم را درک می کنند، ولی او را که صادق است تکذیب می کنند و او را می ترسانند، در حالی که آمن است و با او مخالفت می کنند، در حالی که رؤوف است و با اینکه او و نوری را که با او فرستاده بودم می شناسند، برای اخراج او از سرزمینش هم پیمان می شوند و تصمیم کشتن و دشمنی با او را می گیرند، و بعد با رهبران برپا کننده عدل پس از او، با اینکه جانشینان و رهبران سبب نجات مردم از آتش جهنم بودند، لازم است بر من که آنها را گرفتار عذابی بی پایان کنم و بعد آنها را به دشمنم ملحق نمایم؛ آن دشمنی که اینها او و

ذریه اش را به دوستی در مقابل من و دوستانم برگزیده اند. سپس به وسیله کسی که بعد از اینها می آید، از آنها انتقام می گیرم، با این که من ستم روا نمی کنم. آدم هنگام پایان مناجاتش با پروردگارش، به سجده افتاد.

خداوند با اینکه به او و قلبش داناتر بود، وحی کرد: این سجود تو چیست؟ عرض کرد: خدایا! به جهت پرستش تو و تعظیم برای اولیائت که آنها را گرامی داشته ای و بلند مرتبه گردانده ای.

این اولین سجده ای بود که مخلوقی در روی زمین انجام می داد. خداوند از سجده او سپاسگزاری کرد، ملائکه را به سجده او واداشت و بهشت را در اختیارش گذاشت و به او وحی کرد که من آنها را از نهاد تو خارج می کنم و از ذریه ات قرار می دهم.

وقتی آدم مبتلا به خطا شد و از بهشت اخراج گردید، در سجده به محمّد و آل و خویشاوندان و اهل بیتش متوسل به خدا شد. خداوند از خطایش در گذشت و او را خلیفه در زمین قرار داد.

چون مردم به باقی مسباح دوم از ذکر پیامبر و اهل بیتش رسیدند، ابو حارثه به آنها گفت که به صحیفه بزرگ شیث توجه کنند که به ارث به ادریس رسیده و با قلم سریانی قدیم نوشته شده بود. و آن همان است که پادشاهان متمرد هیاطله بعد از نوح به آن قلم نوشته بودند. پس قوم آن صحیفه را گشودند و آن را به این رسم در آوردند. آنها گفتند: قوم ادریس پیش او اجتماع کردند که در آن وقت با صحابه اش در مکان عبادتش در سرزمین کوفان بودند. به آنها اطلاع داد که چه بر سر ایشان گذشته است. گفت فرزندان که پدرتان آدم و نوادگان و ذریه اش اجتماع کردند و گفتند چه کس پیش خدا در نزد شما از همه مردم گرامی تر است و دارای مقام بلندتر و مقرب تر است؟

بعضی گفتند پدرتان آدم. خداوند او را به دست خود آفرید و ملائکه را به سجده او واداشت و او را خلیفه در زمین قرار داد و تمام مردم را مسخر او گردانید. دیگران گفتند ملائکه ای که معصیت خدا را نکرده اند. گروهی نیز گفتند نه، جبرئیل امین. پس پیش آدم رفتند و گفتار خود و اختلافی را که داشتند برای او نقل کردند.

آدم گفت: فرزندانم! من به شما می گویم گرامی ترین فرد در بین تمام خلق در نزد خدا کیست. به خدا قسم همین که روح در من دمیده شد و نشستم، عرش برایم تجلی کرد. در آن نگاه کردم و دیدم «لا اله الا اللّه محمّد برگزیده خدا» است. سپس اسم هایی را (صلوات الله علیهم) نقل کرد که اسم آنها همراه با اسم محمّد صلّی الله علیه و آله بود.

آدم گفت: سپس در آسمان، محل یک پوست یا یک چهره را ندیدم، مگر اینکه در آن نوشته شده بود «لا اله الا اللّه»، و محلی نبود که در آن «لا اله الا اللّه» نوشته شده بود که در آن به نحو خلقت نه مخطوط نوشته نشده بود «محمّد رسول اللّه» و هیچ جا نوشته نشده بود «محمّد رسول اللّه»، مگر اینکه در آنجا نوشته شده بود: علی برگزیده خدا است، حسن صفوه اللّه و حسین امین اللّه و ائمه از اهل بیتش را ذکر کرده بود یکی پس از دیگری تا حضرت قائم به امر خدا.

آدم گفت: محمّد صلوات اللّه علیه و آله و اسم هایی که از اهل بیتش نوشته شده بود، گرامی ترین خلق خدایند.

وقتی رسیدند به آخر نوشته های صحیفه ادریس، صحیفه ابراهیم را خواند. در آن نیز عینا همان چیزهایی بود که در صحیفه های قبلی نوشته شده بود و متفرق شدند.(1)

78. تفضیل الائمه: از کتاب «تنبیه للحیره»، از شعبی نقل می کند که عمر خدمت پیامبر اکرم رسید و صحیفه ای آورد که در آن تورات به زبان عربی نوشته شده بود. وقتی آنها را خواند، متوجه شد که آثار خشم در چهره پیامبر آشکار گردید. گفت: به خدا و رسولش پناه می برم از خشم پیامبرش! پیامبر اکرم فرمود: از اهل کتاب چیزی نپرسید! آنها شما را راهنمایی نمی کنند، آنها گمراه شده اند، ممکن است شما را حدیث از باطلی بنمایند و شما ایشان را تصدیق بکنید، یا واقعیتی را بگویند و شما تکذیب نمایید. اگر موسی در میان شما بود، چاره ای جز پیروی از من را نداشت.(2)

1- . تفضیل الائمه، نسخه خطی

2- . تفضیل الائمه، نسخه خطی

حسن بن سلیمان گفت: بنابراین اگر موسی در زمان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بود، چاره ای جز پیروی از پیامبر نداشت و از امت او به شمار می رفت و پیروی از او و وصی اش و اوصیای بعدش بر او واجب بود.

79. تفضیل الائمه: با حذف سند از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: من سرور پیشینیان و آیندگانم و تو یا علی سرور خلایق بعد از منی؛ اول ما مانند آخری ما است و آخری ما مانند اولی.(1)

80. تفضیل الائمه: از سعید بن قیس، از علی علیه السّلام، از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود: من جلوتر از شما وارد حوض می شوم و تو یا علی ساقی هستی و حسن مدافع و حسین امر کننده و علی بن الحسین پیشرو و محمّد بن علی ناشر و جعفر بن محمّد رهبر و موسی بن جعفر شماره بردار دوستان و دشمنان و از بین برنده منافقین و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین و محمّد بن علی جای دهنده مؤمنین است در درجه خودشان در بهشت و علی بن محمّد خطیب شیعیان و به ازدواج در آورنده حورالعین، حسن بن علی چراغ بهشتیان که از نور ایشان بهره می برند و هادی مهدی شفیع آنها است در روز قیامت، موقعی که اجازه داده نمی شود مگر برای کسی که خدا بخواهد.(2)

81. تفضیل الائمه: ابوذر گفت: پیامبر اکرم به علی علیه السّلام نگاه کرد و فرمود: این شخص بهترین پیشینیان و آیندگان از اهل آسمان ها و زمین ها است و سرور صدیقین و اوصیا است.(3)

82. تفضیل الائمه: از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که علم ما یکی است و فصل ما یکی و ما یک شی ء واحدیم.(4)

83. تفضیل الائمه: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه حضرت محمّد داشت ما نیز مانند آن را داشتیم، جز نبوّت و مسأله همسران.(5)

1- . تفضیل الائمه، نسخه خطی
2- . تفضیل الائمه، نسخه خطی
3- . تفضیل الائمه، نسخه خطی
4- . تفضیل الائمه، نسخه خطی

5- . تفضیل الائمه، نسخه خطی

84. تفضیل الائمه: عمران بن میثم از پدرش نقل کرد که گفت: من خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام بودم که پنجمین نفر آنها و از همه کوچک تر بودم. آن روز به امیرالمؤمنین علیه السّلام گوش می دادیم که می فرمود: برادرم به من گفت که او هزار پیامبر را ختم کرد و من هزار وصی را ختم کردم، و من به چیزهایی مکلف شده ام که آنها مکلف نشده اند.

من هزار کلمه می دانم که جز من و حضرت محمّد احدی آن را نمی داند. هر یک از آن کلمات کلید هزار باب است که شما یکی از آن کلمات را نمی دانید، جز اینکه شما در قرآن یک آیه از آن را می خوانید: «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ»(1) {چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که مردم [چنانکه باید] به نشانه های ما یقین نداشتند.} ولی نمی دانید که آن چیست.(2)

85. تفضیل الائمه: از حسن بن عبداللّٰه، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام روی منبر کوفه فرمود: به خدا قسم من جزا دهنده مردم روز قیامت و قسمت کننده خدا بین بهشت و جهنم هستم، و احدی داخل آن نمی شود، مگر با یکی از دو قسمتی که من می کنم.

من فاروق اکبر و شاخ آهنین و باب ایمان و صاحب میسم و صاحب سنین و صاحب نشر اول و نشر آخر و صاحب عصا و صاحب کرّات [حمله ها] و دوله الدول هستم، و من امام اشخاص بعد از خود و نماینده از طرف کسی که قبل از من بوده هستم. از من برتر نیست مگر احمد. تمام رسولان و ملائکه و روح پشت سر ما هستند. پیامبر را دعوت می کنند و سخنرانی می کند، مرا نیز دعوت می کنند و مانند او سخنرانی می کنم. به من عطا شده آن هفت چیزی که به احدی قبل از من نداده اند: آشنا به راه کتاب بودم و برایم درها گشوده شد و می دانم اسباب را و محل جریان ابرها و

1- . نمل / 82
2- . تفضیل الائمه، نسخه خطی

علم مرگ و میرها و بلاها و وصایات و فصل الخطاب را و نگاه کردم در ملکوت؛ از من پنهان نیست چیزی که غایب باشد از من؛ و از دست من نرفته آنچه پیش از من بوده؛ و احدی شریک من نبوده در چیزهایی که گواهم در روز شهادت گواهان و من شاهد بر آنهایم.

موعد خداوند به دست من به انجام می رسد و کلمه او کامل می گردد؛ به وسیله من دین کامل می شود؛ من همان نعمتی هستم که خداوند بر خلقش عطا کرده؛ و من آن اسلامی هستیم که خداوند برای خویش برگزیده و به آن راضی گشته. تمام اینها نعمتی است از خداوند.(1)

86. تفضیل الائمه: از ابن مسعود نقل می کند که پیامبر اکرم در حدیث اسری فرمود: در آن هنگام ملکی نزد من آمد و گفت: ای محمد! از رسولانی که قبل از تو مبعوث شده اند سوال کن که بر چه چیزی مبعوث گردیدند؟ گفتم: ای پیامبران خداوند! شما را قبل از من بر چه چیزی مبعوث گرداند؟ گفتند: بر ولایت تو ای محمد، و ولایت علی بن ابی طالب. (2)

87. تفضیل الائمه: از جابر بن عبداللّٰه نقل می کند که گفت روزی در مسجد مدینه اطراف پیامبر بودیم. یکی از اصحاب راجع به بهشت صحبت کرد. ابو دجانه گفت: یا رسول اللّٰه! از شما شنیدم که می فرمودی بهشت بر پیمبران و سایر امت ها حرام است تا شما داخل شوید.

پیامبر خدا به او فرمود: یا ابا دجانه! مگر نمی دانی خدا پرچمی از نور و ستونی از نور دارد که دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین آن را آفریده است و بر آن نوشته شده «لا اله الا اللّٰه، محمّد رسول اللّٰه، آل محمّد بهترین مردمند، صاحب پرچم علی است.» امام مردم، علی علیه السّلام فرمود: ستایش خدایی را سزاست که ما را به وسیله شما هدایت کرد و تو را محترم داشت و ما را به وسیله تو محترم نمود. پیامبر اکرم فرمود: مگر نمی دانی هر که ما را دوست بدارد و محبت ما را در دل داشته

1- . تفضیل الائمه، نسخه خطی
2- . تفضیل الائمه، نسخه خطی

باشد، خدا او را با ما ساکن می کند؟ و این آیه خواند: «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ.»(1) {در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانایند.}(2)

88. تفضیل الائمه: ابوالورد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: «تسنیم» بهترین نوشیدنی بهشت است که محمّد و آل محمّد آن را خالص می آشامند و برای اصحاب یمین و سایر اهل بهشت مخلوط می کنند.(3)

مؤلف: در همین کتاب بیست و پنج حدیث درباره آیه: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ.»(4)

{در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آنانند که بهترین آفریدگانند} نقل می کند که آنها آل محمّد و شیعیان آنهایند.

1- . قمر / 55
2- . تفضیل الائمه، نسخه خطی
3- . تفضیل الائمه، نسخه خطی
4- . بینه / 7

باب هفتم : دعای انبیا به واسطه توسل و شفاعت این خانواده صلوات الله علیهم اجمعین مستجاب شده

1. جامع الاخبار و امالی صدوق: معمر بن راشد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: مردی یهودی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و جلوی ایشان ایستاد و با دقت به آن جناب نظر دوخت. پیامبر اکرم فرمود: ای یهودی! چه درخواستی داری؟ گفت: شما برتری یا موسی بن عمران؛ پیامبری که خدا با او سخن گفت و بر او تورات و عصا فرستاد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه افکند؟

پیامبر اکرم فرمود: برای شخص مکروه است که خود را تعریف کند، ولی من می گویم وقتی آدم دچار خطا شد، توبه اش به این شد که گفت: خدایا! از تو درخواست می کنم که به حق محمّد و آل محمّد مرا ببخشی! خداوند هم او را بخشید.

نوح وقتی سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید، گفت: خدایا! به حقّ محمّد و آل محمّد مرا از غرق نجات بخش! خداوند هم او را نجات بخشید.

و اینکه ابراهیم هنگامی که در آتش افکنده شد، گفت: خدایا! درخواست می کنم به حق محمّد و آل محمّد که مرا از این نجات بخشی! خداوند هم آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد.

موسی موقعی که عصایش را انداخت و در دل ترسید، گفت: خدایا! به حق محمّد و آل محمّد مرا در امان قرار ده! خداوند فرمود: نترس، تو برتری. ای یهودی! اگر موسی مرا درک می کرد و به من و نبوّتم ایمان نمی آورد، ایمانش برای او سودی نمی

بخشید و نبوّتش برایش فایده ای نداشت. ای یهودی! از ذریه من مهدی است، موقعی که ظهور کند عیسی بن مریم برای نصرت او می آید. او جلوی عیسی می ایستد و عیسی نماز پشت سرش می خواند.(1)

احتجاج طبرسی: از معمر مانند همین را نقل می کند.(2)

توضیح: کلمه «لما» ایجابیه است به معنای «إلا»، یعنی مسألت می کنم از تو در هر حالی، مگر حالی که مطلوب حاصل شود. «یعنی تا زمانی که خواسته ام برآورده شود». و این یعنی اصرار و مبالغه کردن در درخواست.

2. معانی الاخبار: محمّد بن سنان از مفضّل نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد خلق کرد و بهترین و عالی ترین آنها را ارواح محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه بعد از آنها قرار داد صلوات اللّه علیهم. پس عرضه داشت آنها را بر آسمان ها و زمین و کوه ها و نور آنها تمام جهان را پوشاند.

خداوند تبارک و تعالی به آسمان ها و زمین و کوه ها فرمود: اینها دوستان و اولیا و حجت های منند بر خلق و پیشوایان مردمند. موجودی را نیافریده ام که در نزد من محبوب تر از آنها باشد. برای آنها و کسانی که ایشان را دوست داشته باشند بهشت را آفریده ام و جهنم را برای کسانی که مخالف و دشمن آنها باشند خلق کرده ام.

هر کس ادعای مقام آنها را از من و موقعیت ایشان را از عظمتم بکند، «عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ»(3)

{آنچنان عذابش می کنم که احدی را از جهانیان چنان عذاب نکرده باشم. } و او را در پایین ترین محل آتش جهنم قرار می دهم.

هر کس اقرار به ولایت آنها نماید و ادعای منزلتشان را از من نکند و ادعای موقعیت ایشان را از مقام عظمتم نداشته باشد، او را با آنها در باغ های بهشتم قرار می دهم و هر چه از من بخواهند، به آنها خواهم داد. کرامت خود را به آنها بخشیدم و

1- . جامع الاخبار: 8 - 9، امالی صدوق: 131 - 132

2- . احتجاج طبرسی: 27 - 28
3- . مائده / 115

جوار و همسایگی خود را به ایشان دادم و آنها را درباره گناهکاران زن و مرد از بندگانم شفیع قرار دادم. ولایت آنها امانت است در نزد خلق، چه کس می تواند ادعای حمل آن را با سنگینی اش بکند و در مقابل آن برگزیدگان ادعا برای خود بنماید؟

آسمان ها و زمین و کوه ها از حمل آن امتناع ورزیدند و از ادعای چنین منزلتی به زاری افتادند و مقام آنها را از عظمت پروردگار خود تمنا کردند.

وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت کرد، به آن دو فرمود: «کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ.» {در این باغ سکونت گیر[ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و[لی] به این درخت نزدیک نشوید.} یعنی درخت گندم: «فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ.»(1) {که از ستمکاران خواهید بود.} آدم به مقام محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آنها نگاه کرد و دید که بالاترین مقام های بهشت را دارا هستند. پس دو نفری گفتند: خدایا ! این منزلت ها از آن کیست؟

خداوند فرمود: سر خود را به طرف ساق عرش من بلند کنید ! سر که بلند کردند اسم محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آنها صلوات الله علیهم را دیدند که با نوری از نور جبار جل جلاله بر ساق عرش نوشته شده.

گفتند: خدایا ! چقدر منزلت و مقام آنها در نزد تو گرامی است و چقدر آنها را دوست داری و چه شرافتی دارند در نزد تو! خداوند فرمود: اگر آنها نبودند شما دو تا را خلق نمی کردم. اینها نگهبان علم و امین اسرار منند. مبادا به آنها با دیده حسد نگاه کنید و آرزوی مقام و منزلت و مکانت کرامتی که نزد من دارند را بکنید که با این کار، متعرض نهی من می شوید و عصیان خواهید نمود {و از ستمگران می شوید.}

گفتند: خدایا ! ستمگران کیانند؟ فرمود: کسانی که مقام ایشان را به ناحق ادعا کنند. تقاضا کردند که: خدایا ! محل ستمگران به آنها را در جهنم به ما نشان ده تا همان طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم، جایگاه ظالمانشان در جهنم را نیز ببینیم. خداوند به آتش دستور داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار کند. خداوند فرمود: جایگاه ستمگران به آنها و مدعیان جایگاه ایشان، در بدترین جاهای جهنم است. کُلَّما

1- . بقره / 35

أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ ... لِيَذُوقُوا الْعَذاب.»(1) {هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر می گردانند و هر چه پوست هایشان بسوزد، تبدیل به پوست های دیگری می شود... تا عذاب را بچشند. }

ای آدم و ای حوا ! مبادا به دیده حسد به انوار و حجت های من نگاه کنید که شما را از جوار خود پایین می اندازم و مشمول خواری و خفت من می شوید.

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَهِ إِلَّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُما بِغُرُور.»(2) {شیطان برای آنها وسوسه کرد تا چیزهایی را که در آنها پنهان بود از بدی هاشان آشکار کند. و گفت: خدا شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به این جهت که فرشته می شوید یا در اینجا جاویدان خواهید بود، و قسم خورد که من خیرخواه شمایم. } او آنها را فریب داد و وادار کرد که آرزوی مقام آنها را نمایند. پس با دیده حسد به آنها تماشا کردند و خوار و بی مقدار شدند، تا جایی که از درخت گندم خوردند و به جای آنچه خورده بودند جو در آمد. اصل گندم از باقی مانده آنچه که آدم و حوا نخورده بودند است و اصل جو از همان چیزهایی است که به جای گندم در آمد.

«وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّهِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَهِ وَ أَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ فَ قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِين.»(3)

{همین که از آن درخت خوردند، زینت و آرایشی که داشتند از تن آن دو ریخت و لخت شدند و شروع کردند به پوشیدن تن خویش با برگ های درخت بهشتی. خداوند به آنها فرمود: مگر شما را نهی نکردم از خوردن این درخت و نگفتم شیطان دشمن آشکار شما است؟ گفتند: خدایا ! به خود ستم روا داشتیم؛ اگر ما را نبخشی و به ما رحم نکنی، زیانکار خواهیم بود. }

1- . سجده / 30 و نساء / 56

2- . اعراف / 21 - 22
3- . اعراف / 23

فرمود: فرود آیید از کنار من! کسی که معصیت مرا کند نباید همسایه من در بهشت باشد. پس فرود آمدند و از نظر زندگی و خوراک آنها را به خود واگذاشتند.

آنگاه که خداوند اراده کرد که از آنها بگذرد، جبرئیل پیش آنها آمد و گفت: شما با آرزو کردن مقام کسانی که بر شما برتری داشتند، به خود ستم روا داشتید. کیفر شما همین بود که شما را از جوار خدا پایین آوردند. از خدا بخواهید تا به وسیله همان نام هایی که در ساق عرش مشاهده کردید، توبه شما را بپذیرد.

گفتند: خدایا! به شخصیت های گرامی در نزدت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السّلام، ما از تو درخواست می کنیم که ما را ببخشی و بر ما رحم فرمایی. خداوند نیز توبه آنها پذیرفت که «إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیم»(1) {او توبه پذیر و مهربان است.}

از آن به بعد انبیا پیوسته این امانت را حفظ می کردند و به اوصیای خویش و امت های مخلص خود سفارش می کردند. آنها از حمل آن امتناع داشتند و از این ادعا می ترسیدند. آن را انسان شناخته شده ای حمل کرد. پس اصل هر ظلمی تا روز قیامت از اوست. این آیه اشاره به همان مطلب است: «إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً.»(2)

{ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود.}(3)

توضیح: «انسان شناخته شده»، ابوبکر بود.

3. معانی الاخبار: مفضل گفت: از حضرت صادق در مورد آیه: «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ.»(4)

{و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود.} پرسیدم که آن کلمات چیست؟ فرمود: همان کلماتی است که آدم از خداوند دریافت نمود و

1- . بقره / 37
2- . احزاب / 72
3- . معانى الاخبار: 37 - 38
4- . بقره / 124

توبه اش پذیرفته شد و آنها این است که گفت: «یا رب اسألک بحق محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین إلّا تبت علی.» {پروردگارم! تو را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین توبه ام را بپذیر} پس خداوند توبه او را پذیرفت که او توبه پذیر و مهربان است.

گفتم: یا ابن رسول اللَّه! پس معنی این قسمت آیه، یعنی «اتمهنّ»(1) {وی آن همه را به انجام رسانید.} چیست؟ فرمود: یعنی تکمیل کرد آنها را تا قائم؛ دوازده امام که نه نفر آنها از فرزندان حضرت حسین هستند. مفضل گفت: گفتم: یا بن رسول الله! در مورد آیه: «وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ.»(2)

{او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد.} مرا خبر ده. فرمود: یعنی امامت را در نسل حضرت حسین علیه السّلام قرار داد تا روز قیامت.

عرض کردم: یابن رسول الله! چرا امامت در فرزندان حضرت حسین قرار گرفت و به فرزندان امام حسن نرسید، با اینکه هر دو فرزند و سبط پیامبر و سرور جوانان اهل بهشت بودند؟ فرمود: موسی و هارون هر دو برادر و پیامبر مرسل بودند. خداوند نبوّت را در نژاد هارون قرار داد نه موسی و کسی نمی تواند بگوید چرا خداوند چنین کرد، زیرا امامت، خلافت خداوند است و کسی را نمی رسد که بگوید چرا در نسل حسین علیه السّلام قرار گرفت نه امام حسن. چرا که خداوند در کارهای خود حکیم است و از آنچه انجام می دهد مورد بازخواست قرار نمی گیرد، بلکه آنها بازخواست می شوند.(3)

خصال: ابن موسی از العلوی مانند همین را نقل کرد.(4)

4. خصال و عیون اخبارالرضا و معانی الاخبار:(5) ابن عباس گفت: از پیامبر اکرم در مورد کلماتی که آدم از پروردگارش تلقی نمود و به وسیله آنها توبه کرد پرسیدم.

1- . بقره / 124
2- . زخرف / 28
3- . معانی الاخبار: 42

4- . خصال 1: 146
5- . در نسخه همین گونه ذکر گردیده، اما ظاهرا مراد از عبارت «لی»، یعنی امالی صدوق: 46 بوده که اشتباها «ن» یعنی عیون اخبارالرضا درج شده است.

فرمود: خدا را این گونه خواند: «یا رب اسألک بحق محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین إلّا تبت علی» و خدا توبه اش را پذیرفت.(1)

روضه: احمد بن عبدالوهاب در مرفوعه ای با اسناد خویش، مانند همین را نقل می کند.(2)

5. معانی الاخبار: ابو سعید مدائنی در مورد آیه: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ»(3) {سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود.} گفت: خدا را به حق محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السّلام خواند.(4)

6. قصص الانبیاء: عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: آدم گفت: «یا رب بحق محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین إلّا تبت علی.» خدا به او وحی کرد: ای آدم! محمد را چگونه می شناسی؟ گفت: هنگامی که مرا خلق کردی، سرم را بلند کردم و دیدم که در عرش نوشته شده: «محمد رسول الله و علی امیرالمومنین.»(5)

کشف الیقین: حمیری در مرفوعه ای نقل می کند: آدم گفت... ومانند همین را نقل می کند.(6)

7. قصص الأنبیاء: حسن بن فضال از پدر خود، از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که وقتی نوح در آستانه غرق شدن قرار گرفت، خدا را به حق ما قسم داد و خداوند او را از غرق شدن نجات داد. وقتی ابراهیم را در آتش افکندند، خدا را به حق ما قسم داد و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد. وقتی حضرت موسی رهسپار دریا شد، خدا را به حق ما قسم داد و آن را خشک کرد. و هنگامی که یهودیان تصمیم به

1- . خصال 1 : 130، معانی الاخبار: 42
2- . روضه: 129
3- . بقره / 37
4- . معانی الاخبار: 42
5- . قصص الانبیاء، نسخه خطی
6- . کشف الیقین: 37

کشتن عیسی گرفتند، خدا را به حق ما قسم داد و از کشته شدن نجات یافت و خدا او را به سوی خود برد.(1)

8. کشف الیقین: ابن عباس گفت: وقتی خدا آدم را آفرید و از روح خود در او دمید، عطسه ای زد. خداوند به او الهام کرد: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.» خداوند به او فرمود: «یرحمک ربک.» وقتی ملائکه را به سجده او مامور کرد، آدم به خود بالید و گفت: خدایا! آیا مخلوقی محبوب تر از من در نزد خود آفریده ای؟ جوابی به او نداد. برای مرتبه دوم پرسید. باز جواب نداد. مرتبه سوم نیز پرسید، اما جواب نداد.

سپس خداوند به او فرمود: آری، اگر آنها نبودند، تو را هم خلق نمی کردم. گفت خدایا! ایشان را به من نشان بده. خداوند به ملائکه حجب دستور داد تا پرده ها را بردارند. وقتی پرده ها برداشته شد، ناگاه آدم پنج شبح جلوی عرش دید. پرسید: اینها چه کسانی اند پروردگارا؟

خطاب رسید: ای آدم! این محمّد پیامبر من است و این علی امیرالمؤمنین پسر عموی پیامبرم و وصی او و این فاطمه دختر پیامبر من و این دو حسن و حسین دو پسر علی و فرزندان پیامبرم هستند. بعد فرمود: آدم اینها فرزندان تو هستند. آدم از این سخن مسرور شد.

وقتی مرتکب خطا شد گفت: خدایا! از تو درخواست می کنم که به حق محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطایم درگذری. خداوند به واسطه این دعا او را آمرزید این است معنی آن آیه که خداوند فرموده: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ» چون به زمین هبوط کرد، انگشتری ساخت و بر نگین آن نوشت «محمّد رسول اللّٰه و علی امیرالمؤمنین.» کنیه آدم ابو محمّد بود.(2)

9. تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند تبارک وتعالی در عالم ذرّ میثاقش را به آدم عرضه کرد. پیامبر اکرم در حالی که به علی علیه السّلام تکیه کرده بود وفاطمه سلام الله علیها پشت سر آن دو و حسن و حسین پشت سر فاطمه بودند برآدم گذر کرد. خدا فرمود: ای آدم! برحذر باش

1- . قصص الانبياء، نسخه خطى
2- . كشف اليقين: 30 - 31

از اینکه به اینها با دیده حسد نظر کنی که در آن صورت تو را از جوار خودم پایین می افکنم.

وقتی خدا آدم را در بهشت سکونت داد، تمثال پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم بر او نمایان شد و آدم به دیده حسد به آنها نگریست. سپس ولایت بر آدم عرضه شد و آدم انکار کرد. پس بهشت با برگ هایش او را پرت کرد. وقتی آدم از حسد خویش به خدا توبه کرد و اقرار به ولایت نمود، خدا را به حق پنج تن - محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم - خواند و خداوند او را بخشید. این آیه اشاره به همان مطلب دارد: «فتلقی آدم من ربه کلمات» تا آخر آیه.(1)

10. تفسیر امام حسن عسکری: حسین بن علی علیهما السّلام فرمود: خداوند وقتی آدم را آفرید و قیافه اش را مرتب کرد و به او اسمای هر چیز را آموخت و آنها را بر ملائکه عرضه داشت، شبح محمّد و علی و حسن و حسین، این پنج نور را در نهاد آدم قرار داد. انوار آنها در آفاق از آسمان ها و حجابها و بهشت و کرسی و عرش می درخشید. آنگاه به ملائکه دستور داد که به احترام آدم، به او سجده کنند. خدا آدم را فضیلت بخشید، چون ظرف از این اشباحی که نورشان جهان را فرا گرفته شده بود.

پس ملائکه سجده کردند، جز ابلیس که از تواضع نسبت به جلال خدا و تواضع به انوار اهل بیت امتناع ورزید، با اینکه تمامی ملائکه تواضع کردند، او تکبر ورزید و به واسطه همین امتناع خود را بالا گرفت و تکبر از کفار شد.

حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: پدرم از پدر خود، از پیامبر نقل کرد که فرمود: ای بندگان خدا ! وقتی آدم نور را از صلب خود درخشان دید، چون خداوند اشباح ما را از بالای عرش به صلب او منتقل کرده بود، آن نور را مشاهده کرد، اما اشباح را ندید. پس گفت: خدایا این نورها چیست؟ خداوند فرمود: نور اشباحی است که از بهترین جای عرش به پشت تو منتقل کرده ام و به همین جهت ملائکه را دستور به سجده تو دادم، چون تو ظرف این انوار بودی.

1- . تفسیر عیاشی 1 : 41

آدم گفت: خدایا ! برایم توضیح بده. فرمود: ای آدم ! به بالای عرش نگاه کن ! آدم نگاه کرد و نور اشباح ما از صلب آدم به بالای عرش افتاد و در آن صورت هایی نقش بست، مثل آینه که در آن صورت نقش می بندد. پس اشباح ما را مشاهده کرد.

عرض کرد: خدایا ! این شبح ها چیست؟ خداوند فرمود: اینها اشباح بهترین خلق و مردمم هستند. این محمّد است و من حمید محمود در افعالم هستم. یک اسم از اسم خود را برای او جدا کرده ام، و این علی است و من علی عظیم هستم، اسمی از نام خود را برای او جدا کرده ام، و این فاطمه است و من فاطر آسمان ها و زمین هایم و جداکننده دشمنان خود از رحمتم در روز قیامت و جداکننده دوستانم از چیزهایی که موجب ناراحتی و آلودگی آنها می شود هستم. برای او یک اسم از اسم خود جدا کردم و این حسن و این حسین است و من محسن نیکوکارم و یک اسم از اسم خود را برای آن دو جدا کرده ام.

اینها بهترین مخلوق من و گرامی ترین افراد هستند. به وسیله آنها مواخذه می کنم و به آنها می بخشم و به آنها کیفر می کنم و به وسیله آنها ثواب می دهم. ای آدم ! به وسیله آنها به من توسل کن و هر گاه یک ناراحتی به تو رسید، آنها را شفیع خود در نزد من قرار بده. من بر خود سوگند یاد کرده ام - سوگند حقی - که کسی که به وسیله آنها امیدی داشته باشد، ناامید نکنم و هر کس به وسیله آنها درخواستی نماید، رد نکنم. به همین جهت وقتی از او لغزشی سر زد، خدا را به واسطه آنها خواند و خدا از او گذشت و او را بخشید.(1)

11. تفسیر امام حسن عسکری: وقتی موسی تصمیم گرفت از بنی اسرائیل پیمان فرقان را بگیرد، بین اشخاص حقیقت گو و یاوه سرایان تفرقه و جدایی قرار داد.

پیمانی که عبارت بود از نبوت برای محمّد و امامت برای علی و ائمه طاهرین علیهم السّلام. گفتند: ما به این سخن تو ایمان نداریم که دستور پروردگار باشد، مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم و خودش به ما بگوید. پس صاعقه آنها را فرا گرفت. ایشان صاعقه را می دیدند که بر آنها فرود می آید. خداوند به موسی فرمود: موسی ! من

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 88

دوستانم و نیز کسانی را که تصدیق اولیای مرا بنمایند گرامی می دارم و هیچ باکی ندارم؛ من دشمنانم را عذاب می کنم، کسانی که منکر حقوق برگزیدگان من هستند، باکی هم ندارم.

موسی به باقی ماندگان از صاعقه که نمرده بودند گفت: اینک شما چه می گویید؟ قبول می کنید و اعتراف می نمایید؟ وگرنه به اینها ملحق خواهید شد. گفتند: موسی! ما نمی دانیم آنها چه شدند و به چه جهت گرفتار گردیدند. این صاعقه به واسطه تو آنها را فرا نگرفت، این یک بدبختی از بدبختی های روزگار است که خوب و بد را فرا می گیرد. اگر این گرفتاری به واسطه آن باشد که اینها امر محمّد و علی و خانواده آنها را نپذیرفتند، از خدا بخواه که به حق محمّد و آلش - که ما را به سوی آنها می خوانی - اینها را زنده کند تا بپرسیم به چه جهت به این گرفتاری مبتلا شدند.

موسی از خداوند درخواست کرد و خدا آنها را زنده نمود. موسی گفت: بپرسید چرا گرفتار شدند. از آنها سؤال کردند و جواب دادند: ای بنی اسرائیل! این گرفتاری ما به واسطه امتناع از اعتقاد به نبوّت محمّد و امامت علی بود. پس از مرگ ممالک پروردگار خود را از آسمان ها و حجابها و کرسی و عرش و بهشت و جهنم دیدیم. در تمام این ممالک کسی با نفوذتر و قدرتمند تر از محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین نبودند.

وقتی ما با این صاعقه مردیم، ما را به طرف جهنم بردند. محمّد و علی صدا زدند: عذاب را از اینها بردارید! اینها به واسطه درخواست کسی که از خداوند خواهد خواست و خدا را به ما و خاندان پاک ما قسم می دهد، زنده خواهند شد. آن موقع هنوز ما را در هاویه نیانداخته بودند. پس عذاب ما را به تاخیر انداختند تا خداوند به واسطه دعای تو ای موسی بن عمران که به حق محمّد و آل پاکش از خدا چنین خواستی، ما را زنده کرد.

خداوند برای مردم زمان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرماید: وقتی به واسطه دعا به نام محمد و آل پاکش، پدران ستمگری که به واسطه ستم خود دچار

صاعقه شدند زنده شوند، آیا لازم نیست که شما نیز پرهیز کنید از کاری که آنها کردند که موجب هلاکشان شد و به آنچه که خدا آنها را زنده کرد روی آورید؟ (1)

12. تفسیر امام حسن عسکری: پیامبر اکرم به یهودان فرمود: ای یهودان! شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی می ورزید و از قبول دروغگویی خود امتناع دارید. شما خود می دانید که خداوند هرگز با آن احدی را عذاب نمی کند و با دشمنی با آن، عذابش را از احدی بر نمی دارد. آدم از خدای خود مغفرت را نجست مگر با آن توبه شما. چگونه با دشمنی و عناد به دنبال مغفرت می روید ؟

عرض کردند: این جریان چگونه بوده یا رسول اللّٰه؟ فرمود: وقتی آدم مبتلا به خطا شد و از بهشت اخراج گردید، او را عتاب و سرزنش کردند. عرض کرد: خدایا! اگر توبه کنم و خود را اصلاح نمایم مرا به بهشت بر می گردانی؟

خطاب رسید که آری. آدم گفت: خدایا! چه کنم تا توبه کرده باشم و توبه ام را بپذیری؟ خداوند فرمود: مرا آنچنان که شایسته هستم تسبیح می کنی و به خطای خود آنچنان که هستی اعتراف می نمایی و به من متوسل می شوی به وسیله آن اسم های اشخاص برجسته ای که به تو تعلیم کردم و تو را به واسطه آنها بر ملائکه برتری بخشیدم؛ آنها محمّد و آل پاک و اصحاب خوب اویند.

خداوند او را توفیق داد و آدم گفت: یا رب لا اله الا انت سبحانک اللهم و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فارحمنی و انت ارحم الراحمین بحق محمّد و آله الطیبین و خیار اصحابه المنتجبین، سبحانک و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی فتب علی انک انت التّواب الرّحیم بحق محمّد و آله الطیبین و خیار اصحابه المنتجبین. {پروردگارم! خدایی جز تو نیست. منزهی تو و حمد سزاوار توست. بد کردم و به خویش ستم نمودم. به حق محمد و خانواده پاک و یاران شایسته اش به من رحمت آور که مهربان ترین مهربانان هستی. منزهی تو و حمد سزاوار توست. بد کردم و به خویش ستم نمودم. به حق محمد و خانواده پاک و یاران شایسته اش توبه ام را بپذیر}

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 102

خداوند فرمود: توبه ات را قبول كردم و نشانه آن اين است كه رنگ پوستت را تميز مى كنم (چون رنگ پوست او تغيير كرده بود. آن وقت سيزدهم ماه رمضان بود) سه روز آينده را روزه بگير كه روزهاى ايام البيض است. در هر روز مقدارى از رنگ پوست تو خوب خواهد شد. آدم آن روزها را روزه گرفت و خداوند در هر روز، يک ثلث از پوست او را بهبود بخشيد.

در اين موقع آدم گفت: خدايا ! چقدر مقام محمّد و آل او و اصحاب برگزيده اش در نزد تو زياد است ! خطاب رسيد: اى آدم ! اگر تو به حقيقت جلال محمّد و آل او و اصحاب برگزيده اش در نزد من عارف باشى، آنچنان او را دوست مى دارى كه بهترين اعمالت همان دوستى ايشان مى شود. عرض كرد: خدايا ! آنها را به من معرفى كن تا بشناسم.

فرمود: اى آدم ! اگر تمام مردم از پيامبران و مرسلين و ملائكه مقرب و ساير بندگان صالح از ابتداى دنيا تا آخر آن، از زمين تا عرش با محمّد هم ترازو شوند، او سنگين تر از تمام آنها است. و اگر يكى از برجستگان آل او با تمام آل انبيا موازنه شود، از همه آنها سنگين تر خواهد بود. و اگر يكى از اصحاب خوبش هم ترازو با تمام اصحاب پيامبران قرار گيرد، از همه سنگين تر خواهد بود.

آدم ! اگر يكى از كفار يا همه آنها يكى از آل محمّد و اصحاب خوبش را دوست بدارند، خداوند پاداش اين دوستى را چنان مى دهد كه عاقبت او را با توبه و ايمان ختم مى كند و خداوند او را داخل بهشت مى كند. خداوند به هر يک از دوستداران محمّد و آل محمّد و اصحاب او آن قدر رحمت لطف مى كند كه اگر تقسيم شود بر تعدادى؛ مانند تعداد همه مخلوقات خدا از اول آفرينش تا آخر آن، و همه آن تعداد كافر باشند، همه را كافى است و آنها را به سوى عاقبت پسنديده ايمان به خدا مى برد، به طورى كه مستوجب بهشت مى شوند.

ص: 357

و کسی که دشمن آل محمّد و اصحاب پاک او است یا با یکی از آنها دشمنی دارد، خداوند چنان او را عذاب می کند که اگر تقسیم شود بر تمام مخلوق خدا، همه را خداوند هلاک خواهد کرد.(1)

توضیح: اینکه فرمود: «به واسطه آن عذاب نمی کند» یعنی با توبه و اعتراف. و منظور از «عن فاعل هذه» کسی که این کار را انجام دهد، یعنی دشمنی کند.

یک روایت دیگر به اختصار در همین مورد نقل شده.

13. روضه و الفضائل: ابن مسعود گفت: پیامبر اکرم فرمود: هنگامی که خدا آدم را آفرید، آدم از خدا خواست که انبیا و اوصیای مقرب خود را از ذریه آدم به او نشان دهد. خداوند صحیفه ای را بر او نازل کرد و آدم همان گونه که خدا به او آموخته بود، صحیفه را خواند تا اینکه به این عبارت رسید: «محمد النبی العربی علیه افضل الصلاه و السلام» و در کنار نام پیامبر، اسم علی بن ابی طالب علیه السّلام را دید و پرسید: این پیامبر بعد از محمد است؟

در این موقع صدای هاتفی را شنید؛ صدای هاتف را می شنید، اما او را نمی دید. هاتف گفت: این وارث علم محمد و همسر دختر او و وصی او و پدر ذریه اوست. هنگامی که آدم به خطا افتاد، به وسیله آنها به خداوند متعال توسل جست و خدا او را بخشید.

14. امان الاخطار: انس بن مالک از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود: وقتی خداوند اراده کرد قوم نوح را هلاک کند، به او وحی کرد تخته های ساج را ببرد. پس از بریدن تخته های ساج نمی دانست چه باید بکند. جبرئیل بر او نازل شد و صورت کشتی را به او نشان داد. ضمنا صندوقی آورده بود که در آن صد و بیست و نه هزار میخ وجود داشت با آن میخ ها کشتی را محکم کرد تا پنج میخ باقی ماند. دست به یکی از آن میخ ها که زد، آن میخ در دست او مانند یک ستاره درخشان در آسمان درخشید. نوح از این جریان در شگفت شد. خداوند میخ را به سخن در آورد و با زبانی گویا گفت: به نام نامی بهترین پیامبران محمد بن عبد الله. پس جبرییل فرود آمد. نوح به

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 157

جبرییل گفت: ای جبرئیل! این چه میخی است که مانند آن را ندیده ام؟ جواب داد: این میخ به نام بهترین شخصیت پیشینیان و آیندگان محمّد بن عبداللّه است؛ آن را در ابتدای کشتی طرف راست کشتی بکوب!

سپس به میخ دوم دست زد. باز میخ درخشید و نور افشاند. پرسید: این نور چیست؟ گفت: میخ برادر و پسر عمویش علی بن ابی طالب است؛ آن را در ابتدای کشتی قسمت چپ آن بکوب!

سپس دست به میخ سوم زد و میخ درخشید و روشن گردید و نورانی شد. گفت: این میخ فاطمه است. آن را در قسمت میخ پدرش بکوب! پس از آن به میخ چهارم دست زد. میخ درخشید و نور افشاند. گفت: این میخ حسن است. آن را در طرف میخ پدرش بکوب!

سپس دست به میخ پنجم زد. میخ درخشید و نور افشاند و گریه کرد: گفت: جبرئیل! این گریه از چیست؟ گفت: این میخ حسین بن علی سید الشهداء است. آن را در طرف میخ برادرش بکوب! سپس پیامبر اکرم فرمود: «وَ حَمَلْناهُ عَلی ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ.»(1) {و او را بر [کشتی] تخته دار و میخ آجین سوار کردیم.}

فرمود «الواح» چوب های کشتی است و «دسر» یعنی میخ ها. میخ ها ما هستیم؛ اگر ما نبودیم کشتی نمی توانست اهل خود را ببرد.(2)

15. تفسیر فرات: ابن عباس از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: هنگامی که آدم دچار خطا شد و از بهشت اخراج گردید، جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای آدم! خدای خویش را بخوان! گفت: حبیبم جبرئیل! چگونه بخوانم؟ گفت: بگو: «رب أسئلک بحق الخمسه الذین تخرجهم من صلبی آخر الزمان إلا تب علی و رحمتنی.» گفت: جبرئیل! آنها را برایم نام ببر. جبرئیل گفت: بگو: «اللهم بحق محمد نبیک و بحق علی وصی نبیک و بحق فاطمه بنت نبیک و بحق الحسن و الحسین سبطی نبیک ألا تبت علی فارحمنی» {خدایا! به حق پیامبرت محمد و جانشین پیامبرت علی و به حق فاطمه

1- . قمر / 13
2- . امان الاخطار: 107 - 108

دختر پیامبرت و به حق حسن و حسین فرزندان پیامبرت توبه ام را بپذیر و مورد رحمت خویش قرار بده }

آدم خدا را این چنین خواند و خدا توبه او را پذیرفت. این آیه اشاره به همین مطلب دارد: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِن رَّبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ.»(1)

{سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشود. }

هیچ بنده غمگینی نیست که با نیت خالص خدا را به وسیله ایشان بخواند، مگر اینکه خدا خواسته او را بر آورد.(2)

16. تفسیر فرات: حضرت صادق از پدرش، از آباء گرامش علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: خداوند ولایت علی بن ابی طالب را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه داشت. همه قبول کردند جز یونس بن متی. خداوند او را کیفر کرد و به جهت انکار ولایت علی بن ابی طالب، او را در شکم ماهی زندانی کرد تا پذیرفت.

ابو یعقوب گفت: او در درون ظلمات فریاد زد «لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ.»(3)

{تا در [دل] تاریکی ها ندا درداد که«معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.} به جهت انکار ولایت علی بن ابی طالب. ابو عبداللّه گفت: من حدیث را انکار کردم و آن را بر عبداللّه بن سلیمان مدنی عرضه نمودم. او گفت: ناراحت نشو! امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در کوفه برای ما سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: «فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُقرین لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ. {اگر او از جمله اقرار کنندگان نبود قطعا تا روزی که برانگیخته می شوند در شکم آن [ماهی] می ماند.} فلان کس از جای حرکت کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین! ما شنیده بودیم که خدا می فرماید: «فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ.»(4) {و اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود. }

1- . بقره / 37

2- . تفسير فرات: 13
3- . انبياء / 87
4- . صافات / 143 - 144

فرمود: بنشین ای بکار ! اگر او از اقرارکنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.(1)

توضیح: در باب های احوال انبیا اخبار زیادی در این مورد گذشت، مخصوصا احوال آدم و موسی و ابراهیم و همچنین در ابواب معجزات پیامبر اکرم و در روایت سعد بن عبداللّٰه از حضرت قائم صلوات اللّٰه علیه خواهد آمد که زکریا از خدا درخواست کرد اسماء خمسه را به او بیاموزد و جبرئیل بر او نازل شد و به او آموخت.

1- . تفسیر فرات: 94

1. کمال الدین و عیون اخبار الرضا و علل الشرایع: هروی از حضرت رضا از آباء گرامش از امیرالمؤمنین علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: خدا خلقی را بهتر از من نیافریده و نه گرامی تر از من نزد او هست.

علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه! شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! خداوند انبیای مرسل را بر ملائکه مقرب برتری بخشیده و مرا بر تمام انبیا و مرسلین برتری بخشیده و فضیلت بعد از من مال تو و برای ائمه بعد از تو است یا علی! ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران محبین ما هستند. یا علی! «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا.»(1) {کسانی که حامل عرش و کسانی که اطراف آن هستند، تسبیح می کنند به حمد پروردگارشان . . . و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده اند، استغفار می کنند.}

یا علی! اگر ما نبودیم، خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید. چطور می شود که از ملائکه برتر نباشیم، در حالی که ما به معرفت پروردگارمان و تسبیح و تهلیل و تقدیس او پیشی گرفتیم؟ زیرا اول چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود و ما را به سخن در آورد به توحید و تحمید خود.

بعد ملائکه را آفرید. وقتی ارواح ما را یک نور واحد مشاهده کردند، ما را بزرگ شمردند. ما شروع به تسبیح پروردگار نمودیم تا ملائکه بدانند که ما مخلوق

1- . غافر / 7

هستیم و خداوند منزه است از اینکه دارای صفات ما باشد. آنگاه ملائکه از تسبیح ما شروع به تسبیح کردند و او را منزه از صفات ما نمودند. وقتی که آنها عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما خدا را تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که جز الله پروردگاری نیست و ما بنده ایم نه خدا که هم ردیف با خدا یا در مقامی پایین تر از او پرستیده شویم. پس آنها گفتند «لا اله الا اللّه.»

همین که بزرگی مقام ما را مشاهده کردند، ما «اللّه اکبر» گفتیم تا ملائکه بدانند که خداوند بزرگ تر از آن است که مقامش درک شود، مگر به وسیله خودش. وقتی مشاهده کردند که خداوند چقدر عزت و نیرو به ما داده است، گفتیم: «لا حول و لا قوه الا باللّه» تا ملائکه بدانند که ما را حرکت و نیرویی نیست، مگر به خدا.

همین که نعمت های خدا را بر ما مشاهده کردند و دیدند که اطاعت ما را واجب کرده است، گفتیم: «الحمد للّه»، پس به واسطه ما به معرفت توحید خدا و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او هدایت یافتند.

سپس وقتی خداوند آدم را آفرید، ما را در صلب او به امانت نهاد و به ملائکه دستور داد او را به واسطه تعظیم و گرامیداشت ما سجده کنند؛ سجده آنها برای خدا عبادت بود و برای آدم احترام و اطاعت، چون ما در صلب او بودیم. چطور ما از ملائکه برتر نباشیم با اینکه همه آنها برای آدم سجده کردند؟

چون مرا به معراج بردند، جبرئیل دو تا دو تا اذان گفت و دو تا دو تا اقامه. بعد به من گفت: یا محمّد! جلو بایست! گفتم: بر تو نیز مقدم بایستم؟ گفت: آری، چون خداوند انبیای خود را بر تمام ملائکه برتری بخشید و تو را فضیلتی مخصوص عنایت کرده. من جلو ایستادم و بر آنها نماز خواندم، جای فخر و مباهات نیست.

وقتی به پرده های نور رسیدم، جبرئیل به من گفت: جلو برو و از من جدا شو! گفتم: در چنین جایی از من جدا می شوی؟ جبرئیل گفت: یا محمّد! اینجا آخرین محلی است که خدا برای من قرار داده. اگر از اینجا بالاتر روم پر و بالم به واسطه تجاوز از مرزی که خدا برایم قرار داده می سوزد.

مرا درون نور انداخت تا رسیدم به جایی که خدا از مقام بلند مملکتش می خواست.

صدایی شنیدم که می فرمود: یا محمّد! گفتم: لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت. فرمود: ای محمّد! تو بنده منی و من پروردگار تو؛ مرا بپرست و بر من توکل کن. تو نور من در میان بندگانم و رسولم به سوی مردمی و حجت من هستی در میان خلق. برای تو و پیروانت بهشت را آفریده ام و برای مخالفینت جهنم را. و برای جانشینان تو کرامت خود را لازم نموده ام و برای شیعیان ایشان ثوابم را.

گفتم: خدایا! اوصیای من کیانند؟ خطاب رسید: یا محمّد! اسم اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده. در آن موقع که مقابل پروردگارم بودم، به ساق عرش نگاه کردم و دوازده نور را دیدم و در هر نوری سطری سبز که بر آن اسم یکی از اوصیای من است؛ اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امتم.

گفتم: خدایا! اینهایند اوصیایم بعد از من؟ خطاب رسید: ای محمّد! اینها اولیای من و اوصیا و اصفیا و حجت های منند بعد از تو بر مردم، و آنها جانشینان و اوصیای تو و بهترین خلق من پس از تو هستند.

به عزت و جلالم سوگند که به وسیله آنها دینم را اظهار و کلمه خود را بلند می کنم و زمین را به وسیله آخری آنها از دشمنانم پاک می کنم؛ او را مالک شرق و غرب زمین می گردانم؛ بادها را در تسخیرش در می آورم، ابرهای سخت را تابع او می کنم و به او اسباب ترقی می دهم؛ او را با سپاه خود یاری می کنم و با ملائکه مدد می نمایم تا دعوت من بلند شود و مردم بر توحید و یکتایی ام اجتماع کنند. سپس ملک و فرمانفرمایی او را ادامه می دهم و دوران را بین اولیای خود تا روز قیامت می چرخانم.(1)

توضیح: «زخ به» بنا بر مجهول یعنی دفع شد و انداخته شد.

2. علل الشرائع: عمرو بن جمیع از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: جبرئیل هر وقت خدمت پیامبر اکرم می رسید، مانند نشستن بنده رو به روی او می نشست و بدون اجازه داخل نمی شد.(2)

1- . کمال الدین: 147 - 149، عیون اخبار الرضا: 144 - 146، علل الشرایع: 13 - 14

2- . علل الشرايع: 14

3. علل الشرائع: هشام بن سالم گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی پیامبر را به معراج بردند و موقع نماز شد، جبرئیل اذان گفت و اقامه نماز کرد. بعد عرض کرد: جلو بایست یا رسول اللّه! پیامبر فرمود: تو جلو بایست. گفت: از موقعی که ما را دستور به سجده آدم داده اند، ما بر بنی آدم مقدم نمی شویم.(1)

4. احتجاج طبرسی و تفسیر امام حسن عسکری: حضرت امام حسن عسکری فرمود: منافقین از پیامبر اکرم پرسیدند: آیا علی افضل است یا ملائکه مقرب خدا؟ فرمود: آیا ملائکه جز به واسطه محبت با محمّد و علی و قبول ولایت آن دو شرافت یافتند؟ هر یک از محبین علی که دل از کثافت غش و دغلبازی و فریبکاری و نجاست گناه پاک کنند، پاک تر و افضل از ملائکه است.

مگر جز این بود که ملائکه را دستور دادند که سجده آدم کنند، چون آنها با خود خیال می کردند کسی بعد از آنها خلق نشده و به دنیا نخواهد آمد و ملائکه او را از دنیا نخواهند برد، مگر اینکه ملائکه - با خود می اندیشیدند- که آنها از نظر فضیلت دینی و شناخت خدا و اطلاعات دینی از او بهتر هستند.

خداوند خواست به آنها بفهماند که در این خیال واعتقاد اشتباه کرده اند. پس آدم را آفرید و تمام اسماء را به او تعلیم داد. سپس اسماء بر ملائکه عرضه داشت. آنها از جواب عاجز شدند. آنگاه به آدم دستور داد که به ایشان اطلاع دهد و بفهماند که در علم از ملائکه برتر است. سپس از صلب آدم ذریه ای خارج کرد که گروهی از آنها انبیا و رسل و بندگان برجسته خدا بودند و بهترین ایشان، محمّد و پس از او آلش و خوبان با فضیلت از این میان، یعنی اصحاب محمّد و افراد شایسته امت او بودند. خداوند با همین کار به ملائکه فهماند که آنها برتر از ایشان هستند.(2)

حدیث ادامه دارد تا آخر آنچه قبلا درباره غزوه تبوک در داستان عقبه نقل کردیم.

5. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حماد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از ایشان سؤال کردند: آیا ملائکه بیشترند یا بنی آدم؟ فرمود: قسم به خدایی که جانم

1- . علل الشرايع: 14
2- . احتجاج طبرسی: 31، تفسیر امام حسن عسکری: 153

در اختیار اوست، ملائکه خدا در آسمان ها بیشتر از تعداد خاک روی زمین هستند. در آسمان در محل هر قدمی، ملکی تسبیح و تقدیس خدا را می کند و در زمین هیچ درخت و گل و خانه ای نیست مگر اینکه فرشته ای موکل بر آن است که هر روز عملکرد آن را به پیشگاه پروردگار تقدیم می کند، با اینکه خدا از او داناتر است. و هیچ کدام از آنها نیست، مگر اینکه هر روز به واسطه ولایت ما اهل بیت به خدا تقرب می جوید و استغفار می کند برای دوستان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا می خواهد که هر چه بیشتر بر آنها عذاب نازل کند؛ عذاب نازل کردنی.(1)

بصائر الدرجات: علی بن محمد از اصبهانی مانند همین را نقل کرد.(2)

6. بصائر الدرجات: ابوالصباح از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: به خدا قسم در آسمان هفتاد صنف از ملائکه هستند که اگر تمام اهل زمین اجتماع کنند و شروع به شماره یک صنف از آنها نمایند، نمی توانند آنها را بشمرند. تمام این ملائکه پیرو ولایت ما هستند.(3)

بصائر الدرجات: ابوالصباح از همان حضرت مانند همین را نقل می کند.(4)

بصائر الدرجات: ابن فضال از محمد بن فضیل، از ابوالصباح مانند همین را نقل کرده است.(5)

کافی: ابن بزیع از محمد بن فضیل مانند همین را نقل می کند.(6)

7. بصائر الدرجات: سدیر صیرفی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امر شما را بر ملائکه عرضه داشتند؛ اقرار به آن نیاوردند مگر ملائکه مقرب.(7)

8. بصائر الدرجات: سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امر شما را بر ملائکه عرضه داشتند؛ اقرار به آن نیاوردند مگر ملائکه مقرب، و بر انبیا

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 583
2- . بصائر الدرجات: 21
3- . بصائر الدرجات: 20

4- . بصائر الدرجات: 20
5- . بصائر الدرجات: 20
6- . كافى
7- . بصائر الدرجات: 20

عرضه شد؛ اقرار نیاوردند مگر مرسلین، و بر مؤمنین عرضه شد؛ اقرار نیاوردند مگر ممتحنین.(1)

9. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود: مگر نمی بینی که خداوند برای امر ما، از ملائکه مقربین را و از انبیای مرسلین را و از مؤمنین ممتحنین را انتخاب کرد.(2)

10. بصائر الدرجات: ازهر بطیخی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام را بر ملائکه عرضه داشت، همه پذیرفتند به جز ملکی به نام فطرس. پس خداوند پر و بال او را شکست. وقتی حسین بن علی علیه السّلام متولد شد، خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته برای تهنیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهت ولادت حضرت حسین فرستاد. جبرئیل از فطرس گذشت. فطرس به او گفت: جبرئیل کجا می روی؟

جواب داد: خدا مرا به سوی محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرستاده تا به ایشان در مورد مولودی که در این شب برایش متولد شده، تهنیت بگویم.

فطرس گفت: مرا هم با خود ببر و از محمد صلّی اللَّه علیه و آله بخواه که برایم دعا کند! جبرئیل گفت: سوار بالم شو! پس سوار بال او شد و خدمت حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم رسید، ایشان را تهنیت گفت و عرض کرد: یا رسول اللَّه! بین من و فطرس برادری است و از من درخواست کرده از شما بخواهم که برایش از خدا بخواهید تا بال و پرش را برگرداند.

پیامبر اکرم به فطرس فرمود: می پذیری؟ عرض کرد آری. پیامبر اکرم ولایت امیرالمؤمنین را به او عرضه داشت و پذیرفت. پیامبر فرمود: اینک به گهواره پناه ببر و خود را به گهواره حسین بمال و به آن تبرک بجو!

فطرس به جانب گهواره حضرت حسین علیه السّلام رفت. پیامبر نیز برایش دعا می کرد. پیامبر اکرم فرمود: می دیدم که بال و پرش می روید و از آن خون جاری

1- . بصائر الدرجات : 20
2- . بصائر الدرجات : 20

می شود و بزرگ می شود، تا چسبید به بال دیگرش و با جبرئیل تا آسمان عروج کرد و به محل خود برگشت.(1)

11. بصائر الدرجات: ابن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم که فرمود: چیزی سبب نزدیکی ملائکه خدا به او نشد، مگر همین چیزی که شما بر آنید. ملائکه آنچه را که شما توصیف می کنید، آنها نیز توصیف می کنند و در جستجوی آنچه شما می جویید هستند. بعضی از ملائکه می گویند سخن ما درباره آل محمّد همان است که تو ایشان را بر آن قرار دادای.(2)

توضیح: «المحاوره» یعنی «المجاوبه»، یعنی صحبت نمی کنند در اسباب قربشان به خدا، مگر به دینی که شما بر آنید. «الذی جعلتهم علیه» شاید مراد این باشد که مانند شما سخن می گویند به جهت اقرار بر عجزشان از معرفت آل محمد آنچنان که حق آن باشد.

12. بصائر الدرجات: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کروبیین گروهی از شیعیان ما هستند از خلق اول که خداوند آنها را پشت عرش قرار داده است. اگر نور یکی از آنها بر اهل زمین تقسیم شود، آنها را کافی است. سپس فرمود: وقتی موسی آنچه را که می خواست از خدای خود درخواست کرد، خداوند به یکی از کروبیین امر کرد تا در کوه تجلی کرد و آن را از هم پاشاند.(3)

13. کمال الدین: حسین بن خالد از ابوالحسن علی بن موسی از پدرش از آباء گرامش علیهم السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: من بهترین خلق خدایم؛ من از جبرئیل و اسرافیل و حاملین عرش و تمام ملائکه مقرب و انبیای مرسل بهترم.

من صاحب شفاعت و حوض شریفم؛ من و علی دو پدر این امت هستیم. هر که ما را بشناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما باشد، خدا را انکار کرده است. از علی است دو نواده امت من، سرور جوانان بهشت، حسن و حسین و از نژاد حسین است ائمه

1- . بصائر الدرجات : 20

2- . بصائر الدرجات: 20 - 21
3- . بصائر الدرجات: 21

نه گانه که اطاعت آنها اطاعت من و معصیت ایشان معصیت من است. نهمی آنها مهدی و قائم ایشان است.(1)

14. کشف الیقین: عبداللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی خداوند عرش را آفرید، دو ملک خلق کرد که عرش را در برگرفتند. به آنها فرمود: گواهی بدهید که خدایی جز من نیست. پس شهادت دادند. سپس فرمود: گواهی دهید که محمّد رسول خدا است؛ شهادت دادند. سپس فرمود: شهادت دهید که علی امیرالمؤمنین است؛ شهادت دادند.(2)

15. تفسیر امام حسن عسکری: می فرماید: امّا تایید کردن خدا عیسی را به روح القدس. همانا جبرئیل وقتی خدمت پیامبر اکرم رسید، موقعی که به همراه علی و فاطمه و حسن و حسین خود را در عبای قطوانی پیچیده بود، فرمود: خدایا! اینها خانواده من هستند؛ من جنگ دارم با هر که با ایشان جنگ کند و در صلحم با کسی که با ایشان در صلح باشد، و هر کس که آنها را دوست بدارد دوست می دارم و دشمنم با دشمن آنها. پس تو هم در جنگ باش با کسانی که با ایشان در جنگند و در صلح باش با کسانی که با ایشان در صلحند و دوست بدار کسانی را که ایشان را دوست دارند و دشمن بدار کسانی را که با ایشان دشمنند. خداوند فرمود: خواسته تو را اجابت کردم.

ام سلمه یک طرف عبا را بلند کرد تا داخل شود. پیامبر اکرم آن را گرفت و فرمود: تو نباید داخل شوی، گرچه عاقبتت به خیر است. آنگاه جبرئیل در حالی که خود را پیچیده بود آمد و گفت: یا رسول اللّٰه! مرا در کنار خودتان قرار بده! فرمود: تو از ما هستی. گفت: عبا را بلند کنم و میان شما داخل شوم؟ فرمود: آری!

جبرئیل داخل عبا شد. سپس بیرون آمد و به آسمان صعود کرد تا ملکوت اعلی. زیبایی و درخشش او دو برابر شده بود. ملائکه گفتند: به خلاف وقتی که از پیش ما رفتی، با زیبایی برگشتی؟ گفت: چطور چنین نباشم با اینکه بسیار شرافت یافتم پیدا که از آل محمّد و اهل بیت او شدم. ملائکه در ملکوت آسمان ها و حجاب ها و کرسی و عرش گفتند: شایسته است برای تو این شرافت آن طور که گفتی! هر گاه که علی به

1- . كمال الدين: 151 - 152
2- . كشف اليقين: 55

جنگ می رفت، جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و اسرافیل پشت سرش و ملک الموت جلویش قرار داشتند.(1)

توضیح: در قاموس آمده است «قطوان» مکانی است در کوفه که «اکسیه» از آن است.

16. جامع الاخبار: جابر بن عبداللّٰه انصاری گفت: از پیامبر شنیدم که می فرمود: خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از نور واحد آفرید؛ سپس آن نور را فشرد و شیعیان ما از آن خارج شدند. ما تسبیح گفتیم، آنها نیز تسبیح گفتند؛ ما تقدیس کردیم، آنها نیز تقدیس کردند؛ ما تهلیل نمودیم، آنها نیز تهلیل گفتند؛ ما تمجید نمودیم، آنها نیز تمجید کردند؛ ما اقرار به وحدانیت کردیم، آنها نیز اقرار کردند. سپس خداوند آسمان ها و زمین ها و ملائکه را آفرید. ملائکه صد سال ماندند و در این مدت تسبیح و تقدیس و تمجید را نمی دانستند. ما و شیعیانمان تسبیح کردیم؛ ملائکه از تسبیح ما تسبیح گفتند. تقدیس کردیم و شیعیانمان تقدیس کردند؛ ملائکه از تقدیس ما تقدیس نمودند. ما تمجید کردیم و شیعیان ما تمجید کردند؛ ملائکه از تمجید ما تمجید نمودند. ما اقرار به توحید نمودیم و شیعیان ما نیز اقرار کردند؛ ملائکه از اقرار ما اقرار کردند. ملائکه قبل از تسبیح ما و شیعیانمان، تسبیح و تقدیس را نمی دانستند.

پس ما موحد بودیم موقعی که موحدی جز ما نبود. شایسته است بر خدا - چنان چه این امتیاز را به ما و شیعیان ما بخشیده - که ما را در اعلی علیین جای دهد. خداوند سبحان ما و شیعیان ما را برگزید، قبل از اینکه اجسام باشیم ما را خواند، جواب دادیم؛ ما و شیعیانمان را آمرزید، قبل از این که طلب مغفرت کنیم.(2)

توضیح: «قبل از اینکه اجسام باشیم» یعنی قبل از اینکه داخل این بدن های جسمانی بشویم. ظاهر روایت تجرد ارواح است.

17. ارشاد القلوب: از ابوذر غفاری گفت: شنیدم که پیامبر اکرم می فرمود: اسرافیل بر جبرئیل افتخار کرد و گفت: من از تو بهترم! پرسید: تو چرا از من بهتری؟

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 15
2- . جامع الاخبار: 9

گفت: چون من از هشت نفر حاملین عرشم و من در صور می دمم و من نزدیک ترین ملائکه به خدا هستم.

جبرئیل گفت: من از تو بهترم! پرسید: به چه دلیل از من بهتری؟ جواب داد: چون من امین خدا بر وحی اویم و من پیک خدا به سوی انبیا و مرسلینم و من متصدی خسوف و کسوفم و خدا ملتی را هلاک نکرده، مگر به دست من.

آن دو خصومت خود را پیش خدا بردند. خداوند به آنها وحی کرد: ساکت باشید! به عزت و جلالم که از شما بهتر آفریده ام! گفتند: مگر بهتر از ما آفریده ای؟ با اینکه ما از نور آفریده شده ایم. خداوند فرمود: آری! و به حجاب های قدرت دستور داد که باز شوند. باز شدند، ناگاه متوجه شدند که بر طرف راست ساق عرش نوشته شده «لا اله الا اللّٰه محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین احباء اللّٰه.» جبرئیل گفت خدایا! تو را به حقی که بر تو دارند سوگند می دهم که مرا خادم آنها قرار دهی! خداوند فرمود: پذیرفتم. پس جبرئیل از اهل بیت است و او خادم ما است.(1)

کنز جامع الفوائد: صدوق به اسناد خود از ابوذر رضی الله عنه، مانند همین را نقل کرده است.(2)

18. ارشاد القلوب: ابن مهران از عبداللّٰه بن عباس از تفسیر این آیه پرسید: «إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ»(3)

{و در حقیقت ماییم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته ایم و ماییم که خود تسبیح گویانیم.} گفت: خدمت پیامبر اکرم بودیم که علی بن ابی طالب وارد شد. همین که پیامبر او را مشاهده کرد، در صورتش تبسمی هویدا شد و فرمود: مرحبا به کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از پدرش آدم آفرید!

عرض کردم: یا رسول اللّٰه! مگر ممکن است پسر قبل از پدر باشد؟ فرمود: آری. خداوند من و علی را با همین فاصله، قبل از آدم آفرید. یک نور آفرید و آن را دو

1- . ارشاد القلوب: 214
2- . كنز جامع الفوائد: 483 نسخه رضويه
3- . صافات / 165 - 166

نصف کرد؛ مرا از یک نصف و علی را از نصف دیگر و قبل از اشیا آفرید. پس نور اشیاء از نور من و علی است.

سپس ما را سمت راست عرش قرار داد. بعد ملائکه را آفرید؛ ما تسبیح کردیم و ملائکه تسبیح کردند؛ ما تهلیل نمودیم و آنها تهلیل نمودند؛ ما تکبیر گفتیم و ملائکه نیز تکبیر گفتند و این به واسطه تعلیم من و علی بود.

خداوند می دانست که ملائکه از ما تسبیح و تهلیل خواهند آموخت و هر چیزی که خدا را تسبیح گوید و تکبیر و تهلیل نماید، به تعلیم من و علی است. و در علم سابق خدا است که دوست من و علی داخل آتش نمی شود و همچنین در علم اوست که دشمن من و علی داخل بهشت نمی شود. آگاه باشید که خداوند ملائکه ای را آفرید که به دست آنها آفتابه هایی از نقره است که پر هستند از آب بهشت از فردوس. هیچ یک از شیعیان علی نیست، مگر اینکه از نظر پدر و مادر پاک است و پرهیزگار و صاف است، در امن و ایمان به خدا است. هر گاه یکی از آنها تصمیم همبستری با خانواده خود را داشته باشد، یکی از ملائکه ای که آفتابه های بهشتی را در دست دارند، می آید و از آن آب در ظرف آبی که می آشامد می ریزد. او از آن آب می آشامد و ایمان در دلش می روید؛ همان طوری که گیاه می روید. آنها با دلیل و برهان نسبت به خدا و پیامبر و وصی او علی و دخترش فاطمه زهرا و سپس حسن و حسین و امامان از نژاد حسین شناخت دارند.

عرض کردم: یا رسول اللّٰه! آنها کیانند؟ فرمود: یازده نفر از من که پدرشان علی بن ابی طالب علیه السّلام است. سپس پیامبر اکرم فرمود: ستایش خدایی راست که محبت علی و ایمان را دو سبب قرار داد.(1)

19. کنز جامع الفوائد: ابو سعید خدری گفت: ما خدمت پیامبر اکرم نشسته بودیم که ناگاه مردی به سوی او روی آورد وگفت: این فرموده خدا را برایم تفسیر فرما که به شیطان می گوید:«أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ» {یا تکبّر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی؟} آنهایی که از ملائکه مقرب بالاترند کیانند؟ پیامبر صلّی اللّٰه

1- . ارشاد القلوب: 215 - 216

علیه و آله فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام. ما دو هزار سال قبل از خلقت آدم، در سرادق عرش خدا را تسبیح می کردیم؛ ملائکه از تسبیح ما به تسبیح مشغول شدند.

وقتی خداوند آدم را آفرید، به ملائکه دستور داد که او را سجده کنند و این سجده نبود مگر به واسطه ما. همه ملائکه سجده کردند به جز شیطان که امتناع ورزید. خداوند فرمود: «قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا مَنَعَکَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ الْعَالِینَ»(1) {فرمود ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی. }

یعنی آن پنج نفری که اسامی آنها در سرادق عرش نوشته شده. ما درب به سوی خدا هستیم که باید از آنجا وارد شد. و به وسیله ما هدایت می یابند هدایت جویان. هر که ما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته و او را ساکن جهنم خواهد نمود، و ما را دوست نخواهد داشت، مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد.(2)

20. مستدرک از فردوس: جابر گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند هر روز به علی بن ابی طالب بر ملائکه مقرب مباهات می کند، تا وقتی که ملائکه می گویند: به به یا علی، گوارایت باد !(3)

مؤلف: به زودی مطالبی که شاهد این باب است در باب «نصوص بر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه» و باب های «مناقب آن جناب» و سایر بابها و همچنین در باب «صفات ملائکه در کتاب السماء و العالم» خواهد آمد.

21. اعتقادات صدوق: اعتقاد ما درباره انبیاء و حجج و رسل این است که آنها بهتر از ملائکه هستند و سخن ملائکه به خدای عزوجل وقتی به آنها فرمود: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ

1- . ص / 75

2- . کنز جامع الفوائد: 266 - 267

3- . مستدرک، نسخه خطی که به دست من نرسیده است.

بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ»(1) {«من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم؛ و به تقدیست می پردازیم.} این آرزوی مقام آدم است. آنها مقامی بالاتر از مقام آدم را که بالاتر از مقام خودشان است می خواستند. علم موجب فضیلت می شود. در قرآن میفرماید: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَهِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ * قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ * قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ»(2) {و [خدا] همه [معانی] نام ها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گویید از اسامی اینها به من خبر دهید* گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم* فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید می دانم.} تمام این آیات شاهد تفضیل آدم بر ملائکه است، با اینکه آدم به دلیل این آیه «أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ» پیامبر آنها بود. از چیزهایی که فضیلت آدم را بر ملائکه ثابت می کند، امر به سجده کردن برای آدم است و این آیه: «فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» خداوند دستور به سجده نمی دهد، مگر برای کسی که او بهتر باشد، و سجده آنها برای خدا، طاعت آدم و اکرام به خاطر اینکه در صلب او از ارواح پیامبر و ائمه علیهم السّلام بودند.

و پیامبر اکرم فرمود: من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و از تمام ملائکه مقرب بهترم و من بهترین مردم و برترین فرزند آدمم. اما این آیه: «لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عبدا لله وَ لَا الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ.»(3)

{مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی ورزد و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند]} دلیل نمی شود که ملائکه بر عیسی برتری

1- . بقره / 30
2- . بقره / 31 - 33
3- . نساء / 172

داشته اند. این فرمایش خدا از آن جهت است که بعضی از مردم معتقد به خدایی عیسی بودند و گروهی از نصارا او را می پرستیدند و بعضی ملائکه را پرستش می کردند که آنها را صابئین می گفتند و دیگرانی. خداوند می فرماید کسانی که غیر از من پرستش می شوند، استنکاف ندارند از اینکه بنده من باشند و نه ملائکه روحانی که معصوم هستند، و با دستور خدا مخالفت نمی کنند و هر چه به ایشان دستور داده شود انجام می دهند، نه می خورند و نه می آشامند، ناراحت نمی شوند و بیمار نمی گردند و نه پیر می شوند و نه کهنسال می گردند؛ غذا و آب آنها تقدیس و تسبیح است و زندگی آنها از نسیم عرش و لذت آنها به انواع علم ها. خداوند به قدرت خود آنها را نور و روح آفریده است، به طوری که اراده داشته و می خواسته. هر گروهی از آنها حافظ یک نوع از مخلوقات هستند و ما معتقد به برتری انبیاء بر ملائکه هستیم، زیرا عاقبتی که آنها دارند، بزرگ تر و بهتر از حال ملائکه است.(1)

22. مناقب بن شهر آشوب: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند در آسمان چهارم صد هزار ملک آفریده و در آسمان پنجم سیصد هزار ملک و در آسمان هفتم فرشته ای است که سرش زیر عرش و دو پایش زیر زمین است. ملائکه بیشتر از تعداد قبیله ربیعه و مضر هستند، نه غذا و نه آب دارند به جز صلوات بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و محبین آن سرور و استغفار برای شیعیان گنه کار و دوستان آن سرور.(2)

23. کتاب محتضر: محمّد بن حنفیه گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: از پیغمبر شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده است هر آینه عذاب خواهم کرد هر پیروی که معتقد به رهبری امامی باشد که از جانب من تعیین نشده، گرچه آن رعیت در واقع خودشان اشخاص خوبی باشند. و مورد محبت قرار خواهم داد هر رعیتی را که معتقد به امامت امام عادلی که از جانب من تعیین شده باشد، گرچه آن مردم نه خوب باشند و نه متّقی.

1- . اعتقادات صدوق: 104 - 106
2- . ایضاح دفائن النواصب: 52

سپس به من فرمود: یا علی! تو امام هستی و جانشین بعد از من؛ جنگ تو جنگ من و صلح و سازش تو سازش من است. و تو پدر دو نواده من و همسر دختر من هستی و از نژاد تو است ائمه طاهرین. من سرور انبیاء و تو سید اوصیایی. من و تو از یک درختیم، اگر ما نبودیم خداوند بهشت و جهنم و انبیاء و ملائکه را نمی آفرید.

من گفتم: یا رسول الله! پس ما برتریم یا ملائکه؟ فرمود: یا علی! ما بهتر از تمام خلایق خدا در زمین هستیم و بهتر از بهترین فرشتگان مقرب. چطور از آنها بهتر نباشیم با اینکه ما در معرفت و شناخت خدا و توحید بر آنها سبقت گرفتیم. آنها به وسیله ما خدا را شناختند و پرستش کردند و به سوی شناخت خدا راه یافتند.

یا علی! تو از من و من از تو هستم؛ تو برادر و وزیر منی. وقتی من از دنیا رفتم، کینه هایی که در دل گروهی است، برای تو آشکار خواهد شد. در آینده فتنه ای بس شدید و سخت اتفاق خواهد افتاد که هر دوست و صاحب سری از انسان جدا می شود و این جریان موقعی است که شیعیانت پنجمین فرزند هفتمین فرزندت را از دست بدهند. به واسطه نبودن او اهل زمین و آسمان محزون می شوند؛ چقدر از مؤمنین که از فقدان او اندوهگین و ناراحت و حیران هستند.(1)

24. کتاب محتضر: مفضل گفت: از مولایمان حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: شما قبل از خلقت آسمان ها و زمین چه بودید؟ فرمود: ما انواری بودیم که خدا را تسبیح می کردیم و تقدیس می نمودیم، تا خداوند ملائکه را آفرید و به آنها فرمود: تسبیح کنید! گفتند خدایا ما تسبیح نمی دانیم! به ما فرمود: تسبیح کنید! ما تسبیح کردیم و ملائکه از تسبیح ما تسبیح کردند. ما نور آفریده شدیم و شیعیان ما از شعاع این نور خلق شده اند. به همین جهت شیعه نام گرفته اند. روز قیامت پایین به بالا ملحق می شود. بعد دو انگشت خود را به هم نزدیک کرد.(2)

1- . کتاب محتضر
2- . کتاب محتضر

باب نهم : ملائکه خدمت ائمه می رسیدند و پای بر فرش ایشان می گذاشتند و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین آنها را می دیدند

1. امالی شیخ طوسی: ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و اله روایت می کند: ملائکه بر روی فرش احدی غیر فرش ما پا نگذاشته اند.(1)

امالی شیخ طوسی: ابو عمرو از ابن عقده مانند همین را نقل می کند.(2)

2. علل الشرائع: ابو خدیجه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: مردی در حالی که پدرم مشغول طواف بود، از کنار ایشان رد شد و دست بر شانه اش زد. سپس گفت: من از شما سه سؤال دارم که جز شما و یک نفر دیگر کسی جوابش را نمی داند. سکوت اختیار کرد تا طوافش تمام شد. بعد داخل حجر شد و دو رکعت نماز خواند. من نیز با ایشان بودم. وقتی نمازش تمام شد، صدا زد: که بود سؤال داشت؟

آن شخص آمد و رو به روی پدرم نشست. به او فرمود: سؤال کن! چند سؤال کرد. پس از شنیدن جواب گفت: درست فرمودی! و از جای حرکت کرد و رفت. پدرم فرمود: این جبرئیل بود. آمده بود تا به شما معالم دین را بیاموزد.(3)

1- . امالی شیخ طوسی: 213 - 214
2- . امالی شیخ طوسی: 172
3- . علل الشرایع: 141 - 142

3. بصائر الدرجات: مسمع کردین گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من بیمارم؛ وقتی غذا می خورم اذیت می شوم، اما وقتی از غذای شما می خورم هیچ ناراحتی برایم پیش نمی آید. فرمود: تو طعام و غذای خانواده ای را می خوری که ملائکه با آنها روی فرششان مصافحه می کنند. عرض کردم: آقا! برای شما آشکار می شوند؟ فرمود: آنها به بچه های ما از ما مهربان ترند.(1)

4. بصائر الدرجات: ابوالعلا از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: یا حسین! خانه های ما محل هبوط ملائکه و جایگاه وحی است. و با دست خود بر چند پشتی زد و فرمود: حسین! اینها پشتی هایی است که والله بسیار اتفاق افتاد ملائکه بر آنها تکیه کرده اند و بسیار شده که نرمه پر و بال آنها اینجا ریخته.(2)

توضیح: «مساور» جمع «مسور» بر وزن منبر یعنی تکیه گاه. و «الزغب» یعنی پر و بال و نرمه آنها و اولین پر و بالی که می روید.

5. بصائر الدرجات: ابوالیسع گفت: حمران بن اعین خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید و عرض کرد: فدایت شوم! شنیده ایم که ملائکه بر شما نازل می شوند. فرمود: به خدا قسم ملائکه بر ما نازل می شوند و پای بر فرش های ما می گذارند. مگر این آیه قرآن را نخوانده ای: «الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.»(3)

{در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. }(4)

توضیح: این خبر و نظایر آن شاهد این است که این آیه درباره ائمه علیهم السّلام نازل شده و منظور از استقامت، اطاعت خدا است در هر امر و نهی و منحرف نشدن از راه محبت و رضای خدا که به غیر او متوجه شوند و در دنیا یا در دنیا و آخرت هر دو،

1- . بصائر الدرجات: 26

2- . بصائر الدرجات: 26
3- . فصلت / 30
4- . بصائر الدرجات: 26

ملائکه بر آنها نازل می شوند. در باب «استقامت یعنی پایداری در ولایت» گذشت که اخبار زیادی است که این آیه درباره شیعیان آنها است و استقامت به معنای خارج نشدن از ولایت است و نزول ملائکه و بشارت آنها؛ هنگام مرگ و در قبر و موقع بعث و حشر است. بین این دو توجیه منافاتی نیست، به جهت اینکه بطون آیات زیاد است، ممکن است هر دو معنی منظور باشد.

6. بصائر الدرجات: خالد از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسید: «إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.» فرمود: به خدا قسم ما در منازلمان برای آنها پشتی قرار می دهیم.(1)

توضیح: یعنی برای آنها پشتی قرار می دهیم تا به آن تکیه کنند.

7. بصائر الدرجات: ساباطی گفت: من روی یک پشتی در خانه حضرت صادق علیه السّلام چیزی را یافتم. یکی از اصحاب پرسید: فدایت شوم! این چیست؟ شبیه چیزی بود که معمولا در میان خاشاک پیدا می شود، مثل دانه ای کوچک.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این از چیزهایی است که از پر ملائکه می ریزد. سپس فرمود: عمار! ملائکه پیش ما می آیند و پر و بال خود را بر سر بچه های ما می مالند. عمار! ملائکه روی پشتی های ما مزاحم ما می شوند.(2)

توضیح: «النمرقه» یعنی پشتی کوچک.

8. بصائر الدرجات: ثمالی گفت: خدمت علی بن الحسین رسیدم. یک ساعت داخل حیاط بودم و بعد داخل اتاق رفتم. دیدم ایشان چیزی را جمع می کند. سپس دست خود را پشت پرده برد و کسی که داخل اطاق بود آن را گرفت.

گفتم: فدایت شوم! چیزی که جمع می کردید چه بود؟ فرمود: باقی مانده نرمه هایی از پر و بال ملائکه است. هر وقت پیش ما می آیند آنها را جمع می کنم و با

1- . بصائر الدرجات: 26
2- . بصائر الدرجات: 26

آنها برای بچه هایمان گردنبند درست می کنیم. عرض کردم: فدایت شوم! آیا ملائکه پیش شما می آیند؟ فرمود: ابا حمزه! آنها بر روی متکاهای ما تزاحم می کنند.(1)

توضیح: «السخاب» هم وزن کتاب، یعنی نخی که در آن مهره منظم می کنند و کودکان و زنان آن را از گردن آویزان می کنند. و نیز گفته شده گردن آویزی است که از گل میخک و آلبالوی وحشی و مانند آن و آنچه بوی خوشی دهد ساخته می شود و در آن چیزی از مروارید و جواهر به کار نمی رود. «التکأه» یعنی آنچه به آن تکیه می کنند. این مطالب را الجزری ذکر کرده.

9. بصائر الدرجات: خیثمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: ما کسانی هستیم که ملائکه با ما رفت و آمد دارند.(2)

10. بصائر الدرجات: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: بعضی از ما صدا را می شنود، اما صورت را نمی بیند و ملائکه با ما در تکیه گاه هایمان تزاحم می کنند و ما از نرمه پر و بال های آنها برای کودکانمان گردنبند درست می کنیم.(3)

11. بصائر الدرجات: مسمع کردین بصری گفت: در گذشته در شبانه روز یک مرتبه بیشتر نمی توانستم غذا بخورم و گاهی اوقات خدمت حضرت صادق علیه السّلام می رسیدم و طعامی می گرفتم که گویا آن را نزد او نمی دیدم. هنگامی که خدمت آن حضرت رسیدم، طعامی طلب کرد و من به همراه آن حضرت از آن طعام خوردم، ولی هیچ ناراحتی برایم پیش نیامد. اما اگر گاهی جایی دیگر غذا می خوردم، از شدت نفخ شب خوابم نمی برد. نزد حضرت از وضعیت خود شکوه کردم و گفتم: وقتی نزد شما غذا می خورم اذیت نمی شوم. فرمود: ابا سیار! تو طعام و غذای خانواده صالحی را می خوری که ملائکه با آنها روی فرششان مصافحه می کنند. عرض کردم: آقا! برای شما آشکار می شوند؟ دست بر روی یکی از کودکانشان کشید و فرمود: آنها به بچه های ما از ما مهربان ترند.(4)

1- . بصائر الدرجات: 26
2- . بصائر الدرجات: 26

3- . بصائر الدرجات: 26
4- . بصائر الدرجات: 26

12. بصائر الدرجات: حارث نضری گفت: بر گردن بعضی از بچه های امام تعویذ دیدم. عرض کردم: فدایت شوم! مگر کراهت ندارد که آیه قرآن را به عنوان تعویذ به گردن بچه ها ببندید؟ فرمود: این آنچه خیال کرده ای نیست؛ اینها از پر و بال ملائکه است. ملائکه روی فرش های ما می آیند و دست بر سر بچه های ما می کشند.(1)

13. بصائر الدرجات: عبدالحمید طائی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: آنها پیش ما می آیند و سلام می کنند و ما برای آنها پشتی می گذاریم؛ یعنی ملائکه.(2)

14. بصائر الدرجات: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ملائکه مزاحم ما می شوند. و ما از نرمه بال و پر آنها برای کودکانمان گردنبند درست می کنیم.(3)

بصائر الدرجات: ابن بشیر مانند همین را نقل کرد.(4)

15. بصائر الدرجات: مفضل بن عمر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. در این بین که نزد ایشان نشسته بودم پسرش موسی علیه السّلام آمد و در گردنش گردنبندی بود که در آنها پرهای ضخیمی قرار داشت. او را جلو کشیدم و بوسیدم و در آغوش گرفتم. بعد به امام عرض کردم: فدایت شوم! این چیست در گردن موسی بن جعفر؟ فرمود: از پر و بال ملائکه است. گفتم: مگر آنها پیش شما می آیند؟ فرمود: آری، می آیند و خود را به فرش های ما می مالند. همین که در گردن موسی است، از پر و بال ملائکه است.(5)

بصائر الدرجات: عبدالله بن حماد از مفضل مانند همین را نقل می کند.(6)

16. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ

1- . بصائر الدرجات: 26
2- . بصائر الدرجات: 26

3- . بصائر الدرجات: 26
4- . بصائر الدرجات: 26
5- . بصائر الدرجات: 26
6- . بصائر الدرجات: 27

أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ» سوال کردم. فرمود: آنها ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.(1)

17. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: حضرت صادق علیه السّلام این آیه را خواند: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.» آنگاه فرمود: سلیمان! به خدا قسم بسیار اتفاق می افتد که در خانه های خود برای آنها پشتی می گذاریم.(2)

توضیح: السرقسطی در مصباح اللغه می گوید: «أتکأته» یعنی آنچه به آن تکیه می کنند به او دادم. و در قاموس آمده: «أوکأه» یعنی برای او تکیه گاهی قرار داد و ساخت. پس «أتکأه» بر وزن أخرجه، یعنی او را بر تکیه گاه قرار داد یا بر سمت چپ او تکیه گاهی قرار داد. أتکأ یعنی تکیه گاه برای او قرار داد.

این روایت با مختصر اختلافی تکرار می شود و در روایت قبل می فرماید: کسانی که استقامت می ورزند آل محمّدند.

18. بصائر الدرجات: حسن بن بره اصم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: ملائکه بر ما نازل می شوند و روی فرش ما می نشینند و بر سر سفره ما حاضر می شوند و هر نوع روییدنی را در زمان خودش - تر یا خشک - برای ما می آورند و پر و بال بر ما و بچه هایمان می گشایند و مانع می شوند از اینکه جنبنده ها به ما برسند و در موقع هر نماز، می آیند که با ما نماز بخوانند. هر شب یا روزی که می آید، وقایع روی زمین را به ما گزارش می دهند و هر پادشاهی که در زمین بمیرد و دیگری جای او را بگیرد، خبر او و کیفیت رفتارش را در دنیا برای ما می آورند.

بصائر الدرجات: الحسین از حسن بن بره اصم، از ابن بکیر، از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین را نقل می کند.(3)

خرائج و جرائح: ابن بکیر از همان حضرت مانند همین را نقل می کند.(4)

1- . بصائر الدرجات: 26 - 27

2- . بصائر الدرجات: 26 - 27
3- . بصائر الدرجات: 27
4- . خرائج و جرائح

19. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: « تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِیَاؤُکُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَهِ وَلَکُمْ فِیهَا مَا تَشْتَهِی أَنفُسُکُمْ وَلَکُمْ فِیهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِیمٍ.»(1) {فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دل هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت.روزی آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است. }

سپس فرمود: به خدا قسم ما آنها را بر پشتی هایمان تکیه می دهیم.(2)

توضیح: بعید نیست که منظور آن حضرت از «لنتکئهم»، این باشد که ما هم با آنها تکیه می دهیم. بحث در این زمینه گذشت.

20. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر آیه: «الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا» را پرسیدم. فرمود: ابا محمد! آنها ائمه از آل محمّدند. پرسیدم: بر آنها ملائکه نازل می شوند؟ فرمود: هنگام مرگ با بشارت که نترسید و محزون نشوید و به خدا قسم این جریان درباره شیعیان استوار و دارای استقامت ما؛ کسانی که در مورد کار ما ساکتند و حدیث ما را پنهان می نمایند و در پیش دشمنان افشا نمی کنند، جاری است.(3)

21. بصائر الدرجات: علی بن ابی حمزه، از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: هر فرشته ای که خداوند او را برای مأموریتی به زمین بفرستد، اول پیش امام می آید و این مأموریت را به او عرضه می دارد. صاحب این امر محل آمد و رفت ملائکه از جانب خدا است.(4)

1- . فصلت / 30 - 32
2- . بصائر الدرجات: 27
3- . بصائر الدرجات: 28
4- . بصائر الدرجات: 27

خرائج و جرائح: محمد بن حسین مانند همین را نقل کرده است.(1)

22. بصائر الدرجات: میمون قداح گفت: حضرت باقر علیه السّلام روی تخت خود نشسته بود و عمویش عبداللّه بن زید نزد آن جناب بود. امام فرمود: بعضی از ما صدا را می شنود، ولی شخص را نمی بیند.(2)

23. بصائر الدرجات: ابن حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بعضی از ما به گوشش می خورد، بعضی در خواب می بیند، بعضی صدای زنجیر که در طشت می خورد را می شنود و بعضی از ما قیافه ای را بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل می بیند.(3)

24. بصائر الدرجات: معبد گفت: با حضرت صادق علیه السّلام بودم. آمد تا وارد مسجدی شد که پدرش در آنجا عبادت می کرد. خود آن جناب در یک قسمت مسجد نماز می خواند. پس از تمام شدن نمازش فرمود: معبد! این محل را می بینی؟ گفتم: آری فدایت شوم! گفت: پدرم همین جا نماز می خواند که پیرمرد خوش قیافه ای خدمت ایشان رسید و نشست. در همان بین مرد دیگری گندمگون و خوش صورت و خوش قیافه آمد و به پیرمرد گفت: چه نشسته ای؟ به تو این دستور را نداده اند. آنگاه از جای حرکت کردند، پنهانی با هم صحبت کردند و رفتند و از نظر من پنهان شدند و دیگر چیزی ندیدم.

پدرم گفت: این پیرمرد و رفیقش را دیدی؟ گفتم: آری. پیرمرد که بود و رفیقش چه شخصی بود؟ فرمود: پیرمرد ملک الموت بود و آن کسی که آمد جبرئیل بود.(4)

توضیح: «السیمه» یعنی علامت. «یتساران» یعنی به صورت پنهانی (سری) با هم گفتگو می کردند. در بعضی نسخه ها آمده: «یتساوقان». گفته می شود «تساوقت الابل»، یعنی متابعت کرد. و «الغنم» یعنی در راه با او تزاحم کرد.

ص: 384

1- . خرائج و جرائح: 253
2- . بصائر الدرجات: 64
3- . بصائر الدرجات: 63

4- . بصائر الدرجات: 64

25. بصائر الدرجات: زراره گفت: امام علیه السّلام فرمود: پدرم با کنیزش داخل منزل بود که مردی با چهره ای گرفته آمد. وقتی او را دیدم، فهمیدم که ملک الموت است. گفت: مرد دیگری که گشاده رو و نیکو صورت بود به طرف او رفت و گفت: تو مأمور به این کار نیستی! گفت: من با کنیز صحبت می کردم و شگفت زده شده بود از آنچه دیده بودم که کنیز قبض روح شد. گفت: امام صادق فرمود: خانه ای را که پدرم در آن دید آنچه را که دیده بود، خراب کردم. ای کاش آن خانه را خراب نمی کردم! ای کاش خرابش نکرده بودم!(1)

این خبر به دو صورت دیگر با مختصر اختلافی نقل می شود که ترجمه نشد.

توضیح: شاید عبارت «تو مأمور به این کار نیستی» اشاره دارد به گرفتگی چهره و عبوس بودنش. یعنی شایسته است که گشاده رو به سمت کنیز بیایی، یا اینکه اراده کرد قبض روح امام را پس او را منصرف کرد از امام به کنیز. همان طور که خبر گذشته و بعدی بر آن دلالت می کند. و نیز احتمال تعدد واقعه است و شاید امام علیه السّلام خانه را به جهت مصلحتی خراب کرد و اظهار ندامت کردن بر آن، به جهت دیگری است که ما آن دو را نمی دانیم.

26. بصائر الدرجات: عمرو بن ابان کلبی از معتب نقل کرد که گفت: با امام صادق علیه السّلام به سوی باغش که به آن «طیبه» گفته می شود رفتیم. امام داخل آن شد و دو رکعت نماز گذارد و من هم با او نماز گزاردم. آنگاه فرمود: ای معتب! روزی با پدرم در باغش نماز صبح گزاردم. پدرم نشست و خدا را تسبیح می کرد. در حالی که تسبیح می کرد، پیرمرد قد بلند زیبا و سر و صورت سفیدی آمد و به پدرم سلام کرد. جوانی در پی او بود که به سوی پیرمرد آمد و بر پدرم سلام کرد و دست پیرمرد را گرفت و گفت: برخیز که تو مأمور به این امر نشدی! هنگامی که آن دو از نزد پدرم رفتند، پرسیدم: پدر! این پیرمرد و این جوان که بودند؟ فرمود: پسرم! به خدا قسم این ملک الموت و جبرئیل بودند.

1- . بصائر الدرجات: 64

توضیح: در باب غسل ائمه علیهم السلام و جریان وفاتشان روایت دیگری خواهد آمد که دلالت می کند بر اینکه ایشان ملائکه را می بینند. پس آنچه از اخبار وارد شده که ایشان ملائکه را نمی بینند، شاید حمل می شود بر اینکه ایشان ملائکه را هنگام القای حکمی از احکام بر ایشان نمی بینند یا آنها را با صورت های اصلی شان نمی بینند یا اینکه غالبا آنها را نمی بینند. و در این مورد بعضی اقوال خواهد آمد، انشاء الله تعالی.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109